

مقدمه

همان گونه که شناخت شخصیت واقعی طلعات مقدسه محال است معرفی آثار مبارکه آنان نیز اگر غیر ممکن و محال نباشد بسیار مشکل بوده و کار هر کسی نمی تواند باشد ولی از آنجا که جز با غور و بررسی در آثار نازله که مورد تاکید بسیار حضرت ولی امرالله و مقام مصون از خطای معهد اعلی قرار گرفته نمی توان پی به اهمیت ظهور مبارک و عظمت تعالیم مقدسه برد لیذا به مصداق لا یدرک کله لا یترک کله با استعانت از حق و با کمک و راهنمایی علمای فی البهاء که در شرح و معرفی آثار تبتعاتی نموده اند ثمره تحقیقات و نوشته های ارزشمند آنان را جمع آوری و در حد مقدور و امکانات میسور تقدیم اهل تحقیق و مطالعه می نماید و با اذعان و اقرار به اینکه این معرفی نمی تواند تمامی ارزش ها و اهمیت آثار مبارکه را کما هو حقه برساند فقط قطره ای از دریای معارف بی کران امری است امید است نواقص بیشمار آن با ارشاد و راهنمایی صاحب نظران به مرور ایام رفع شود.

در خاتمه ناگفته نماند که استاد ارجمند و محقق دانشمند فریدالدین رادمهر که کثرت مشغله و

تحقیقات علمی و مطالعاتی ایشان فرصتی برایشان ایجاد نمی کند تا گوشه چشمی به خوشه چینان خرمن دانششان نمایند سال ها قبل در این مقوله مقالات جامعی در شرح و معرفی آثار حضرت عبدالبهاء مرقوم فرموده اند که البته بنده آنها را ندیده ام وقتی از حضورشان استدعا شد در صورتی که اقدام به چنین امری نموده اند بنده با بضاعت مزجاء و قلت سواد پا در این عرصه پهناور بی انتها نگذارم خاضعانه که صفت علمای فی البها است به مصداق هر گلی بوئی دارد بنده را تشویق به ادامه کار فرمودند فقط فرق معامله در این کار اینست که مطالب بنده به زبان ساده و برای استفاده جوانان تازه کار است ولی مطالب عرفانی و فلسفی ایشان فقط بدرد فضلا و اهل تحقیق می خورد که ما را به آن راهی نیست.

برگ سبزی است تحفه درویش

چه کند بی نوا ندارد بیش

مدینه الله شیراز - مهرماه ۸۴

حبیب الله حسامی

پیشگفتار

به طوری که در مقدمه مذکور شد معرفی آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء احتیاج به زمان ، تبحر ، امکانات و تحقیق بسیار دارد و کار یک نفر یا دو نفر و در یک مدت زمانی محدود با عدم امکانات نیست ولی از آنجا که جوانان عزیز ساکن مهد امرالله که با شوق فراوان در بحر معارف امری مستغرقند و با گذراندن دوره معارف عالی امر در نوشتن پایان نامه و ادامه مطالعات خود در پی منابع مطالعه و معرفی آثار امری و اهمیت آن می باشند معرفی آثار مبارکه وجهه همت قرار گرفت تا قدمی اولیه برای تحقیقات بیشتر آتیه برداشته شود.

در این کتاب که جلد سوم از معرفی آثار مبارکه می باشد و اختصاص به معرفی آثار نازله از براءه مقدس حضرت عبدالبهاء دارد مباحث زیر مورد مطالعه قرار گرفته پس از آن آثار مبارکه معرفی گردیده است:

- | | |
|----------------------|--------------------|
| ۱- اهمیت آثار مبارکه | ۵- آثار مفقوده |
| ۲- کثرت آثار مبارکه | ۶- تقسیم بندی آثار |
| ۳- سبک آثار مبارکه | ۷- مضامین مبارک |
| ۴- تنوع آثار مبارکه | |

اهمیت آثار حضرت عبدالبهاء

جناب دکتر افنان در معرفی و اهمیت آثار مبارمکه حضرت عبدالبهاء می نویسند از قلم و لسان حضرت عبدالبهاء آثار و خطابات متعددی صادر شده که هر یک حاوی مطالب بسیار مهمه ایست که نه تنها متضمنی اصول و مسائل و مبین حقایق امر بهائی است بلکه نمونه های جامعی به عنوان راهنمای تحقیق و تجسس در حقایق و ترتیب و تنظیم مطالب است و ادامه می دهند که :

لطف کلام و زیبایی تعبیر و حسن ترکیب سخن و بیان فصیح و رسا که در محسنات لفظ و گفتار از اصول و مبانی شمرده شده در آثار حضرت عبدالبهاء کیفیتی ثانوی است که به تناسب و تبعیت بلاغت و اصالت بیان حاصل شده است هیچ یک از آثار حضرتش به نیت سخن بردازی و کلام آرائی صادر نشده است بلکه لطافت معانی که در حقیقت کلمات مستور بوده الفاظ را روح جدید بخشیده و طراوت بدیعی ارزانی داشته است و به همین سبب این آثار در نوع خود بی مثل و نظیر و فطری و الهامی است خلق جدید است و روح بدیع معانی است در قالب کلمات الفاظ را حیات تازه مبذول داشته و

مفاهیم حقایق را به لباس جدید آراسته و طرح نوی در قالب لغات پرداخته است. این مقدمه نه از آن مذکور آمد که تجلیل و تعظیم از آثار بدیعه آن مربی عظیم ایشان باشد چه که از آن مستغنی است که نفوس ناقصه به ستایش برخیزند بلکه بدان سبب است که اظهار ناتوانی و عجز از شناسائی مقام حضرتش شود چه که شناسائی وجود مقدسی که خالق روح جدید در اجساد کلمات و مودع حقایق و معانی در پیکر آثار و الفاظ است از شئون بشری برتر است. بنده کجا پی برد به ذات پروردگار در همه حال عذر تقصیر و ناتوانی است و العذر عند کرام الناس مقبول.

و ادامه می دهند که مطالعه کیفیت آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء بدون توجه به مقام و وظیفه آن حضرت و سهم بزرگی که در استقرار امر بدیع و تمدن بهائی به حضرتش تفویض شده ناتمام و غیر میسر است چه که این آثار کلا در سبیل استقرار هدف مقدس و وظیفه مبارکی است که بمدلول آیه کریمه " توجهوا الی من اراده الله " به حضرتش واگذار شده است. جامعه بهائی در ایام مرکز میثاق از ایمان به مظهر کلی الهی و نشئه دور جدید سرشار

بود ولی هنوز اوامر و احکام کتاب مستطاب اقدس اصالت و استقلال خود را ظاهر نساخته و روابط اجتماعی و اداری جامعه که اساس نظم بدیع است استقرار نیافته بود بنابراین نقشه اساسی امرالله متضمن این نکته ها بود که از طرفی حضرت عبدالبهاء در ظل مرکزیت میثاق به عنوان معلم و مربی و مشوق و مثل اعلی نفوس خالصه ممتازه ای را تربیت فرماید و جامعه را آماده آن سازد که اخلاق و آداب و صفات بهائی در اطوار عموم ظاهر شود و از طرف دیگر افراد را بسرای روش شور و مرکزیت انتخابی که مقدمه تاسیس بیت العدل اعظم منصوص در الواح بود تربیت نماید و بالاخره امرالله را از تفرقه و تفرق حفظ حفظ نماید و برای سد طریق هرگونه اختلاف و انشقاقی و حل و توضیح هر مسئله و حقیقی تبیین مطالب آیات فرماید و به طریق منطقی و صحیح مقدمات توسعه و استقرار امر الهی در جهان را فراهم سازد بنابراین اهداف که مذکور شد حضرتش مربی توانا و پدر مهربانی بود که با محبت و رافت فطری خویش خلق جدید می فرمود و در دل دوستان شور خدمت و آرزوی فداکاری و خلوص

پدید می آورد و سراسر آثار مبارکش مشحون به این الطاف است.

با همه بدعیت و کیفیت جدید که آثار حضرت عبدالبهاء را بوجه مستقل از آثار ادبی فارسی و عربی متمایز و متمایز و ممتاز می سازد همواره الفاظ در خدمت مفاهیم و معانی به کار رفته و اساس مطالب در کمال صراحت و وضوح بیان و تشریح شده است. بسا مسائل مهمه و مباحث غامضه در چند آیه مختصر تفهیم و تعلیم شده است هیکل اطهر از روش مخصوص کتب الهی یعنی بیان معقولات در لباس محسوسات همواره استفاده فرموده و ترتیب و نظم منطقی و استدلالی را رعایت نموده اند. آیات زیر دنیائی مطالب فلسفی مربوط به خالق مطلق و غیب لایدرک و روابط حق و خلق و مقام مظاهر امر است و از این مختصرتر محال و ممتنع است.

(حمدا لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته و تنزه بصفاته عن مماثله مکوناته و تعزز باسمائه عن شئون مبدعته ...) *بیان معارف در آفاق*

دکتر امین بنائی معتقد است که در فرهنگی که بر فصاحت و بلاغت تاکید داشته است آثار حضرت عبدالبهاء به وسیله دوست و دشمن و عرب و عجم به

عنوان نمونه ممتاز فصاحت و بلاغت شناخته شده
 است و می نویسد به اعتقاد اهل بهاء حضرت
 مولی الوری ملهم به الیهامات غیبی و هدایت الهی
 بودند و آثار ایشان جزء آثار مقدسه و همچنین به
 عنوان تبیین و تفسیر کتب الهیه به شمار می رود.
 آثار حضرت عبدالبهاء تجلی وحی و بیان آن وجود
 مقدس است روح این آثار تبیین تعالیم جمال مبارک
 و قالب آن زبان فارسی است و انعکاس خصوصیات و
 کیفیات معنوی آن حضرت این آثار را به صورتی
 منحصر به فرد متجلی نموده است شیوه نگارش
 حضرت عبدالبهاء کاملا مشخص و به صورت غیر قابل
 اشتباهی وابسته به وجود آن حضرت می باشد و
 بهمین دلیل از اصالت کامل برخوردار است با وجود
 این خالص ترین ترکیبات ادب سنتی در آن حفظ
 شده است و نمونه ای است شکوفا از نثر مسجع بدیع
 و همچون روح جدیدی است که در قالب های مانوس
 کهن دمیده شده باشد. با این تفاوت که با ایجاد هم
 آهنگی بین قالب و محتوی تصنع را از آن دور نموده
 اند. در آثار حضرت مولی الوری قالب وسیله ای است
 برای رسیدن به مقصود و محتوی حضرت عبدالبهاء
 تمام صنایع شعری را به کار برده اند و به صورت

وسیعی از قوانین بدیعی و عروضی مانند استعارات ،
متشابهات ، اشارات ، کنایات تمثیل ها ، صنایع لفظی
، اوزان و قوافی استفاده نموده اند نه از آن جهت که
پرده ای بر روی موضوع اصلی کشیده باشند بلکه از
این نظر که خوانندگان مختلفی که در سطوح
متفاوت فکری هستند قادر به درک و استفاده از آنها
باشند و تفاوت عمده بین نوشته های خشک و بی
روح و آثاری که منشاد صحیح و منظمی از احساس و
خلاقیت دارند در همین است.

دو مثال کوتاه می تواند تصویری از هم آهنگی قالب
و محتوی را که از مختصات آثار حضرت عبدالبهاء
است بدست دهد.

در آثار هیکل مبارک عبارت شمس حقیقت استعاره
از ظهور جمال مبارک مکررا بکار رفته در این عبارت
پرتو دوگانه ای از ذات و معنی وجود دارد آنچه در
بادی امر متبادر بذهن می شود حرارت حیات بخش
و نافذ خورشید است که به مصداق آفتاب آمد دلیل
آفتاب وجود خویشتن را آشکار می سازد همچنین
موجوداتی را به خاطر می آورد که از برخورد با
خورشید اجتناب ورزیده به بیغوله های ظلمت پناه

می برند. در غالب موارد حضرت عبدالبهاء ذکر طلوع شمس حقیقت را همراه با اشراق آن بر جمع خفاشان بیان فرموده اند. مثال دیگر بیان مبارکی است که در مناجات لقا از کلک اطهر صادر شده است (ای رب اسقنی کاس الفناء و البسنی ثوب الفناء ...) عبارات این مناجات تصویری از شخصی عالی مقامی است که دربارگاهی با شکوه و اجتماعی شاهانه راه یافته ردائی مرصع بر او پوشانده اند و مقام سروری برایگان به او تفویض گردیده و پیوسته از جام لطف و عنایت بهره مند می گردد و لحظات شکوهمند افتخار و مباهاترا احساس می کند. حضرت عبدالبهاء با تجسم این صحنه هائی رویائی شرافت و منقبت بندگی و فروتنی را بیان می کنند چنین بیان هنرمندانه برای تفهیم معانی عرفانی مختص آثار حضرت مولی الوری است برای پرورش قدرت درک و فهم خصوصیات شاعرانه آثار حضرت عبدالبهاء ارتقاء میزان بصیرت انسان جهت استنباط معانی مودعه در آثار آن حضرت ضروری است این حقیقت غیر قابل انکار را باید پذیرفت که کسی که مسئولیت ترجمه آثار مبارک را به عهده می گیرد باید به میزان وسیعی از همان صفات و خصوصیات موهوبی برخوردار باشد. در غیر این صورت حق مطلب آن چنان که شایسته است اداء

نخواهد شد و جای بسی شکر و سپاس گذاری است که حضرت شوقی افندی با ترجمه بعضی از آثار مبارک آن حضرت میزان صحیحی برای ما به یادگار گذاشتند. (دکتر شاپور راسخ در مقاله صنایع لفظی و بدیعی در آثار حضرت عبدالبهاء می نویسد :

(آثار حضرت عبدالبهاء قویا بر میراث غنی ادب فارسی تکیه دارد و هر چند ساده و مرسل در مجموع تحریرات و افاضات آن حضرت کمیاب نیست اما در بیشتر موارد تمایل وجود مبارکش به نثر آراسته و بهره مند از صنایع ادبی بوده است اما روشن است هرگز در این مورد زیاده روی و افراطی دیده نمی شود و معنی را در هیچ مقام فدای لفظ و کلام نمی فرمایند.

آثار مرکز عهد و میثاق غنای لفظ ، تنوع و علو معانی ، فصاحت و بلاغت ، آراستگی و زیبایی و در عین حال خوشآهنگی و موزونی را به حد کمال می رساند و در بسیار موارد از مرز ادب ساده فراتر می رود و یا چون نقاش ماهر تصویر سازی می کند و یا چون اصحاب موسیقی ، نثر را به حد شعر آهنگ می بخشد. کلام آن حضرت در عین انسجام و استحکام عذب و سلیس است و بدل می نشیند و شور می انگیزد. شماره آثار و الواح آن حضرت بی گمان از پانزده هزار متجاوز است و اکثر این

آثار در شرایط و احوالی صادر شده که یا آفات و بلیات از
جمع جهات بر هیکل اقدسش محیط و مستولی بوده و
یا حضرتش در آن واحد پاسخ چند نامه را به چند منشی
تقریر می فرموده اند.

از نادر کسانی که درباره سخن حضرت عبدالبهاء بلسان
عربی اظهار نظر کرده اند شکیب ارسلان است که بخشی
از ترجمه سخن او ذیلاً آورده می شود. این نویسنده
مشهور مسلمان که به وصف امیر البیان و مجاهد کبیر
موصوف بوده در ستایش آن حضرت می گوید :

سرعت خاطر و منطق قوی و وسعت علم و وفور حکمت و
دانش وی انسان را متحیر و مندهش می ساخت بلاغت
عبارات و فصاحت کلمات وی در درجه اعلی بود بیانات
عبدالبهاء همیشه دارای حقیقت و راهنمای طریق صواب
و گفتارش پیوسته فصل الخطاب بود. مکاتیب و نوشته
هایش مانند قطعات مزین به جواهر نفیسه و مطرز به
طراز پر قیمت چشم ظاهر و دیده قلب را روشن می نمود.
فیض بیاناتش دارای کلمات جامعه پر معنی و حکمت و
ابر آسمان دانش و علم وی مانند سیل خروشان همیشه
در جریان و ریزش بود. **پایان مقاله دکتر تاج**

(جناب دکتر رافتی در مقاله مفصل و مبسوطی که در
کتاب خوشه های از خرمن ادب و هنر جلد ۱۴ صفحه

درج شده بعد از توضیحات جالبی درباره مقام حضرت عبدالبهاء و نفوذ کلمه الله در اهمیت آثار مبارکه از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء چنین می نویسد :

آثار حضرت عبدالبهاء انسان را به تحرک می خواند تا برخیزد ، طرح الفت ریزد ، خفتگان را بیدار نماید ، خاموشان را به خروش آورد و مدهوشان را سرمایه هوش شود. در تحرک انسانی هم حرکت دوره ای در حول عالم طبیعت میسر است و هم حرکت محموده ای که پرواز از طبیعت و سوق به عالم ملکوتی را میسر می سازد. انسان بصیر را حرکت محمودیه غایت است و آن غایت رسیدنی است اگر همت نمایان باشد، جان و وجدان برای خدمت به وحدت عالم انسان بسیج شود و خیر عموم بر مصالح فردیه رجحان یابد. سوق در حرکت محمودیه زحمت دارد ، تمرین و ممارست می طلبد ، عزم جزم می خواهد تا در مرتبه اعلائی آن انسان مظهر رحمن گردد ، مطلع انوار حضرت یزدان شود و به این کمالات در مرکز خاک سیر عالم افلاک نماید.

آثار حضرت عبدالبهاء درس اخلاق می دهد ، انسان را به توکل و صبر و سعه صدر دعوت می کند ، ادب و انسانیت را شرح و تعریف می نماید ، میزان اخلاقی به دست می دهد ، هدف اخلاق را معین می سازد و راه وصول به

اهداف عالیّه را نشان می دهد. تقوی و صلاح درع انسان است. مرضی که بر جهان مستولی است به داروی سیاسی و درمان آزادی و های و هوی انقلابات اجتماعی و نظامی درمان نگردد و علاج نپذیرد زیرا درد این جان خسته و دل افسرده با معجون محبت الهیه زدودنی است.

آثار حضرت عبدالبهاء انسان را دعوت به آزادی می کند. انسان در قفس تعصب و حدود و قیود آب و خاک و ملیت پرستی اسیر است. او بیش از محکومیت در رژیم سیاسی حاکم براو ، محکوم اهواء و امیال خویش است. چون بند خواهش های نفسانی را بگسلد و از بند شعائر بشری به در آید و در ایوان دوست مقرر گزیند ، به آزادی رسد. آزادی انسان در گرو وسعت قلب و افکار اوست. قلب و فکر محدود ، انسان را محدود می کند. تعصب دینی ، نزاع مذهبی ، جدال وطنی و برتری نژادی همه قید است. وصایا و تعالیم الهیه است که هر قیدی را می گشاید و پرواز از جهان تنگ و تاریک را به سوی عالم انوار میسر می سازد.

در آثار حضرت عبدالبهاء حقیقت تصویر می شود. فرح و سروری که از امور جسمانی ناشی می شود تاثیراتش زودگذر است اما فرح معنوی پایدار می ماند. فرح معنوی نتیجه محبت الله ، فرع بر تمسک به فضائل و کمالات

عالم انسانی است. فرح و سرور در انقطاع و انجذاب و اشتیاق به ملکوت الهی است. تا نشئه صهبای محبت الله حاصل نگردد ، نور فرح الهی و سرور رحمانی ندرخشد. فرح واقعی در فرزانی و فتوت است ، در عطا و بخشش است و تا این کمالات تحصیل نگردد هر اسباب وجد و طریبی که فراهم آید اثراتش محدود خواهد بود.

شرح آراء و افکار دیگر حضرت عبدالبهاء حتی به اجمال در این مقاله که اساس آن بر اختصار است ممکن نیست لذا به همین مقدار اکتفا نموده در نتیجه نظری بسیار کلی به آثار حضرت فقط به ذکر مطلبی دیگر می پردازیم که بسیاری از آثار حضرت عبدالبهاء شامل شرح و تبیین مستقیم احکام حضرت بهاء الله است که در اثر آن به وسعت فروع و حدود احکام شرعی و نحوه کاربرد آنها اضافه شده است.

آثار قیمه عدیده دیگر حضرت عبدالبهاء در شرح و توضیح قضایای فلسفی ، عرفانی ، اجتماعی ، تاریخی و مسائل وابسته به نظم اداری بهائی است و مندرجات قسمت عظیم دیگر از آثار آن حضرت اعلان یوم جدید الهی و تشریح قوا و استعدادات و کمالات مودوعه در رجعت بهار روحانی تشکیل می دهد. مطلب اصلی دیگر که جان آثار عدیده آن حضرت است دعوت خلق به

تمسک به شریعت الله ، تحصیل قربیت الهیه ، قیام به خدمت امر و کسب رضای الهی است تا مناقب حیات ناسوتی برای کسب کمالات روحانی بسیج شود و حصول آمادگی برای ورود در عوالم اخروی را میسر سازد.

هر چند اکثریت قاطع مخاطبین آثار حضرت عبدالبهاء بهائیان بوده اند. اما اعلان و دعوت حضرت عبدالبهاء قطعاً به جرگه اهل ایمان محدود نمی گردد و وصایا ، نصایح ، انذارات ، ارشادات و بالاخره فیضی که از قلم سحر هیکل اطهر تراش نموده است همه افراد جامعه انسانی را مستفیض می سازد.

مطالعه و تدقیق در آثار حضرت عبدالبهاء اساس الهیات و شرعیات بهائی را استحکام خواهد بخشید، معیارهای اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی بهائی را بنیاد خواهد نهاد ، آفاق جهان بینی و فلسفه اجتماعی و سیاسی امر بهائی را روشن خواهد ساخت و کل آثار آن حضرت عالم وجود را چراغی فرا هدایت برای صعود به قله رفیعه عالم انسانی خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء و جهانی که در آثار خود خلق فرموده ، موضوع مورد مطالعه در تمام دور بهائی است.

آثار حضرت عبدالبهاء کلام مبین است. در این کلام است که آیات نازله از قلم اعلائی جمال قدم شرح می شود ، به

قید تنسیق و تنظیم در می آید ، گسترش می یابد و مقدرات و استعداداتش از حیطه انتزاع و تجرد به حیطه لمس و تجلی در حیات ناسوتی کشیده می شود. آثار مبین اگر چه به وحی الهی نیست و جزئی از کلمه خلاقه مظهر امرالله محسوب نمی گردد اما به حکم میثاق جمال قدم برای اهل ایمان از تقدس و قاطعیت و شرافتی برخوردار است که پس از کلمه الله ماخذ ثانی و تالی وحی در عرضه عقاید و آراء بهائیان قرار می گیرد و ملاک اعمال و رفتار و گفتار آنان می شود.

کلامی که از قلم مبین آیات به الهام نشئت گرفته است محصول درک صریح کلمه الهیه و تجربیات ، مطالعات ، مشاهدات و حرکت شوقیه ای است که در وجود حضرت عبدالبهاء به ودیعه گذاشته شده است. (*پایان مقاله دکتر آنتی*)
دکتر نادر سعیدی معتقد است که حقایق و اسرار و رموز آثار حضرت بهاءالله از طریق حضرت عبدالبهاء آشکار و عیان می گردد و حلقه های ناگفتنی رسالت یگانه ایشان را تشکیل می دهد.

و می نویسد آثار حضرت عبدالبهاء همگی به شکلی مستقیم و یا غیر مستقیم مبین آیات مقدسه حضرت بهاءالله است به عبارت دیگر آثار حضرت عبدالبهاء هویت راستین و ماهیت حقیقی پیام حضرت بهاءالله را تعریف و

تشریح فرموده و ویژگیهای اساسی دیانت بهائی را
مشخص می نماید.

آثار بسیار وسیع حضرت عبدالبهاء که معرف علم و
عرفانی نامحدود و برای روح انسانی مطبوع و گوارا و از
لحاظ وسعت معانی و مفاهیم بسیار غنی می باشد میراث
ادبی آن حضرت به شمار می رود میراثی که شرح و بیان
یا توصیف آن ورای کلمات و حروف است و در حقیقت
انعکاس حقیقت ذاتی وجود مقدسش می باشد.

و بالاخره باید دانست که حضرت عبدالبهاء با قدرت قلم
سادگی بیان و احاطه کاملش نسبت به مسائل مربوط به
حیات انسانی معانی جدید می آفریند روح جدید عطا می
کند و تقلیب ماهیت می نماید سزا است که صورت و
محتوای آثارش در طی اعصار مورد تعمن و مذاقه
محققین قرار گیرد. ﴿

کثرت آثار مبارکه

واقعیتی که دوست و دشمن به آن مقرر بوده و نمی توانند آن را انکار نمایند این است که قریب ۶۰ سال یعنی از دوران جوانی تا آخرین لحظات زندگانی آنی کلک اطهر توقف نیافته و قلم مبارک استراحت نکرده و رشحات فضل چون باران رحمت الهی بر اهل امکان باریده است و جود ۸ جلد مکاتیب منتشر شده که حاوی بیش از چند صد لوح مبارک بوده و انتشار بیش از ۲۰ جلد از مکاتیب مبارک توسط لجنه محافظه آثار برای حفظ که نسخه های معدود تکثیر شده و موجود می باشد و هزاران هزار الواح مبارکه نازله به افتخار قدما که بدون اغراق در تمامی خانواده های بهائی نمونه هائی از آن یافت می شود شاهد صادق این مدعاست برای تائید عرایض فوق شواهدی از مراجع و ذیصلاحیت و محققین دانشور عرضه می گردد.

مجله پیام بهائی در شماره ۲۶۷ صفحه ۴۴ می نویسد :

مرکز جهانی بهائی در حیفا اخیرا اعلام کرد که در بایگانی آن حدود بیست و هفت هزار نامه از حضرت عبدالبهاء موجود است دکتر نادر سعیدی به کثرت

آثار اذعان نموده و در مقالاتی که در خوشه هائی از خرمین ادب و هنر شماره ۱۴ درج شده است می نویسد در مدت ۶۰ سال چندین ده هزار لوح مبارک از قلم ایشان صدور یافت.

در خوشه هائی از خرمین ادب و هنر شماره ۱۴ صفحه ۱۳ می نویسد: رسائل و مکاتیب آن حضرت که به بیش از بیست و پنج هزار فقره بالغ می گردد و به منزله دریائی وسیع عمیق و سرشار از درر و آثار فخیمه است که به سهولت به قید طبقه بندی و تنسیق در نمی آید.

جناب لیبب در خاطرات ایام تشریف خود می نویسند: روزی فرمودند من در سابق جمیع مکاتبات را به خط خود می نوشتم خیلی راحت بودم ولی از کثرت تحریر انگشت های من بی حس شده مجبور شدم رجوع به کاتب نمایم در حال زحمت چند برابر زیادتیر شد است یک مرتبه باید بگویم یک مرتبه ملاحظه و تصحیح کنم و یک مرتبه بخوانم و امضاء کنم خیلی اسباب زحمت است.

دکتر شاپور راسخ در این باره می نویسد:
حضرت عبدالبهاء از حدود سن ۱۹ سالگی که آن تفسیر حدیث قدسی کنت کنزاً مخفياً را مرقوم

فرمودند تا پایان عمر هرگز از تحریر و تقریر باز
نایستاد یعنی حدود ۵۸ سال آثار گهر بار از قلم یا قلم
آن حضرت صادر گشت که نه فقط عرصه های دینی
، عرفانی ، اخلاقی و فلسفی را می پوشاند بلکه
مشتمل بر قواعد عمده در زمینه های علمی و
اجتماعی و تاریخی و ادبی و نظائر آن نیز هست.

و همچنین ایشان ادامه می دهند که :

کثرت صدور آثار از قلم مبارک چنان بوده که تقریباً
هیچ خانواده های بهائی در ایران آن زمان نمی توان
یافت که به وصول مکتوبی از مولای محبوب مفتخر و
متباهی نگردیده باشد اهتمام آن حضرت بر تحریر آن
مکتوب های عالی و احیاء و ارشاد جامعه بهائی در
سی و چند مملکت عالم به اندازه ای بود که گهگاه
انگستان مبارک از حرکت باز می ماند.

و در جایی دیگر می نویسد :

شماره آثار و الواح آن حضرت بی گمان از ۱۵۰۰۰
متجاوز است و اکثر این آثار در شرایط و احوالی صادر
شده که یا آفات و بلیات از جمیع جهات بر هیکل
اقدسش محیط و مستولی بوده و یا حضرتش در آن
واحد پاسخ چند نامه را به چند منشی تقریر
می فرموده اند.

تنوع آثار مبارکه

یکی از خصوصیات بارز آثار حضرت عبدالبهاء که واقعا چشمگیر بوده و به حد اعجاب انگیزی قابل ستایش است متنوع بودن مطالب گوناگون صادره از یراعه مقدسش می باشد زیرا تمام صاحب نظران و اندیشمندان و صاحبان قلم معمولا در یکی دو رشته صاحب نظر بوده و آثارشان درباره همان موضوعی که در آن وارد هستند می باشد ولی حضرت عبدالبهاء در هنگام نزول مفاوضات یک عارف ربانی و در هنگام تالیف مقاله شخصی سیاح یک محقق مورخ عالی و در هنگام تدوین رساله سیاسی یک مصلح اجتماعی و در مکاتبات و الواح خصوصی یک مشفق جانی و در جواب اسئله احبا یک معلم و استاد عالی مقام صاحب درجات علمی جلوه گر می شوند گر چه در حد بندگانش نیست که پا را از گلیم خویش فراتر نهاده در تقسیم بندی و تنوع آثارش که چون شخصیت الهیش بی انتها است اظهار نظر نماید ولی برای معرفی آثار جز با تفکیک آنها و تقسیمشان چاره ای نیست لذا جسارتا نظرات محققین ارجمند را که در این باره قلم فرسایی نموده اند می نگارد.

جناب دکتر شاپور راسخ در مقاله صنایع لفظی و بدیعی در آثار حضرت عبدالبهاء می نویسد :

آن چه بر نگارنده این سطور محرز و مسلم است آن است که دعوی احصاء و فهرست برداری جمیع معانی و مضامین مندرج در آثار حضرت عبدالبهاء جز گستاخی محض نمی تواند باشد زیرا این دریای ناپیدا کران هنوز کلا در اختیار پژوهش محققان قرار نگرفته است و مسلم نیست که آن چه در عمق این بحر ذخار جا دارد به آسانی بتواند مطمح انظار و افکار قرار گیرد معذک به حکم آن که گفته اند ما لایدرک کله لایترک کله در این عرصه کوششی می رود و جسارتی می شود به این امید که آیندگان دست تفحص بگشایند و این نقصان را به کمال برسانند. فهرستی که ذیلا می آید رعایت ترتیب خاصی ، منطقی یا غیر آن را نمی کند.

مضامنی عمده در آثار مبارکه

۱- تبیین و توضیح و بسط تعالیم روحانی - انسانی

و اجتماعی حضرت بهاءالله

۲- تشریح و تبیین قوانین و احکام این آئین نازنین

۳- کشف اسرار و رموز کتب مقدسه قبل ، از جمله

قرآن عهد عتیق و عهد جدید

۴- توضیح و تشریح اشارت و کنایات جمال اقدس

ابهی

- ۵- توضیح در مورد اصول نظم اداری حضرت بهاءالله شامل مشورت - محفل روحانی - مشرق الاذکار...
- ۶- مطالب مربوط به حکمت الهی چون حقیقت الوهیت _ مقام انسان ...
- ۷- مطالب مربوط به مرگ و حیات بعد از مرگ و بقای روح ...
- ۸- مطالب بغرنج دینی چون قیامت - رجعت - سر تجدد ادیان ...
- ۹- تعلیم و تربیت و اصول و فروع آن
- ۱۰- امور اجتماعی - سیاست مدن
- ۱۱- مطالب مربوط به ازدواج و زندگی زنا شوئی و روابط خانوادگی
- ۱۲- ابراز لطف و عنایت - تشویق - دلجوئی و دلداری
- ۱۳- تشجیع به خدمت - تشویق به تبلیغ
- ۱۴- الواح نصیحه - تشویق به عمل خیر و کسب فضائل - بیان حیات بهائی
- ۱۵- دعوت به اتحاد و تعاون و تعاضد
- ۱۶- دعوت به حیات روحانی و ملکوت الهی

- ۱۷- بهداشت و طب - بیماری و شفا - معالجات
روحی - معالجه به اغذیه
- ۱۸- مطالب علمی چون بحث نظریه داروین - رد
بعضی نظرات شبه علمی چون علم تنجیم
- ۱۹- فرامین ملکوتی آن حضرت در نشر کلمه الله در
سراسر جهان طبق نقشه معین
- ۲۰- ارائه نقشه کلی نظم بدیع جهان آرای الهی
- ۲۱- تشریح اوضاع کنونی عالم
و پیش بینی آینده (جهان و ایران)
- ۲۲- آثار عرفانی یا آثار مربوط به عرفان و تصوف
- ۲۳- برخی مطالب فلسفی مذکور در کتب قدما
- ۲۴- اطلاعات جغرافیائی (امکنه - بلاد - ابنیه)
- ۲۵- مطالب تاریخی شامل تاریخ ادیان سابقه -
تاریخ امر - خاطرات نفوس و وقایع
- ۲۶- اشعار و منظومه ها
- ۲۷- مناجات ها و ادعیه عمومی و اختصاصی
- ۲۸- مزاح و مطایبه
- ۲۹- رد تهمت ها و اعتراضات معاندین و ناقضین
- ۳۰- تاکید در مورد عهد و میثاق
- ۳۱- پاسخ سوالات در مسائل و امور شخصی یا احیاناً
عمومی

۳۲- پاسخ در مورد علوم خفیه و اعتقادات عجیبه

۳۳- تعزیت و تسلیت و صدور زیارتنامه

۳۴- عنایت به زائرین کوی مقصود و بیان اهمیت

زیارت و مقام زائر و ترغیب و تهییج بر خدمت

درگه احدیت

آثار حضرت عبدالبهاء از لحاظ سبک و اسلوب بسیار متنوع است از نثر مرسل تا نثر مسجع ، سبک ساده تا اسلوب آراسته ، سخن نزدیک به فهم و درک عامه تا کلام مخصوص به اهل اصطلاح و خواص ، عبارات کوتاه تا جمله های مطول همه در آن دیده می شود و در مواردی نیز شیوه سخن حضرتش چنان است که گوئی برای طبقات خاصی از معاصران نوشته شده و به لحن کلام همان طبقات مشابه است مانند رساله مدنیه که از جهاتی با اسناد و آثار دوران نزدیک به انقلاب مشروطیت در ایران قابل مقایسه و مطابقه است. قبلا مذکور داشتیم که آثار آن حضرت همه از مقوله ترسل یا قابل قیاس به قطعات ادبی معروف به مقامات نیستند بلکه رساله های علمی - فلسفی - تاریخ نگاری - تذکره نویسی - بیان اصول مملکت داری و نظائر آن هم در این مجموعه وسیع فراوان به چشم می خورد و خطابات یا افاضات شفاهی آن

حضرت (نطق ها در اروپا و آمریکا - مفاوضات مبارکه ...) خود لحن و طرزی دیگر دارد که روشنی - سادگی - مطابقت با مقتضای وقت و حال ، کوتاهی عبارات و گاه تکرار آن برای تاکید و تفهیم بهتر ، اعتدال در ادای معانی و کلمات نظم منطقی فکر و بیان ، استفاده از حوادث روز و مظاهر طبیعت یا غیر آن برای ایضاح مطلب و گریز و پرهیز از هر گونه لفاظی بیهوده و تهییج بی رویه از مختصات آن است.

جناب دکتر محمد افنان در این باره می نویسند :
کثرت و تنوع مطالب مندرجه در الواح حضرت عبدالبهاء آن قدر زیاد است که امکان طبقه بندی جامع را میسر نمی سازد اما برای آنکه از روس مسائل مطروحه در این الواح فهرستی به دست داده شود به ذکر امهات مطالب مندرجه در آنها می پردازد:

کثیری از الواح نازله در جواب اسئله احبای غرب عز نزول یافته است : شرح و توضیح بعضی از احکام نظیر حقوق الله ، صلوه و قبله و یا اسئله متعدده ای درباره معانی و مفاهیم آیات و تورات و انجیل از جمله عمده ترین انواع سوالاتی است که از محضر

اطهر پرسیده شده است در این الواح مسائل خصوصی بعضی از احباء که درباره آنها نظر هیکل مبارک را جویا گشته و یا راه حلی برای مشکلات خصوصی خویش طلب نموده اند شرح و بسط یافته است. مسائلی نظیر ازدواج ، طلاق و رابطه با پدر و مادر ، نوع شغل و کسب و کار تقاضای تعیین اسم برای نوزاد از جمله اهم این مسائل خصوصی است.

قسمت اعظم الواح مبارکه به تشویق و تحریص یاران به ثبوت بر عهد و میثاق الهی و قیام به تبلیغ و تخلق به اخلاق و اعمال حسنه و اتحاد و الفت اختصاص یافته است. در این الواح حیات بهائی فی الحقیقه ترسیم گشته است. در این قسم از الواح مبارکه عظمت محتوم امر الهی و آتیه درخشان آن به نهایت اطمینان مورد تاکید قرار گرفته و عظمت یوم و شان و مقام مومنین تبیین و تشریح گشته است.

در ضمن بعضی از الواح مبارکه بنا به خواهش سائلین آیاتی به لحن مناجات جهت توفیق در تبلیغ و ثبوت بر عهد و پیمان الهی و وصول به ترقیات روحانیه نازل گشته است همچنین به جهت منسوبین متصاعد بعضی از احبا مناجات های طلب مغفرت عز نزول یافته است.

در تعدادی از الواح مبارکه تعبیر رویای بعضی از احباب آمده است. این الواح در جواب کسانی است که با شرح رویای خویش ضمن عرایضی که تقدیم داشته اند از تعبیر رویا جويا گشته اند و در جوابشان الواح مبارکه عز نزول یافته است.

شرح و توضیح تعالیم اجتماعی و مبادی روحانی امر مبارک از قبیل وحدت اساس ادیان و لزوم معاشرت با خلق به روح و ریحان و معانی و حدود آزادی و شرایط صلح و سلام بین المللی و از این قبیل ، از امهات مسائل اجتماعی است که مورد توضیح واقع گشته است. همچنین توضیح بعضی از مسائل الهی و فلسفی نظیر تصرفات روح ، اقسام رویا ، مقام انبیا ، حیات بعد مقام انسان ، عدم امکان عرفان ذات الهی ، کیفیت خلقت و از این قبیل ، الواح متعددی را به خود اختصاص داده است.

اخبار از قیام مخالفین بر علیه امر مبارک و نیز ذکر اعمال ناقضین و لزوم اجتناب از مراوده با ایشان و اینکه اعمال و رفتار و آثارشان ضری بر امر الهی وارد نخواهد نمود در الواح متعدده مذکور گشته است.

حضرت عبدالبهاء در الواح چندی از مقام خویش سخن گفته ، مصرا از احباب الهی خواسته اند که به

طرازات ، تجلیات و از این قبیل الواح مهمه ای که بعد از نزول کتاب مستطاب اقدس از قلم جمال قدم نازل گشته اختصاصا یافته است. لزوم مطالعه کلمات مبارکه مکنونه و نیز شرح بعضی از فقرات آن در این الواح آمده است. (*طیبه بندی آثار*)

در تقسیم بندی آثار حضرت عبدالبهاء جناب امین بنانی در جلد ۱۵ کتاب عالم بهائی مقاله مفصلی به انگلیسی نوشته اند که جناب فریدون سلیمانی آن را ترجمه نموده اند و ما خلاصه ای از آن را می نگاریم. آثار مبارک حضرت عبدالبهاء ثمره متجاوز از نیم قرن کوشش مداومی است که از اوآن جوانی آن حضرت شروع شد و تا آخرین سنه حیات مبارک ادامه یافت. مجموعه کامل منشآت حضرت مولی الوری هنوز به درستی شناخته نشده است و برای جمع آوری ، تجزیه و طبقه بندی میراث ادبی حضرتش اقدامات بسیاری باقی است که باید به عمل آید.

آثار صادره از یراعه مرکز میثاق مشتمل است بر مکاتبات شخصی ، الواح عمومی ، الواح منزله در خصوص موضوعات خاص ، کتاب ها ، مناجات ها ، اشعار ، خطابات عمومی و محاورات ثبت شده ایشان که تقریبا چهار پنجم آن به زبان فارسی و بقیه به

استثنای معدودی مناجات و مکتوب ترکی ، به زبان عربی است. حضرت عبدالبهاء در نهایت فصاحت و بلاغت به سه زبان مذکور آشنائی داشتند. متن خطابات حضرت عبدالبهاء که بالبداهه ایراد می شد چنان تشابهی با آثار قلمی آن حضرت دارد که تشخیص آن به آسانی میسر نیست.

جناب امین بنانی مجموعاً آثار حضرت عبدالبهاء را به دوازده دسته تقسیم بندی نموده اند. این تقسیم بندی در مقاله جناب دکتر شاپور راسخ به صنایع لفظی بدیع در آثار حضرت عبدالبهاء نیز مورد توجه قرار گرفته است. رئوس این تقسیم بندی به شرح ذیل است :

۱- الواح شخصی آن حضرت (خطاب به اشخاص و نفوس) قسمت اعظم را تشکیل می دهد. و نمونه ای از بهترین آثار ادبیات فارسی به شمار می رود که دارای صراحت ، صمیمیت ، حرارت ، محبت ، بذله گوئی (مزاح) و هزاران خصوصیت دیگر است که معرف شخصیت کامل و بی مثیل حضرت عبدالبهاء می باشد.

۲- الواحی که حاوی مباحث خاص و اساسی بوده و خطاب به اشخاص معینی از کلک مبارک نازل

شده است که بهترین نمونه این گونه الواح ، لوح پرفسور اگوست فورال است که در حقیقت رساله ای است فلسفی و در سپتامبر ۱۹۲۱ در جواب سوالات این روان شناس برجسته سوئیسی مرقوم گشته است.

۳- الواحی که خطاب به جوامع بهائی در نقاط مختلفه عالم ارسال فرموده اند و حاکی از وقایع امری و بشارت توسعه نفوذ امرالله از چند کشور محدود در خاور نزدیک و خاورمیانه به سی و پنج اقلیم در قارات مختلف عالم است. بدون تردید مهم ترین الواح این گروه مجموعه الواحی است که به نام الواح ملکوتی مشهور و در پایان جنگ اول جهانی مرقوم گردید است.

۴- الواحی که خطاب به کنگره ها و گروه های مختلفه جهانی نازل شده است و مشهور تر از همه لوح مبارکی است که در سنه ۱۹۱۹ خطاب به سازمان مرکزی کنگره لاهه در هلند ارسال فرمودند.

۵- الواح وصایا سند منحصر به فردی است که در سه قسمت مختلف مرقوم گشته و حاوی اصول کلی تشکیلات اداری بهائی می باشد. با وجود

آنکه تاریخی برای تحریر آن ذکر نشده از متن آن چنین بر می آید که قسمت اول آن در سنوات ۷-۱۹۰۶ یعنی مخاطره آمیز ترین و پرمشغله ترین ایام حیات هیکل مبارک تحریر شده است.

۶- ادعیه حضرت مولی الوری که به زبان های عربی و فارسی مرقوم گشته و منتخباتی از آنها به زبان انگلیسی ترجمه شده. تقریباً می توان گفت نیمی از مناجات های حضرت عبدالبهاء به زبان فارسی و نیم دیگر به زبان عربی است و چند مناجات نیز نیز به زبان ترکی نازل شده.

۷- ادعیه ای که به مناسبت های خاص صادر شده مانند مناجات هایی که هنگام تشکیل محفل روحانی تلاوت می شود و یا ادعیه ای که هنگام عزیمت به سفرهای تبلیغی جهت جلب نصرت و توکل به تائیدات الهیه تلاوت می شود.

۸- زیارت نامه ها که کلاً عربی است و منظور اصلی از صدور آنها ذکر قهرمانان و شهدای امر است و در اوقات زیارت زیارت مراقده آنها تلاوت می شود. اغلب این گونه النواح در اواخر ایام حیات مبارک مرقوم گشته و گواهی است دیگر

بر محبت و وفاداری حضرت مولی السوری نسبت
به کسانی که جان خود را در راه امر الهی ایثار
کردند.

۹- اشعار - حضرت عبدالبهاء تعداد کمی شعر نیز
انشاء فرموده اند که غالباً به صورت مثنوی است.
این نوع شعر مورد علاقه آن حضرت بوده است
توجه هیکل مبارک را به اشعار عرفای بزرگ
چون مولانا جلال الدین رومی نشان می دهد.

۱۰- کتب و رسائلی که حضرت عبدالبهاء مرقوم
فرموده اند نظیر رمز مدنیت الهیه یا اسرار الغیبیه
که در سنه ۱۸۷۵ مرقوم شده و به رساله مدنیه
مشهور است ، مقاله شخصی سیاح که حدود سنه
۱۸۸۶ به رشته تحریری در آمده و رساله سیاسیه که
در سنه ۱۸۹۳ عز صدور یافته.

۱۱- خطابه های حضرت عبدالبهاء مشتمل بر سخن
رانی ها و بحث هایی است که در مسائل مختلف و به
هنگام بیان ثبت شده است. دو نمونه عمده عبارتند از
کتاب مستطاب مفاوضات و کتاب تذکره الوفا که هر
دو پس از استنساخ به نظر هیکل مبارک رسیده و
پس از مطالعه با انتشار آنها موافقت فرمودند.

۱۲- پس از مکاتبات شخصی حضرت عبدالبهاء
بیانات شفاهی آن وجود مبارک عظیم ترین بخش
آثار ایشان را تشکیل می دهد. تمیز خطابات آن
حضرت به بهائیان و خطابات هیکل مبارک در مجامع
عمومی از قبیل انجمن ها ، گروه ها ، دانشگاهها و
سایر اجتماعات برای هر کسی میسر است.

آثار مفقوده

متاسفانه به علت اوضاع نابسامان موجود بر جو حوزه حاکمیت عثمانی و مرتب نبودن وسائل ارتباط جمعی و عدم توجه مخاطبین الواح و تزییقات وارده بر زائرین که اغلب حاملین الواح مبارکه بوده اند تعداد کثیری از الواح و آثار مبارکه یا مفقود گشته و یا به عللی از دسترس جامعه اهل بهاء دور افتاده است جناب دکتر بنانی در مقاله معرفی آثار حضرت عبدالبهاء می نویسند (بدون تردید قسمتی از این میراث گرانبها به صورت جبران ناپذیری از دست رفته و قسمتی دیگر نیز خارج از دسترس اهل بهاء قرار گرفته است.)

در لوحی که به افتخار ملا علی اکبر شه میررادی نازل گشته می فرمایند بسا از آیات الهیه که در این ظهور در ایام افتتان و امتحان از دست رفته چنانچه اصل سواد هیچ کدام در میان نیست.

در کتاب خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۱۴ صفحه ۸۴ می نویسد :

بر اساس نوشته حاج محمد علاقبنده تنها بهائیه که تاریخ مشروطیت را نگاشته (متاسفانه این کتاب تاکنون طبع و نشر نشده و توسط لجنه حفظ آثار

تعداد معدودی تحت شماره جهت حفظ تکثیر شده
است)

ایشان می نویسد در طول یک سال در جنبش
مشروطیت ایران حضرت عبدالبهاء بین ۱۹۰ تا ۲۰۰
لوح صادر فرموده اند که متأسفانه فقط به اندکی از
آنها دسترسی هست.

در همان کتاب صفحه ۸۷ می نویسد :

ظاهراً حضرت عبدالبهاء با برخی از سران کشور و
روسای دینی مکاتبه داشته اند از جمله هنگامی که
شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس در عکا مشرف
بود توسط او نامه ای به میرزا حسن شیرازی مجتهد
شیعه که ساکن عراق بود ارسال فرمودند از مضمون
این نامه اطلاعی در دست نداریم. جناب هوشنگ
محمودی در کتاب نفیس یادداشت هائی درباره
حضرت عبدالبهاء جلد دوم صفحه ۸۹۲ می نویسد :
مناجاتی در بوداپست مجارستان ضبط فرمودند که با
این بیانات عالیات شروع می شود.

(الهی الهی انی اتضرع الیک بقلب خافق بحبک و
ادعوک فی جنح الیالی یا الهی ادرکنی بفضلک و
رحمتک ...)

متأسفانه معلوم نیست این صفحه ضبط شده در کجاست و آیا وجود دارد یا از بین رفته است. بموارد فوق باید السواحي که در خانواده های قدما موجود و آنها را چون بصر و جان عزیز نگه می دارند همچنین از تعداد زیادی الواح و مکاتیب مبارکه که موجود است ولی هنوز نشر نگردیده نیز اضافه شود.

اشعار حضرت عبدالبهاء

در میان آثار صادره از یراعه مبارک حضرت عبدالبهاء که شامل خطابات ، مکاتیب ، تفاسیر ، شرح وقایع تاریخی و مسائل فلسفی و عرفانی است آثاری شعر گونه هم زیارت می شود که نمایانگر طبع وقاد و ذوق سرشار حضرتش می باشد . گرچه ایشان شاعر *بمخاطب* امروزی نبوده و مقامشان والاتر از آنست که به آثارشان از دید صنایع شعری نگریسته شود ولی درک والای ایشان از نقل بعضی اشعار شعرا در آثارشان مشهود است . و هیکل مبارک بنفسه نیز گهگاهی اشعاری انشاء و انشاد می فرمودند . که در این قسمت به معرفی آنها می پردازیم .

دکتر شاپور راسخ در بحث صنایع لفظی و بدیعی در آثار فارسی حضرت عبدالبهاء می نویسد :

اشعار حضرت عبدالبهاء که هر چند بعدد محدود است و بیشتر از نوع مثنوی است اما ذکر آن در زمره طبقات آثار مبارکه ضرور است . خصوصاً که در برخی موارد کلام منشور حضرتش با چنان موسیقی توأم است که گاه مرز شعر و نثر ناپیدا می شود . و کلام موزون

متدرجاً در قالب شعر باوج شورانگیزی می
رسد . شك نیست که حضرت عبدالبهاء به آثار منظوم
عارفان بزرگ خصوصاً مولانا جلال الدین رومی توجهی
خاص داشته و نه فقط در نظم بلکه در نثر خود گاه
کلمات و عبارات و اصطلاحات مخصوص آنان را پذیرا
شده اند .

(خوشه هایی از خرمین ادب و هنر جلد 1 ص 106)

جناب راد مهر در معرفی عرفان در آثار مبارك مي
نویسد :

گاهی برخی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء منظوماً و یا
منثوراً شباهتی در نزول الواح با متون عرفان اسلامی
دیده می شود . و این سواي سبک نزولي قلم مرکز میثاق
است که باید بر طبق ساختار آن مطالعه گردد . زیرا
اینجا مراد از مطابقت کامل اثر ایشان با برخی از متون
صوفیان است برای ذکر نمونه ای از نظم ، باید به
مناجات معروف ایشان اشاره شود که با جمله “ ای
خدای پر عطای ذوالمنن ” آغاز می گردد . این اثر مبارك
که به همان سبک و وزن عروضی مثنوی جمال اهی نازل
شده . بسیار به مثنوی مولانا تعلق خاطر دارد

(سفینه عرفان ج 6 ص 186)

اما جناب بهروز جباري بقول معروف سنگ تمام گذاشته و در مقاله اشعار حضرت عبدالبهاء که در خوشه هايي از خرمن ادب و هنر درج شده مي نويسد : (که براي اينکه حق مطلب ادا شود عيناً در اينجا نقل مي شود)

در سالهاي اخير درباره تعريف شعر بسيار بحث شده است شعرائي مانند شاملو ، اخوان ثالث ، سپانلو ، نصرت رحمانی ، حميد مصدق ، وحتي از قديمي ترها شهريار براي شعر تعريفی قائل نيستند . در گذشته شعر را کلامي موزون و مقفي مي گفتند . و بعدها کلمه تخيل به اين تعريف اضافه شد . در سالهاي اخير اسماعيل خوني براي شعر تعريفی ارائه داد و گفت که شعر " گره خوردگي عاطفي اندیشه و خيال است و يا پيوندي است ميان عاطفه و تخيل ، در زباني فشرده و آهنگين)

اين تعريف توسط شاعر شعرشناس معاصر شفيعي کدکني و عده اي ديگر از جمله سيمين بهباني پذيرفته شده است . اگر اين تعريف را پذيريم . و وجه تمايز بين شعر و نثر

را وجود صور خیال و پیوند عاطفه و تخیل و آهنگین بودن اثر و بالتیجه لطافت بیان و زیبایی و دلنشینی جملات بدانیم . خیلی از آثار حضرت عبدالبهاء حالت شعر دارد که ما آنها را (شعر گونه) می نامیم . چون اصولاً نمی توان بهسولت بین شعر و نثر خط قاطعی کشید

آثار شعری حضرت عبدالبهاء بسیار معدود است مخصوصاً اگر ناظر به ضوابط شعر سنتی باشیم ولی آثار شعر گونه فراوان است . این گونه آثار اغلب در مکاتیب آن حضرت دیده می شود که قسمت اعظم آثار حضرت عبدالبهاء را شامل می شود . و تاکنون بالغ بر **13** جلد آن منتشر شده است . (**8** جلد مکاتیب و **5** جلد منتخبات) آقای دکتر راسخ در سخنرانی خود تحت عنوان صنایع لفظی و بدیعی در آثار حضرت عبدالبهاء که درخوشه های جلد **1** منتشر شده آثار مبارکه را از لحاظ صنایع ادبی مورد بررسی قرار دادند و می دانیم که دانشمندان و نویسندگان غیر ایرانی از قبیل شکیب ارسلان و شیخ محمد عبده از آثار مبارک به زبان عربی تجلیل کرده اند . ولی بدلائلی که بر ما پوشیده نیست

نویسندگان اهل نظر ایرانی همیشه در این مورد سکوت کرده اند . در حالی که زیباترین نمونه های نثر فارسی را در آثار حضرت عبدالبهاء مخصوصاً مکاتیب می توان یافت . و کتابی که تحت عنوان " یاران پارسی " اخیراً در آلمان چاپ شده و متضمن آثار مبارکه به زبان فارسی است از لحاظ زیبایی بی نظیر است . و می توانست عنوان " نمونه های زیبای نثر پارسی " داشته باشد . و در بین تمام ایرانیان از بهایی و غیر بهائی منتشر گردد .

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جا دارد روزی از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار گیرد . این مکاتیب در دوره های بحرانی جامعه را حفظ کرد . و چون خطاب به احساسات و در خیلی موارد در جواب سئوالات آنهاست ، منبع مطمئنی برای یادگیری مسائل امری است . ضمناً خواننده متوجه می شود که چگونه آن حضرت متناسب با روحیه و ذوق مخاطبین ، جواب عنایت می کردند . اگر مخاطب اهل شعر بود نوشته آهنگین می شود . و حالت شور و جذبه پیدا می کند . و یا نمونه هایی از اشعار شعرای دیگر می آورند و اگر اهل موسیقی است ذکر موسیقی می شود و یا گاهی شغل

طرف وسیله بیان مطلب قرار می گیرد و یا زمانی از نام مخاطب برای تشریح یک مفهوم روحانی استفاده می شود

مثلاً در مورد کسی که نامش هما بود می فرمایند :

“ ای ورقه موقنه ، مرغ هما بال و پری درنهایت زینت و صفا آراسته دارد ولی به آسیبی پرها ریخته و بالها شکسته گردد تو همای حقیقی باش بال و پری برار که از هر آسیبی مصون ماند و از تغییر و تبدیل محفوظ . آن بال و پر شهر تقدیس است که از خصائص طاوس علیین است تو نیز چنان باش . ”

و یا در مورد کسی با نام رضا :

“ ای رضا راضی به قضا شو و سر تسلیم بنه تا از چشمه تسنیم نوشی از هیچ حالی دلگیر مشو . و به هیچ بندی زنجیر مگرد . و هیچ کس را اسیر مشو دل به دلبری نظیر بند تا امیر اقلیم عشق گردی و بر سریر اثر محبت الله استقرار یابی . ”

خطاب به همسر خانگی که صعود کرده و نامش مروارید بوده می فرمایند : “ ... آن مروارید بدریا رسید و در

صدف موهبت بي پايان قرار يافت تلتلو انوار مغفرت
جست لمعان عفو و موهبت يافت . ”

وقتي ما در باره آثار شعري يا شعرگونه حضرت
عبدالبهاء صحبت مي كنيم به اين معني نيست كه آثار
شاعري را مورد بررسي قرار مي دهيم . چون هدف آن
حضرت سرودن شعر نبوده بلكه به طوري كه مي بينيم
مخصوصاً در مورد آثار شعرگونه اغلب نوشته با نشر
شروع مي شود . و بعد كه كلام اوج مي گيرد به طور
طبيعي به موجي از نظمي آهنگين كه دم به شعر مي زند
تبديل مي شود . مثلاً در يكي از مكاتيب مي فرمايند :
گويند چون ابراهيم خليل را در آتش سعي انداختند
جبرئيل ندا نمود : هل لك حاجه ؟ ابراهيم فرمود : و
اما اليك فلا ” و بعد مي فرمايند : ” تو هم توجه به
ملكوت غيب اهي كن و بگو :

اي دلبر دلجو ، اي گل رخ مهر و ، اي سرور خوشخو
جانم به فدائيت

اي هادي ابرار ، اي مونس اخيار ، اي واقف اسرار ،
جانم به فدائيت

حاجت تو بدانی ، هر چند نهانی ، در هر دم و آبی جانم به
فدایت ”

از طرف دیگر از زیارت مکاتیب آن حضرت می توان
به تسلط حیرت انگیز حضرت عبدالهء به شعر فارسی
و حتی عربی و ترکی پی برد .

مثلاً خطاب به یکی از احبا می فرمایند :

“ ... حوادث زمان و وقایع امکان همواره در کمین است
و صیاد تقدیر و قضا گوشه نشین با وجود این چگونه
انسانی غریق آسایش و راحت گردد . ”

علی قول شاعر پارسی :

نوڪ خاري نيست كز خون شهيدان سرخ نيست
آفتي بود آن شكار افكن كزين صحرا گذشت

و يا شاعر ترك :

بو قدر سپر بو گنيد فيروزه فامده

ذرات جمله تير قضا به نشانه در

شاعر عرب گفته “عش خاليا فالجب راحتہ عنا و اوله
سقم و آخره قتل ”

يعني خالي از عشق زندگي نما زيرا كه عشق و محبت
راحتش نيز رنج و تعب است و عشق از درد و مشقت

ابتدا شده و به فنا و قتل عاشق منتهی می گردد .
انتهی (مقام شعر در ادیان)

خیلی اوقات تاثیر شعری را در سخن مبارك می توان دید
مثلاً می فرمایند :

“ گریبان به محبت الله چاك فرمود و در سبیل عشق
چالاک شد سرگشته و سودائی شد و مشهور به شیدایی
...”

که عبارت اخیر اشاره به غزل معروفی است به مطلع

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی

واندر همه عالم مشهور به شیدایی

که چندین مورد در آثار حضرت عبدالبهاء آمده است در
تذکره الوفا آن را از ملای رومی دانسته اند . (ص 54)
که در نسخ موجود دیوان رومی دیده نشده ولی در
دیوانی منسوب به منصور حلاج آمده که به نظر صحیح
نمی رسد . از حلاج باشد چون او آخر قرن سوم که زمان
زندگی حلاج است هنوز غزل معمول نشده بود .

اغلب این مکاتیب با وقت کم و ضمن رسیدگی به سایر
امور و انجام ملاقات ها نوشته می شد . یعنی هنگام
نوشتن فرصت مراجعه به منابع نبود به طوری که گاهی

دیده میشود اثری که از یک شاعر در چند جا آمده با هم تفاوت‌های جزئی دارد یعنی تمام شعری گمنام در مکاتیب مبارک آمده است می‌توان دریافت که چه گنجینه‌ای از آثار شعری در حافظه مبارک جای گرفته بوده است .

جناب دکتر شاپور راسخ در این مجمع سخنرانی محققانه‌ای در مورد صور خیال در آثار حضرت عبدالبهاء بیان فرمودند و بنده نیازی نمی‌بینم در این مورد مطلبی عرض کنم و فقط به بیان نمونه‌هایی می‌پردازم : الف - آثار شعرگونه

هو الله

ای بنده پر وفای جمال قدم

زنده به اسم اعظمی

رنجور بلا را دیگر چه غمی

امواج عطا هر یک چو می

دریای جفا شبنمی

دیگر چه غمی

مجموع اعداء تا ریکی شی

تایید ملکوت اکی جلوه صبحدمی

دیگر چه غمی

شماوت جهلا چون طنین مگسی

ندای ملاء اعلی بانگ فریاد رسی

دیگر چه غمی

مقاومت علماء چون استقامت پشه بینوا

قوت کلمه الله چون ریح صرصر شدید القوی

دیگر چه غمی

سستی ناقضین چون حرکت مور بی وفا

سطوت میثاق سلطنت سماوات علی

دیگر چه غمی

بنیان امم بنیاد بر هوا

اساس امرالله قصر مشید ذروه علیا

دیگر چه غمی

والهفاء علیک ع ع ”

در این اثر مبارک ضمن اینکه صنایع ادبی به کار رفته

مشاهده می شود که دو حالت ضد به صورت چشمگیر

و زیبا مقابل هم قرار گرفته و تفاوت به طور مؤثری

نشان داده شده است پیام مؤثر و مثل پرده نقاشی مجسم

است .

و یا این اثر :

“ ای جانفشان یار بی نشان هزار عارفان در جستجوی او
ولی محروم و مهجور از روی او اما تو یافتی تو شناختی
تو نرد محبت باختی و کار خود ساختی و علم فوز و فلاح
برافراختی ، طرفه حکایتی است و غریب بشارتی آنان که
جستند نیافتند آنانکه نشستند یافتند استغفرالله
جستجویشان جستجوی سیراب بود نه تشنگان و
طلبشان طلب عاقلان بود نه عاشقان ،

عاقلان خوشه چین از سرّ لیلی غافلند

کاین کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را

عاشق نشسته به ز عاقل متحرک والبهاء عليك ”

و یا :

“ شمع محبت افروخته است و خیمه وحدت عالم انسانی

افراخته ”

و یا :

“ ای آمرزگار بنده در گاهیم پر گناهیم ، مقیم بار گاهیم

”

و باز :

“ اگر حقیریم ، اگر فقیریم ، اگر ذلیلیم ، اگر اسیریم
در سایه الطاف به اسم مبارکت معروف و شهیر و توئی
دستگیر و محیر هر مستحیر ”

و یا :

“ اگر چه به ظاهر غایبی به باطن در حضور حاضر به
جسم بعیدی به جان قریب به تن محرومی به دل محروم
سرّ مصون در محفل یارانی و در محضر مشتاقان توسّل بذیل
اطهر جو و توجه به جمال انور کن مهجور مشو و مخجول
مباش محبوب منشین پرده برانداز و مقنعه برافکن روی
نورانی بنما و چهره رحمانی بگشا شهره آفاق شو و
شیدای حسن مالک یوم میثاق بازار عارفان بشکن و
دگان شکران بگشا رو به گلزار کن و سیر مرغزار نما
عندلیب راز شو و آغاز ساز کن و به نغمه آواز دمساز
شو چنگ و چغانه بزَن و نغمه و ترانه برآر مجلس انس در
گلشن محبت الله ترتیب ده صهبای عرفان بنوشان و الحان
ایقان بنواز آتش موسی بین آن گل رعنا بین سینه سینا بین
آن ید بیضا بین تا از فضل ایام محروم نگردی ”

و نیز :

هو الله

“ پاك و مقدسا و بيچون و مژها پرستش ترا سزا كه بسا
بي سر و پائي را سرور دو جهان نمودي و بسيار
سرگشته و سودائي را مقرب آستان فرمودي پشه پر
رعشه را توشه عقاب بخشيدي و شهره بيشه آفاق كردي
ديگر چه اندیشه از هر جفا بيشه كه تيشه بر ريشه
خويش زند و نيش بر قلب بد انديش خود خدايا تايبند
فرما توفيق بخش برهان برسان ، بنواز و به نار محبت
بگداز توئي بخشنده و مهربان ع ع ”

و يا :

هو الاهی

اي عاشق جمال ذوالجلال در مراسله اين بيت مسطور :

غير تسليم و رضا كو چاره اي

در كف شيري نري خوانخواه اي

ولي من مي گويم

خوش بود تسليم خوشتر ز آن رضا

پيش يار مهربان با وفا

زيرا آنچه كند جوهر صفاست و روح وفا باري چون

آتش عشق در هويت قلب برافروزد قصور و فتور و

ذنوب و كروب را به كلي بسوزد ... ”

و نیز :

“ و این فغان و ناله خوشتر از آهنگ چنگ و چغانه
خدا از تو راضی ، من از تو خوشنود ، احبا از تو ممنون
دیگر زبان بگشا و هرچه خواهی ناله و شکایت نما . ای
روحانی من ترك گله کن چوپایی حق در آن گله کن اغنام
خدا در دشت بلا دلجویی آن با ولوله کن از حبّ بها و ز
فرط وفا ارکان جفا پر زلزله کن از ذوق مدام و از شوق
مدام دلهای انام پر هلهله کن ز امکان و حدود تا منزل
مقصود در طی مکان يك مرحله کن ای ابراهیم در
خصوص اذن حضور ... ”

و یا

هو

“ ای سرور وفا پرور روحانی و ای مهرجوی کامور
رجمانی ای جای تو خالی ای جای تو خالی در محفل انسیم
در محضر قدسیم هم ساکن ساکن فردوسیم ای جای تو
خالی ای جای تو خالی در گلشن اسراریم در گلبن ازهاریم
در مکنم انواریم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در خلوتگه رازیم با دلبر دمسازیم با ناز و نیازیم ای جای
تو خالی ای جای تو خالی در جنت مأواییم در مسجد

اقصائیم در یثرب و بطحائیم ای جای تو خالی ای جای
 تو خالی در خلوت لاهوتیم در فسحت ملکوتیم بیزار ز
 ناسوتیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در ساحل
 دریائیم در سینه سینائیم در بقعه همرائیم ای جای تو خالی
 ای جای تو خالی در وادی ایمن بوئیم گلگهای چمن بوئیم
 دیدار قدم جوئیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در
 دشت صفائیم سرمست وفائیم فارغ ز جفائیم ای جای تو
 خالی ای جای تو خالی اگر چه مدتی بود که به واسطه
 خامه و مداد بیاد روی و خوی آن راحت جان و فؤاد
 نیفتادیم لکن در دل و روح و روان شب و روز به ذکر
 دیدارت و خلق و صفات مشغول و از حضرت رحمن
 در حق آن حضرت تمناي فضل و احسان می نمودم ... ”

“ ای ثمره جنتیه لطیفه شجره احدیت شکرکن حضرت بی
 مثال را که از عین تسنیم و سلسال نوشیدی و از شهد
 عنایت مذاق شیرین نمودی از صبح هدی نور بهاء
 مشاهده نمودی و از مطلع آمال نیر ذوالجلال نظر کردی
 در جمع اماء چون شمع برافروز و دیده از جهان و
 جهانیان بدوز و به نار محبت جمال بهاء چون عود و عنبر
 بسوز تا ظلمت شب روز گردد و محو تا آیه الیل و

جعلنا آیه النهار مبصره بروز کند . ای منجذب به الی الله
وقت شوق و شور است و هنگام حشر و نشور از باده
محبت الله شرب شبانه کن و چنگ و چغانه بدست گیر و
به آهنگ عاشقانه آغاز ساز کن و به این آواز بخوان
این بانگ سروش است این

آهنگ و خروش است این

هم جوشش هوش است این

بیدار شو بیدار شو

شعله سینا بین آتش موسی بین

نفسه عیسی بین بیدار شو بیدار شو

می توانیم با زیارت این آثار بگوئیم که از لحاظ ظاهر
کلام و ترکیب کلمات آثار مزبور مقدمه شعر نو امروز
است کما اینکه عده ای این تصور را دارند ولی به نظر
این عبد منظور مبارك از خلق این آثار ایجاد سبکی جدید
در شعر فارسی نبوده بلکه متناسب با ذوق مخاطب
(در مورد مکاتیب) و یا بر سیل تفنن آثاری از نثر
مسجع گرفته تا شعر سنتی دارند که اغلب این آثار
حالت الهامی دارد و نمی توان به طور قطع گفت منظور
نوشتن نثر بود یا سرودن شعر . در آثار مولانا گاهی

رعایت قوانین شعری و عروض به طور کامل نشده چون
بیشتر توجه به معنا بوده است به طوری که این بیت از
او معروف است که :

قافیه اندیشم و دلدار من

گویدم مندیش جز دیدار من

باید عرض کنم که در مسرد آثار شعری حضرت
عبدالبهاء بیش از هر کسی ناظر به معنا بودند چون به
طوری که خواهیم دید در بعضی موارد وزن تغییر می
کند و یا اصولاً رعایت نمی شود .

اصولاً کلام آهنگین اعم از نثر یا شعر برای بیان و
انتقال احساس مؤثرتر است و مخاطب از لحاظ روحانی
بهر آماده می شود یعنی ایجاد حال روحانی و توجه با شعر
و تشبیه بهتر از منطق خشک و جدی است شعر زبان دل
و نثر زبان استدلال است .

ب - اشعار فارسی

مطابق شرح دائره نصوص و الواح مرکز جهانی که طی
نامه دارالانشاء در جواب یکی از احباء مرقوم گردیده از
حضرت عبدالبهاء 8 شعر موجود است . و آثار

شعرگونه به طور اخص جمع آوری نشده است و این اشعار در زیر آمده است .

هو الاهی

ای سینور مکرم

سینای حق پر نور شد	وادی مقدس طور شد
اسرار حق مشهور شد	مطمورها معمور شد
عالم همه در خواب بین	دور بهاء الله بین
رمز کتاب الله بین	سر بیان الله بین
شرح کلام الله بین	عشاق را بی تاب بین
بال و پری بگشا کنون	پرواز کن ای رهنمون
در عالم بی چند و چون	از عون آن رب خون

بس شمع عالمتاب بین

آن جلوه رب الجنود	رخ در که صهیون نمود
کرمل نداها می نمود	

با چنگ و تار و نای (نار) و عود

نور از رخ احباب بین

بانگ الهي گوش کن آن کأس اهي نوش کن
چون بحر هر دم جوش کن

عالم همه مدهوش کن

جام شراب ناب بين

آن مي زخمخانه (مي خانه) خداست

ساقی گلرويش (مهر ويش) بهاست

صهبای کأس پر صفاست

سکرش همه مهر و وفاست

پیران از این می شاب بين

عبدالبهاء عباس ”

این قطعه با ضوابط هیچیک از انواع شعر سنتی کاملاً
مطابق نیست ولی بیش از همه به مسمط نزدیک است .

“ ای گلرخ اهای من

ای ربی الاعلی من ای سدره سینی من

جانم فدای روی تو

ای دلبر طناز من

ای همدم و هم راز من این ناله و آواز من

از حسرت این کوی تو

این درگهت قبله من است

برخاک ره قُبُلّه (بوسه گاه) من است

در طور حق شعله من است

روي دلم زانسوي تو

دلها زغم پژمرده است

جانها ز درد افسرده است از فرقت آزرده است

روح مسیحا بوي تو

آفاق عنبر یار شد مشک ختا ایثار شد

چون نکهت گلزار شد يك شمه اي از بوي تو

ما را زغم دلریش بین بیگانه از خویش بین

بنگر اسیر خویش بین در حلقه گیسوی تو

گرچه پریشان خاطرم در جمع یاران حاضرم

اي جان بسویت ناظرم کو آن رخ دلجوی تو

این چشم گریانم بین این قلب بریانم بین

این آه سوزانم بین در حسرت يك موي تو

این خاک درگاهت بها این تشنه آبت بها

اندر تب و تابت بها يك قطره اي از جوي تو

این شعر بر مبنای قوانین اشعار سنتی مسمط مربع است

و حالت شور و جذبۀ عاشقانه دارد .

مناجات زیر که مثنوی است از لحاظ ظاهر نمونه کامل
يك شعر سنتي است و بر وزن مثنوي مولانا است .
هو الله

اي خدای پر عطای ذوالمنن
واقف جان و دل و اسرار من
در سحرها مونس جانم تویی
مطلع بر سوز و حرمانم تویی
هر دلی پیوست با ذکرت دمی
جز غم تو می نجوید محرمی
خون شود آن دل که بریان تو نیست
کور به چشمی که گریان تو نیست
در شبان تیره و تار ای قدیر
یاد تو در دل چو مصباح منبر
از عنایات بدل روحی بدم
تا عدم گردد ز لطف تو قدم
در لیاقت منگر و در قدرها
بنگر اندر فضل خود ای ذوالعطا
این طیور بال و پر اشکسته را
از کرم بال و پری احسان نما ”

این شعر را اغلب احیا از بر هستند و گاه به صورت
آهنگ مثنوی برای بچه ها به عنوان لالائی زیارت می
شود درعین حال مفهومی آرامش بخش و تسکین دهنده
است و به انسان احساسی روحانی می دهد .
یکی از اشعاری که زیاد شنیده شده و با آهنگ و
صوت زیارت شده شعر زیر است :

این خلق بما در حلقه فتاد

این طوق بلا موی تو بود

هر نفعه مشک آید به مشام

از خلق خوش و خوی تو بود

گر آب حیات بخشیده حیات

سرچشمه آن جوی تو بود

جان تشنه لب است دلها به تب است

کل در طلب روی تو بود

بنگر صنما سوی دل ما

چون قبله نما سوی تو بود

اسباب جنون آماده کنون

دل منتظر هوی تو بود

این کشته تو لب تشنه تو

آشفته گیسوی تو بود

دل مرده همه افسرده همه

جان بخش همه هوی تو بود

بر مدعیان گردیده عیان

عباس ثنا گوی تو بود ”

این شعر که از لحاظ ظاهری قطعه به حساب می آید ،

از نظر مفهوم و لطافت بیان غزل است و بیان عشق

حضرت عبدالبهاء و بندگی به مظهر امر الهی است

و تاکید بر این نکته که من مقامی ندارم و هر چه هست

توئی شاید بتوان گفت نوعاً مناجات و راز و نیاز است .

هو الاهی

دست کرم بگشا جرم امم بخشا

ای ملک انشاء نوبت احسان بین

آتش موسی بین شعله سینا بین

نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو

بر بی سرو سامانان برخسته و حیرانان

در عشق تو ای جانان بیدادی هجران بین

آتش موسی بین شعله سینا بین

نفحه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
زین باده صافی ده پیمانه کافی ده
بر ثابت و وافی ده پس جنبه مستان بین
آتش موسی بین شعله سینا بین
نفحه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
هر طرف ای مولا جان بکف ای مولا
از شعف ای مولا بنده و سلطان بین
آتش موسی بین شعله سینا بین
نفحه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
ای صبح ظهور بها ای شمس حضور بها
ای خمر ظهور بها این جوقه عطشان بین
آتش موسی بین شعله سینا بین
نفحه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
ای عالم عهد بها ای قائم عهد بها
وی حاکم عهد بها فریاد فقیران بین
آتش موسی بین شعله سینا بین
نفحه عیسی بین بیدار شو بیدار شو

“ نور هدی تابان شده طور تقي رخشان شده

موسي به جان پويان شده	كهسار سيناء آمده
صبح جبين نور ميبين	و آن عارض گلگون بين
با لعل رنگيني چنين	آن غره غرا آمده
هردم نسيمي مي وزد	بوي عبيري مي رسد
صبح اميدي مي دمد	غبراء نورا آمده
درياي حق پر موج شد	هر موج از آن يك فوج شد
و آن فوجها براوج شد	هر پست بالا آمده
صوت انا الحق هر زمان	آيد ز اوج آسمان
مي نشنود جز گوش جان	آذان صماء آمده
ابر گهربار است اين	فيض درر بار است اين
نور شرر بار است اين	انوار بهراء آمده
آفاق عنبر بار شد	امكان پر انوار شد
بس خفته ها بيدار شو	تعبير رؤيا آمده
عشق خدا خونريز شد	عالم شرر انگيز شد
جام عطا لبريز شد	چوندور صهباء آمده "

غزل زير كه در قافيه مشكلي سروده شده بسيار جالب است

" شمع شبستان حق ، نور به آفاق بخش

مقتبس از شمس شو شعله و اشراق بخش
شرق منور نما غرب معطر نما
روح به صقلاب ده نور به افلاق بخش
جسم علیل جهان خسته شده و ناتوان
مرهم هر زخم شو داروي درياق بخش
فتنه عالم مجو در ره آدم مپو
خالي از اين گفتگو نور به اخلاق بخش
گاه چو برق سحاب گاه چو ابر بهار
خنده به لب ها بده گريه به آماق بخش
يوسف كنعان من مصر ملاحه خوش است
جلوه به بازار كن بهره به احداق بخش
فيض بهائي چراغ عون بهائي زجاج
خاك درش بر تو تاج مزده به مشتاق بخش
جان به چنين دلبري آفت انس و پري
گر بدهي بر پري فرصت عشاق بخش
بلبل گويا بيا نغمه به گلشن سرا
صيحه بز ن يا بها رجفه بر اطباق بخش ”

اي مشتاق ملكوت ابي

" انوار حق رخشان شده دریای حق جوشان شده
 وجه هدی تابان شده
 خفاشها پنهان شده ابر کرم گریان شده
 برق قدم خندان شده
 گلشن فضایی جان شده پراز گل و ریحان شده
 بلبل به صد الحان شده
 بر روی گل حیران شده مدهوش و سرگردان شده
 مست رخ جانان شده
 مخمور و هم سکران شده پرآه و پر افغان شده
 سوی خدا نالان شده
 کی مالک و رحمان من غفار من یزدان من
 ای روح و ای ریحان من
 ای آرزوی جان من ای واقف پنهان من
 ای درد و ای درمان من
 این جمع یاران تواند محو و پریشان تواند
 سرگرم و حیران تواند مرده ز حرمان تواند
 یک پرتوی از روی خود یک شمه ای از موی خود
 یک نفعه ای از بوی خود یک نسیمه ای از کوی خود
 بر ما تو احسانی بکن

و ز فضل ربانی بکن از جود رحمانی بکن
رحمی ز یزدانی بکن تا زندگی یابم ز تو ”
علاوه بر اشعار فوق شعر زیر هم که در یکی از مکاتیب
آمده و حالت تشویقی دارد بسیار جالب است .
“ ای مرده بی جان و دل

جاندار شو جاندار شو

ای خفته در آب و گل

بیدار شو بیدار شو

ای مست و مدهوش و مضل

هشیار شو هشیار شو

آفاق عنبر بار شد

احداق پرانوار شد

اشراق آتش بار شد

از جان و تن بیزار شو بیزار شو

هنگام قربانی بود

انفاس رحمانی بود

اسرار ربانی بود

بر عاشقان سردار شو سردار شو

گبانگ مرغ خوش سخن

بر شاخ سرو اندر بچمن

درس معانی می دهد

تو محرم اسرار شو ، تو محرم اسرار شو

ع ع ”

به طوری که ملاحظه شد آثار شعرگونه و شعری مبارک
همه حول محور سه موضوع زیر می چرخد .

1- بیان شوق و شور ظهور و تصویر آینده

2- مناجات و ستایش و بیان عبودیت نسبت به جمالبارک

3- تشویق احبا و رعایت ذوق آنان

ج - اشعار ترکی حضرت عبدالبهاء

به نام حضرت عبدالبهاء چند شعر به زبان ترکی
استانبولی در یادداشت و جزوات مختلف ثبت شده است
. با تحقیقی که شد از میان آنها سه شعر که درانتساب
آنان به حضرت عبدالبهاء تردیدی وجود نداشت ارائه
می گردد . مفاد این اشعار توسط همسر دم دکتر فرهنگ
فرهنگی (جباری) به فارسی درآورده شد . و بنده آنان
را به شعر فارسی تبدیل نمودم تردیدی نیست که این
اشعار فارسی به جای اصل نباید مورد استفاده قرار گیرد

و فقط براي آن است که دوستان با مفاهيم آن ولو
نارسا آشنائي حاصل نمايند .

لازم به ياد آوري است که زبان ترکي استانبولي مخصوصا
در زمان مبارک وقتي خيلي ادبي ميشد که لغات عربي و
فارسي در آن بيشتر آورده شود .

“ نو بهار الدو آچيلدي نو گل رعناي حق

نغمه جان سوزه باشلر بلبل گوياي حق

مطرب بزم الهي چنگ معني ساز ادب

گل گولر ، آغلر دمادم ديده بيناي حق

آتش غروديان الدو گلستان خليل

چونکه گنلوندن توتو شتو شعله موساي حق

وعده ايلر سراسر گلشن توحيد الوپ

چونکه روشن ايلدي نور هدي سيناي حق

نفحه روح القدس الدو جهانه منتشر

اسم اعظم فيضي دير ، هر نفحه عيساي حق

الدو گلزار و گلستان محفل روحانيان

گل گيبي شادي ايلر دلبر زيباي حق

پرده ستر و حجايي پاره پاره ائمه دن

قنديل دلداده الور رسواي حق ، شيداي حق

اي دل بيچاره بين يارا سنه اكسيك دغيل
تا كي ، دوره باشلا دي جام مي صهباي حق
ع ع ”

مفاد ابيات به فارسي :

نوبهار آمد شكفته نوگل رعناي حق
نغمه جانسوز خواند بلبل گوياي حق
مطرب بزم الهي چنگ معني ساز كرد
گل همي خندد و گريد ديده بيناي حق
آتش نمروديان گشته گلستان خليل
تا دلت آتش گرفت از شعله موساي حق
گلشن توحيد سرتاسر پيامش مزده شد
چون كه روشن شد ز انوار خدا سيناي حق
نفعه روح القدس شد منتشر اندر جهان
فيض اسم اعظم است هر نفعه عيساي حق
گشت گلزار و گلستان محفل روحانيان
شاد شد مانند گل ها دلبر زيباي حق
گر هزاران زخم داري باز اي دل باك نيست
تا كه جام آمد بگردش از مي صهباي حق

شعر زیر که گویا در اصل نه بیت بوده که پنج بیت آن
در زیر آورده می شود .

“ کم که بو درگاهده دربان اولور

کشور جان و دله سلطان اولور

بنده ناچیز و ضعیف اولسه گر

تاج سر جمله شاهان اولور

لشکر جهل ایدسه هجوم باشنه

میر سپه صفدر میدان اولور

دلبر جانانایه جانن فدا

کم که ایدر شاه شهیدان اولور

آفت هر فتنه دن اوقر نارور

ثابت عهد راسخ پیمان اولور ”

مفاد ابیات به فارسی :

هر که در این کاخ دربان می شود

پادشاه کشور جان می شود

بنده ناچیز باشد او اگر

تاج فرق جمله شاهان می شود

گر سپاه جهل گردد جمله ور

میر لشکر مرد میدان می شود

جان فدای دلبر جانان کند
وانگهی شاه شهیدان می شود
ز آتش هر فتنه بیرون می جهد
ثابت اندر عهد و پیمان می شود

“ زلف دلبر دام در خال سیاهی دانه دیر
مرغ دل هر تارینه آرامی یوک ، دیوانه دیر
خوشه چین بت پرست اسرار لیلی آنامز
راز عشقه آشنا مجنون دور ، دیوانه دیر
بوگونو معمور ادن آباد ادن لطف خدا
لیل عشق آباد الونجه سر به سر ویرانه دیر
نفعه ندبه دمه ، آه و فغان زار می
عاشقانه نغمه دیر ، آهنگ خوش مستانه دیر
حرف یاوه یوک ، سرشکه ایلرم هر دم وصال
خانه چشمم ، صدف اشک روان دردانه دیر
بستر راحت آرار، هر رو به دل
کربلائی عشقه کوشماک جنبش شیرانه دیر
عشق قربانگاهی دیر ، اهل وفا نین مقصدی
جسم و جانی ساکلیان بی وفا دیر، بیگانه دیر

يوك بنيم خوف و رجا ، جاني دريغ اتم سنه
 ديللره سالار عشقم جمله سي مردانه دير
 نرگس شهلاي چشمم ناتوان بايگين ايکن
 هپ خطر عطف نظر خونخوار اولاي مژگانه دير
 تير ابرو قاتليم زهره مرحم دير محال
 دردمندم فکر و ذکرم بوس بوتون درمانه دير
 ملك عشقه صاحبم ، خيلي خوشم اوشاگلر
 مست و مخمورم ندیم ساغرو پيمانه دير
 ملك هستي ده بوس برتون هشير لر مست و خراب
 جام عشقه سرخوشم ، قلعه بنه ميخانه دير
 کشف اسرار حقايق ايستينلر بيلسه لر
 بو فلاکت گاه عرفان خمر نه خمخانه دير
 ناظر عشق خدا ال شاه مظلومان حسين
 يوره ني يانيک ، يوز و خونين ، گزلهري جانانه دير
 جسم پاک نازيني شرحه شرحه اتي لر
 حنجر مقتول خنجر ، نشتر شريانه دير
 کوشتو صحراي بلايه ، عشق حق صادق اوله
 هپ نظر گاهي نگاهي بوس بوتون مردانه دير
 جا نمي جا نينه قربان ايله ايپ بودور وفا

تیر عشقین جوهر خونخوار دیر خونین زاده دیر
حبس و منفی گه عراق روم گه بو قلعه دیر
سیر اهل عشق الحقی عکا دن فیزانه دیر
ع ع ”

مفاد چند بیت از این شعر به فارسی ذکر می گردد .
زلف دلبر دام و آن خال سیاهش دانه است
مرغ دل آشفته هر تارش و دیوانه است
خوشه چین بت پرست از سر لیلی غافلست
آشنای راز ، مجنون است ، کو دیوانه است
ناله و افغان ما را گریه و زاری مدان
نغمه عشق است و آهنگ خوش مستانه است
مقصد اهل وفا قربان گه عشق است و بس
هر که فکر جان بود او بی وفا ، بیگانه است
خوشه از خرمن ادب و هنر 14 ص 281-299

تفسیر حدیث کنت کتراً مخفياً

هنگامی که حضرت بهاء الله در بغداد تشریف داشتند علی شوکت پاشا از عرفای بغداد از محضر مبارک استدعا نمود که حدیث مذکور را شرح و تفسیر فرمایند . حضرت بهاء الله انجام این مهم را بحضرت عبدالبهاء که در سنین

صباوت و نوجوانی بودند محول فرمودند . و این لوح اعز
امنع که در عالم عرفان و تصوف نادر و در جامعیت و
کاملیت فرید و بی مثال است صدورش از جوانی 15 یا
16 ساله سبب تحیر و تعجب و فیر علما و عرفا گردید
اساس این اثر منیع بر تفسیر و تبیین چهار مقام گذارده
شده .

1- مقام کثر مخفی و مراتب آن

2- مقام محبت و اقسام آن

3- مقام خلقت و انواع آن

4- مقام عرفان و طرق آن

در یکی از الواح حضرت بهاء الله در باره صدور این اثر
منیع می فرمایند :

“ فداك روحي و قلبي اگر چه مدتها است که این عبد
موفق بر جواب رقیمه کریمه حضرت عالی نشد چه که
اشغال متوارده بمنابه امطار هاطله براین عبد بارید در هر
حال امید عفو از آن حضرت بوده و خواهد بود .. اما
تفصیل تفسیر حدیث شریف کنت کثراً مخفياً آن که در
ایام توقف در ارض سرّ علی پاشا از حضرت غصن الله
اعظم روحي لتراب قدومه الاطهر فدا خواسته بودند که

این حدیث را تفسیر فرمایند حضرت غصن الله اعظم به مقتضای احوال تفسیر فرمودند و مقصودشان هم آن بوده که عامه خلق از آن مستفیض شوند . . . ”

جناب اشراق خاوری در معرفی این تفسیر شریف می نویسد:

یکی از آثار مهمه و عالیه صادره از کلك اطهر حضرت غصن الله الاعظم عبدالبهاء جل ثنائه اثری عظیم موسوم به تفسیر حدیث کتر یا “ لوح کتر ” است .

این حدیث را محققین صوفیه و عرفای کاملین از سنی و شیعه در کتب خود از حضرت صادق و حضرت رسول ص روایت کرده اند . و جزو احادیث قدسیه محسوبست . یعنی از مطالب ملهمه است نه آنکه از مصدر وحی مانند آیات قرآنی نازل شده باشد . بهر حال بیغمیر فرمود که خداوند می فرماید : کنت کترأ مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکي اعرف دربارہ معنی این حدیث قدسی آثار بسیار از عرفا و محققین صوفیه موجود است . در دوران توقف هیکل مبارک در بغداد به شرحی که حضرت ولی امرالله جل سلطانه در گادپاسزبای

فرموده اند . یکی از محبین عرفان بنام علی شوکت پاشا از محضر جمال قدم جل ذکره درخواست شرح این حدیث قدسی را نمود جمال قدم ، انجام این مهم را بحضرت غصن اعظم موکول فرمودند . حضرت ولی امرالله می فرمایند که حضرت غصن اعظم در آن ایام در ریعان و عنفوان شباب بودند و چون این درخواست پاشا بعد از مراجعت هیکل اقدس از جبال کردستان بوده است احتمالاً سن مبارک حضرت عبدالبهاء درحین نگارش این تفسیر برحدیث کثر در حدود 12 سال الی چهارده سال بیش نبوده است زیرا اصل بیان مبارک در گادپاسزبای اینست قوله الاحلی :

From his pen, while still in his adolescence in Baghdad. had is sued that superb commentary and well-known Muhammadan tradition Written at the suggestion of Baha'ullah in answer of a request made by Ali Showkat Pasha ...

باری علی شوکت پاشا بقدری ازمشاهده آن جلیل که از کلک چنین جوانی در عنفوان شباب جاری شده بود متعجب شد که حدی برآن متصور نیست . اگر شما در

نوشتجات و آثار صادره از افاضل قوم ملاحظه فرمائید
 عالی ترین آنها درمقابل لوح مبارك كثر ابدأ قدر و ارزشی
 نداشته و ندارد هیکل مبارك بشرحی که قبلاً ذکر شد
 این لوح را در بغداد نازل و مرقوم فرموده اند مطابق
 نص حضرت ولی امرالله در گادپاسزبای در بغداد شرف
 صدور یافته است قبلاً ذکر شد . که حضرت ولی امرالله
 در گادپاسزبای در آغاز قسمت سوم کتاب فصل
241 چهاردهم در موضوع عهد و میثاق الهی در صفحه
 صریحاً ذکر فرموده اند که این لوح از قلم مبارك
 حضرت مرکز عهد الهی در بغداد در حالی که هنوز در
 اوائل عهد شباب بود بامر و اشاره جمال مبارك بنا به
 درخواست علی شوکت پاشا نازل شد و سبب حیرت و
 اعجاب پاشا گردید .

هیکل مبارك نه تنها در این لوح بتفسیر ظاهر الفاظ
 پرداخته اند بلکه تاویل حقیقت آن را هم ذکر فرموده
 اند با چنان بیانی لطیف و تعبیراتی جالب و جاذب که
 بوصف نیاید . ملا عباسعلی کیوان قزوینی که از افاضل
 صوفیه عهد اخیر بود و در تمام ایران شهرتی بسزا داشت
 و هنوز هم دارد وقتی در رشت مرکز گیلان یکی از احبا

لوح کتر را به او داد بعد از مطالعه گفته بود که حقساً
اقول عرفای اولین و کاملین آخرین از اتیان یمثل این تفسیر
عجیب عاجز و قاصرند . هیکل مبارک در این تفسیر نه
تنها بمصطلحات قوم اکتفا فرموده اند . بلکه در بعضی
موارد زائد بر اصطلاحات قوم حقایقی جدید الابداع
فرموده اند که سابقین بدان پی نبرده و در کتب خود
ذکر نکرده اند از جمله این مواضع بحث در مراتب محبت
است . صوفیه کاملین محبت را دارای چهار رتبه دانسته
اند که هیکل مبارک آن مراتب اربعه را در تفسیر حدیث
ذکر فرموده اند و سپس رتبه پنجم هم بر آن افزوده اند
که در کتب و اصطلاحات قوم از قبل سابقه ندارد منی
فرمایند قوله الاحلی ... مراتب محبت را بر چهار مرتبه
معین نموده اند و این عبد در این رساله پنج رتبه ذکر
نموده اگر چه در نزد این ذره فانی بنظری مراتب محبت
بی حد و شمار است و بنظری در قمیص وحدت آشکار
است ...

پس از این بیان مبارک در باره کلمه محبت و معنی حقیقی
آن بیان می فرمایند از این قرار قوله الاحلی ... محبت میل
حقیقی است به جمال خود جمعاً و تفصیلاً ... مضمون

آنکه ذات غیب منیع لایدرک که حقیقت وجود و هستی
مطلق است بذات خود میل و دوستی دارد و این دوستی
عین ذات او و بذات خود اوست نه آنکه دیگری غیر از
او باشد که ذات غیب بآن غیر دوستی داشته باشد و
ذات غیب مانند آئینه ایست که عین ذاتست و حق تعالی
ذات غیب خود را در آئینه ذات خود می نگرد کان الله
ولم یکن معه شینی در این مقام اثری از اسماء و صفات و
مرایای ممکنات نیست و جز ذات مقدس عشقی و
عاشقی و معشوقی وجود ندارد بقول مولانا جامی :

در آن خلوت که هستی بی نشان بود

بکنج نیستی عالم همان بود

وجودی بود از نقش دوئی دور

زگفت و گوی مانی و توئی دور

جهالی مطلق از قید مظاهر

بنور خویش هم بر خویش ظاهر

دلارا شاهدهی در حجله غیب

میرا دامنش از قیمت عیب

نه با آئینه رویش در میانه

نه زلفش را کشیده دست شانه
 صبا از طره اش نگسسته تاري
 ندیده چشمش از سرمه غباري
 نگشته با گلش همسايه سنبل
 نبسته سبزه اش پيرايه برگل
 نوای دلبري با خویش مي ساخت
 قمار عاشقي با خویش مي باخت
 (هفت اورنگ)

بنابراین معنی محبت معنی محبت همان علاقه واقعی ذات
 غیب بذات غیب است یعنی اول و آخر همه عشق و
 محبت است . حضرت مسیح فرموده است که " خدا
 محبت است " این رتبه از محبت را مقام جمع بجمع گویند
 یعنی عشق خدا بخدا و محبت ذات به ذات و بس و این
 اشاره بمقام مظهر مقدس الهی قبل از اظهار امر و پیش از
 آنست که خود را بخلق خود آشکار کند شهدالله انه لا
 اله الا هو . در این باره در لوح کتر می فرمایند : " محبت
 میل حقیقی است بجمال خود جمعاً و تفصیلاً و آن محبت
 روحانی و میل رحمانی یا از مقام جمع به جمع بود و آن
 شهود جمال هویت است جمال و کمال خود را بذات

خود بدون واسطه مجالی و مرایای کاینات و این تجلی و ظهور ذات است در نفس ذات چنانچه حقایق عاشقین در کم عدم مستور لکن ذات احدیت علم عشق و محبت برافراخته و اعیان مجتذین در سرادق هویت مخفی لکن معشوق حقیقت با جمال و کمال خویش نرد محبت باخته ... " انتهی

این رتبه اولای محبت است که مخصوص شمس حقیقت است .

رتبه دوم محبت عبارت از جمع بتفصیل است یعنی ذات غیب و شمس حقیقت در مرایای امکانیه و عالم اسماء و صفات در هر مراتب جمال و کمال خود را مشاهده فرماید و ندای تبارک الله احسن الخالقین در این رتبه بگوش می رسد . در این باره می فرمایند قوله الاحلی : " یا از جمع بتفصیل است چنانچه آن ذات یگانه در مظاهر بی حد و کرانه مشاهده انوار جمال خود نماید و آن غیب احدیه در مرایای مصقوله و مجالی قدسیه ملاحظه عکس طلعت بی مثال خود فرماید ... انتهی "

مانند دلبر طنازي که در مقابل آئینه شفافي بايستند و در
آئینه جمال و حسن خود را مشاهده کند . مولانا جامي در
این مقام فرموده است قوله :

ولي ز آنجا که حکم خوب روي است
ز پرده خو برو در تنگ خوي است
پري رو تاب مستوري ندارد
بيندي درز روزن سر بر آرد
کند شق شقه گلريز خارا
جمال خود کند ز آن آشکارا
چو هر جا هست حسن اينش تقاضاست
نخست اين جنبش از حسن ازل خاست
برون زد خيمه ز اقليم تقدس
تجلي کرد بر آفاق و انفس
ز هر آئینه اي بنمود روئي
بهر جا خاست از وي گفتگويي
و اين مقام اشاره بقيام مظهر امرالله در بين مردم براي
اعلان مقام عظيم خود است و اين دو رتبه يعني جمع
بجمع و جمع بتفصيل راجع به شمس حقيقت است .

رتبه سوم محبت مقام تفصیل بتفصیل است و این رتبه
بخلق اختصاص دارد و این معنی سالک طریق حق چون
به ممکنات نظر کند در هر موجودی حق منبع را مشاهده
کند و در هر آینه ای جداگانه جمال معبود را ببیند .

بقول شیخ شبستری :

دلی کز معرفت نور و ضیاء دید

بهر چیزی که دید اول خدا دید

ما رایت شیئا الا و رایت الله معه ... ”

در این باره می فرمایند قوله الاحلی : ” یا از تفصیل
بتفصیل چنانچه اکثر افراد انسانی عکس جمال مطلق را
در مرایای حقایق ممکنات مشاهده نمایند ... و این مقامی
است که می فرماید سنریهم اياتنا في الافاق که مقام علم
اليقين است انتهى . ”

بابا طاهر همدانی فرموده :

بدریا بنگرم دریات بینم

بصحرا بنگرم صحرات بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنائ بینم

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

“ بعضی از عارفان این مقام را بعشق مجازی تعبیر نموده اند لکن نه چنان است بلکه عشق مجازی شبح و صورت آن مقام است . انتهی ”

مقام چهارم محبت مقام تفصیل بجمع است . یعنی سالک چون به عالم کثرات و جهان ممکنات نظر کند در مرایای وجود کل فقط یک تجلی و یک جمال و کمال مشاهده کند نه آنکه در هر مرآتی عکسی مخصوص بیند فی المثل برکه ای چند پر از آب را در نظر بگیرد که در هر یک عکس ماه نمایان است و عکس ماه نظر بتعدد برکه های آب متعدد است و سالک چون ببرکه ها مخصوصاً نظر کند در هر یک ماه را جداگانه بیند که مقام تفصیل بتفصیل بود ولی چون سالک از برکه ها چشم بیند و به ماه آسمان که عکسش در هر برکه ای جداگانه موجود است نظر اندازد آخر یک ماه نبیند و این مقام تشبیه عالم و مرتبه تفصیل بجمع است که آن را کثرت در وحدت نیز گویند . هیکل مبارک در این باره می فرماید
قوله الاحلی : “ و یا آن میل و محبت از مقام تفصیل بجمع است و آن مشاهده محبت عاشقین و مجتذبین است جمال

آن ذات احدیت و معشوق حقیقت را لکن مژه از غبار
تیره وسائل و وسائط و میرا از کدورت مجالی و مرایا و
سالکین در این مقام از کثرت وجود بواحد حقیقی ناظر
گردند . . . چشم از مشاهده اشراقات و تجلیات شمس
حقیقت در خاک پاک نمایند و درخورشید افلاک نگرند و
نظر را از ملاحظه بدر عالمات در جسم آب منقطع نمایند
و قمر منیر را در سماء رفیع بانوار بی حد و حساب
مشاهده فرمایند ... این رتبه چهارم از محبت بود

(انتهی)

رتبه پنجم بسیار دقیق و از بیانات خاصه هیکل مبارک
است که می فرمایند قوله الاحلی اما رتبه پنجم از محبت
آن میل روحانی و محبت وجدانی عاشقان جمال احدیت
است بجمال خود در نفس خود و این مقام و مرتبه از
محبت از جمع بجمع حکایت نماید ... سالک در این مقام از
بادیه محو و سرگردانی بر شاطی بحر بی کران و قلمز بی
پایان و فی انفسکم افلا تبصرون ... داخل شود لمعات
تجلیات جمال احدیت را از فجر جمال خود طالع بیند ...
از فقدان صرف بر دولت بیزوال بی برد ... جمال حق را
در جمال خود باقی یابد ... این مقام اعظم اکبر در مرتبه

اولیه مختص است به شمس حقیقت که از فجر الهی
طلوع نمودند و طلوعشان را غروبی نه و در مغرب ربانی
غروب نمودند و قلوبشان را افولی و نزولی نه ... تجلیات
این مقام از این شمس لائحات در مرایای حقایق سالکین
و طالبین تجلی فرموده چنانچه اگر مرآت قلوب از
کدورات عوالم کثرت و حدود ممتاز گردد تجلیات این
مقام در امر منطبق آید ... انتهی

این مقام عظیم در ابتدا مخصوص مظاهر مقدسه است که
از خود فانی و بحق منیع باقی هستند . گفتارشان گفتار حق
و رفتارشان رفتار حق و ماینطق عن الهوی ان هو الا
و حی یوحی است و در رتبه ثانیه مخصوص سالکین طریق
هدی است که از خود فانی شده و بتجلیات ساطعه از
شمس حقیقت باقی و برقرار هستند . ادخل يدك في جیبی
لا رفع راسی عن حبیبك مشرقا مضیئا که در کلمات
مکنونه است اشاره به همین مقام اعز اعلی است . و
سمعك سمعی فاسمع به رمزی از این رتبه علیاست در این مقام
بندگان حق بین بکلی از خود فانی شده و به اراده حق
باقی هستند مانند قطعه حدید که در بوته افتاده و همه
سراپا آتش سوزان شده و از شئون حدید بارد چیزی

باقی نمانده که فرمودند در قرآن صبغه الله و من احسن
من الله صبغه ” مولوي رومي در این باره فرموده قوله :

صبغه الله چیست خم رنگ هو
پسها یکرنگ می گردد از او

چون در آن خم افتد و گوئیش قم

از طرب گوید منم خم لا تلم

ان منم خم خود انا الحق گفتن است

رنگ آتش دارد اما آهن است

آتش چه آهن چه لب بیند

ریش تشبیه و مشبه را بچند

ای برون از وهم و قال و قیل من

خاک برفرق من و تمثیل من

برای تفصیل احوال باصل لوح مبارك کتر که خزانه

ایست مملو از زواهر جواهر و بوستانی مزین بگل‌های

معطر بدیع الالوان مراجعه فرمائید .

(آهنگ بدیع پنجاهمین سال صعود ص 232-236)

جناب فیضی نیز در همان مجله آهنگ بدیع در این باره می

نویسد : در آن ایام یکی از بزرگان عثمانی از حضور

مبارك حضرت بهاء الله استدعای تفسیری بر حدیث قدسی معروف کنت کترأ مخفياً نمود و آنحضرت صدور جواب را بقلم حضرت عبدالبهاء محول فرمودند . صدور چنین تفسیری با آن فصاحت و بلاغت کلام و تشریح معانی و حقائق مودعه در آن از جوانی نوری که در هیچ مکتب و مدرسی علوم رایج زمان را فرا نگرفته اند در عالم معارف امری بدیع و مورد توجه اهل علم و دانش گردید .

ابوالفضائل گلپایگانی در یکی از رسائل خویش می نویسد : نخست اثری که از آن وجود مبارک در دارالسلام در عالم معارف ظهور یافت رساله شرح حدیث قدسی کنت کترأ مخفياً فاحیبت ان اعرف بود که بر حسب مسئلت یکی از ذوات مرقوم و نگارنده در اوایل تصدیق در مجلسی حاضر بود که یکی از جالسین از حالات وجود اقدس جمال ابھی از مرحوم حاجی سید جواد طباطبائی کربلائی سؤال می نمود وی فرمود بگوئید که آنوجود اقدس نور ساطعی است که نجل اعظمش در سن صغر و مراقت این چنین کتابی از قلم مبارکش صادر شده است .

آهنگ بدیع پنجاهمین سال صعود ص 241

جناب فرید الدین رادمهر در باره تفسیر حدیث کنت
کتراً مخفیاً می نویسد :

اثر دیگری از مرکز میثاق هست که تماماً ذوق عرفانی
دارد و آن تفسیر معروف بر حدیث مشهور کنت کتر
است . اینکه این اثر بنا بر مشرب اهل تصوف نوشته
شده است در متن لوح آمده است و بدیهی است که
مخاطب آن یعنی علی شوکت پاشا و پدرش حسین پاشا از
صوفیان معروف بغداد و استامبول می باشند .

مرکز میثاق به حوزه عرفانی بعد از محیی الدین اشارات
بسیار دارند از آن جمله می توان به شباهات بسیاری که
بین این اثر و شرح گلشن راز اثر لاهیجی وجود دارد
اشاره کرد که بی ربط با انشعابات نقشبندیه و قادریه که
مخاطبان لوح نیز به همین مکتب دست ارادت دادند ، نمی
باشد و نیز تفسیر مراتب خمسہ محبت در تفسیر کنت کتر
مرکز میثاق عیناً مطلبی است که در لوامع و لوائح جامی
نیز هست ، و این همگی حاکی از آن است که تفسیر
مرکز میثاق بر کنت کتر ، سبکی صوفیانه دارد و از دیر
باز مورد توجه قدماء احبا قرار گرفته است .

حدیث کنت کترأ محفياً که از طریق صوفیان نقل شده توسط عده ای از مشایخ و رؤسای آن طایفه نیز مورد تفسیر واقع شده است .

حتی فیلسوف شهر بهائی جناب سلیمانی اردکانی مؤلف کتب نفیس مصابیح هدایت و رشحات حکمت نیز آنرا تفسیر و تعریف نموده اند که متأسفانه اثری از آن در آثار ایشان ملاحظه نگردید .

جناب دکتر معین افغانی دو مقاله جالب در معرفی این حدیث مرقوم داشته اند یکی در عنفوان جوانی که در مجله آهنگ بدیع درج گردید . و دومی در سفینه عرفان جلد 4 چون هر دو حاوی مطالب جالبی است عیناً نقل می گردد گرچه بعضی مطالب ممکن است تکراری باشد

در ایامی که جمال قدم از کوههای سلیمانیه مراجعت فرموده در بغداد تشریف داشتند . شخصی از عرفا موسوم به علی شوکت پاشا بحضور انور مشرف گردید و تقاضا نمود که هیکل مبارک شرحی در باره حدیث

معروف قدسي (کنت کترًا مخفياً فاحییت ان اعرف
فخلقت الخلق لاعرف) مرقوم فرماید . جمال کربیایی
انجام این امر را به حضرت مولی الوری محول فرمودند در
نتیجه لوح مهیمن کنت کتر در بغداد از کلک گهر بار
مرکز میثاق الهی شرف صدور یافت . این لوح اعز امنع
که در عالم عرفان و تصوف و در جامعیت و کاملیت فرید
و بی مثل می باشد صدورش از جوانی 15 ساله سبب
تخیر و تعجب و فیر علما و عرفا گردید .

قبل از آنکه به تشریح این لوح پردازیم اشاره به دو نکته
لازم و ضروری بنظر می رسد :

نکته اول اینکه متشرعین فقها اساس حدیث کنت کتر را
متزلزل پنداشته اند و آنرا صادر از لسان پیغمبر ندانسته
و معمول می دانند و دلیلی که بر ادعایشان اقامه می
کنند اینست که می گویند در این حدیث مذکور است
که کنت کترًا مخفياً ... و می گویند که کلمه مخفياً از
نقطه نظر علم صرف صحیح نیست زیرا که عرب نگفته
است الطاف مخفیه بلکه گفته است الطاف خفیه و چون
کلمه مخفیا اشتباه می باشد و از لسان پیغمبر هم کلام

خطا صادر نمی شود بناء علی ذلك این حدیث از حضرت رسول اکرم نیست .

ولی این علمای ظاهر بین که صرفاً به شئون دنیوی توجه داشته و هر آنچه را که مخالف امیال و اهواء نفسانی خود می دیدند نفی و رد می کردند واقف نبوده اند که کلمه مخفیاً درست استعمال گردیده و اشتباه نیست . زیرا مجرد این کلمه مخفی می باشد که از دو باب آمده است یکی باب فعل یفعل (باب دوم) که کلمه مخفی در اثر ورود به این باب به صورت مخفی یخفی در می آید مانند ضرب یضرب و دیگری باب فعل یفعل (باب چهارم) که کلمه مخفی پس از ورود به این باب به مخفی یخفی تبدیل می شود مانند علم یعلم . کلمه مخفیاً از باب دوم بدست آمده و صحیح می باشد . مانند کلمه رمی که چون به باب دوم برده شده کلمه مرمی بر وزن مخفی و مرمیاً بر وزن مخفیاً از آن استعمال گردیده است . علیهذا کلمه مخفیاً صواب بوده و اشتباه نمی باشد .

صرفنظر از مطلب فوق حدیث مزبور از ناحیه جمیع عرفا و صوفیه اعم از شیعه و سنی تصدیق گردیده و به

آن صححه گذاشته اند . حتی ملا محسن فیض کاشانی که از جمله فقها و مجتهدین می باشد این حدیث را در کتاب کلمات مکنونه و سایر کتب خود ذکر کرده است . نکته ثانی آنکه مطالبی را که حضرت عبدالبهاء روح العالمین له الفداء در این لوح فخیم تفسیر و تشریح می فرمایند هیچ وجه من الوجوه عقاید اهل بهاء نیست و حضرتشان مسائل مندرجه در این لوح را از دیدگاه عرفا و اهل تصوف بیان فرموده اند . گو اینکه خود هیکل مبارک باین مطلب در لوح دیگر اشاره فرموده اند . که (بعضی تعبیرات نظر به مشرب بعضی ذکر شده است) و عقیده دیانت بهائی را در انتهای لوح کثر به اجمال بیان می فرمایند که از بعد خواهد آمد .

حضرت محمد فرمودند که خداوند گفته است “ کنت کثراً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف ” یعنی حق فرموده است که من گنجی پنهان بودم پس دوست داشتم که شناخته شوم لذا موجودات و کائنات را خلق کردم تا اینکه مرا بشناسند .

رعایت للاختصار می توان بیان داشت که در حدیث کثر به چهار مقام اشاره شده است :

1- مقام کتر مخفي و مراتب آن .

2- مقام محبت و اقسام آن .

3- مقام خلقت و انواع آن .

4- مقام عرفان و طرق آن .

قبل از تشریح مطالب فوق خاطر قارئین گرام را باین نکته مهم معطوف می دارد که ترقیم جمیع حقایق کنه حضرت عبدالیهاء در لوح کنت کتر بیان فرموده اند از عهده این مقال خارج است و برای توضیح و تشریح حقایق مندرجه در لوح مزبور شایسته است که قاموسی در زمینه این لوح مبارک توسط اساتید فن نگارش یابد و آنچه که در اینجا تحریر می آید عشری از اعشار محسوب است .

مقام کتر مخفي

محققین عرفا و صوفیه معتقدند که برای حق جل جلاله مراتب و مقاماتی موجود است یکی از این مراتب که اعلی ترین مقام و مستورترین مرتبه بوده ، رتبه احدیت است و می گویند حقیقت وجود که عبارت از خداوند است مقام ذاتی و حقیقی اش مرتبه احدیت می باشد که

عقول بشري از عرفان اين مقام قاصر و عاجز است و معتقدند که در اين مقام همه چيز ذات است و جز ذات حق چيز ديگري نيست .

در مقام احديت تشبيه مي کنند ذات خداوند را به معشوق زيبا که در نهايت عظمت و زيبائي در پس پرده غيب نشسته است و کس ديگري جز او در آنجا نيست

دلارا شاهدي در حجله غيب

مبرا دامنش از قمت عيب

نه با آئينه رويش در ميانه

نه زلفش را کشيده دست شانه

صبا از طره اش نگسسته تاري

ندیده چشمش از سرمه غباري

و چون غير از ذات حق در آنجا کس ديگري وجود

ندارد لذا عاشق نيز خودش است . يعني حق تعالي با اعتقاد

صوفيه در آن مقام به ذات خود عشق ميورزد .

نواي دلبري با خویش مي ساخت

قمار عاشقي با خویش مي باخت

و چون عالم احدیت است و جز ذات چیز دیگری در آنجا یافت نمی شود لازم می آید که عشق نیز خودش باشد . بنابراین اتحاد عشق و عاشق و معشوق در پس پرده احدیت تحقق می یابد . در این مقام نشانه ای از اسماء و صفات موجود نیست . صحبت از کائنات و موجودات نیست صحبت از عوالم مختلفه وجود نیست صحبت از فرشته و ملکوت نیست همه در آنجا معدومند . در حقیقت در رتبه احدیت عالم وجود در کنج عدم افتاده است و اثری از آن مشهود نبوده و معرفت این مقام هم برای کسی میسر و مقدور نیست . باین جهت آنرا تعبیر می کنند بذات غیب منیع لایدرک .

دلم سوخت بر عارفی ره نورد

که میگفت با آه و افغان و درد

که عمری در این راه بشتافتم

نه رستم نه وارسته ای یافتم

اسم دیگر این مقام ، غیب هویت است یعنی هویت و حقیقت وجود در مقام احدیت غیب و پنهان شده است . نام دیگرش منقطع وجدانی است بدین معنی که قلوب صافیه و عقول منوره بشر که قادر به درک روابط عالم

وجود هستند چون بآن مقام می رسند منقطع شده و رشته تفکراتشان گسسته می شود . صوفیه برای اینکه بگویند عرفان را ابتدا بآنجا راهی نیست نام دیگری برایش قائل شده اند موسوم به مجهول مطلق ، مدل بر این معنی که هیچ نحوی از انحاء قابل شناخت نیست زیرا انسان مجهول را بوسیله مقدمات معلومه می شناسد و وقتی چیزی من جمیع الجهات مجهول شد دیگر معلومی موجود نیست تا بتوان بوسیله قیاس با آن پی به مجهول برد این اولین رتبه از مقام کثر مخفی بود که شناسائی آن یعنی معرفت ذات الهی برای احدی مقدور نیست

جمال اقدس الهی در لوح معروف به حمد مقدس در مورد عجز عقول بشری از عرفان ذات پروردگار می فرماید :
“... چه بلند است بدایع ظهورات عز سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است

تجلی آن معدوم صرف گشته و چه مقدار مرتفع است شئونات قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده از اول لا اول الهی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود ... عرفان عرفا و بلوغ بلغا و وصف فصحا جمیع به خلق او راجع بوده و خواهد بود ،

صد هزار موسی در طور طلب به ندای لن ترانی منصعق
و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغای کلمه
لن تعرفنی مضطرب لم یزل به طور تقدیس و تزیه در
مکمن ذات خود بوده و لا یزال به سمو تمنیع و ترفیع در
مخزن کینونت خود خواهد بود ...

ثانی رتبه کتر مخفی رتبه واحدیت است که عالم اسما و
صفات است . در عالم واحدیت حق تجلی ذات خود را
در مرایای اسما و صفات مشاهده می نماید . بعبارہ اخری
حق که از پس پرده احدیت بیرون آمد عالم اسما و
صفات شروع شد .

بیرون آمد ز اقلیم تقدس

تجلی کرد بر آفاق و انفس

بهر آئینه ای بنمود روئی

بهر جا خاست از وی گفتگوئی

از جمله اسماء اسم علیم است که صفت مشبهه است .
این کلمه دلالت بر دو شیئی دارد یکی علم که مفهوم یا
حقیقت خاص مستقلی است و دیگری آن کسی که
دارای این علم است در حالیکه در عالم احدیت بحثی از
صفت و اسم نبود .

البته مراد این نیست که در مقام احدیت اسماء و صفات مجزا از ذات باشند بلکه صفت در این مقام عین ذات است فی المثل وقتی که گفته می شود خداوند عالم است ، مقصود این است که ذات حق علم صرف است ، نه آنکه ذاتی باشد که متعلقی بنام علم داشته باشد چه اگر قائل به انفصال شویم لازم می آید که ذات پروردگار مرکب باشد و شیئی مرکب در وجود و تحقق خود احتیاج به اجزایش دارد و چون احتیاج به میان آید از رتبه خدائی هبوط میکند چه که خداوند غنی بالذات است گذشته از این ترکیب و تحلیل از خصائص ماده است و این مسلم است که ذات الهی در عالم تجزیه نبوده و مژه از شئون مادی است .

کلمه احد دلالت بر یکتایی داشت ولی کلمه واحد اسم فاعل است یعنی ذات دارای وحدت . لهذا چون در رتبه دوم ذات الهی به قید اسماء و صفات تلقی می شود موسوم به عالم واحدیت می باشد . یعنی عالم تجلی ذات در مرایای اسماء و صفات .

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در باره مقامین احدیت و واحدیت در لوح جناب محب علی میرزای شیرازی می

فرمایند : “... نور حقیقت چون در زجاجه احدیت اشراق نمود عاشق و معشوق دست در آغوش گشتند و احدیت حکمش چنان نافذ و قاطع که گوئی معشوق بود نه عاشق یا عاشق بود نه معشوق و اسماء و صفات و تشخصات و تعینات و نسب و افاضات شئون ذات بودند بنحو اشرف بکمال بساطت و وحدت و چون آن نور هویت در زجاجه واحدیت جلوه فرمود اسماء و صفات پدیدار گشت و صور علمیه الهی اعیان ممکنات نمودار گردید . ”

از مقام احدیت به فیض اقدس و از رتبه واحدیت به فیض مقدس نیز تعبیر نموده اند . چنانکه قیصری در مقدمه شرح فصوص الحکم فرموده است که (فان الفيض الالهی ینقسم بالفیض الاقدس و الفيض المقدس و بالاول یحصل الاعیان الثابته و استعداداتها الاصلیه فی العلم و بالتانی یحصل تلك الاعیان فی الخارج . ”

ای که در ظاهر مظاهر آشکارا کرده ای
سرّ پنهان هویت را هویدا کرده ای

تا بود در واحدیت مر احد را فتح باب

از تجلی اولی مفتاح اسماء کرده ای

داده وز فیض مقدس بذل آلاء کرده ای
فیض اقدس که بنامهای قضاء ازلی و مقام جلاء و کتم
بطون و خفا و مرتبت غیب الغیوب نیز خوانده میشود .
عبارت از ثبوت اشیاء است در علم حق و فیض مقدس
که از آن به اسامی وجود منبسط و هویت ساریه و مقام
استجلاء و نفس رحمانی نیز یاد نموده اند عبارت از تحقق
اشیاء است در عالم عین .

در اینجا مشکلی بروز می نماید و آن عبارت از اینست
که بیان شد خداوند عالم است لکن در حالی که معلومی
موجود نیست حق به چه چیزی عالم است این علم باید
موردي داشته باشد معلومات حق چیست عالم به معدوم
که نمی توان شد زیرا که علم به عدم تعلق نمی گیرد .
بعباره اخري بیان شد که در مقام واحدیت خداوند عالم
است و علم هم منفك از ذات نیست یعنی صفت در این
رتبه عین ذات است پس معلوم حق کیست یا چیست ؟
می گویند خداوند رازق است ولی اگر مرزوقی نباشد
حق چگونه رازق تواند بود . عالم بدون معلوم و رازق بی
مرزوق و خالق بدون مخلوق که مفهومی ندارد .

عرفا و متصوفه به زعم خود این مشکل را حل کردند
یعنی برای رفع این نقیصه گفتند که معلومات حق در
رتبه واحدیت اعیان ثابت هستند . باید تجسس نمود که
مقصود صوفیه از اعیان ثابت چیست .

اعیان جمع عین است بزرگان و برادران و هم چشمان و
ذاتها را گویند و اعیان در فلسفه بمعنای خارج است
وجود در اعیان یعنی وجود در خارج و بطور کلی
موجودات خارجی را اعم از جواهر و اعراض اعیان
گویند . در اصطلاح سالکان اعیان صور علمیه را گویند
و در اصطلاح حکما ماهیات اشیاء را نامند . اصطلاح
اعیان ثابت از اصطلاحات اصیل فلسفی نیست لکن
منشاء آن در کلمات افلاطون و پیروانش که قائل به مثل
نوریه و صور علمیه بوده اند دیده می شود . این
اصطلاح در اثر گذشت زمان تحولات خاصی پیدا کرده
و در کلمات متکلمان بصورت ثابتات ازلیه و در سخنان
عرفا بصورت صور علمیه و کونین درآمده است و همین
اصطلاح را نیز فلاسفه اسلامی مورد توجه قرار داده و
بکار برده اند .

سید شریف در تعریفات گوید :

اعیان ثابتہ در کلمات عرفا بمعنای حقایق ممکنات است در علم حق تعالی و عبارت دیگر صور ممکنات را در علم حق که حقایق موجودات است اعیان ثابتہ گویند .

حکما کلیات را ماهیات و حقایق و جزئیات آنها را هویات نامند و بنا بر این ماهیات عبارت از صور کلیہ اسمائیه اند کہ متعین در حضرت علم اند و بواسطہ فیض اقدس اعیان ثابتہ و استعدادات اصلی آنها در علم حاصل می شوند . و بواسطہ فیض مقدس آن اعیان در خارج تحصیل می یابند .

بنابر این اعیان ثابتہ عارفان همان نقشی را در وجود دارد کہ مثل افلاطونی و عقول و نفوس طولیہ فلاسفہ مشاء دارند .

بعضی از متکلمین حد فاصلی میان موجودات و معدومات قائل بوده و گویند ممکنات قبل از وجود نہ معدومند و نہ موجود بلکہ ثابت اند .

بنابر این مقصود آنها از اصطلاح اعیان ثابتہ و ثابتات واسطہ میان وجود و عدم است . اعیان ثابتہ را موجودات ذهنیہ نیز می گویند زیرا دارای ثبوت ذهنی

هستند نه وجود عینی مانند زمان که موجودی ذهنی است و وجود خارجی ندارد .

حضرت عبدالیهاء جل شانہ در یکی از الواح می فرماید : (زمان ثبوت دارد ولی وجود ندارد) و بالجمله صوفیه معتقدند که اعیان ثابتہ صور علمیه الہیہ بودند کہ رانحہ وجود عینی استشمام نموده و صرفاً بوجود علمی موجود شدند .

مقام محبت

حضرت مولی الوری در لوح کتر اشاره فرموده اند کہ مقام محبت فوق عالم احصاء و بیان طائر است و سالکین سیل عرفان و متغمسین بحور ایمان بجہتی خاص در این مقام سکوت اختیار نمودند و لب نگشودند زیرا عشق و محبتی کہ حق قبل از ظهور کائنات و موجودات بہ جمال خود می باخت کہ سرچشمہ جمیع محبتہا و عشقہا شد . عین ذات حق بود و انفصالی بین محبت و ذات احدیت نبود . و این مبرهن است کہ ذات الہی لم یزل مقدس از عرفان و لایزال مژہ از توصیف و بیان بوده و هست و

اگر ارجل عقول انسانی قرون متمادی در بریه شناسایی
ذات احدیت سالک گردند شری طی نمایند .

هرچه گویم عشق را وصف و بیان

چون به عشق آیم خجل مانم از آن

معهدا برخی از عرفا مقامات محبت را در چهار رتبه
منحصر دانسته اند و حضرت عبدالبهاء عز سلطانه
مراتب محبت را در پنج رتبه قلمداد فرموده اند .

و اما آن محبت یا از مقام جمع به جمع است و آن عبارت
از مقامی است که ذات احدیت بدون توسط مریا و
مجالی موجودات بجمال خود عشق می باخت و این مقام
حقایق عاشقین در کتب عدم مستور ولی ذات احدیت
رایت عشق و محبت برافراشته است .

و با آن محبت از مقام جمع به تفصیل است و این مقامی
است که حق انوار جمال خود را در مظاهری شمار و
مرایای کائنات مشاهده می نماید . یعنی در این مقام آیات
و نشانه های عشق الهی در مجالی موجودات عیان گردیده
و آن ذات یگانه تصویر طلعت خود را در این مجالی
ملاحظه فرماید .

تا که عشق همان نشد پیدا

اثري از جهان نشد پيدا
تا دل از سوز نار عشق نسوخت
پرتو نور جان نشد پيدا
كنت كترا بيان اين نکته است
آه كين نکته دان نشد پيدا
عشق تا جلوه بديع نكرد
زين معاني بيان نشد پيدا

و يا آن محبت و ميل روحاني از مقام تفصيل به تفصيل
است و اين مرتبه ئي است كه مي فرمايد (سريهم آياتنا
في الافاق) يعني نفوس بشري لمعان جمال مطلق را در
مراياي ممكنات و تجليات انوار فجر رباني را در مظاهر
كائنات مشاهده مي نمايد .

در اين مقام هر چه عشاق الهي در موجودات نظر
مينمايند جز حق وجودي نمي بينند و نشانه ئي جز آيات
توحيد نمي يابند . اين مقام در اصطلاح عرفا به توحيد
شهودي تعبير شده است به اين معني كه مجذوبان حضرت
احديت بهر چه كه نظر مي افكنند آنرا دليل و آيتي بر
توحيد حق مي بينند . صوفيه معتقدند كه تمام جهان جلوه

گاه جمال خداوند است و هریک از کائنات بمثابه آئینه ئی
است که عکس آن معشوق روحانی را منعکس مینماید
الا ای گوهر بحر مصفا

که در عالم توئی پنهان و پیدا

برای جلوه عشق جهانسوز

بسی آئینه ها کردی ز اشیاء

و یا آن حب و عشق از مقام تفصیل به جمع است و این
رتبه ئی است که عشاق آن ذات یگانه جمال معشوق را
مزه از وسائل و مبرا از مرایا و مجالی مشاهده می نمایند .
یعنی در این مقام محبان طلعت محبوب از تکثر وجود به
واحد حقیقی پی برند و مطلقاً بحق ناظر گردند و چنان
مجدوب آن جمال قدیم شوند و مستغرق لمعات آن آفتاب
سلطان احدیه گردند که از عالم و مافیها بی خیر شوند .
و بفرموده مبارک حضرت مولی الوری "از قطره فانی به
بحر باقی راجع گردند ... " و اما پنجمین رتبه از مراتب
محبت یعنی رتبه ئی که حضرت عبدالبهاء عز اسمه الاعلی
آنها به عقاید صوفیه اضافه فرموده اند . عبارت از میل
روحانی و محبت واقعی مجتذین جمال احدیت است بجمال
خود در نفس خود که این مقام از رتبه محبت جمع به جمع

حکایت نماید سالک در این مقام لوازم آن شمس احدیت را از مشرق جمال خود مشرق بیند و از فقر بات بغنای بخت فائز شود . و جمال خود را در جمال حق فانی نگردد و جمال حق را در جمال خود باقی یابد . درباره این مقام جمال قدم عز کبریا در کلمات مبارکه مکنونه باین کلمات علیا ترخم فرموده اند . قوله الاحلی : (ادخل يدك في جيبي لارفع رأسي عن جيبيك مشرقا مضيئا) و حضرت رسول اکرم باین بیانات عظمی تغنی فرموده اند که (الی مع الله حالات هوانا و انا)

باری این مقام منبع در رتبه اول مختص بمظاهر قدسیه الهیه است که انوار طلعتشان لافهایه بر کائنات مشرق و لائح است و در رتبه ثانی مربوط است به انفس مجرده انسانیه و صدور ملکوتیه که تجلیات مقام مذکور از شمس مظاهر مقدسه الهیه در مرآت قلوب صافیه ایشان تجلی نموده است .

مقام خلقت

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند (... بدانکه خلقت بر دو قسم است ، خلق جسمانی و خلق

(روحانی ...) مقصود از خلق جسمانی تحقق اشیاء است به
 فیض وجود ولکن مراد از خلقت روحانی ترقی در مراتب
 وجود و کسب فضائل و کمالات رحمانی و تربیت حقایق
 انسانی است و این مقامی است که تعلق به آفرینش
 ارواح مقدسه درهیاکل انسانی دارد و تحقیقش منوط
 است بظهور مظاهر مقدسه الهیه درعالم کونیه . فرد
 انسانی در اثر خلق روحانی تولد جدید یابد گوئی ازعالم
 اموات بعالم روح و حیات قدم نماده و نفسی که ازاین
 مقام محبوب مانند از میتین محسوب است . ولو اینکه
 بظاهر دارای حیات و حرکت باشد چنانکه در قرآن
 کریم درباره حمزه سید الشهداء عم رسول خدا و ابوجهل
 این آیه نازل گردید که (او من کان میتا فاحیناه و
 جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات
 لیس بخارج منها)

چون حمزه بحضرت رسول ص مؤمن گردید حیات
 روحانی بوی اعطا شد و منظور از شخصی که قادر به
 خروج از ظلمت نبود ابوجهل است که چون فاقد
 حیات ایمانی بود در زمره اموات محسوب گردید .

عرفا و صوفیه از نظر اعتقاد به خلقت ماهیات و کائنات بدو دسته تقسیم شده اند .

برخی از ایشان معتقدند که موجودات و کائنات مجعول و مخلوق نیستند و ادله ئی نیز در اثبات این قول ارائه نموده اند .

از جمله دلایل آنکه گفته اند : لزوم ذاتی مخلوقات و معمولات حدوث است و حادث آن است که متصف بعدم باشد یعنی قبلاً نبوده و بعد مکنون گردد . ماهیات و اعیان لم یزل در علم حضرت احدیت بوده اند چه که مذکور شد صفات حق عین ذات هستند و نیز علم بی معلوم تحقق نیابد لهذا اگر گفته شود که ماهیات و قابلیت حادث و مخلوق اند لازم می آید که زمانی نبوده و بعد ایجاد شده باشند در این صورت سلب علم از خداوند قبل از خلق حقایق و ماهیات امریست تعبدی و اجباری و این کفری است صریح و آشکار .

دلیل ثانی که اقامه نموده اند آنست که گفته اند اگر کائنات خلق و جعل شده باشند ناچار باید معتقد بظلم و جور در خلقت خداوند شویم چه که سرشتی بر سعادت و کینوتی بر شقاوت آفریده شده است . و همه

موجودات از فیض وجود به يك سان و يك نسبت بهره
نبرده اند در این صورت مخلوقات مسئول سعید و شقی
بودن خود نیستند .

بهر تقدیر این دسته از صوفیه به ادله مذکوره و براهین
دیگر معتقد گردیده اند که کائنات و حقایق معمول و
مخلوق نیستند بلکه لم یزل در مرآت علم الهی بنحو
بساطت و وحدت موجود بوده و از شئون ترکیب و
کثرت بری بوده اند چه که وجود کثرت در ذات
احدیت مدلل بر احتیاج و نقص است و حق مزه از این
شئون است .

ولکن برخی دیگر از طیور گلشن عرفان برآند که علم
الهی مستلزم و تابع معلومات نبوده و نیست و معتقد
بخلق کائنات می باشند و در اثبات این مقوله دلایلی چند
ابراز داشته اند .

اول آنکه گفته اند جمیع اسماء و صفات الهی از قبیل
علیم و سمیع و بصیر و غیره در مقام احدیت عین ذاتند
چه اگر بین صفات و ذات حق انفصالی موجود بود بیش
از دو حالت متصور نبود . یا اسماء و صفات جزء ذات
بودند یا خارج ذات . اگر جزء ذات بودند در ذات حق

ترکیب لازم می‌آید و از قبل بیان شد که این گفته باطل است و ذات احدیت مرکب نمی‌باشد و اگر خارج از ذات بودند تعدد قدما لزوم می‌یافت یعنی باید بتعدد ماهیات و اعیان قدیم وجود می‌داشت که این مطلب نیز قابل پذیرش نیست پس مبرهن گشت که در رتبه احدیت چنان که از قبل مذکور گردیده بود صفات عین ذات هستند و این مسلم است که معرفت ذات الهی برای احدی مقدور نبوده و هیچ نفسی تاکنون به شناسائی آن قادر نگردیده است. بنابراین معرفت صفات حق نیز که عین ذاتند مستحیل و محال است و احدی الی یومنا هذا بی‌نبرده است که علم حق نیز که عین ذاتند مستحیل و محال است و احدی الی یومنا هذا بی‌نبرده است که علم حق به اشیاء چگونه است آیا مستدعی معلومات است یا نه. دلیل ثانی اینکه گفته اند: اگر علم حق مستدعی معلومات بود چون علم حق عین ذات است و تباین و تغایری بین آن دو موجود نیست ناچار از قبول این مطلب بودیم که ذات حق نیز مستدعی و مقتضی معلومات باشد و این مطلب مردود است زیرا طلب و

اقتضاء حاکی از احتیاج است و احتیاج صفت امکان
است نه و خوب و حق تعالی غنی بالذات است .
دلیل ثالث آنکه بیان نموده اند مخلوقات و معمولات سعید
و شقی خلق نشده اند و خداوند در خلقت موجودات
ظلم و جور روا نداشته است بلکه هر یک از کائنات به
اقتضای خود کینونتی را پذیرا شده و رتبه ئی از وجود
را قبول نموده اند .

حضرت عبدالبهاء روحی لعنینه الفدا در باره این مطلب
می فرمایند :

(... در شمس و اشعه آن ملاحظه نمائید که نسبت افاضه
و فعل او بجمیع اشعه یکسان است و لکن اشعه بطلب و
رضای خود بعضی در صد هزار فرسنگ دور از شمس
مقر گزیده اند و بعضی در قرب و حول شمس طائف
گشته اند ...)

مراد اینست که هر یک از حقایق و قابلیت که از وجود
علمی بعالم وجود عینی قدم نهادند ذات خود را بروز
دادند و حق مستول نیک و بد بودن مخلوقات نیست .

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

گو اینکه اصولاً در عالم وجود بد و شر موجود نیست و بفرموده حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات ، شر از اعدام است زیرا که خوبی عبارت از رسیدن به درجه کمال است . بنابراین هم گل خوب موجود است و هم خار خوب ، ولیکن چون مقام مقایسه پیش می آید بدی و نیکی ظاهر می شود . مثلاً می گویند گل نسبت به خار خوبست لذا بد مطلق درعالم موجود نیست و همه موجودات در ره کمال گام بر میدارند .

باری دسته اخیر از متصوفه اعتقادشان براینست که کائنات مخلوق و مجعولند و درباره خلقت معتقدند که منشاء موجودات هیولای اولی است یعنی میگویند مبدا عالم عین عبارت است از هیولی و صورت . هیولی جنبه مقبولیت دارد و صورت جنبه قابلیت . مثلاً يك قطعه چوب را می توان بدو قطعه تقسیم کرد این استعداد قبول دو قطعه شدن را مقبولیت گویند و شکلی را که آن چوب پس از شکستن بخود می گیرد قابلیت نامند . هیولی و صورت همیشه ملازم یکدیگرند و یکی بدون دیگری تحقق نمی یابد . اعیان و حقایقی که در علم حق بودند از وجود علمی بوجود عینی راه یافتند ، یعنی

در ظل اتحاد هیولی و صورت کائنات خلقت یافتند و موجود شدند . عرفا و صوفیه معتقدند که این خلقت کما کان ادامه خواهد داشت تا وقتی که هیولای اولی به تمام معنی از قوه به فعل بیاید آنوقت دوره بلوغ عالم فرا رسیده است . و زمانی است که بساط خلقت مادی بر چیده می شود زیرا دیگر هیولائی موجود نیست که از قوه به فعل نگرانیده باشد . و بعقیده اهل تصوف در آن زمان بساط عالم بعد یعنی قیامت گسترده می شود .

مقام عرفان

آخرین مقام از مقامات اربعه مذکوره در این حدیث شریف مقام عرفانست . البته مراد از عرفان معرفت ذات احدیت نیست چه که از حیز امکان خارج است و قابل ادراک نیست زیرا ادراک هر شیئی مرتکن به دو رکن است . رکن اول احاطه است باین معنی که انسان برای شناختن یک شیئی باید به آن محیط گردد یعنی کیفیات عوارض و اثراتش را بشناسد .

انسان من حیث جمیع الاعضاء موجودی است متناهی و محدود . مثلا چشم بشر تا حد معینی قادر به دیدن اجسام

و تشخیص آنها از یکدیگر است و اگر فاصله جسمی از چشم انسان از آن حد معین تجاوز کند از نظر دید انسانی قابل رویت نخواهد بود . بنابراین چشم انسان محدود است . همچنین گوش انسان نیز عضوی است محدود چه که قادر به شنیدن جمیع اصوات و صداها نیست بلکه تا يك فاصله معین می تواند صداها را بشنود و هر قدر شنونده از منبع صوت دور شود صداها ضعیف تر می گردد . بجدی که دیگر قابل شنیدن نخواهد بود . یعنی گوش در آن فاصله قادر باستماع نیست آزمایشهای متعدد منتج به این مطلب گردیده است که گوش انسان صرفاً صوتهایی را می تواند بشنود که تواتر (فرکانس) آنها بین 20 تا 20000 باشد یا بعبارت دیگر زمان تناوب آنها بین تا ثانیه باشد . بنابر این گوش انسان نیز عضوی است محدود همینطور قوای عقلیه و سایر جوارح و ارکان انسان محدود می باشد در حالی که ذات باری تعالی نامحدود و غیر متناهی است . دراین صورت چگونه ممکنست که محدود به نامحدود و متناهی به نامتناهی احاطه یابد و آنرا ادراک نماید . انسان حتی بشناخت کوچکترین ذره ئی از موجودات و کائنات عالم

كما ينبغي و يليق نائل نگردیده است تا چه رسد بادراك
ذات پروردگار که خالق آنهاست .

رکن ثانی وطریق دیگر عرفان و شناسایی مشابَهت و
مماثلت است و آن عبارت از اینست که بین دو شیئی که
یکی برای انسان معلوم و دیگری مجهول است تشابهی
موجود باشد و فرد بوسیله آن وجه شبهه شیئی مجهول را
بشناسد . البته از این طریق فقط شناسایی جزئی حاصل
می شود نه کلی باید بین مشبه و مشبه به رابطه نی
موجود باشد . که آن رابطه عبارت از يك نوع کیفیت
است . مثلا می گویند : حسین شیر همان شجاعت است
در این جمله حسین را صرفا از نظر شجاعت و دلیری
به شیر تشبیه کرده اند نه از جهات دیگر . یعنی
شجاعت کیفیتی است که بین حسین و شیر بعنوان وجه
شبه مطرح گردیده است . وجه شبه همیشه از کیفیات
است و کیفیت از جمله اعراض است . عرض آنست که
قائم بالذات نباشد بلکه در وجود متکی بغیر باشد که آن
غیر را جوهر گویند مثلا بوی گل عرضی از اعراض
است که در وجود متکی بگل است چه اگر گل نباشد
بوی گل نیز موجود نخواهد بود حال اگر بگوئیم که می

توان خداوند را به شیء تشبیه کرد لازم می آید که يك
 کیفیت هم در خداوند و هم در آن شیء موجود باشد و
 حال آنکه کیفیت چنانکه مذکور شد عرض است و
 عرض از جمله شئون عالم امکان است چه اگر در ذات
 احدیت اعراض موجود باشند وجود ترکیب در ذات حق
 لزوم می یابد و ترکیب علامت احتیاج و فقر است و
 خداوند واجب الوجود است یعنی در وجود خود
 بدیگری احتیاج ندارد . بلکه جمیع کائنات محتاج به حقند
 . مثلا روشنی هر چیز بنور است اما نور بذاته روشن
 است همینطور وجود هر کائنی محتاج بخداوند است ولی
 خداوند في الوجود قائم بالذات است لهذا معرفت ذات
 احدیت امری است مستحیل و محال .

حضرت عبدالبهاء رومی لعنایه الفداء می فرمایند :

(...بدان ای سالک سبیل هدی که ابواب معرفت کنه
 ذات حق مسدود است برکل وجود و طلب و آمال در
 این مقام مردود هرگز عنکبوت اوهام بر اغصان عرفان
 حقیقت عزیز علام نند و پشه خاک پیرامن عقاب افلاك
 نگرده ...)

بلکه مقصود از عرفان در این حدیث فخیم معرفت
مشارق صفات احدیه و مطالع عز سبحانیه است که اسماء
وصفات الهی در مرایای هیاکل ایشان تابان و درخشان
است .

در خاتمه برای بیان معتقد اهل بها در این خصوص بجاست
عین بیانات حضرت عبدالبهاء درج گردد .

“ ای سالک سیل محبوب بدان اصل مقصود در این
حدیث قدسی ذکر مراتب ظهور و بطون حق است در
اعراض حقیقت که مشارق عز هویتمند مثلاً قبل از اشتعال
و ظهور نار احدیه بنفسها لنفسها در هویت غیب مظاهر
کلیه است . آن مقام کثر مخفی است و چون آن شجره
مبارکه بنفسها لنفسها مشتعل گردد و آن نار موقده
ربانیه بدانها لذاها برافروزد آن مقام (فاحییت ان اعرف
است) و چون از مشرق ابداع به جمیع اسماء و صفات
نامتناهیة الهیه بر امکان و لامکان مشرق گردد آن مقام
ظهور خلق بدیع و صنع جدید است که مقام (فخلققت
الحق است) و چون نفوس مقدسه حجبات کل عوالم و
سبحات کل مراتب را خرق نمایند و بمقام مشاهده و لقا
بشتابند و بعرفان مظهر ظهور مشرف آیند و بظهور آیه

الله الكبري في الافنده فائز شوند در آن وقت علت خلق
ممکنات که عرفان حق است مشهود گردد . ”
جناب معین افغانی در مقاله دوم با عنوان “ملاحظاتی در
باره لوح و حدیث کنت کتر ” می نویسند :

در ساهای اخیر مطالبی به اختصار یا تفصیل در باره لوح
کنت کتر حضرت عبدالبهاء در کتب و مقالات بهائی
منتشر شده است . هدف این مقاله مختصر شرح و بسط
مضامین لوح کنت کتر نیست بلکه چنان که از عنوان
مقاله مستفاد می شود ذکر نکاتی چند در حواشی لوح
مبارک حضرت عبدالبهاء و نیز حدیث کنت کتر است .
و انشاء الله در آینده کتابی در شرح اصطلاحات و
عبارات لوح کنت کتر که در حال تهیه می باشد در
اختیار خوانندگان عزیز قرار خواهد گرفت . این مقاله
مختصر شامل دو قسمت است . قسمت اول حاوی نکاتی
در خصوص لوح کنت کتر صادره از قلم معجز شمیم
حضرت عبدالبهاء می باشد . و قسمت دوم شامل
ملاحظاتی است در باره حدیث اسلامی کنت کتر و
اعتبار آن . قسمت اول را با بحثی در باره زمان و محل
صدور لوح کنت کتر شروع می کنیم :

می دانیم که این لوح را حضرت عبدالبهاء حسب
الاشاره جمال اقدس اهی مرقوم فرموده اند . فردي از
عرفا موسوم به علي شوکت پاشا به محضر جمال قدم
رسیده از هیکل مبارک خواستار شرحي در خصوص
حدیث کنت کتر گردید و جمال قدم انجام این مهم را به
غصن اعظم محول فرمودند . برخی از کتب و مقالات
بهائی محل صدور این لوح را ادرنه ذکر کرده اند . و
معدودي دیگر بغداد قلمداد نموده اند . به نظر می رسد
آنچه باعث گشته برخی محل صدور این لوح را ادرنه
بدانند لوح مختصري است از حضرت عبدالبهاء که در
کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد ثانی بلا فاصله پس از اتمام
لوح کنت کتر مندرج گشته و در آن لوح هیکل انور
می فرمایند “ این رساله در سن صباوت (در ادرنه)
مرقوم شده است ” نکته قابل توجه این است که عبارت
در ادرنه در پرائنز قرار گرفته است . به علت عدم
دسترسی به نسخه اصل این لوح برنگارنده مشخص
نیست که آیا عبارت در ادرنه در نسخه اصل نیز موجود
است یا خیر . و به چه دلیل در نسخه مطبوعه این
عبارت در پرائنز قرار گرفته است لذا تا یافتن نسخه

اصلي اين لوح نمي توان قطعاً در اين خصوص اظهار نظر نمود ولي يکي از احتمالاتي که مي توان در نظر گرفت اين است که شايد اين عبارت در نسخه اصل موجود نبوده و سپس به وسيله کاتب يا فرد ديگري در حين طبع اضافه شده است . از جمله مي توان احتمال داد که فرج الله ذکي الکردي مريواني اعلي الله مقامه در حين طبع جلد ثاني مکاتيب عبدالبهاء عبارت در ادرنه را اضافه نموده و لذا آن را در پراکنش قرار داده است .

در کتاب يادگار که شامل تقريرات جناب اشراق خاوري است محل صدور اين لوح ادرنه ذکر شده است به نظر مي رسد اين تقرير در موقعي ايراد شده که جناب اشراق خاوري محل صدور لوح کنت کتر را ادرنه مي دانسته اند چه که سالها بعد نگارنده شخصاً در طي نطقی که جناب ايشان در مدرسه بهائي حديقۀ ايراد نمود - شنيدم که فرمودند اين لوح در بغداد صادر شده است .

حضرت ولي مقدس امرالله در کتاب " گادپاسزبای " انگلیسی مي فرمایند که لوح کنت کتر در بغداد صدور گشته است . در ترجمه و طبع اول اين کتاب به فارسی متاسفانه عبارت در مدینه بغداد در ارتباط با محل صدور

لوح کنت کتر از قلم افتاده است لذا چه بسا این قضیه باعث گشته برخی محل صدور این لوح را ادرنه بدانند . در طبع اخیر کتاب گادپاسزبای به (فارسی کتاب قرن بدیع) این قسمت از ترجمه تکمیل شده و عبارت " در مدینه بغداد " اضافه گردیده است .

در ایامی که جناب ابوالفضائل گلپایگانی در امریکا در مدرسه بهائی گرین ایگر به تدریس دروس امری اشتغال داشتند به خواهش احبا مطالبی در خصوص تاریخ امر بهائی به رشته تحریر در آوردند . ترجمه انگلیسی این رساله تاریخی در کتاب **The Bahai Proofs** همراه با ترجمه انگلیسی کتاب حجج البهیة به چاپ رسیده است . در این رساله در قسمتی که مربوط به تاریخ حیات حضرت عبدالبهاء است جناب ابوالفضائل در (حجج البهیة) می نویسند :

نخست اثری که از آن وجود مبارک در دارالسلام در عالم معارف ظهور یافت شرح حدیث قدسی کنت کتراً مخفياً فاحبیت ان اعرف بود . که بر حسب مسئلت یکی از ذوات مرقوم . و نگارنده در اوایل تصدیق در مجلسی حاضر بود که یکی از جالسین از حالات وجود اقدس

جمال اهی از مرحوم سید جواد طباطبایی کربلایی سنوالمی نمود . وی فرمود بگوئید که آن وجود اقدس نور ساطعی است که نجل اعظمش در سن صغر و مراهقت این چنین کتابی از قلم مبارکش صادر شده است . ”

دارالسلام لقب بغداد است و در کتب لغت نظیر المنجد و غیث اللغات این مطلب مصرح است در برخی از تواریخ سن حضرت عبدالبهاء در حین صدور این لوح منیع چهارده المی شانزده سال ذکر شده است . جناب دکتر اسلمنت در کتاب بهاء الله و عصر جدید که به دستور حضرت ولی امرالله به زبانهائی متعدد ترجمه شده است می نویسد : ” وقتی یکی از رؤسای طایفه صوفیه موسوم به علی شوکت پاشا بیانی در تفسیر حدیث کنت کتراً محفياً که یکی از احادیث مشهور اسلام است خواهش نمود حضرت بهاءالله شرح و تفسیر آن را به حضرت سرالله محول فرمودند . این جوان پانزده یا شانزده سال سن شریفشان بود که فوراً به اثر قلم بیانی بلیغ و شرحی منیع و بدیع مرقوم نمود که پاشا حیران شد ”

میرزا عبدالحسین آیتی آواره در کتاب کواکب الدریه فی
مآثر البهائیه جلد ثانی که راجع به حوادث دوره میثاق
است در صفحه 12 می نویسد: “ و همان اوقات رساله
ای به شرح حدیث کنت کسراً مخفياً بر حسب
اصطلاحات صوفیه و عرفا و حسب الخواش علی
شوکت پاشا انشاء فرمودند که جز مطلعین احدی را
باور نیفتاد که آن رساله از طفل چهارده ساله صادر شده
...” البته این مطلب کاملاً واضح است که حضرت
عبدالبهاء به مدت دوازده سال از سن 9 الی 21 در
بغداد بسر بردند و در حین ورود به ادرنه حدوداً 21
سال از سن مبارک گذشته بود .

نکته دیگر در ارتباط با لوح کنت کتر روش حضرت
عبدالبهاء در صدور این لوح مبارک است . با وجودی
که در انتهای این لوح منظور حقیقی از مفهوم کتر مخفی
را بیان میدارند در سراسر این لوح در حین شرح عقاید
مختلفه عرفا و حکما روش نگارش هیکل انور متوجه به
اصل وحدت و حصول اتحاد است . لذا سعی حضرت
عبدالبهاء در این است که حکما و متصوفه قیل و قال
اهل نظر را کنار گذاشته به آرمان وحدت و اتحاد که

یکی از اهداف اصلی همزیستی بشر در این عالم است ناظر گردند. اگر چه گروه های مختلف حکما و صوفیه در رسائل و کتب خویش مطالبی را منتشر ساخته اند که به نظر می رسد اکثراً مخالف و متضاد با عقاید یکدیگر است حضرت عبدالبهاء به جای ذکر موارد اختلاف آنان عقایدشان را به صورت جلوه ها و انعکاساتی که از یک حقیقت واحد صادر شده ارائه می فرمایند. برای رسیدن به به این مقصود هیکل مبارک قبل از شرح عقاید هر گروه آنان را با عباراتی که جاذب قلوب است مورد اشاره قرار می دهند. برای مثال در این لوح به چنین عباراتی برمیخوریم: "ولکن بعضی از عارفین رموز غیبیه و واقفین اسرار خفیه الهیه که چشم از حدودات تشبیه و تمثیل عوالم کثرت بردوختند و حجاب نورانیه را به نار موقده ربانیه بسوختند و به بصر حدید و نظر دقیق در مقالات توحید ملاحظاتی نمودند..." "ولکن بعضی از منغمسین البحر معانی و راکبین فلک حکمت لدنی ربانی شوقاً للطالین و جذباً للسالکین رشحی از طمطم معانی و طفحی از غمام معرفت سبحانی در مراتب و مقامات محبت بیان نموده اند و درّ علم و حکمت را به الماس تبیان سفته

اند... " بعضی از واقفین اشارات قدسیه برآند که
 "... " و لکن بعضی از واقفین اشارات خفیه و متعارجین
 معارج احدیه برآند که .. " باری بعضی از عارفین که
 به سموات معانی عروج نموده اند اعیان و حقایق و
 قابلیت را قدیم و غیر معمول دانند و بعضی دیگر از
 واردین شریعه علم و حکمت ماهیات و حقایق را معمول
 و مخلوق و حادث شمرند ... " البته حضرت عبدالبهاء
 هدف خویش را که ایجاد وحدت نظر و اتحاد قلوب
 است به مساله تلویح و اشاره موعول نمی فرمایند بلکه
 پس از شرح عقاید مختلفه صریحاً چنین می فرمایند قوله
 الاحلی :

" و لکن در نزد خود این عبد جمیع این بیانات و مطالب و
 مقامات و مراتب در مرتبه و مقام خود تمام است بدون
 مشاهده خلل و فتوری زیرا اگر چه منظور یکی است
 و لکن نظرات عارفین و مقاماتشان متفاوت است و هر
 نظری بالنسبه به مقام و مرتبه ای که ناظر در آن مقام
 واقف است تمام و کمال است و بدان ای عاشق جمال ذی
 الجلال که اختلاف اقوال اولیاء از اختلاف تجلیات اسماء
 حق و اختلاف مظهریت است .. "

آنگاه مجدداً به فرد سائل یادآوری می فرمایند که به اصل وحدت و اتحاد ناظر باشد قوله المبین .

“ ای سالک مسالك هدايت ، در مغرب نیستی و فنا متواری شو تا از مشرق هستی و بقا طالع شوی و سر در قمیص فقر و افتقار از ماسوی الله فرو بر تا از جیب رحمت ذوالجلال سر بر آری و در هوای عشق و جذب پرواز کن تا به رفرف علم و حکمت صمدانی عروج نمائی و چشم را از غبار تیره عوالم ملک و ملکوت پاک و طاهر کن و به عین الله الناظره و بصر حدید در صنع جدید بدیع الهی مشاهده فرما تا این اسرار مستوره و رموز مخفیة الهیه را بی حجاب و نقاب ملاحظه نمائی و در جنت احدیه که مقام اتحاد کل کثرات است نظر به رجوع به واحد حقیقی وارد گردی ”

بنابر این لوح کنت کتر نه تنها از نظر محتوی شرحی است بی نظیر در باره عقاید عرفانی بلکه از جهت نحوه نگارش و ارائه عقاید نشان دهنده روش حضرت عبدالبهاء برای ایجاد اتحاد در بین پیروان عقاید مختلف است . ناظر به این آرمان وحدت و ائتلاف بیان دیگری است از حضرت عبدالبهاء که در ارتباط با عقاید

مشروحه در لوح کنت کتر می فرمایند : “ در بعضی مواقع بعضی تعبیّرات نظر به مشرب بعضی ذکر شده است . ملاحظه به حقیقت مقصود باید بشود که چون سریان روح در عرق و شریان کلمات جاری و ساریست ” .

مطلب دوم در ارتباط با حدیث قدسی کنت کتر میباشد این حدیث در بین صوفیه بسیار رایج بوده و یکی از دو حدیثی است که در کتب و رسائل متصوفه بسیار نقل شده است . منظور از حدیث دیگر حدیث مشهور من عرف نفسه فقد عرف ربه است که در آثار این امر مبارک نیز مورد استشهاد قرار گرفته است . صوفیه به استناد حدیث کنت کتر نهایت خلقت را عبارت از آفرینش انسان میدانند و هدف از خلقت انسان را شناسائی خالق می شمردند . به اعتقاد ایشان تنهایی و عشق خداوند به جمال خویش بهانه خلق آدمی گشت تا اسماء و صفات خویش را در آئینه وجود انسان که اشرف مخلوقات است مشاهده نماید .

گفتم اسرار ازل چیست بگو ، گفت که گشت
عاشق جلوه خود شاهد بزم آرائی

گشت مجذوب خود و دور زد و جلوه نمود
شد از آن جلوه به پاشوري و استیلائي
سر به سر هستي از این عشق و زاین جاذبه خاست
باشد این قصه ز اسرار ازل افشائي

بهار

حدیث کنت کتر بسیار غوغا انگیز بوده و در طی قرون
متممادی مورد انتقاد و ردّ برخی از متشرعین قرار گرفته
است. رسائل و مقالات فراوان در دفاع یا رد این
حدیث از ناحیه گروه های مختلف تنظیم گشته است
ولکن شرح این موضوع و بحث در خصوص صحت و
اعتبار این حدیث بسیار مفصل بوده و از حوصله این
مقاله خارج می باشد. در آثار مبارکه این امر اعظم از
این حدیث به عنوان حدیث قدسی یاد شده است لذا
برای اهل بهاء بیانات مبارکه در مورد اعتبار این حدیث
سند مکفی است.

در بین آثار اسلامی قدیمی ترین کتابی که تاکنون این
حدیث در آن یافته شده طبقات الصوفیه خواجه عبدالله
انصاری است. این کتاب مجموعه تقریرات پیر هرات
است. که به وسیله یکی از مریدان او در جلسات

ارشاد و تذکیر وی تدوین می شده است . خواجه
 عبدالله انصاری در سال 481 هـ ق وفات یافت و در
 خصوص زمان دقیق تدوین این کتاب اتفاق قول
 وجود ندارد ولی در ربع چهارم قرن پنجم هجری صورت
 گرفته است . در دو موضع این کتاب در فصل فی المعرفه
 و التوحید حدیث کنت کتر ذکر گشته است " شناخت
 دو است : نور است که در دل افتد ، از آن عبارت
 نتوان در دو جهان . او گفته : کنت کترأ ذکر مخفياً
 فاحببت ان اعرف ملکا و تعرف ملکا ، ات شناسد ، ات
 شناسد ، کت شناسد . " و در موضعی دیگر : " آن
 معرفت یعان آید نه معرفت بیان . بیان آن بود که دیده
 به ازل باز شود ببیند که نه قلم با زبان یار شود بشنود
 که اگر چه در مسموع در نمائی ، در معانی در مانی ، الخبر
 حجه و العرفان محجه و ما العبد فی حقیقه الحق الا محجه فی
 لجه ، کنت کترأ مخفياً ان اعرف . پس قول است که می
 شناسد "

در سایر کتب و رسائل دینی و عرفانی قبل از این کتاب
 حدیث کنت کتر دیده نمی شود لذا این سنوالم مطرح
 شده که ماخذ و منشا این حدیث چه بسوده است .

جواب این سوال امر ساده ای نیست و همان طور که قبلاً ذکر شد بسیاری در ردّ یا اثبات این حدیث و منشاء آن مطلب نوشته اند . آنچه مسلم است این است که احادیث متداوله درین عرفا به تدریج از قرون سوم و چهارم هجری به بعد در رسائل و کتب ثبت گشته اند و لذا حدیث کنت کثر نیز مستثنی از این قضیه نبوده است . نکته ای که بسیار مهم و جالب توجه میباشد این است که خواجه عبدالله انصاری علاوه بر گرایش به تصوف ، محدث نیز بوده است . و نفس این قضیه که وی حدیث کنت کثر را نقل نموده اعتبار این حدیث را در نظر بسیاری ، حتی برخی از متشرعین افزون ساخته است . در شرح حال وی در مقدمه کتاب طبقات الصوفیه به استناد کتاب نفحات الانس جامی چنین آمده است .

“ محیط هرات در دوران تحصیل او از نظر استادان علوم اسلامی مانند تفسیر ، حدیث و فقه چندان غنی بود که هنگامی که عبدالله انصاری به نیشابور مسافرت کرد (در سالهای 417 و 423 هـ ق) در علم حدیث بدان درجه از توانایی دست یافته بود که بتواند در مجلس امام ابوالفضل بن ابی سعد زاهد خلل هایی را که در روایت

حدیث او وجود داشت یادآوری کند و صابونی (اسماعیل صابونی) و ابوالفضل بن ابی سعد ایرادهای او را پذیرند و او را ثنا گویند . امام ناصری مروزی نیز ایراد او را پذیرفت و شاگردان خویش را به ثبت و تعلیق آنچه عبدالله انصاری گفته بود واداشت . ”

البته برخی کوشیده اند از اعتبار این حدیث بکاهند لذا گفته اند که نمی توان به احادیث مذکوره در طبقات الصوفیه انصاری اعتماد نمود زیرا خواجه عبدالله انصاری در موقع نگارش این کتاب که از روی کتاب طبقات الصوفیه عبدالرحمن سلمی (متوفی به سال 412 هـ ق) به زبان هروی تقریر می شد و شاگردان آنرا می نوشتند ماخذ و سند احادیث را ذکر نمی کرده است ، و در عین حال سلمی در نقل حدیث مورد اعتماد نبوده است .

ولی در نظریه فوق دو ایراد وجود دارد اولاً اگر چه خواجه عبدالله انصاری در حین تقریر احوال و اقوال بزرگان صوفیه در این کتاب به طبقات الصوفیه شیخ عبدالرحمن سمی نیشابوری توجه داشته با این وجود تفاوت بین این دو اثر به حدی است که ابداً نمی توان این قول را پذیرفت که خواجه عبدالله کتاب خود را

بر اساس مندرجات کتاب سلمی تهیه نموده است . نه تنها تعداد مشایخ و بزرگان صوفیه که در طبقات الصوفیه انصاری آمده حدوداً سه برابر نفوسی است که در کتاب سلمی ذکر شده بلکه انصاری فصول دیگری شامل مناجات ها و مواعظ در کتاب خویش آورده است . گذشته از آن علاوه بر ذکر احوال مشایخ صوفیه خواجه عبدالله به نقد و تفسیر گفتار و حالات آنان نیز پرداخته است . بنابراین ، این نظریه که طبقات الصوفیه انصاری ترجمه و تقلیدی از طبقات الصوفیه سلمی است نادرست می باشد . ثانیاً خواجه عبدالله انصاری در نقل احادیث بسیار محتاط بوده است . و از این رو مورد ثقه و اعتماد محدثین بوده است . در شرح احوال وی نوشته اند .

شیخ الاسلام انصاری در نوشتن احادیث نبوی از افراد مختلف معیارهایی را معتبر می داشت و چنانچه کسی با آن معیارها منطبق نبود هر چند هم اسنادهای عالی در حدیث می داشت از وی حدیث نمی نوشت ... با وجود این سخت گیرها وی از سیصد تن حدیث نوشته است که همه سنی بوده اند و صاحب حدیث نه مبتدع و صاحب رای ، و هیچ کس را این میسر نشده است .

تمام این احادیث را با سلسله روایات آنها و نقد حال
 راویان آن از برداشت و هیچ گاه حدیثی نمی خواند مگر
 آنکه تمامی اسناد آن را ذکر کند . و بنابر روایت ابن
 طاهر حافظ از گفته شیخ الاسلام انصاری وی دوازده
 هزار حدیث یاد داشت و براساس آنچه در نفحات
 الانس آمده است سیصد هزار حدیث با هزار هزار اسناد
 به سبب همین تبحر و تسلط او در حدیث بود که (
 اسماعیل) صابونی از او دچار شگفتی می شد و اسحاق
 قراب حافظ در مجالس او حاضر می شد و محضر او را
 بر مجلس دیگران ترجیح میداد و او را بر می انگیخت
 که برایش حدیث بخواند تا استماع کند . و همو در باره
 شیخ الاسلام گفته بود تا وقتی که عبدالله زنده است
 ممکن نیست که کسی بتواند بر رسول ص دروغی ببندد
 ”

اشاره به چند موضوع دیگر در ارتباط با احادیث قدسی
 به طور کلی و حدیث کثر به ویژه می تواند مفید واقع
 گردد. همان طور که قبلا ذکر شد نفوسی که قائل به
 صحت حدیث کنت کثر هستند آن را حدیث قدسی می
 دانند . بر طبق تخمینی که شهاب الدین ابن حجر

عسقلانی محدث و عالم شهر قرن هفتم هجری زده است
 تعداد احادیث قدسی حدود یکصد حدیث می باشد .
 خلاصه آنچه که ابن حجر در باره احادیث قدسی
 نگاشته این است که حدیث قدسی کلام الهی است که
 حضرت محمد آن را نقل فرموده ولی در قرآن نیامده
 است . یعنی وحی متلو (تلاوت شده) نیست بلکه وحی
 روایت شده است . به اعتقاد ابن حجر این احادیث را
 حضرت محمد در شب معراج از خداوند روایت فرموده
 است .

احادیث قدسی از نوع احادیث آحاد منفصل می باشد و
 به این گونه احادیث توجه چندانی از جانب محدثین نشده
 است . توضیح این مطلب این است که محدثین احادیث
 را از نقطه نظر اسناد یعنی سلسله روایات به سه گونه
 تقسیم کرده اند : متواتر ، مشهور و آحاد . حدیث
 متواتر حدیثی را گویند که در دوران سه نسل مسلمانان
 اولیه گروه کثیری آن را روایت نموده باشند . محدثین
 تعداد روایات حدیث متواتر را لااقل هفت راوی و برخی
 تا هفتاد راوی دانسته اند .

حدیث مشهور از نظر تعداد روایات در سه نسل اول دارای روایان کم تری است (بین دو الی چهار راوی) ولی در نسل های بعدی تعداد بسیاری آن را نقل نموده اند . احادیث آحاد در دوران سه نسل اول ممکن است به وسیله یک یا دو یا سه یا چهار نفر روایت شده باشند . و در نسل های بعدی نیز تعداد روایان بسیار محدود بوده اند .

نوع دیگر تقسیم بندی احادیث تقسیم آنها به احادیث متصل و منفصل است حدیث متصل آن است که در سلسله روایات هر راوی از راوی طبقه بالاتر نقل نموده است . و سلسله روایات کامل می باشد . حدیث منفصل یا مقطوع حدیثی است که زنجیره سند روایت آن مقطوع باشد . یعنی لا اقل راوی یک یا چند طبقه مفقود باشد .

طبیعتاً احادیث آحاد منفصل کم تر در کتب مجموعه احادیث ذکر شده و مورد استناد و استفاده قرار گرفته اند . چون این گونه احادیث مورد دقت و بررسی نبوده و در جوامع صحائف معتبر حدیث ضبط نگشته اند در اثر گذشت زمان دستخوش تغییراتی شده اند . همان طور که قبلاً مذکور گشت احادیث قدسی از اخبار واحده

مفصل می باشند و متن و سند این احادیث نیز دچار
 دگرگونی هائی گشته است و از جمله حدیث کنت کتر
 در رسائل و کتب مختلف به صورت های گوناگون نقل
 شده است متداول ترین صورت این حدیث به گونه
 کنت کترا مخفيا فاحیبت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف
 ” می باشد . از جمله نجم الدین رازی که این حدیث را از
 لسان حضرت داود دانسته است می گوید : قال داود
 علیه السلام یا رب لما ذا خلقت الخلق ؟ قال کنت کترا
 مخفيا فاحیبت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف ” خواجه
 عبدالله انصاری همان طور که قبلا گذشت در طبقات
 الصوفیه آن را به صورت کنت کترا مخفيا فاحیبت ان
 اعرف ملکا و تعرف ملکا ” نقل نموده است . شیخ عزیز
 نسفی در کتاب کشف الحقایق آن را به صورت ” کنت
 کترا مخفيا فاردت ان اعرف ” ارائه نموده است .
 در کتاب احادیث منوی از قول مؤلف اللؤلؤ المرصوع
 این گونه نقل شده است : ” کنت کترا مخفيا لا اعرف
 فاحیبت ان اعرف فخلقت خلق و تعرفت الیهم فی
 عرفون ” کمال الدین خوارزمی عارف قرن نهم هجری
 در کتاب جواهر الاسرار این حدیث را به گونه ” کنت

کثراً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف و
 تحببت اليهم بالنعم فعرفوني ” نگاشته است . علاوه بر
 صور فوق مضمون این حدیث به انحاء مختلف در اخبار و
 اشعار صوفیه و نوشته های ادباء و عرفا آمده است . به
 حدی که به ندرت می توان کتابی در زمینه تصوف
 اسلامی یافت که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم
 ذکر از این حدیث یا مفاهیم آن در آن کتاب به میان
 نیامده باشد منظور آنکه ضعف اسناد و تغییرات متن
 منحصر به حدیث کنت کثر نبوده بلکه عموم احادیث
 قدسی این حالت را دارند و اگر قرار باشد به این دو
 دلیل حدیث کنت کثر را رد کرد این مطلب شامل عموم
 احادیث قدسی نیز خواهد شد که البته صحیح نیست .
 نکته دیگری که در این مورد قابل تامل می باشد این
 است که اهل سنت تا قرن دوم هجری به خاطر نمی
 خلیفه دوم عمر بن الخطاب از نوشتن احادیث اقدام به
 ضبط و تدوین آن نکردند . یکی از دلایل مخالفت عمر
 با جمع آوری و نگارش احادیث این بود که در آن دوران
 هنوز آیات قرآن کاملاً جمع آوری نشده بود . و برخی
 از مسمین از جمله عمر و قبل از او ابوبکر نگران بودند .

که احادیث با آیات قرآن آمیزش یابد و مشتبه شود و یا اینکه انظار مسلمین از توجه به آیات قرآنی که از اهمیت بیشتری برخوردار است منحرف گردد. اگر چه جمع آوری آیات قرآن به اعتباری از زمان ابوبکر آغاز گشت ولی اتخاذ يك نسخه واحد و انتشار آن در تمام ممالک اسلامی به صورت تنها نسخه مجاز و معتبر تا اوایل قرن چهارم هجری به طول انجامید. از این رو نه تنها در دهه های اول اسلام احادیث کلاً جمع آوری نگشت بلکه برخی از مسلمین آنچه از احادیث نگاشته بودند از بین بردند. از جمله نوشته اند که ابوبکر تعداد بسیاری حدیث از حضرت محمد نگاشته بود ولی به علت واهمه از اینکه مبدا در نگارش آنها دچار اشتباهاتی شده و آن طور که احادیث را شنیده نوشته باشد همه را از بین برد. بنابراین تا قرن دوم هجری وسیله حفظ احادیث حافظه روات بود.

از نیمه قرن دوم هجری کتابت احادیث متداول شد و کتب معتبر حدیث به تدریج تنظیم گشت و این جریان تا اوایل قرن چهارم هجری ادامه داشت. در عین حال این دوره مقارن با تحولات فکری در بین متصوفه اسلامی

است . از قرن سوم هجری عرفان نظری در بین متصوفه شروع به رشد نمود و در مجموعه گفتار و نوشته های آنان مقولاتی نظیر عشق الهی ، بقا و فنا ، وحدت وجود ، صحو و سکر ، حال و وجد ، شرایط سلوک و نظایر آن مطرح گشت با توجه به این نکته که عرفا در دو قرن اول اسلام به فکر تالیف رساله و تربیت مرید نبوده اند و در واقع از اواسط قرن سوم به بعد مشایخ صوفیه اقدام به تالیف رسائل و کتب نمودند جای تعجب نیست که احادیث متداوله در بین صوفیه از این دوره به بعد در نوشته های ایشان ضبط گردیده است .

نکته دیگری که می باید مورد توجه قرار گیرد ایرادی است که از نظر لغوی و علم صرف عربی در باره حدیث کثر توسط بعضی مطرح شده است . علمای علم حدیث برای تشخیص احادیث صحیح از احادیث جعلی شرایطی در نظر گرفته اند . یکی از آن شرایط این است که حدیث صحیح نباید مخالف شیوه نگارش و قواعد دستور زبان عربی باشد . یکی از نفوس که چنین ایرادی به حدیث کثرت وارد آورده و منکر اعتبار و صحت آن گشته احمد کسروی است که از جمله متاخرین می

باشد . کسروي در کتاب صوفيگري پس از وارد نمودن
 ايرادات فراوان به صوفيه مي نويسد :

“ يك كار صوفيان كه ما آن را از جستجو به دست
 آورده ايم آن است كه جمله هائي را از زبان خدا از خود
 ساخته اند و به نام حديث قدسي در ميانه پراکنده اند .
 مثلا كنت كتراً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق
 لكي اعرف .. كنت كتراً مخفياً را مولوي و بسياري از
 صوفيان در شعرها و كتابهاي خود ياد کرده به دستاویز
 آن به بافندگي هاي دور و دراز پرداخته اند ... شگفت
 تر آنکه واژه مخفي در کنت کترأ غلط است . در عربي
 بايد گفت : “خفي ” از اینجا پيدااست که اين را کسي
 ساخته که عرب نمي بوده و عربي را نيك نمي دانسته ”

کسروي در قسمت زير نويس ها در همان کتاب در اين
 خصوص چنين توضيح مي دهد : “ کساني که صرف عربي
 را خوانده اند اين قاعده را مي دانند که از فعل لازم اسم
 مفعول آورده نشود ” خفي مخفي نیز لازم است و اسم
 مفعول از آن نتوان آورد . ” قبل از ارائه پاسخ به اين
 اعتراض براي توضيح مطلب فوق لازم است به اختصار
 ذکر شود که يکي از تقسيمات فعل در زبان عربي تقسيم

آن به فعل لازم و فعل متعدی است . فعل لازم آن است که احتیاج به مفعول نداشته باشد . و با ذکر فعل و فاعل معنی جمله کامل شود برای مثال فعل رجع در جمله رجع الاستاذ (یعنی استاد برگشت) احتیاج به مفعول ندارد و با ذکر کلمه استاذ که فاعل جمله است معنی اش تمام می شود . فعل متعدی آن است که برای تکمیل معنی جمله احتیاج به مفعول داشته باشد . برای مثال فعل شرب متعدی است و در جمله شرب سمیر قهوه (یعنی سمیر قهوه ای نوشید) کلمه قهوه مفعول است و فعل شرب (به معنی نوشید) در جمله بدون ذکر مفعول معنی اش ناقص خواهد بود .

کسر و در این مورد دچار اشتباه شده است . زیرا کلمه مخفیاً در حدیث کنت کثر از نقطه نظر عدم صرف درست به کار رفته و خطا نمی باشد . مجرد این کلمه خفی است که از دو باب از ابواب ثلاثی مجرد آمده است . یکی باب دوم از ابواب ثلاثی مجرد که بر وزن فعل یفعل می باشد . کلمه خفی چون این باب برده شود به صورت خفی یخفی (به معنی مخفی و پنهان کردن) در می آید ، مانند ضرب یضرب (به معنی زدن) دیگری

باب چهارم از ابواب ثلاثي مجرد که بر وزن فعل یفعل بوده و کلمه خفي در این باب به صورت خفي یخفي (به معنی پنهان و مخفي شدن) در مي آید ، مانند علم یعلم (به معنی دانا شدن) کلمه خفي در باب چهارم حالت فعل لازم را دارد ولي در باب دوم به صورت فعل متعدي در مي آید . کلمه مخفياً که در حدیث کتر استفاده شده از باب دوم از ابواب ثلاثي مجرد به دست آمده زیرا از این باب مي توان اسم مفعول ساخت ، مانند کلمه رمي که چون به باب دوم برده شده کلمات مرمي بر وزن مخفي و مرميا بر وزن مخفياً از آن استعمال گردیده است . لذا کلمه مخفياً در این حدیث درست استفاده شده و ایراد دستوري ندارد .

علي رغم مناقشات فراوان که به اندکي از آن در فوق اشاره گشت حدیث کنت کتر نه تنها در بین صوفیه رایج شد بلکه توسط بسیاری از علما و فقها در کتب و رسائل مورد استناد قرار گرفت حدیث کنت کتر نقش عمده اي در شکل گرفتن عرفان اسلامي و رشد آن ایفا نمود .

سفینه عرفان ش 4 ص 158-167

تفسیر حدیث لا یسعی ارضی و لا سمائی ...
در کتب معتبره اسلامی حدیثی از حضرت رسول اکرم
منقول است که میفرماید .

لا یسعی ارضی و لا سمائی ولكن یسعی قلب عبدي
المؤمن که معنی تحت الفظی آن اینست که زمین و آسمان
گنجایش مرا ندارد ولی قلب بنده مومن دارد . این
حدیث مکرراً در آیات و الواح الهیه امر اعظم الهی
بازگو و تأیید شده و جمال اقدس اهی در هفت وادی و
تفسیر شعر سعدی (دوست نزدیکتر از من بمن است)
آنرا تأیید و شاهد آورده اند حضرت عبدالبهاء
مستقیماً این حدیث را در جواب سوال سائلی حسن
نام شرح و تفسیر فرموده اند .

این تفسیر مبارک که با این جمله شروع می شود بسم الله
الاقدس اهی

الحمد لله بما من علی العباد بالفضل و الافضال فی هذه
الایام ...

بعد از بشکرگذاری بدرگاه ایزد منان که با ظهور
حضرت رب اعلی بشارت ظهور جمال اقدس اهی را به

اهل امكان داده و احسان را بر اهل جهان تمام نموده و
بحر عرفان بموج آمده و شمس جمال ابي عالم را نوراني
کرده است مي فرمايند :

وبعد لما اراد من توجه الي الله ان تشرف بلقائه و طاف
حول حرم كبرياء الله الي ان فاز بزياره طلعه عزّ بهائه من
هذا العبد المتمسك بجبل الله والساكن في ظلال شجره
امر الله ان افسر ما تكلم لسان العظمه من قبل ما يسعني
ارضي و لا سمائي ولكن يسعني قلب عبدي المؤمن فاذا
ابتداء باسم الله منطلق اللسان بالبيان و مظهر الحكم من
البيان و انك انت يا ايها السائل من عبد الله و الناظر الي
شطر الله و المتمسك بجبل عطاء الله فاعلم بان الله تعالى لما
تكلم بالكاف و النون و اظهر منهم خلق ما كان و ما
يكون القبي علي الممكّنات كلمه حبه و ايقانه فايين من
حملها فحملها الانسان كما قال الرحمن في القرآن اذا
فاعرف المقصود من هذا الحديث في هذا المقام اي لا يسع
كلمه حيي ارضي و لا سمائي ولكن يسعها قلب عبدي
المؤمن و هذا مطابق تلك الايه لان عبد المؤمن هو الانسان
و لا يطلق علي ما دونه هذا الاسم لان اصل المقصود من
خلق الانسان هو عرفانه ربه العزيز المنان و ادراكه

مقامات القرب الي تجلي حضرت السبحان و عروجه الي معارج الايقان و لو يكون دون ذلك لا يطلق عليه حكم الانسانيه و ان بك كاملاً في هيكل الظاهريه و صوره الوجوديه ولكن فاعرف بان المقصود من هذا العرفان هو عرفان العبد علي قدره و عروجه الي سماء الايقان علي سعته و صعوده الي مراتب العرفان علي حدّه و ارتقائه الي هواء الوصل علي شأنه . . .

... اما المقصود من ذلك المؤمن المذكور في الحديث هو من مضى عن المقامات التسعه التي في المقام الاول لابد ان ينقطع الانسان عن الشهوات التفسانيه التي تمنعه عن التوجه الي الله و التثبث بذيل الله و الخلوص لذكر الله و التزول في فناء الله و الدخول في حرم عطاء الله و السكون في جوار الله و الشرب من خمر محبته الله و في المقام الثاني يرغب عما سوي الله و لا يتوجه الا الي شطر الله و لا ينظر الا الي وجهه الله و لا يلتفت الي دون الله . و في المقام الثالث يلبس ثوب العبوديه لله و الخضوع لوجهه الله و السجود لدي باب الله و الركوع عند ظهور الله و القنوت لطلعه الله و في المقام الرابع يشهد علي وحدانيته الله ويقول اشهد ان لا اله الا هو لم يزل كان ولم يكن معه من

شئ ليس له شريك في ملكه ولا نظير في خلقه و لاند في
ارضه و لا ضد في بريته يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد لا
اله الا هو الفرد الواحد الملك المقننر المتعالى المهيمن العزيز
الوحيد . و في المقام الخامس يكون حاضراً لاتباع او امرالله
و منتظراً لظهور كلمه حكم الله و متبعاً لامر مولاه علي
شأن لو يأمره بان يدخل في النار يدخل في الحين ولو يأمره
بان يطرح نفسه في البحر ليطرح في الآن و لا يخالف
بكلام من يأمره بقدره الله و يحكم به باقتدار الله و في المقام
السادس يكون مستقيماً علي امرالله علي شأن لو يجتمع
عليه من علي الارض علي ان يحرفوه من سبيل الله لن
يقدروا بفضل الله و عنايه الله و في المقام السابع يكون
صابراً علي بلاء الله و شاكراً في حين نزول قضاء الله علي
شأن لو يقدر عليه بكمال القدر لن يشتكي من عدل الله و
ياخذ عنه كلما يكون في الارض لا يضطرب من قضاء الله
ويكون راضياً بما ارادالله و في المقام الثامن يكون في كل
الاحوال متوكلاً علي الله و متوسلاً بحبل الله و متشبثاً
بذيل عنايه الله و في المقام التاسع يكون فانياً في نفسه علي
شأن لايري لنفسه عزاً عندالله و لا عظمه و لا كبرياء في
ساحه الله و يري نفسه احقر عبادالله و افقر خلق الله اذاً

يدخل كل من عمل بهذه الأعمال و سلك هذه المسالك
التسعه في جنة فضل الله و روض لقاء الله و يشرب من
حوض مكرمه الله و يروي من كوثر محبه الله و سلسيل
الطاف الله عليه من كل بهاء ابهاه ...

سفینه عرفان 2 ص 166-167

دکتر وحید رافعی در مقاله از مسکن خاکی که در شرح

مطالب هفت وادی است در این باره می نویسد

عبارت فوق حدیثی است که در کتب اهل عرفان تکرر

ذکر یافته است غزالی در احیاء علوم آن را به این

صورت آورده است که " قال الله تعالی : لم یسعی ارضی

و لاسمائی و وسعی قلب عبدي المؤمن اللین الوداع " (

احیا علوم ج 3 ص 16)

و ابن ابی جمهور آن را از احادیث قدسیه محسوب داشته

و چنین آورده است : " یقول الله عزّ و جلّ : لایسعی

ارضی ولا سمائی ولكن یسعی قلب عبدي المؤمن (عوالمی،

ج 4 ص 7)

مولوی در مشنوی با توجه به مضامین این حدیث می

فرماید :

گفت پیغمبر که حق فرموده است

من نكنجم هيچ در بالا و پست

در زمين و آسمان و عرش نيز

من نكنجم اين يقين دان اي عزيز

در دل مؤمن بگنجم اي عجب

گر فزا جوئي در آن دل ها طلب

(مشوي دفتر اول بيت 2653-2655)

بدیع الزمان فروزانفر در کتاب احادیث مشوي ص 26

در ذیل ابیات مولوي حدیث فوق را از احیاء علوم و

عوارف المعارف سهروردي نقل نموده و برای اطلاع از

صحت و سقم این حدیث خوانندگان را به کتاب الخفاف

الساده المتقین (ج 7 ص 234) حواله داده است.

حدیث " لا یسعی ... " غیر از هفت وادی در آثار دیگر

بهای نیز به کرات مذکور شده و حتی مورد شرح

و تفسیر قرار گرفته است.

(سفینه عرفان 2 ص 129)

و از حضرت بهاء الله در تفسیر شعر سعدي نیز نقل می

نمایند که می فرمایند :

این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی است چنانچه

در احادیث قدسیه قبلیه این مقام را بیان فرمودیم لا

یسعی ارضی ولا سمانی ولكن یسعی قلب عبدي المؤمن
و قلب که محلّ ظهور ربانی و مقرّ تجلی رحمانی است بسا
می شود که از محلی غافل است در حین غفلت از حقّ
بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر به
حقّ نزدیک است و اسم قریب بر او جاری . ”

سفینه عرفان 2 ص 131

و ادامه می دهند :

اهمیت خاص این حدیث قدسی چنان است که حضرت
عبدالبهاء در اثری بسیار مهم و مفصل به شرح و بسط
و تفسیر آن پرداخته اند . اثر مزبور به ظنّ قوی در
اواخر دوره ادرنه و بنا به خواهش “ حسن ” نامی از
اصفهان از قلم هیکل اطهر عزّ صدور یافته است . در این
اثر ابتدا حدیث “ لا یسعی ... ” شرح شده و سپس
حضرت عبدالبهاء به تفسیر و توضیح آیات آخر مندرج
در سوره جنّ پرداخته اند .

عصاره کلام آن حضرت در شرح مفاهیم اصلی حدیث
“ لا یسعی ... ” چنین است که خداوند به کلمه مطاعه “
کن ” (کاف و نون) خلق ما کان و ما یکون فرمود و
سپس کلمه حبّ خود را به موجودات القا نمود اما عالم

از پذیرش آن سرباز زد و خداوند امانت خود را بر دوش انسان گذاشت و او را امین خویش قرار داد. در این بیان حضرت عبدالبهاء به طور ضمنی به مفهوم آیه 72 در سوره احزاب (33) استدلال فرموده اند. که خداوند می فرماید: " اَنَا عَرْضْنَا الْاِمَانَةَ عَلٰی السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَاَبَيْنَ اَنْ يَّحْمِلَهَا وَاشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا . "

حدیث " لا یسعی ... " را نیز به همین معنی گرفته اند که آنچه ارض و سماء گنجایش آن را ندارد ولی قلب انسان مؤمن می تواند آن را در خود جای دهد حب الهی است به این ترتیب مفهوم حدیث مذکور با مفهوم آیه قرآنیه منطبق و هماهنگ است .

بیان حضرت عبدالبهاء در این تفسیر سپس راجع به این نکته است که کلمه انسان به شخص مؤمن اطلاق می شود و انسانیت انسان به ایمان و معرفت او مفهوم و معنی پیدا می نماید . سپس حضرت عبدالبهاء به نسبت مراتب عرفانی و درجات مختلفه آن بر حسب استعداد و حدود نفوس اشاره می فرمایند و توجه خواننده را به کمال صراحت به این نکته معطوف می دارند که عرفان تجلیات

اهیه در هیاکل اشیاء ممتنع و محال است تا چه رسد به
عرفان ذات الهی .

بحث دیگر حضرت عبدالبهاء در این تفسیر در باره این
نکته است که شخص مؤمن مذکور در حدیث آن کسی
است که بنا به اعتقاد آن حضرت مراتب نه گانه ذیل را
ظنی نموده باشد .

1- انقطاع از شهوات نفسانیه

2- صرف توجه به شطر الهی و عدم توجه به غیر او

3- تمسک به حبل عبودیت و خضوع و خشوع

4- شهادت به وحدانیت الهیه و مقام یفعل مایشائی حق

جل جلاله

5- اتباع بلا شرط از او امر الهی

6- استقامت بر امر الله

7- صبر در بلا یای الهی و شکر در حین نزول قضایای او

8- توکل به خدا و توسل به حبل عنایت او

9- مرتبه فقر و فنای فی الله

سپس حضرت عبدالبهاء در تفسیر خود کلمه "لا یسعی

" را از جمله به مفاهیم " لا یطیقنی " و " لا یحیطنی " و

لا یعرفنی " تعبیر و تشریح فرموده اند . تعبیر مزبور

حاوی مطالب و اشارات و دقائق عدیده عرفانی و در واقع یکی از آثار مهمه حضرت محمدالبهاء در تفسیر یکی از احادیث قدسیه محسوب می گردد .

در شرح مطالب مربوط به " لا یسعی " نقل کلام نجم رازی از مرصاد العباد (ص 274) مناسب پایان مقال است که می گویند :

" و بدانک دل خلوتگاه خاص حق است که " لا یسعی ارضی و لا سمائی و انما لا یسعی قلب عدی المؤمن و تا زحمت اغیار در بارگاه دل یافته شود غیرت و عزت اقتضای تعزز کند از غیرت و لیکن چون چاروش لا الهه بارگاه دل از زحمت اغیار خالی کرد منتظر قدوم تجلی سلطان الا الله باید بود که فاذا فرغت فانصب و الی ربك فارغب .

جا خالی کن که شاه ناگاه آید

چون خالی گشت ، شه به خرگاه آید

سفینه عرفان 2 صفحه 129-132

متأسفانه این تفسیر مبارک در آثار مدون و مصوب مؤسسات امریه طبع نگردیده در کتب محفظه آثار که برای حفظ در نسخ معدود تکثیر شده در مجلد شماره 56

صفحه 67 به بعد مندرج است بخش اول آن مربوط به این حدیث می باشد و نسخه دیگری از آن تاکنون زیارت نگردیده است . این لوح مبارک در کتاب مذکور که بنام آثار قلم اعلی منتشر شده آدمی را به اشتباه می اندازد که شاید از آثار مبارکه حضرت بهاء الله باشد ولی طبق مقاله جناب آرمین اشراقی که در سفینه عرفان بشماره 6 ص 109 تحت عنوان لوحی در شرح حدیث لا یسعی درج شده چنین می نویسد :

متن کامل این لوح در مجموعه آثار قلم اعلی ج 56 صص 67 الی 90 مندرج است تا آنچه که تا امروز مشخص شده است ، نسخه دیگری از این لوح مبارک در دسترس نیست : بدین علت عبارات عیناً از نسخه مذکور نقل می گردد . اگر چه این مجموعه به اسم آثار قلم اعلی معروف است ، ولی اکثر الواح مندرج در آن فی الواقع از قلم حضرت عبدالبهاء عز صدور یافته اند . سبک لوح مورد نظر و برخی از مطالب مذکور در آن ظاهراً دلالت بر آن می نمایند که می تواند از الواح نازله از قلم جمال مبارک باشد . ولی در نامه ای مورخ 17 اکتبر 2002 که دارالانشاء مرکز جهانی مرقوم داشته

اند اشاره به آن گردیده که از این لوح تنها يك نسخه دیگر درحفظه آثار بین المللی در مجموعه ای از آثار حضرت عبدالبهاء موجود است که در آن تاریخ و نام استنتاج کننده ذکر نشده است. عقیده دار التحقیق بر آن است که بدین غلت باید این لوح را از آثار حضرت عبدالبهاء دانست در تایید نظر دارالتحقیق چون تاریخ صدور لوح که به احتمال قوی در اواخر دوران عکا است می توان چنین استنباط نمود که سبک آثار جمال قدم نازله در آن زمان کاملاً با لوح مورد نظر فرق دارد.

متن کامل این لوح به زبان عربی عزّ صدور یافته است.
و از جناب رافقی نقل می نمایند و مینویسند :

جناب دکتر رافقی راجع به لوح مورد نظر مینویسند اثر مزبور به ظن قوی در اواخر دوره ادرنه و بنا به خواهش حسن نامی از اصفهان عزّ صدور یافته است

نام مخاطب را می توان از متن خود لوح مشخص نمود زیرا که حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

“ ان یا حسن ! استمع نداء هذا العبد المؤمن الممتحن بالله
الموقن فی السرّ و العلن لیجد بك الی مقام تحرق الاحجاب
و تتوجه الی العزیز الوهاب ”

مخاطب لوح گویا به زیارت حضرت بهاء الله هم مشرف شده بوده است چنانچه از بخش اول لوح معلوم می گردد: "ولما اراد من توجه الي الله ان تشرف بلقائه و طاف حول حرم كبرياء الله الي ان فاز بزياره طلعه عز بهائه من هذا العبد... ان افسر ما تكلم لسان العظمه من قبل : ما. يسعني ...". (ص 68) دلیل بر آنکه "حسن" در اصفهان ساکن بوده است را شاید بتوان از این بیان مبارك استبط نمود: "فانظر في الهادي في هناك ! تبعوه قوم من دون الله مع انهم يرون انه لا يمين بين النور و الظلمه ...". (ص 82-83) در این بخش از لوح حضرت مولی الوری توضیحاتی در باره فعالیت‌های طرفداران میرزا یحیی نوری می فرمایند و میتوان به این نتیجه رسید که هادی ذکر شده در لوح به احتمال قوی هادی دولت آبادی بوده است. وی از پیروان فعال ازل در اصفهان بوده است. اگر مقصود هادی دولت آبادی باشد وی در سال 1306 یعنی در اواخر دوره عکا، ریاست بایان را به عهده گرفت و تاریخ صدور لوح را باید بعد از آن تاریخ دانست.

در متن لوح اشارات دیگری نیز مشاهده می شوند که دلالت بر این مطلب دارند که تاریخ صدور لوح را نباید قبل از اواخر دوران ادرنه دانست. برای نمونه حضرت عبدالبهاء مخاطب را به مطالعه کتب مستطاب بدیع دعوت می فرمایند. که در سال 1866 میلادی یعنی اواخر دوره ادرنه از قلم اعلی نازل گردیده است. و در آن به ایرادات معروضین اهل بیان جواب داده شده است "وانك لو تريد ان تعرف حقيقه الحال و المراد فيما يقال فافقره كتاب البديع الذي نزل من سماء مشيه ربك العزيز المنيع ليظهر لك الحق و يزهدك الباطل" (ص 82) در بیان دیگری حضرت عبدالبهاء اشاره به الواح ملوک می فرمایند که تعدادی از آنها در آخر دوره ادرنه و تعداد دیگری در ایام عکاز قلم اعلی نازل گردیده اند: "وبعد ما قعد علي عرش الامتان دعا اهل الامكان الي جماله العزيز المنان و بلغ الملوك ما اراد بقدرته الخيطة علي الاكوان" (سفینه 2 ص 169) اشاره دیگری به مکان صدور لوح را شاید بتوان از این بیان فهمید: "...في هذه الارض الصماء الدهماء الصيلم الديجور..." (سفینه عرفان 2 ص 166) ولیکن معلوم نیست که آیا مقصود از این

ارض تاريك مكان واقعي و يا احتمالاً اشاره مجازي به اين دنياي خاكي و ظلماني است . مشخصاً مخاطب لوح مبارك از اهل بيان بوده است . و بدین دليل حضرت عبدالبهاء در موارد متعدد به آیات حضرت رب اعلي استدلال مي فرمايند . ظاهراً حسن هنوز در بين ادعاي جمال مبارك و اعتراضات اهل بيان سر درگم بوده است حضرت عبدالبهاء به اين مطلب اشاره مي فرمايند “ مره تتوجه الي اصحاب الشمال ... ” (ص 82) بدین دليل مي توان اين لوح را با وجود اينكه ظاهراً مطالب آن در تفسير آیات قرآني و احاديث و تبين مسائل عرفاني مي باشند در حقيقت استدلاليه اي در رد شبهات و اعتراضات اهل بيان دانست . به اينگونه استدلاليه ها در آثار صادره از قلم حضرت عبدالبهاء كمتر برخورد مي كنيم . به طور مختصر مي توان مطلب اصلي اين لوح را در بيان چگونگي عرفان حق دانست و به نحوي ديگر عرفان مظهر الهي كه در اين عصر منظور جمال اقدس الهي است . در اين لوح ادعاي حضرت بهاء الله بويژه به اهل بيان ابلاغ مي گردد .

خطبه اول و شرح حديث “ ما يسعني ... ”

در ابتداء لوح طبق رسم رایج در ادبیات اسلامی خطبه
ای می باشد. این خطبه از چهار تمهید (الحمد لله ...)
تشکیل گردیده است و در آن شهادت داده می شود به
مقام عظیم مبشر این امر بدیع و عظمت ظهور جمال
مبارک که در این ایام بر همه اشیاء به کل اسماء تجلی نموده
است " فی هذه الایه التي تجلی فیها علی کل الاشیاء بكل
الاسماء ... (سقیه 2 ص 166) متن خطبه دارای نکات و
دقائق و اصطلاحاتی است که خود موجب بحث و تحقیق
مفصل می باشند.

سابقه حدیث در ادبیات عرفانی

حدیث مذکور از احادیث قدسی به حساب می آید.
یعنی کلام حق که به پیغمبر نازل شده. مولا جلال الدین
رومی در مثنوی خود مضمون این حدیث را ترجمه و به
نظم در آورده است.

گفت پیغمبر که حق فرموده است

من نكنجم درخم بالا و پست

در زمین و آسمان و عرش نیز

من نكنجم این یقین دان ای عزیز

در دل مؤمن بكنجم ای عجب

گر مرا جوی در آن دها طلب

استاد فروزانفر مضمون حدیث را به فارسی چنین ترجمه نموده است. " زمین و آسمان من گنجایش جا دادن مرا در خود ندارند. اما قلب بنده مؤمن چنین گنجایشی را دارد. " اگر چه در اکثر کتب و احادیث معبر نزد اهل شریعت این حدیث یافت نمی شود. ولی در تعداد زیادی از تألیفات فلاسفه عرفا و متصوفین با تفاوتی کمی به آن اشاره گردیده است بحث و تفصیل و حتی نقل این تفاسیر گوناگون از حدّ این گفتگو خارج است. به عنوان مثال می توان به شرح فصوص الحکم از محمد ذاوود قیصری و یا به کتاب جامع الاسرار و کتاب نص النصوص دو تألیف مشهور سید حیدر آملی و همچنین شرح گلشن راز تألیف شمس الدین لاهیجی اشاره نمود. به طور مختصر عرفاء این حدیث را به این نحو تعبیر نموده اند که مقصود از وسعت قلب قابلیت ظهور کامل الهی و درک آن است. و مقصود از مؤمن فقط پیغمبران و انبیاء به خصوص حضرت محمد و یا به تعبیری دیگر " انسان کامل " می باشد که مقصود از آن باز پیغمبرانند و یا حضرت موعود.

در آثار شیخیه این حدیث دارای اهمیتی خاص میباشد و
نورین نورین شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی آن را
به کرات نقل نموده و به شرح آن پرداخته اند. منجمله
تفاسیری که جناب شیخ از این حدیث نموده اند لفظ
" مؤمن " را به ولی مطلق که حضرت قائم موعود می باشد
و یا به نحوی دیگر به الحقیقه محمدیه و مظاهر آن یعنی
چهارده معصوم به خصوص حضرت محمد و امیرالمؤمنین
علی بن ابی طالب تعبیر فرموده اند. مقصود از وسعت
قلب را شیخ احمد در حلول نمی داند بلکه در اجاطه به
علم حادث الهی و به ظهور خدا و صفات گوناگون آن
می داند. سید کاظم مؤمن را حضرت محمد و به تعبیری
دیگر قلب آل من آمن می داند. می فرماید: ان
رسول الله ص ... العبد المؤمن الذي وسع قلبه جميع شؤون
الربوبية والاحكام الالهيه ومراتب الاسماء والصفات وهو
مجمع شؤون الذات وفي الحديث ما وسعني ارضي ولا
سمائي و وسعني قلب عبدي المؤمن و هو المؤمن الاول و
الصبح الازل. "

حضرت رب اعلي در بعضي از آثارشان منجمله در رساله شرح البسمله ودر خطبه قهریه خطاب به حاج میرزا آقاسی این حدیث را نقل می فرمایند .

جمال اقدس اهی در رساله هفت وادی نیز به این حدیث اشاره فرموده اند در مقامی دیگر جمال مبارک در شرح بیقی از شیخ اجل سعیدی شیرازی مختصراً به این حدیث اشاره می فرمایند قوله تعالی : " این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی است چنانچه در احادیث قبلیه این مقام را بیان نموده ایم لا یسعی ارضی و لا سمائی ولکن یسعی قلب عبدي المؤمن . و قلب که محل ظهور ربانی و مقرّ تجلی رحمانی است بسا می شود که از مجلی غافل است ... " این بیان از طرفی در ارتباط با حدیث مشهور " قلب المؤمن عرش الله الاکبر " و از طرفی دیگر با بیان حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب بدیع که معنی عرش دریک مقام نفس ظهور است و در مقام دیگر اول من آمن . قابل توجه است .

نحوه تفسیر حضرت عبدالهء

حضرت عبدالهء در ابتداء بحث می فرمایند : فاعلم بان الله تعالی لما تکلم بالکاف والنون و اظهر منهم خلق ما

كان و ما يكون القي علي الممكنات كلمه حبه و ايقانه
فاين من حملها فحملها الانسان كما قال الرحمن في القرآن
(سفينه عرفان 2ص 166)

ميفرمايند كه خداوند خلق را به تركيب حروف كاف و
نون كه مطابق با امر الهي " كن ! باش " مياشد به عرصه
وجود آورد . سپس امر به حب و ايقان به خدا را بر
خلق القا نمود وليكن فقط انسان آن را قبول نمود اين
اشاره است به آيه قرآن كريم در سوره الاحزاب آيه 72
" انا عرضنا الامانه علي السموات و الارض و الجبال فاين
ان يحملها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما
جهولا " در باب تفسير هويت امانت مذکور در اين آيه
مفسرين اسلامي معنيهاي گوناگون براي آن تعيين نموده
اند و چون اين آيه بسيار معروف است حضرت مولی
الوري لازم ندانستند آن را به تصريح نقل فرمايند و به
اشاره اکتفا فرموده اند . حضرت عبدالبهاء اينجا کلمه
امانت را به حب الهي و ايقان تعبير فرموده اند كه مطابق
تفسير اهل عرفان مي باشد . " اذا فاعرف المقصود من
هذا الحديث في هذا المقام اي لا يسع كلمه حي ارضي و
لا سماي ولكن يسعها عبدي المؤمن " (سفينه عرفان

2ص166) در متن حدیث چنین فهمیده می شود که خداوند در قلب مؤمن می گنجد ولی حضرت عبدالیهاء چنین تعبیر می فرمایند که جب خداوند در قلب مؤمن می گنجد کلمه انا (من) که در اصل حدیث در یسعی هفته است اینجا به کلمه حی تعبیر می گردد یعنی مقصود حلول خدا در قلوب نیست بلکه مقصود حدیث در این مطلب هفته است که فقط قلوب انسان ها وسعت حب و عرفان خدا را دارند و به جز انسان سایر مخلوقات قادر بر شناخت خدا و محبت الله نیستند .

ظاهراً تناقضی به وجود می آید بین حدیث و آیه قرآن زیرا در قرآن می فرمایند " انسان " و اشاره به همه نوع بشر می گردد در حالی که در حدیث اختصاص به " المؤمن " دارد . در اینجا حضرت عبدالیهاء کلمه المؤمن را شرح می دهند . و می فرمایند که کلمه انسان که در آیه قرآن ذکر شده است مطابقت کامل با کلمه المؤمن مذکور در این حدیث دارد : " و هذا مطابق تلك الايه لان عبد المؤمن هو الانسان و لا يصلق علي ما دونه هذا الاسم " (سفینه 2 ص 167) زیرا فی الواقع فقط شخص مؤمن کامل و مخلص از نوع بشر به حساب می آید چون

مقصود از خلق انسان عرفان و ایقان به حق است .
 حکم الانسانیه " فقط به مؤمن اطلاق می گردد . و
 دیگران از آن محرومند ولو ظاهراً در هیکل بشری باشند
 . " و لو یكون دون ذلك لا یصلق علیه حکم الانسانیه و
 ان بك كاملاً فی هیکل الظاهریه و صوره الوجودیه
 (سفینه 2 ص 167)

در یکی از قسمتهای بعدی که در آن " لایسعی " را به
 " لا یحیطی " تعبیر می نمایند باز این مطلب را تأکید می
 فرمایند " لان الذی کان خارجاً عن حصن الایمان لم یطلق
 علیه حکم الانسانیه وهو یكون عنی رتبه الجماد کما فی
 الجماد لا یؤثر کلمه الله و كذلك فی ذلك الانسان لا
 یؤثر تلك الکلمه فما الفرق بینه و بین الجماد و مالک
 الایجاد... " (سفینه 2 ص 168) یعنی حکم چنین انسانی
 که ایمان به خداوند ندارد در حد حکم جماد (سنگ)
 است که کلمه الله در او تأثیری نمی نماید حتی از آن مقام
 پست تر است زیرا که جماد امکان شناخت خدا را ندارد
 و غفلتی از او ظاهر نشده ولیکن انسان که محض عرفان
 الله خلق شده است وظیفه خود را انجام نداده است .
 بل انه ادبی من الجماد لانه هو لیس بخارج من خلق الله

لان الله خلقه علي ماهية الجمادية و اما الانسان خلقه
 الرحمن ببدایع الاحسان و علمه البیان و التبیان لیکون
 ذاکراً لطلعه السبحان و متوجها الي شطر جماله العزیز
 المنان مع هذا لو یکون غافلاً عما خلق له فكيف یطلق
 علیه اسم الانسانیة بل هو كما قال الله تعالی (عجلاً
 جسداً له خوار) كما قال الله تعالی (کمثل الحمار یحمل
 اسفار) (سفینه 2 ص 168) در قرآن مجید نیز آیات دیگر
 نازل گردیده اند که در آنها کفار با حیوانات تشبیه
 گردیده اند " اولئك كالانعام لا هم اضل " (سوره الاعرا
 ف 7 آیه 179) و نیز " ان هم الا كالانعام بل هم اضل
 سیلاً " (سوره الدخان 44 آیه 25) شیخ احمد احسانی
 معتقد بود که هر کس به چهارده معصوم مؤمن نگردد از
 حکم انسانیت حقیقی ساقط است . و در کتاب مستطاب
 بیان فارسی حضرت رب اعلی نیز بیانات شبیه آن
 فرموده اند و معرضین را حیوانات می نامند و مقام
 انسانیت را در آنها نمی بینند . و حضرت بهاء الله در کتاب
 بدیع می فرماید : بسی واضح و معلوم است نه هر که به
 صورت انسان ظاهر از انسان محسوب و نه هر که به دو
 کلمه ناطق از اهل بیان مذکور "

البته این بحث نباید موجب این سوء تفاهم گردد که غیر مؤمن را باید از نوع بشر ندانست و مثل حیوانات با آنها رفتار نمود بیانات مبارکه در این مورد مربوط به اخلاق و رفتار با دیگران نیستند چنانچه آثار مقدسه مملو از اوامر به حسن سلوک با نوع بشر اعم از مؤمنین و غیر مؤمن می باشند . بلکه بیان مبارک اشاره به یک بحث فلسفی است که حداقل چندین قرن سابقه دارد و در آثار فلاسفه و مخصوصاً در آثار نورین نیرین و نیز در آثار مبارکه حضرت نقطه اولی مفصلاً تبیین گردیده است . بحث این مطلب بسیار وسیع و پیچیده است و فقط مختصراً به آن اشاره می شود .

فلسفه اسلامی معتقد به سیر تکامل تدریجی اشیاء است که برخی از فلاسفه خصوصاً از اشراقیون و پیروان شهاب الدین سهروردی و ملاصدرا شیرازی از آن با لفظهای "سلسله طولیه" و "سلسله عرضیه" یاد کرده اند . یعنی همه اشیاء چند مرحله را طی میکنند تا به مقام جود برسند . سلسله طولیه گاهی به هشت مرحله و گاهی به مراحل بیشتری تقسیم می گردد . که ادبی مراحل آن جمادات و پس از آن گیاه و بعد حیوانات می

باشند مثلاً حیوان مراحل جهاد و گیاه را طی می کند تا به مقام خود می رسد ولی پس از آن از مقام خود نمی تواند تجاوز کند و امکان رسیدن به مقام بشر را ندارد . ولی فقط در مرحله خود می تواند در طی سلسله عرضیه تکامل پیدا کند . و امکان رسیدن به مقام بشر را ندارد . ولی فقط در مرحله خود می تواند در طی سلسله عرضیه تکامل پیدا کند . مثلاً در رتبه جهاد شیئی می تواند سنگ عادی و یا سنگ زینتی شود و لکن هیچگاه نمی تواند به مقام گیاه برسد . بشر نیز مراحل را طی می نماید تا به مقام انسانیت برسد . در انسانیت اگر به وظیفه خود آشنا باشد و بآنچه که لایق آن مقام است عمل نماید به اکمل درجه بشریت خواهد رسید ولی اگر از این امر غافل بماند . اگر چه ظاهراً از نوع بشر می باشد . در حقیقت به این مقام فائز نگردیده است . و حتی از حیوان پست تر است زیرا که حیوان در مقام خود به وظیفه خود عامل و از او انتظاری بیش از آن نیست . ولی چون بشر حامل امانت خدا است مسئولیت بزرگتری را داراست که نسبت به انجام آن غفلت ورزیده است .

عقیده تکامل و جود و تکامل انسان از طریق ایمان به
 مظهر الهی در آثار حضرت نقطه اولی اهمیت خاصی را
 داراست و احتمالاً چون مخاطب از اهل بیان بوده است
 حضرت عبدالبهاء به این نحو تفسیر فرموده اند . حضرت
 رب اعلی در کتاب مستطاب بیان فارسی می فرمایند :
 « هیچ شیئی بخت خود نمی رسد الا آنکه به منتهای کمال
 در حدّ خود ظاهر شود . مثلاً این بلور جنت حجری
 است که ماده این بوده و همچنین از برای این بلور بنفسه
 درجات است در جنت تا وقتی که رسد بجائی که در
 حینی که ماه هست دهن شعر بر او زده که یاقوت گردد
 : آنوقت بختی جنت رسیده ... و کمال علو انسان ایمان
 به خدا است در هر ظهور و بآنچه که از قبل آن نازل
 می شود »

برای روشن شدن جهت دیگر مطلب می توان فقط به
 حدیثی اشاره نمود که شیخ احمد احسانی در شرح الزیاره
 نقل نموده است . « وفي العلل عن الصادق ع حين سأل
 غنبدالله بن سنان الملائكة افضل ام بنو آدم ؟ فقال : قال
 امیر المؤمنین ع : اعلموا ان الله ركب في الملائكة عقلاً بلا
 شهوه و ركب في البهائم شهوه بلا عقل و ركب في بني

آدم كليتها فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة
و من غلت شهوته عقله فهو شر من البهائم ” يعنى
در ملائكه عقل آفریده شده است بدون شهوات نفسانيه
و در حيوان شهوات من دون عقل و فقط انسان است
كه داراي هر دو قوه مي باشد . لذا اگر انسان به
موجب عقل عمل نمايد از ملائكه بالاتر است زیرا بر
شهوات خود غلبه نموده است ولي اگر به شهوات خود
عمل کند از حيوان پست تر است زیرا از عقل خود
استفاده نکرده است .

حضرت عبدالبهاء مي فرمايند مقصود از عرفان خدا
شناخت ذات غيب منيع لا يدرك نيست زیرا اين امري
است محال نحو عباد فقط تا حدي و بر حسب مقامات خود
مي توانند به به بعضي از تجليات الهي در خلق بي برند .
ولكن فاعرف بان المقصود من هذا العرفان هو عرفان
العبد علي قدر هو عروجه الي سماء الايقان علي سعته و
صعوده الي مراتب العرفان علي حده و ارتقائه الي هواء
الوصل علي شانه ... ان ذاته مقدس عن العرفان و جماله
متره عن الايقان ... لن تطير طيور افنده العارفين الي هواء
عرفان تجلياته المودعه في هياكل الاشياء فكيف ذاته تعالي

(سفینه 2 ص 167) یعنی حتی معرفت تجلیات الهیه برای بشر علی حد کمال غیر ممکن است تا چه رسد به ذات خداوند. بنابراین این بیان مبارک کسی نمی تواند مدعی عرفان الله شود و خود را نائل به مقام انسانیت حقیقی بداند و یا در حق دیگران قضاوت کند زیرا غیر از خدا کسی بر مراتب قابلیت اشخاص آگاه نیست.

حضرت عبدالبهاء عبارت " مؤمن " را فقط به قبول نمودن مظهر الهی و خود را مؤمن دانستن نمی داند بلکه شرایطی را برای شخص مؤمن تعیین می فرماید که اطلاق حکم انسانیت منوط به آنهاست. طبق بیان حضرت عبدالبهاء " مؤمن " باید نه مرحله را طی نموده باشد تا به ایمان و ایقان کامل فائز گردد جناب دکتر رافقی آنها را به این عبارت به فارسی خلاصه نموده اند:

- 1- انقطاع از شهوات نفسانیه
 - 2- صرف توجه به شطر الهی و عدم توجه به غیر او
 - 3- تمسک به جبل عبودیت و خضوع و خشوع
 - 4- شهادت به وحدانیت الهیه و مقام یفعل مایشائی حق
- جل جلاله

5- اتباع بلا شرط از او امر الهی

6- استقامت بر امر الله

7- صبر در بلایای الهی و شکر در حین نزول قضایای

او

8- توکل به خدا و توسل به جبرئیل عنایت او

9- مرتبه فقر و فنای فی الله

مراحل تکمیل عرفان یا ایقان در ادبیات سیر و سلوک موضوع وسیعی است و گاه به هفت و گاه به چهار و گاه به مراحل بیشتری تقسیم گردیده اند. البته درباره هر کدام از این مراتب نه گانه مذکور می توان تحقیقات مفصلي نمود و آنها را با آثار اهل عرفان و نیز آثار بای و بهائی مقایسه نمود که از حد این بحث خارج است. البته مسلماً طی مراحل فوق امری است دشوار. و تقریباً محال و طبق این شرایط بجز خود مظاهر مقدسه کسی نمی تواند ادعای آن را نماید که از مومنین محسوب و حکم انسانیت بر او جاری است. چنانچه قبلاً ملاحظه گردید در آراء اهل عرفان مومن به انسان کامل تعبیر شده است.

سپس حضرت عبدالبهاء می فرمایند که این تفسیر
 تفسیری است بدیع و در آن معانی جدیدی را آشکار
 فرموده اند . " یا ایها السائل اذا عرفت ما القیناک من
 بدایع المعانی و التفسیر اذا فانظر فیما نشیر... " سفینه 2ص
 168) در مقام دیگر لا یسعی را به لا یطیقنی تعبیر می
 فرمایند . و مقصود این است که سایر خلق قدرت تحمل
 تجلیات الهی را ندارند و به یک آیه قرآن مجید اشاره می
 فرمایند " كما نزل فی القرآن لما تجلی اندک الجبل "
 مقصود حضرت عبدالبهاء احتمالاً این آیه 142 است
 سوره الاعراف " فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر
 موسی صعقا " در تورات و با اندکی تفاوت در قرآن این
 حکایت ناؤل شده است که زمانی که حضرت موسی
 در کوه سینا درخواست ملاقات خدا را نمود جواب لن
 ترفی شنید سپس خداوند بر کوه تجلی نمود و آن کوه
 طاقت نیاورد و به خاک تبدیل شد و حضرت موسی بی
 هوش بر زمین افتاد این حکایت در آثار بانی و بهائی اهمیت
 بسیاری را داراست و در اکثر الواح در ارتباط با مقام
 و ظهور جمال اقدس الهی و حضرت نقطه اولی یا به
 صراحت و یا به اشاره از آن یاد شده است حضرت

عبدالبهاء با اشاره به این ایه می فرماید که فقط بشر قابلیت تحمل و عرفان تجلیات الهی را دارا است و این تجلیات به مصابه آثاری است که دلیل بر مؤثر هستند یعنی چنانچه در اشعه خورشید خود خورشید دیده می شود جمال خدا در ظهورات تجلیات خود ملاحظه می گردد . فاعرف ان الانسان يكون حاملاً لظهور تجلي الحق و اشراق شمس جمال المطلق ... ثم انظر بعد هذا في التجلي و الشمس ان التجلي دليل علي ظهور الشمس و لا يري فيه الا الشمس و كذلك لا يري في تجلي الله الا جماله لان الانسان اذا عرف ذلك التجلي اذا يعرف نفس الله القائمة عي الاشياء و جماله الظاهر بين الارض و السماء بلا ستر و خفاء (سفينه 2 ص 168)

در بخش آخر این قسمت لوح حضرت عبدالبهاء مقصود حدیث را به این نحو خلاصه می فرماید " فاعرف بان المقصود من هذا الحديث هو ذكر مقام الانسان الذي آمن بربه الرحمن "

(سفینه عرفان ج 6 ص 110-117)

جناب اشراقی متذکر می گردد که استتساخ کننده در عین استتساخ دچار اشتباهات سهوی شده که امید است

در آینده با پیدا شدن نسخ معتبر تر بتوان این اشتباهات را رفع نمود و می نویسند بخش دوم لوح ظاهراً ارتباطی با بخش اول (تفسیر حدیث لا یسعنی) ندارد و شروع شدن آن با خطبه دیگر شاید دلیل بر این باشد که در اینجا دو لوح مستقل مورد بحث قرار گرفته اند.

رساله سیاسیه

رساله سیاسیه جزوه کوچکی در حدود سی چهل ورق
بقطع جیبی است که بسال 1893 در جواب سئوال
امین السلطان عز صدور یافته و در حقیقت مکمل رساله
مدنیه می باشد و در آن به زوال اجتهاد شخصی در امور
انسانی تأکید فرموده دخالت علما را در سیاست اشتباه
دانسته و در این باره شواهدی بارز و گویا ذکر می
فرمایند.

حضرت عبدالجہاء در این باره در یکی از الواح می فرمایند

هو الله

ای بنده آستان جمال اگهی نامه منظوم و منشور ملحوظ و
منظور گردید هر کلمه اش فی الحقیقه به یا بهاء الاهی

ناطق و هر حرفش به نداء يا علي الاعلي ذاكر آن يار
مهربان الحمد لله ثابت بر عهد و راسخ پيمان و شب و
روز به خدمت قائم و به عبوديت ساعي و در ترويج
امر الله كوشش بي پايان مي نمايد ان شاء الله نتايج آن
آشكار و عيان گردد ولي آشوب و فتنه ايران نمي گذارد
كه ياران نفسي بر آرند و يا طالبان را هوش و گوش
استماع ماند الفتنه كانت نائمه خيبه الله علي من ايقظها
هيجده سال پيش رساله سياسيه مرقوم گرديد و به خط
جناب مشكين مرقوم شد و در بمبائي طبع گرديد و
در جميع اطراف انتشار داده شد . و در آن رساله صريحاً
واضحاً تحرير يافت كه اگر علماء بي فكر مداخله كنند
عاقبت نهايت انقلاب است و سب پریشاني و پشیمانی بی
حساب زهار زهار از مداخله در امور سياسي ایشان ایران
را پریشان نمایند و خود پشیمان گردند لکن مسموع
نشد و مفید نیفتاد تا حال بر این منوال شد .

و در لوح دیگری می فرمایند :

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از وقوعات حالیه ایران
شکایت نموده بودید لهذا نهایت تأثر حاصل گردید که آن

جمع چگونه پریشانند و آن سروران چگونه بی سرو
سامان جمع این بلایا به جهت عدم استماع نصایح
مشفقانه بود زیرا در بدایت انقلاب به کرات و مراتب به
طرفین نصیحت شد و البته آن عبارات را در آن اوقات
شما شنیده اید و آن نامه ها را ملاحظه نموده اید این عین
عبارتی است که در بدایت انقلاب مرقوم گردید باید
دولت و ملت مانند شهد و شیر به یکدیگر آمیخته
گردند و الا فلاح و نجاح محال است ایران ویران گردد
و عاقبت منتهی به مداخله دول متجاوزه شود لهذا باید
احبای الهی به جان و دل بکوشند تا میان دولت و ملت
التیام حاصل گردد و اگر عاجز شوند کناره گیرند زهار
زهار از این که در خون یک نفر ایرانی داخل شوید و
امثال ذلك و لکن آنچه بیشتر گفتیم کمتر شنیدند بلکه
ابداً اعتنا نمودند هزار مرتبه نگاشته شد که مداخله
علما در امور سیاسیه سبب حصول بلایا خواهد گشت .
حتی در زمان مظفرالدین شاه مرحوم رساله سیاسیه مرقوم
شد و به خط مشکین قلم در هندوستان طبع گشت . و
در جمع ایران منتشر شد و وضع و شریف بر مضامین
آن مطلع شدند خلاصه آن این است که مداخله علما در

امور سیاسیه منتج مضرات کلیه می گردد و در هر عهد
و عصر که مداخله نمودند ایران را ویران کردند نظیر ایام
شاه سلطان حسین که ایران را ذلیل افغان نمودند و
سلطنت کیان را بنیاد برانداختند و همچنین در زمان فتح
علی شاه که فتوی به محاربه و مجاهده با روس دادند و
جمیع علما خود به جهاد رفتند و عاقبت فرار اختیار
فرمودن و قس علی ذلک شاعر عرب می گوید :

إذا كان الغراب دليل قوم

فیهدیم الی جیف البراری

چون آن رساله در نجف میان اسباب آقا میرزا اسدالله و
آقا میرزا عبدالحسین اردستانی بود به دست بی فکران
افتاد . این را از برای ما اعظم گناه شمرند خلاصه در
آن رساله منصوص بود که حال اگر با علماء مداخله در
امور سیاسیه نمایند نتایج مضره خواهد بخشید باری شما
آن رساله را بدست آرید و بخوانید به آن صراحت
عبارت انذار و نصیحت شد و لکن گوشها کر بود و
چشمها کور لهذا منتهی به این حال شد حال شما باید
مشغول به انتشار نفحات الله و بیان آیات بینات باشید و
در ترقیات ماده و معنویه ایران بکوشید تا این بنیه به

تحلیل رفته قوت گیرد ولی در امور سیاسی مداخله ننماید
این است تکلیف جمیع احبا ملاحظه کنید که جمیع وقایع
از پیش خبر داده شده است با وجود این ایرانیان متنبه و
بیدار نمی شوند. باری امید به الطاف الهی است و همت
یاران ربانی خبر تعمیر مراقد یاران الهی سبب سرور
روحانی شد و عليك البهاء الاهی ع

سفینه عرفان 6 ص 11

همچنین می فرمایند :

“ رساله سیاسی ... البته نسخ متعدده از آن در طهران
موجود . به آن رساله مراجعت نمائید و به دیگران
بنمائید که به صریح عبارت تفاضیل واقعه الیوم مندمج و
مندرج است ... مطالعه نمائید تا ملاحظه کنید که
عبدالبهاء در نصیحت و دلالت قصور ننموده ولی گوشها
کر و چشمها کور ... ”

(مائده آسمانی ص 197-198)

خوشه هایی از خرمن ادب و هنر 14 ص 208

همچنین در لوح دیگری می فرمایند :

ای بنده آستان جمال اهی نامه منظوم و منشور ملحوظ
و منظور گردید هر کلمه اش فی الحقیقه به یا بهاء الاهی

ناطق و هر حرفش به نداء يا علي الاعلي ذاكر آن يار
مهربان الحمد لله ثابت بر عهد و راسخ پيمان و شب و
روز به خدمت قائم و به عبوديت ساعي و در ترويج
امر الله كوشش بي پايان مي نمايد ان شاء الله نتايج آن
آشكار و عيان گردد ولي آشوب و فتنه ايران غمي گذارد
كه ياران نفسي بر آرند و يا طالبان را هوش و گوش
استماع ماند الفتنة كانت نائمة خيبة الله علي من ايقظها .

...

رساله اي سياسي كه بيست سال پيش تأليف شده و در
بدانيت سلطنت مظفرالدين شاه به خط مشكين قلم در
بمبئي طبع و نشر گشته البته آن رساله را مطالعه فرمائيد
در آنجا به صراحت منصوص است كه اگر علماء دين
مداخله در امور سياسي نمايند يقين بدانيد كه نظير ايام
شاه سلطان حسين و زمان فتح علي شاه و اواخر
عبدالعزيز خان عثماني گردد و در واقعه اولي ايران و
افغان ويران كرد در واقعه ثانيه نصف ايران به باد رفت
در واقعه ثالثه نصف ممالك عثماني به هدر رفت و به قدر
ده كرور نفوس تلف و بي سرو سامان شد و مجبور به
هجرت گرديد ولي با وجود اين صراحت و اين برهان

قاطع کسی گوش نداد باز مانند دم پیروی ثعالب نمودند
و به آیات متشابهه غیر باهره و حجج غیر بالغه یعنی
علماء رسوم پیروی نمودند ایران را ویران کردند و
از کوکب درخشنده ایران غافل مظهر یخربون بیوهم
بایدیهم شدند کما قال الشاعر اذا كان الغراب دليل قوم
فیدیهم الی جیف البرازی باز ایرانیان بیدار نمی شوند به
خواب خرگوشی مبتلا هستند و چنان این پیشوایان بی
عقل مانند مرض کابوس برایشان مسلط شده اند که دقیقه
ای از مرض سیات نجات نداشتند ... ”

سفینه عرفان ص 15-16

همچنین در لوح دیگری می فرمایند :

مخاطبین خاص رساله سیاسیّه دو دسته هستند . یکی اهل
بهاء در ایران آن زمان و دیگر غیر بهائیان که در
رأسشان شاه و دستگاه حکومت بود . این اعلان موضع
به قدری ضروری و مورد تأکید حضرت عبدالبهاء بوده
است که در هر 5 لوحی که در باره رساله سیاسیّه صادر
شده به نحوی موضوع انتشار آن در بین خلق ذکر گشته
است . در لوح مندرج در مقدمه چاپ 91 بدیع می
فرمایند : “ رساله سیاسیّه ... در هندوستان طبع شده و

انتشار داده گشت آن رساله البته در طهران هست و
يك نسخه ارسال مي شود به عموم ناس بنمائيد .
و در لوح ديگر مي فرمايند :

جناب دكتور شاپور راسخ در مقاله از رساله مدنيه تا رساله
سياسيه مي نويسند :

تنوع مضامين و زمينه هاي فكري در آثار حضرت
عبدالبهاء براستي استثنائي است چه نوشته ها و تقريرات
آن حضرت نه فقط به مسائل خاص ديني و علوم الهي يا
تنولوژي مربوط مي شود بلکه زمينه هاي حکمت و
فلسفه ، عرفان ، تفسير کلمات متشابهه کتب قبل ، تبیین
و تشریح حدود واحکام این ظهور اعظم ، اجتماعيات ،
اصول نظم اداري امور اخلاقي ، مباحث سياسي ،
وتاريخ و بيوگرافي را نیز در بر مي گيرد . از دیدگاه آن
حضرت موضوع سياست ، تمثيت امور مردم بر اساس
سياست الهي و براي ايجاد نظمي نوين در اين جهان است
و از اين رو ميتوان انتظار داشت که در آثار آن حضرت
به سياست بدین معنی جایگاه وسيعی داده شده باشد .

این نکته نیز درخور یاد آوری است که حضرت عبدالبهاء هم به امور ایران و بنیاست کشور و سرنوشت مشروطیت و اصلاح و توسعه و ترقی مملکت بسیار مطلع و هم بدان فوق العاده علاقه مند بودند و با وجود آن که حضرتش در معیت حضرت بهاء الله تبعید شده و زندانی رسمی دولین ایران و عثمانی بودند اما رجال هر دو دولت کمال احترام را به ایشان داشتند و در مواردی شفاه یا کتبا از حضرتش در امور مهمه استشاره میکرده اند که نمونه های فراوانی از این رجال نامشان در تاریخ امر مبارک در رابطه با عهد میثاق آمده است و امین السلطان که رساله سیاسی در پاسخ او صادر شده یکی از این افراد است .

در حقیقت رساله مدنیه دفاع مستدلی است از سلسله اصلاحات اداری - سیاسی که به دست مصلحانی چون امیر کبیر و مشیر الدوله به اجرا نهاده شد و رساله سیاسی پاسخی است به سوال صدر اعظم ایران امین السلطان که رابطه صحیح و مطلوب میان حکومت و علمای دین چه باید باشد ؟

سفینه عرفان 6 ص 40 و 42

در مجله پیام بهائی شماره 275 صفحه 22 در معرفی رساله
سیاسیه بقلم پژوهنده تحت عنوان نگاهی به رساله سیاسیه
بعد از مقدماتی تاریخی در باره اوضاع اجتماعی زمان
قاجار و شرح حال امین السلطان می نویسد :

رساله سیاسیه بر طبق اشاره ای که میرزا بدیع بشروی در
یادداشت های خطی خود کرده در پاسخ میرزا علی
اصغر خان امین السلطان صدر اعظم ایران صادر شده
که علاقمند بوده بداند که مداخله علمای شرع در امر
سیاست تا چه حدود مجاز و منطقی است ایشان در
یادداشت روز یکشنبه 21 نوامبر 1915 مطابق 13
محرم 1334 در حیف می نویسند

شب را کتاب سیاسیه می خواندم و از جناب حاجی میرزا
حیدر علی اصفهانی سؤال کردم که چگونه نازل شد
فرمودند امین السلطان سؤال کرد که آیا علما باید
مداخله ای در سیاست بکنند در جواب این رساله نازل
شد که مداخله علما همیشه سبب خرابی بوده و این را به
وضوح شرح فرموده اند و بعد ادامه میدهند که : تاریخ
تحریر رساله سیاسیه 1311 هـ ق مطابق 1893
میلادی است . سال مذکور مقارن صدارت میرزا علی

اصغر خان امین السلطان است . در لوح مبارک دیگری که به تاریخ 11 جمادی الاولی سنه 1325 هـ ق مرقوم شده و در صدر رساله سیاسیّه نسخه چاپ طهران آمده یعنی حدود 2 ماه بعد از تصدی مجده امین السلطان اتابک اعظم این بار در عهد محمد علی شاه قاجار ربیع الاول 1325 هـ ق) گوئی حضرت عبدالبهاء امین السلطان صدر اعظم را مجدداً هشدار می دهند که متذکر باش من قبلاً جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه ناشی از مداخله علما (روحانیون) در امور سیاسی و مملکتی را به تو اخبار کرده بودم حال غفلت گذشته را تکرار مکن و می دانیم که حدود 5 ماه بعد از صدارت مجددش در عهد محمد علی شاه امین السلطان هنگام خروج از مجلس به دست شخصی به نام عباس آقا ضراف آذربایجانی که خود را عضو انجمن شماره 41 فدائیان ملت معرفی کرده بود مضروب و کشته شد .

این رساله بیش از هر مطلبی در این موضوع تاکید میکند وظیفه علما و فریضه فقها مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون رحمانیه است . ” و علی هذا علما نباید در امور حکومتی و سیاسی مداخله کنند . حضرت

عبدالبهاء استدلال می کنند که سوابق تاریخی از دوره صفویه تا کنون از جمله در زمان خاقان مغفور فتحعلی شاه نشان داده است که مداخله علما در سیاست نه فقط موجب ایجاد تفرقه و تشتت در صف مومنین می شود بلکه اسباب بدبختی و ویرانی کشور و شکست و تأخر دولت را نیز فراهم می آورد

از جمله امثله تاریخی که حضرت عبدالبهاء برای اثبات نظر خود می آورند . حکایت دوران فتحعلی شاه قاجار است . می فرمایند :

“ واقعه نائنه در زمان خاقان مغفور بود که پیشوایان باز زلزله و ولوله انداختند و علم منحوس برافراختند و ساز جهاد با روس ساختند و با طبل و دهل قطع سبل نمودند تا به حدود و ثغور رسیدند چون آغاز هجوم نمودند به رجو می گریختند و در میدان جنگ به يك شليك تفنگ از نام و ننگ گذشتند و عار فرار اختیار کردند و چون جراد منتشر و اعجاز نخل منقعر در شواطی رود ارس و پهن دشت مغان سرگردان و پریشان شدند و نصف ممالک آذربایجان و هفت کرور تومان بودریای مازندران را به باد دادند.”

محتوي رساله سياسي محدود به محكوميت مداخله علماي
شرع در امور سياسي نيست حضرت عبدالبهاء در همين
رساله شرحي در مورد ضرورت وجود يك قوه سياسي
يعني حكومت در جوار قوه ديني ولي مجزي از آن مي
فرمايند و وظائف عمده حكومت را بر مي شمردند كه هم
شامل وظائف ديني سنتي مي شود چون حفظ امنيت
داخلي و خارجي و هم وظائف دولت هاي متمايل به
سياست رفاه عمومي در دنياي معاصر (welfare state) را
در برميگيرد نظير تأمين نعمت و سعادت براي مردم
تعليم و تربيت عمومي ، توسعه و عمران ، حفظ حقوق
بشر و در ضمن بعضي از شرائط اخلاقي حكامرانان را
چه در رساله سياسي و چه خصوصاً در رساله مدينه كه
به سال 1875 عز صدور يافت بيان ميكنند كه از آن
جمله است عقل و عدل و حسن تدبير و شجاعت و
درستي و امانت و تقوي .

هر گاه كسي رساله سياسي را به صورت سطحي بخواند
چنين قضاوت كند كه رساله مذكور نوعي دفاع ضمني
از سلاطين به عنوان مظاهر قدرت و رفعت و عظمت
الهي و به تبع آن از اولياي دولت به عنوان مجريان راي و

حکم پادشاه است و حتی در این قضاوت ناسنجیده تصور کند که بهائیان از دولت های مستبد قاجار و حاتم بخشی های غیر موجه آنان به خارجیان پشتیبانی کرده اند در حالی که آثار متعدد حضرت بهاء الله و افاضات حضرت عبدالبهاء بر آن صراحت دارد که اولاً امر بهائی موافق استبداد نبوده و نیست و طرفدار حکومت پارلمانی و شرکت مردم در اداره امور است در عین حال که با تنویر کراسی یعنی حکومت اصحاب شرع همان طور که رساله سیاسیة به روشنی بیان می کند نظراً موافقت نمی تواند کرد ثانیاً مکرر در مکرر حضرت عبدالبهاء متذکر شده اند که دولت و ملت باید چون شیر و شکر به هم بیامیزند و در نتیجه از روش دموکراسی دفاع فرموده اند ثالثاً امر بهائی هیچ شکل استعمار جامعه ای توسط جامعه دیگر یا طبقه ای به واسطه طبقه دیگر را نمی پذیرد و در رساله مدنیة حضرت عبدالبهاء همکاری بین دول را بر اساس رابطه احترام متقابل و تساوی شرایط توصیه فرموده اند :

“تشیب به وسائل اتحاد با امم مجاوره و عقد معاهدات قویه با دول عظیمه و محافظه غلاقات و دادیه با دول

عظیمه و محافظه‌علاقات و دادیه با دول متحابه و توسیع
دائره تجارت با امم شرق و غرب و تکثیر مدفوعات
طبیعیه مملکت و تزئید ثروت امت ”

و در بیانات مبارکش هست که هر گناهی قابل بخشایش
است جز خیانت به وطن و بالاخره هم رساله مدنیه و
هم رساله سیاسیه شرائط و وظائف عمال حکومت را
تشریح کرده اند که جایی برای سوء تفسیر و تعبیر باقی
نمی‌گذارد .

یکصد و نه سال بعد از صدور رساله سیاسیه و 127
سال بعد از صدور رساله مدنیه به قاطعیت تمام می‌توان
گفت که هر دو رساله از تازگی خاص و پرتو افکنی بر
اوضاع کنونی جامعه ایران و راهنمایی در کیفیت حصول
ترقی و تجدد و سعادت‌مندی آن سرزمین بهره‌افر و وافی
دارند . ”

دکتر نادر سعیدی در مقاله‌نگاهی به آثار حضرت
عبدالبهاء می‌نویسد :

حضرت عبدالبهاء مرجع مضمون از خطا با نزول رساله
سیاسیه خط مشی اهل بقاء را در قبال مسئله دخالت در
امور سیاسیه با قاطعیت و صراحت مشخص فرمودند

بدین ترتیب جامعه بهائی آموخت که تعهد آن به اصول
برابری و آزادی و عدالت و صلح جهانی از طریق مجاری
احزاب موجود سیاسی و روشهای خصوصی ایشان قابل
ارائه و تنفیذ نبوده و در نتیجه تحقق مدنیت آینده بهائی را
در سایه تسخیر مدائن قلوب امکان پذیر یافت . اما از
آنجا که اصولاً مسئله نصرت و اجرای تعالیم و آرمانهای
بهائی در عالم انسانی مستلزم تعریف دقیق روش درگیری
در جهان است . اصل عدم مداخله در امور سیاسیه و
مفاهیم انعطاف پذیر و متحول آن . بنا به حکمت الهی
و تغییر شرایط اجتماعی و روحانی در سرتاسر آثار
حضرت عبدالبهاء در هر دو مرحله دوم و سوم دائماً
مؤکد می گردید .

خوشه از خرمن هنر و ادب 14 ص 170

خانم مینا یزدانی مقاله مفصل و مبسوطی در معرفی این اثر
دارد که متأسفانه نقل تمامی آن با همه جامعیتش باعث
تفصیل مقال است لذا رئوس بعضی مطالب آن را با
اجازه ایشان نقل از خوشه های از خرمن ادب و هنر
شماره 14 ص 198 نقل می کنیم

رساله سیاسیه در سال 1310 هـ ق نگاشته شد و یکسال بعد یعنی در سنه یازده به خط مشکین قلم و تاریخ آن سال در بمبئی طبع و تمثیل شده در آفاق منتشر گشت " نقل در فاضل مازندرانی اسرار الآثار 4:181) از حضرت عبدالبهاء یک لوح کامل و قسمتهایی از چهار لوح دیگر به چاپ رسیده است که در ضمن آنها به رساله سیاسیه و مفاد آن اشارات بسیار حائز اهمیتی می فرمایند اهم نکاتی که از بیانات مبارکه در این الواح درباره رساله سیاسیه بر می آید به قرار ذیل است .

1- خلاصه رساله سیاسیه آن است که مداخله علماء در امور سیاسی منتج به مضرات کلیه میگردد .

(اشراق خاوری 2:786)

2- در رساله سیاسیه حقوق مقدسه دولت و حقوق مرعیه ملت و تعلقات بین راعی و رعیت و روابط بین سانس و مسوس و لوازم بین رئیس و مرئوس مرقوم گردیده (مقدمه رساله سیاسیه چاپ 91 بدیع)

3- " روش و سلوک " اهل بهاء به طور کلی و نیز به نحو خاص در احیان آشوب های سیاسی روشن و اعلان گشته است (مقدمه چاپ 91 بدیع)

4- نظر هیکل مبارک آن بوده است که احبار رساله

سیاسیه را به عموم ناس بنمایند

5- حداقل بخشی از کار رساله سیاسیه نصیحت و دلالت

ایرانیان بوده است (مآخذ آسمانی 197-198)

در ابتدای رساله سیاسیه، حضرت عبدالهیه خطبه ای در ستایش حق و مظهر امر او مرقوم می فرمایند پس از آن علت نگارش را چنین ذکر می فرمایند که " چون بعضی وقایع مخالف کل شرایع که مخرب بنیاد انسانی و هادم بنیان رحمانی است از بعضی نادانان و بی خردان و شورشیان و فتنه جویان سرزده، دین مبین الهی را بهانه نموده و ولوله و آشوبی برانگیخته اهل ایران را در پیش امم دنیا از بیگانه و خویش رسوا نموده اند، هیکل مبارک لازم دیده اند که محملی در اس اساس آئین یزدانی بیانی رود و به جهت هوشیاری و بیداری یاران ذکر شود" و در توصیف این فتنه جویان می فرمایند " دعوی شبانی نمایند و صفت گرگان دارند" پس از این مقدمه به وجود دو نوع کمالات فطری و اکتسابی در انسان اشاره فرموده بر ضرورت " تربیت و عنایت مری حقیقی " و وجود " ضابط و رابط و مانع و رادع " در عالم

انسانی تأکید می فرمایند و روشن می فرمایند که دو قسم رادع و ضابط در عالم در کار است . یکی قوه سیاسی که محور آن "خسروان عادل و امنای کامل و وزرای عاقل و سران لشکر باسل هستند" و دیگر قوه قدسیه روحانیه و کتب منزل سماییه و انبیای الهی و نفوس رحمانی و علمای ربانی که مری قلوب و ارواحند و معدل اخلاق و بنیان وظائف ایشان بر امور روحانی رحمانی و حقایق وجدانی است تعلقی به شئون جسمانی و امور سیاسی و شئون دنیوی ندارند. و خود به عنوان مرجع هدایت روحانی این موضع را مشخص می فرمایند که "کل باید اوامر حکومت را خاضع و خاشع و پایه سریر سلطنت را منقاد و طائع باشند یعنی در اطاعت و عبودیت شهریاران ، رعیت صادق و بنده موافق باشند" و آنگاه بیان را به نصوص صریحه ای از جمال مبارک به نقل از کتاب عهدی ، و لوح شیخ مستظهر می فرمایند. سپس احبای الهی را مخاطب قرار داده ایشان را به خیر خواهی حکومت و اطاعت دولت می خوانند .

و به شرح آن می پردازند که نجاح و فلاح اهالی ، به طور فطری منظور نظر شهریاران جهالت بدخواهانی

است که در لباس علم ظاهرند. و بدین طریق کم کم موضوع بحث را که پیش از این کلی بود به این مطلب خاص سوق میدهند که پنجاه سال است این جمع بیخردان یعنی پیشوایان در معابر و منابر و مجالس و محافل این حزب مظلوم را همت فساد می دادند " مقتضای عدل الهی ظهور و وضوح حقیقت هر حزب و گروه بود تا ... معلوم و مشهود گردد که مصلح کیست و مفسد که . به دنبال آن به شرح این مطلب می پردازند که هر وقت علمای دین در عالم سیاست دخالت کردند امر به تشبیت و تفریق مؤمنین منجر شد و نایره فساد برافروخت و نیران عناد جهانی را سوخت " و بعد چهار مورد از موارد تاریخی تحقق این جریان را برای نمونه ذکر می فرمایند و اظهار شگفتی میفرمایند که نفوسی که " تدبیر لانه و آشیانه ... خویش نتوانند و ازیگانه و خویش بی خبرند ، در مهام امور مملکت و رعیت مداخله نمایند . " و کم کم موضع را کلی تر می فرمایند : " علمای دین مصدر تشریح احکام الهی هستند نه تنفیذ " و این مطلب را بدینگونه توضیح می دهند که کار علمای دین آن است که هرگاه حکومت در امور کلیه و جزئیه مقتضای

شریعت را استفسار نماید ایشان آنچه را مستتب از احکام الله است بیان نمایند نه اینکه در امور سیاسی دخالت نمایند. آنگاه به شرح این نکته می پردازند که همیشه مصدر تعرض به مؤمنین به آیات الله، علمای "بی دین" بوده اند و اگر حکومت نیز تعرضی نموده بر اثر اشاره این نفوس بوده. در ادامه تکلیف عده ای از علما را تحت عنوان "دانیان پاک دل" از دیگران جدا می فرمایند که ایشان "حصن حصین" دین هستند. سپس احتیاج هیات بشریه را به "روابط و ضوابط ضروریه" ذکر می فرمایند و روشن می فرمایند که "شریعت و نظام روابط ضروریه ای است که منبعث از حقایق اشیاء است و الا نظام هیئت اجتماعیه نگردد. و خود از همین رو است که شریعت به مثابه "دریاق فاروق" برای عوارض هیکل عالم است.

آنگاه به توصیف شریعت و حکومت می پردازند که یکی "جهان جان را روشن کند و دیگری عرصه کیهان را گلشن" و مناسبت آن دو را چنین توصیف می فرمایند. که "این دو آیت کبری چون شهد و شیر... معین و ظهیر یکدیگرند، پس اهانت با یکی خیانت با

دیگری است . و حکومت را به عنوان قوه نافذه شریعت
تعریف می نمایند و نتیجه می گیرند که "حکومت عادلانه
حکومت مشروعه است " و با ذکر آیه ای از قرآن و
حدیث " السلطان ظل الله فی الارض " تصریح می
فرمایند که کلمه غاصب ... زعم واضح البطلان " است
و با ذکر اینکه شهزایاران نیز به شکرانه این الطاف باید "
عدل مجسم " باشند . بحثی در خصوص " حقوق متبادله
" بین حکومت و ملت می فرمایند . سپس در ضمن
تمثیلی گویا آنچه را که می توان حکمت حکم اطاعت از
حکومت دانست . بیان می فرمایند : ارتباط حکومت و
ملت را به ارتباط رأس و دماغ یا اعضا و جوارح تشبیه
می نمایند . و ذکر می فرمایند که رأس و دماغ که "
مرکز حواس و قواست " چون قوت غالبه یابد و نفوذ
کامله علم حمایت افرازد و اگر " مرکز حواس و قواست
" چون قوت غالبه یابد و نفوذ کامله ، علم حمایت افرازد
و ... تدبیر حوائج ضروریه کند ... و جمیع توابع و
جوارح در مهد آسایش ... بیاسایند و اگر در نفوذش
فتوری حاصل شود ... ملک بدن ویران گردد و کشور
تن بی امن و امان " و رساله را با این هشدار به احبای

الهي به پايان مي برند كه " گوش هوش " باز كنند و " از
فته جويي احتراز " و اگر بوي فسادي از نفسي
استشمام " نمايند " ولو به ظاهر شخص خطيري باشد و
عالم بي نظير " بدانند " دجال رجال است ... " و ايشان را
متذكر مي دارند كه " گفتار ثوري ندارد و نهال آمال
بري نيارد . رفتار و كردار لازم ... انسان بالفعل بايد
آيت رحمن باشد و رايه يزدان "

مخاطبين خاص رساله سياسي دو دسته هستند . يكي اهل
بهاء در ايران آن زمان و ديگر غيربهاياني كه در رأسشان
شاه و دستگاه حكومت بود . اين اعلان موضع به
قدري ضروري و مورد تأكيد حضرت عبدالبهاء بوده
است كه در هر 5 لوحي كه در باره رساله سياسي صادر
شده به نحوي موضوع انتشار آن در بين خلق ذكر گشته
است در لوح مندرج در مقدمه چاپ 91 بسديع مي
فرمايند " رساله سياسي ... در هندوستان طبع شده
و انتشار داده گشت . آن رساله البته در طهران هست و
يك نسخه ارسال مي شود . به عموم ناس بنمائيد " و در
لوح ديگر " رساله سياسي ... در جميع ايران منتشر شد .
و وضع و شريف بر مضامين آن مطلع شدند " و باز "

رساله سياسي .. در آفاق منتشر گشت . هر چند حداقل دو اثر ديگر يعني رساله مدنيه و نيز مقاله شخصي سياح مخاطب غير بهائي را نيز در نظر دارند اما تاكيد و نوعي فوريت قصد اعلان موضع اهل بهاء در بين خلق به قوت بيشتر و به نحو مشخص در مورد رساله سياسيه مصداق دارد .

حضرت عبدالبهاء در ابتدای رساله در علت نگارش آن مي فرمايند چون از " بعضي نادانان " رفتارهايي سر زده که " لولوه و آشوبي برانگيخته " لهذا لازم شد که مجملی در اس اساس آيين يزداني بياني رود و به جهت هوشيارى و بيدارى ياران ذکري شود . " و نيز در مواضعي ديگر از رساله مستقيماً احبای الهی را مخاطب قرار مي دهند که " به خير خواهی حکومت و اطاعت دولت " پردازند . و نيز به شکرانه که " عادل حقيقي پرده از روی کار هر فرقه برانداخت " و بالاخره با لحنی بسيار پر شور و نيز هشدار دهنده در انتهای رساله مي فرمايند " گوش هوش باز " کنند و از " فتنه جوئي احتراز " و " در صدق نيت با خلوص فطرت و طيب طينت و خير دولت يد بيضائي " بنمايند .

رساله سیاسیه حاوی بعضی از اهم مباحث در زمینه سیاست مدن در امر بهائی است مسائل مربوط به ارتباط بین دین و حکومت و مناسبات بین دولت و ملت . این رساله لایه های مختلفی از معانی را در سطوح مختلف در برمی گیرد . از طرفی باید آن را در زمینه شرایط بلا فاصله اجتماعی و تاریخی که در آن صادر شده بررسی نمود . و از طرفی بی شک باید آن را حاوی مطالب کلی تر و مستقل از متن اجتماعی - سیاسی محدود آن زمان دانست هیکل مبارک در مقدمه بحث ، ضرورت اطاعت از حکومت و جدایی دو قوه سیاسیه و روحانیه را تأکید می فرمایند .

خوشه هایی از خرمین ادب و هنر 14 ص 198-209
رساله سیاسیه یکبار بسال 91 بدیع در 54 صفحه در
قطع 10*16 و چندین بار در بمبئی طبع و نشر گردید .

رساله مدنيه

رساله مدنيه كه نام اصلي آن (اسرار الغيبه لاسباب
المدنيه مي باشد) از مهمترين آثار حضرت عبدالبهاست
و مخاطب آن عموم مردم ايران و علما مذهبي و
روشنفكران و شخص سلطان ايران مي باشند . در
ارتباط با مسئله تجدد و تكامل اجتماعي و اقتصادي ايران
است در اين اثر مهم حضرت عبدالبهاء خود را معرفي
نفرموده اند تا مبادا نام مؤلف باعث حدوث تعصبات
جاهليه شود و مانع از مطالعه و درك مطالب گردد اين
رساله بسال 1292 هجري برابر با سنه 1875 ميلادي

بامر جمال مبارك در فاصله سفر اول و دوم ناصرالدین شاه به اروپا نازل شده و کوششی است برای تغییر افکار زمامداران وقت ایران بخصوص شخص ناصرالدین شاه و علمای زمان که در آن اوقات نفوذ بسیاری در دستگاه حکومتی و شخص شاه داشتند و از دخالت‌های بی‌جای آنان که موجب بروز مصائبی برای ملک و ملت شده سخت انتقاد گردیده است و آنها را به تجدید خواهی و استفاده از دانش و هوش توصیه می‌فرمایند .

رساله مدنیه خطاب به مردم و علمای مذهبی و روشنفکران و سلطان وقت ایران ناصرالدین شاه نوشته شده و کوششی است برای تغییر افکار سران سیاسی و شاه و علمای مذهبی در جهت اصلاح و تجدید جامعه .

دکتر شاپور راسخ مقاله مستدل و مشروحی تحت عنوان از رساله مدنیه تا رساله سیاسیة مرقوم داشته و حق مطلب را ادا نموده اند این مقاله در سفینه عرفان جلد 6 از صفحه 40 الی 79 مندرج است ذیلاً به رئوس مطالب آن در اهمیت رساله مدنیه اشاره می‌شود . ایشان می‌نویسند .

رساله مدنيه برا بيان علل آبادي يا ويراني دنيا نوشته شده و بفرموده حضرت ولي امرالله سهم عظيمي در تجديد سازمان آينده جهان خواهد داشت در حقيقت رساله مدنيه دفاع مستدلي است از سلسله اصلاحات اداري سياسي كه بدست مصلحاني چون امير كبير و مشير الدوله به اجرا نموده شد رساله مدنيه را از ديدگاههاي مختلف مي توان بررسي كرد رساله مدنيه نه فقط براي ايران بلكه به ديگر جوامع اسلامي و حتي سراسر جهان قابل تطبيق است و منطق بر دستور جمال مبارك كه فرمودند چند ورقي در سبب و علت عمار دنيا و خرابي آن نوشته شود . و ادامه مي دهند :

اين رساله حتي از تأسيسات جديدي كه در عصر مورد اشاره بر پا شده ياد مي كند و موضع حضرتش را به عنوان ناصح مشفق درقبال آنها به بيان ميآورد رساله اي كه بي گمان قبل از انتشار بصورت چاپ سنگي در بمبي (1299 هـ ق) به صورت دست نوشته در محافل بالاي دولتي و روشنفكري شناخته بوده و اوراقش دست به دست مي گشته است خصوصاً كه فاقد امضاي نويسنده بوده و در نتيجه راهي بر بروز و فوران

تعصبات شخصی و مذهبی خوانندگان باز نمی کرده
است .

رساله مدنیۀ فاقد فصل بندی و بخش بندی است ولی
دکتر سعیدی در تحقیق خود پنج قسمت را در آن باز
یافته اما تقسیم بندی حقیر از مطالب کتاب متفاوت
است و ذیلاً خلاصه آن معروض می شود می توان گفت
که چهل صفحه نخستین رساله مدنیۀ همۀ دفاع از نهضت
اصلاح طلبی در ایران است و پاسخ گوئی به اعتراضات
مخالفان اصلاح و تجدد با کاربرد دلائلی عقلی و نقلی که
هم روشنفکران عرف گرای را اقناع کند و هم ملایان
سنت پرست را لحن سخن همان سبک متداول زمانست
در بحث های اجتماعی و سیاسی که تازه در جرائد
محدود و نادر فارسی ایران و خارج ایران بکار رفته است
اما چون بسیاری از اعتراضات بر اصلاحات میرزا
حسین خان از جانب علما و روحانیون عنوان شده بود
مانند غیر مجاز بودن اقتباس علم و صنعت و شیوه
سازمان دهی کشور از ممالک اجنبی لذا از صفحه چهل
به بعد حضرت عبدالبهاء کوشش می کنند معنی علم و
عالییت و شرایط عالم بودن حقیقی را به اتکاء احادیث

اسلامی روشن کنند تا برای خواننده معلوم شود که علمای مخالف اصلاح و ترقی و تمدن دانشمندان راستین نیستند و مداخله آنان در سیاست توجیه ندارد (همسان مطلبی که ایشان سالها بعد یعنی در 1893 م در رساله سیاسیة بیان فرموده اند) و ادیان بطور کلی و اسلام بطور خاص مخالف تحول و ترقی و اصلاح امور جامعه نبوده و نیستند.

در بخش بعدی است که حضرت عبدالبهاء معنی تمدن حقیقی را بیان می کنند و به طور ضمنی تمدن غرب را که دست از دامن اخلاق و معنویت برداشته و به مسابقه تسلیحات و جنگ و قتل همنون و سعی در تسلط بر عالم روی آورده انتقاد می کنند و یاد آور می شوند که ترقیات تمدن غرب بسیار مدیون اقتباسات از دیانت اسلام است و هم چنین متذکر می شوند که صلح عمومی و اتحاد میان افراد بشری و کاربرد عقل و عدل در عین توجه به دین از ضروریات تمدن حقیقی هستند (صفحات 71-85) از حدود صفحات 84-85 مخاطب حضرت عبدالبهاء گوئی مردم روشنفکر شرق و غرب هر دو هستند زیرا با ذکر تاریخ ادیان مختلفه

نشان می دهند که این ادیان علی رغم آنچه امثال ولتر گفته اند تاثیراتی عظیم در ترقی صوری و معنوی بشر داشته اند. ولی در عین حال تصدیق می فرمایند که هرگاه زمام امور بدست علمای غیر کامل افتد نورانیت دیانت پوشیده و محجوب می شود. می توان گفت که از صفحه 117 تا آخر کتاب، مخاطب حضرت عبدالبهاء مردم ایران و خصوصا طبقه روحانیون هستند و در این جاست که حضرت عبدالبهاء نصایح و وصایای عمده خود را به ملت ایران تشریح می فرمایند ضرورت برقراری حکومت قانون تاسیس مجالس شور، توسعه اقتصاد و صناعت، اقتباس مدنیت از ممالک راقیه، تحصیل معارف و کسب علوم و فنون مفیده، تعمیم دانش میان توده مردم و در این ضمن ژاپون عصر میجی را به عنوان نمونه ای درخور ستایش ذکر میکنند که به وسایل ترقی و تمدن عصر متشبث شد و در همین حصول معارف موجب تفوق نظامی و سیاسی او بر چین گردید.

صفحات اولیه یعنی نزدیک به يك ثلث رساله مدینه از دفاع از اصلاحات مصلحاتی چون میرزا حسین خان مشیرالدوله است من جمله طرفداری از حکومت قانون و

عدالت و جانبداري از لزوم حفظ و رعايت حقوق مردم و موافقت با ضرورت توسعه دائره مبادلات تجاري و علمي و فني با شرق و غرب و بيان لزوم محدود کردن قدرت مطلقه حکام محلي و اهميت مشورت که به طور ضمني روزنه اي به اندیشه مجلس شوري و مشروطيت باز میکند و يادآوري فوائد اقتباس علم و صنعت از ممالک پيشرفته ضمناً در همين قسمت حضرت عبدالبهاء به نقد اوليائي امور که فقط در اندیشه ثروت اندوزي هستند و بيان آن که ثروت و غنا بايد در دسترس همه مردم باشد و به طور ضمني مخالفت با فساد و ارتشاء دولتي مي پردازند .

رساله مدنيه حاوي اشارات متعددي است که نشان ميدهد حضرت مولي الوري نظرگاه جديد يا به اصطلاح امروزيان قرائت جديدي از اسلام دارند يا حداقل با آراء اکثر شيعيان در پاره اي از مسائل عمده هم فکر نيستند مهمتر از همه عدم موافقت آن حضرت با تعبير سياسي اسلام است زيرا در اين رساله و رساله سياسي عرصه دين را محدود به امور وجداني و اخلاقي ميدانند .

سفينه عرفان 6 صفحات 43-52

جناب رامین وصلی نیز طی مقاله ای تحت عنوان دیدگاه رساله مدنی درباره تجدید غربی که در پیام هائی شماره 273 درج شده می نویسند :

یکی از موضوعاتی که در رساله مدنی مورد بحث قرار گرفته موضوع تجدید می باشد . و یکی از جنبه های تجدید اشاره به تجدید غربی است . حضرت عبدالبهاء بسیاری از اصول و مبانی پسندیده تجدید غربی را به ایرانیان پیشنهاد می نمایند . از جمله به بحث قانون و قانونگذاری که در نهایت شکل گیری جامعه مدنی *civil society* می باشد . از علل مهم پیشرفت و ترقی غرب موضوع قانون گرایی و ایجاد نهاد های سیاسی بوده و اصول پارلمانتاریسم و لیبرالیسم را که از نتایج اندیشه تجدید می باشد منوط به شروط طی می دانند چنانچه حضرت عبدالبهاء می فرمایند : " تشکیل مجالس و تأسیس محافل مشورت اساس متین و بنیان رزین عالم سیاست است و لکن از لوازم این اساس . امور چندی است : اول آنکه باید از اعضای منتخبه متدین و مظهر خشیت الله و بلند همت و عقیف النفس باشند ثانیاً آنکه مطلع بر دقائق اوامر الهیه و واقف بر اصول مستحسنه مرعیه و عالم بر قوانین ضبط و ربط

مهام داخلیه و روابط و علاقات خارجیه و متفنن در
فنون نافعہ مدنیہ و قانع بہ مداخل ملکی خود باشند .

حضرت عبدالبهاء در رسالہ مدنیہ ضمن تقدیر و ارج
نہادن بر خرد انسان و دست آوردهای مفید اندیشہ تجدید
لزوم دین و توجه بہ دیگر ابعاد وجودی انسان را برای
رسیدن بہ تکامل و اعتلاء مقام انسان پیشنهاد می
فرمایند و آن بکارگیری خرد در پرتو عقل الهی است کہ
می تواند راہگشای سعادت حقیقی برای انسان باشد .
از نظر دیانت بهائی خرد مقام شامخی را داراست و
در آثار بهائی این موضوع تصریح شدہ است چنانچہ
حضرت بهاء اللہ در کلمات فردوسیہ می فرماید :
“ خرد بیک رحمان است ” و همچنین حضرت عبدالبهاء در
رسالہ مدنیہ بارہا در ستایش از خرد و حتی لزوم استفادہ
از خرد برای ایرانیان شواہدی را ذکر می فرمایند .
از نظر دیانت بهائی خردگرایی مطلق بہ صورت تجدید غری
مردود است و اینگونه خرد باوری مضراتی را داراست
کہ در بحث منتقدان تجدید غری مطرح شدہ است .

مہم ترین آنها همان عقلانیت ابزاری است کہ وبر و
مکتب فرانکفورت مطرح کردند و از نظر دیانت بهائی

عقلانیت ابراری یکی از وجوہات خرد است . عقلانیت معنوی هم می بایست در پرتو عقل الهی برای انسان تحقق یابد . خردگرایی در اصول اخلاقی و معایب آن را در رساله مدنیہ حضرت عبدالہاء صریحاً اشارہ می فرمایند : “ اولاً آنکہ در تواریخ عمومیہ دقت نمائیم و واضح و مبرهن شود کہ ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم انبیای الهی است ... ”

در این بیان حضرت عبدالہاء صریحاً عقل را برای ایجاد ارزش های اخلاقی ناتوان می دانند و تاکید می فرمایند اسنہائی کہ در آنان ناموس طبیعی و خرد مانع شر باشد چون اکسیر اعظم هستند لذا برای فعلیت یافتن وجدان اخلاقی ظهور ادیان در تاریخ بشری ضروری بوده و بطور کلی پیامبران مری انسان بوه اند این جنبہ از خردگرایی در راستای اصول اخلاقی نتایج زیان باری را برای بشریت داشته چنانچہ جنگ جہسانی اول و دوم را از عواقب تجدد و خرد گرایی می دانند .

حضرت ولی امرالله می فرمایند رسالہ مدنیہ مخزن کلمات عالیہ حضرت عبدالہاء برای تجدید نظام دنیای آتیہ است .

خانم مینا یزدانی در مقاله مبسوط و مفصل و مستبدلی که در معرفی رساله مدنیه نگاشته و درخوشه هایی از خرمن ادب و هنر شماره 14 صفحه 178 درج گشته چنین می نگارد : رساله مدنیه به تصریح حضرت عبدالبهاء در متن آن ، در سال 1292 هـ ق (مطابق با 1875 میلادی) نگاشته شد . هدف اصلی مرکز میثاق در نگارش این کتاب امتثال این امریه جمال قدم بوده است “ یا غصن اعظم ، محبوب آنکه چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود به قسمی که متعصین را يك درجه تزل دهد تا مستعد شوند از برای اصفاء حقیف سدره بیان که الیوم مرتفع است ” بنا بر تعبیر حضرت ولی امرالله ، حضرت عبدالبهاء با نگارش این اثر مطالب بسیار مهمی در باب “ تجدید نظام آینده جهان ” بیان فرموده اند . (نظم جهانی بهائی ص 51)

این اثر مبارک چنان که از مقدمه چاپ چهارم (1984 میلادی) بر می آید اولین بار هفت سال پس از نگارش در سال 1299 هـ ق تحت عنوان اسرار الغیبیه لاسیاب المدنیه ، به صورت اثری از نویسنده ای ناشناس با چاپ سنگی دزجیبی انتشار یافت .

تحقیق و تتبع در رساله مدنیه

جامعیت رساله مدنیه زمینه های گوناگون تحقیق و تتبع در آن را ممکن می سازد. تحقیقاتی که تاکنون در رساله مدنیه به عمل آمده هر يك وجهی و لایه ای را در وجوه متعدد و لایه های بسیار این اثر بررسی می نماید و هر يك از زاویه ای خاص بدان می نگرد. بی آنکه تعارضی در این رویکرد های متفاوت باشد. همه آنها در کنار هم ما را به درك کلیت این اثر مبارك نزدیک تر می سازد.

جناب امین بنایی معتقدند که حضرت عبدالبهاء در این رساله به تشریح و تبیین اصولی پرداخته اند که جمال مبارك طی الواح ملوک و رؤسای عالم، اعلام فرموده اند. این نظر نشان دهنده این نکته است که رساله مدنیه همانقدر جامع و چند وجهی است که الواح ملوک و سلاطین. نظر ایشان امکان تحقیق بسیار جالبی در کیفیت ارتباط بین دسته ای از آثار شارع امر، و اثری از مبین آیات او را مطرح می سازد. جناب نادر سعیدی از دیدگاه جامعه شناسانه به این اث نگریسته اند و از آن رویکرد حضرت عبدالبهاء و در واقع امر مبارك - را به مسئله تجدد استخراج نموده اند. چون خلاصه نظرات

ایشان در این خصوص در همین مجلد از مجله به چاپ می
رسد. در اینجا به تکرار پرداخته نمی شود.

جناب موژان مومن در مقاله ای که در اصل به انگلیسی
است و نام آن را می توان به "تأثیر دیانت بهائی بر روی
جنبش های اصلاح طلبانه دنیای اسلام در دهه های
1860 و 1870 میلادی" ترجمه نمود تأثیر رساله مدنیه
را در دنیای غیر بهائی بررسی نموده است مقاله حاضر از
کار ایشان سود بسیار جسته است.

از زمینه های ممکن دیگر تحقیق در این اثر، یکی جنبه
ادبی آن است. دکتر وحید رافعی قسمتی از این کار را
در مقاله خود تحت عنوان "ماخذ و مصادر رساله مدنیه
"شروع نموده اند. غنای ادبی رساله امکان تحقیقات
مختلف دیگر در این زمینه را چه از لحاظ کیفیت استفاده
از صور خیال و چه درج اشعار قصص و غیره متصور
می سازد.

جناب روشن دانش در مقاله ای به زبان انگلیسی که
هنوز منتشر نشده و ترجمه نام آن "تندروی و ظهور: امر
بهائی به عنوان دین و سیاست" است. مفصلاً به رساله
مدنیه می پردازند. دیانت را حاصل تعامل بین ظهور الهی

و اجتماع بشري توصيف مي نمايند و مي نويسند كه آنچه در رساله مدنيه بحث مي شود . صرف ظهور الهي است . و نه ديانت خاص و هم از اين روست كه نام خاص امر بهائي در آن ذكر نمي گردد .

تاريخ ايران باستان ، تاريخ جهان تاريخ ايران عهد قاجار و تاريخ ادیان همه و همه به كرات در اين اثر مبارك مورد رجوع قرار گرفته اند و مي توان گفت به عنوان ابزار آموزش به كار گرفته شده اند . كيفيت استفاده حضرت عبدالبهاء از تاريخ در اين اثر از زمينه هاي ديگر تحقيق در آن است .

از ديگر موضوع هاي قابل تحقيق در رساله مدنيه مسائل متنوعي چون نحوه استفاده هيكل مبارك از آيات قسري خصائص عالم و بالاخره كيفيات روحي و رواني انسان است .

علت نگارش كتاب ، بهانه و قالب آن

حضرت عبدالبهاء در صفحات آغازين رساله مدنيه علت نگارش كتاب را چنين ذكر مي فرمايند كه چون ناصرالدين شاه تصميم بر " تمدن و ترقي و آسايش و راحت اهالي ايران و معموريت و آبادي بلدان " گرفته

مومن نیز در مقاله خود اشاره می نمایند پرداختن حضرت
عبدالبهاء به نفس اصلاحات در حد آنها و دادن فهرست
آنها می ماند .

هیکل مبارک به بحث در چند و چون اصلاحات نمی
پردازند می توان گفت ایشان بر آن بودند تا با استفاده
از قالبی راجع به اجتماع آن روز هدایات کلی و
جاودانه خود را در زمینه علت عمار دنیا و خرابی آن
بیان فرمایند .

ساخت رساله

رساله مدنیّه با مقدمه ای در خصوص امتیاز حقیقت
انسان به دانش و هوش آثار و نتایج این دو عامل تحسین
اقدام در جهت منفعت عامه دعوت به عمل برای حصول
سعادت بشر و آبادی ایران و بالاخره ثنای حضرت
محمد و عترت طاهره آغاز می گردد . سپس دو نکته ای
را ذکر می فرمایند که پیش تر به آن پرداختیم علت
نگارش کتاب را که ذکر مطالبی " در بعضی مواد لازمه
. لوجه الله " و به شکرانه همت ناصرالدین شاه و تعمیق
رای او بر ترقی و آبادی بلدان است . و دیگر علت
عدم ذکر نام خویش را که جهت اثبات آن است که از

برای خود چیزی نمی خواهند و مقصدشان "خیر کل" است. آنگاه به شرح گذشته پرافتخار ایران و ایرانیان می پردازند. که اکنون به احوالی "اسف اشتمال" قناعت نموده اند. و از مخالفت های بعضی نفوس با اقدام جاری شهریار ایران بر اصلاح ممکن یاد می فرمایند. هیکل مبارک آنگاه مخالفین اصلاحات و اقوال ایشان را به چهار دسته تقسیم می فرماید.

الف - عده ای که می گویند این افکار "ممالک بعیده" منافق مقتضیات "ایران است".

ب) دسته دوم که اصلاحات را از قوانین "بلاد کفریه" و مغایر اصول مرعیه شرعیه می شمارند.

ج - گروه سوم که طرفدار تأنی در اجرای اصلاحاتند

د) گروه چهارم که بر آنند که ایرانیان باید خود ایجاد اصلاحات لازمه را بنمایند و لزومی به اقتباس از ملل دیگر نیست.

در بحث از هر یک از این گروه ها با اشاره به شبه ای از اصلاحات مورد نظر به طور کلی از اصلاحات دفاع نموده با ذکر دلایل و براهین و امثله مخالفت ها را رد می فرمایند. در ضمن بحث از مخالفین دسته دوم یعنی آن

گروه از علمای مذهبی که با تمسک به حربه منافات
اصلاحات با شرع به مخالفت با این تحولات می پردازند
با استفاده از احادیث نکاتی از تاریخ اسلام و بعضی
روایات اثبات می فرمایند که اکتساب اصول و قوانین
مدینه از ممالک سائره جائز است . آنگاه از علمای حقیقی
تجلیل می فرمایند و صفات عالم ربانی را برشمرده به نقل
روایت صحیح در خصوص علمایی که تقلید عوام را
سزاوار هستند . می پردازند . و شرح می دهند که هر
کس دارنده این شئون نباشد . نسبت علم از او
منقطع است . بحث از این دسته مخالفین قسمت عمده
کتاب یعنی دو سوم حجم آن را صفحات 32 تا 126
تشکیل می دهد .

خوشه هایی از خرمن ادب و هنر 14 ص 178-183
و بعد از بحث مفصلی در باره نظر هیکل مبارک در باره
اصلاحات می نویسد :

حضرت عبدالهء در دو موقع از کتاب (صفحات 65
تا 67 و نیز ص 136) توصیف مبسوطی از انگیزه ها و
حالات مخالفین اصلاحات بیان می فرمایند . در نظر
حضرتشان انگیزه اصلی این مخالفین رعایت اغراض

شخصیه و حفظ منافع خود ایشان بود درعین آنکه این مخالفین محدود به علماء مذهبی نبودند ولی عمده از ایشان تشکیل می شدند . اختصاص دو سوم از حجم کتاب به ردّ اقوال این دسته از مخالفین که اصلاحات را مخالف شرع می شمردند و نیز مضامین صفحات مذکور از نوشته مبارک تأیید کننده این استنباط است .

گفتیم که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه اصلاحات مورد نظر شاه را بهانه و قالبی برای بیان هدایات الهیه قرار دادند . استفاده هیکل مبارک از این قالب بهانه ای به دست می دهد تا مقایسه ای بین رساله مدنیّه و رساله های انتقادی و اصلاح گرانه که در آن زمان در ایران نوشته می شد صورت گیرد . آنچه ذیلاً دراین زمینه ارائه میشود عمده برگرفته از مقاله جناب مومن است :

رساله مدنیّه در پاره ای از خصوصیات با اهم رساله های انتقادی - اجتماعی روزگار قاجار جهات مشترکی دارد از جمله دعوت مسلمین به ترک رخوت و رویارو شدن با ضروریات دنیای مدرن . اشاره به شکوه گذشته ایران سعی در منطبق ساختن اصلاحات با والاترین آمال اسلام . و اشاره به بعضی نویسندهگان اروپایی که به نحو موافقی

از اسلام صحبت کرده اند . (مومن ص 59) و نیز پنهان نگاهداشتن نام نویسنده که پیش از این ذکر آن رفت . اما از طرف دیگر این رساله حتی در سطحی ترین لایه بررسی تفاوت های عمده و آشکاری با آن نوشتجات دارد . تفاوت هایی که آن را حتی از لحاظ طرح آنچه در این اثر تنها به عنوان قالب و بهانه بیان معانی عمیق تر به کار گرفته شده است اثری بی همتا می سازد :

1- تاکید حضرت عبدالبهاء بر تعلیم و تربیت به عنوان اولویت در اقدامات اصلاحی .

2- اهمیت که هیکل مبارک به تدوین آیین نامه های قانونی می دادند .

3- درحالی که بیشتر اصلاح گران ایرانی من جمله ملکم خان هنوز فکر می کردند که محافل مشورت و شوراهای وزراء باید توسط شاه به انتصاب برسند . و پیشنهاد میکردند که شاه ایران از الگوهای استبدادی روسیه ، پروس یا اطریش پیروی کند . حضرت عبدالبهاء فکر انتخاب نمایندگان را مطرح می فرمایند و این حداقل يك دهه قبل از بروز فکر انتخابات در اندیشه اصلاح گران ایرانی است .

4- هیكل مبارك در میان کلیه کسانی که در این دوران راجع به اصلاح اجتماع ایران مطالبی می نوشتند . از حیث قائل شدن نقش مرکزی و محوری دیانت بی نظیر بودند . کسانی مثل ملکم خان و حتی سید جمال الدین افغانی که در تحول اجتماعی نقشی برای دیانت قائل بودند از آن بیشتر برای استفاده از احساسات مذهبی مردم به عنوان وسیله پیشبرد اصلاحات استفاده می نمودند . و اصلاح گران دیگر چون میرزا فتحعلی آخوند زاده دین را مانع پیشرفت می شمردند . (مومن ص 60-59)

5- حضرت عبدالبهاء برخلاف بسیاری از اصلاح طلبان خاورمیانه از وارد ساختن کامل تفکر و ارزش های اروپایی دفاع نمی فرمایند و اروپا را به عنوان الگویی که باید از هر جهت تقلید شود پیشنهاد نمی نمایند . در حالی که آموختن علوم را از اروپا مجاز می دانند . جامعه اروپایی را از لحاظ اخلاقی بی تمدن می شمردند . (مومن ص 55)

موضوع مورد نظر حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه بیش از آنکه خود اصلاحات باشد طرق تغییر و

دگرگونی اجتماع برای عملی ساختن این تحولات است .
نظر عمده هیکل مبارک در این کتاب بر این است که
اصلاح و پیشرفت تنها در صورتی می تواند ایجاد شود
که افراد جامعه به جانب بلند همتی و عدالت میل کنند و
دیانت قوی ترین وسیله ای است که می تواند چنین
تغییری را در آدمیان پدید آورد . زیرا دیانت به افراد
انگیزه آن می دهد که از منافع فردی خود به نفع منافع
جمعی بگذرند . به علاوه پیشرفت و تمدن منوط به
وحدت و یگانگی افراد اجتماع است و دیانت بهترین
وسیله حصول وحدت است .

سخن را از آنجا آغاز کردیم که رساله مدنیه را حضرت
عبدالبهاء به اشاره حضرت بهاء الله مرقوم فرمودند .
دقت در بیان مبارک مذکور برای درک هر چه بیشتر
محتوای رساله مدنیه ضروری است . بنابر بیان جمال
مبارک هدف رساله مدنیه آن است که متعصین را مستعد
نماید از برای اصغاء حقیف سدره بیان ” و نگارش چند
ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن گفتیم که
حضرت عبدالبهاء اصلاحات مورد نظر در آن زمان در
ایران و واکنش های ناشی از آن را قالب و وسیله ای

قرار دادند براي بيان آنچه نفوس را مستعد اصغاي ندای
جمال مبارك مي نمايد هيكل مبارك از مطلب آشنا براي
ذهن مردم از موضوعي كه مردم عملا با آن سرو كار
داشتند يعني جريان اصلاحات استفاده فرمودند تا ايشان
را متوجه سازند كه تغيير و تحولي جدي عميق و ريشه
دار لازم است و در اين ضمن هدايای فرمودند كه باز
چنانكه گفتيم به تعبير حضرت ولي امرالله در برگيرنده
مساعدت هاي هيكل مبارك در تجديد نظام آتیه جهان
است .

نكته اي كه مي توان در اينجا اضافه كرد آنكه رساله
مدنيه مانند هر اثر از آثار مبارك كه در عين آنكه به شرايط
و وضعيت و مخاطب خاص خود مربوط است حقايق
كلي هميشگي و جاويدان را بيان مي نمايد حضرت
عبدالبهاء از طرفي متعصين مذهبي را به توجه بدین نكته
مي خواند كه پذيرش تحول و تغيير را نبايد به نفي دين
تعبير و بنا بر اين با آن مخالفت كرد و از طرف ديگر با
تاكيد بر آنكه هر امر خيري كه در ابداع شبه آن متصور
نه قابل سوء استعمال است . تكليف اديان الهی را از
اعمال مدعين ديانت صريحا جدا مي فرمايند و روشن مي

فرمایند که به خاطر اعمال اینان نباید از عملکرد دین نا امید گشت . بلکه باید به دنبال تغییر و تحول حقیقی بود . آن کاری است که از اصل دین بر می آید . حضرت عبدالبهاء در جای جای کتاب به شرح نقش کلیدی و اساسی و اصلی دین در احیاء عالم می پردازند .

توصیه می شود که برای آنکه حق مطلب بدرستی ادا شود متن کامل این مقاله را در خوشه هایی از خرمن ادب و هنر شماره 14 مطالعه فرمائید .

دکتر موژان می نویسد : در رساله مدنیه حضرت عبدالبهاء در واقع با ارائه مثال های مفصل از اینکه چگونه يك نهضت دینی جدید ، مثل مسیحیت یا اسلام در زمان خود قادر به تجدید حیات جوامع رو به زوال بوده است نتیجه ای را در ذهن خواننده القاء می فرمایند که صریحاً بیان نشده ولی قابل تشخیص است و آن اینکه فقط يك حرکت دینی جدید می تواند دنیای اسلام را زنده کند .

اما می توان گفت که این نتیجه ای که صریحاً بیان نشده است در این پیام رساله مدنیه که صلاهی عام در می دهد

و در واقع خلق را به ظهور الهی جدید می خواند به
روشنی و در اوج زیبایی کلام آشکار است .
“ ای اهل ایران ... نسائم ربیع حقیقی می وزد چون
اشجار بوستان به شکوفه و ازهار مزین گردید و ابر
بھاری در فیضان چون روضه خلد سرسبز و خرم شوید .
ستاره صبحگاهی درخشید در مسلك مستقیم در آئید
بجر عزت در موج ، بر شاطی اقبال و اقدام بشتابید .
معین حیات طیبه در جوش در بادیه تشنگی پژمرده
نیاسانید ... ”

خوشه هایی از خرمین ادب و هنر 14 ص 190

در آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال
صعود حضرت عبدالبهاء می نویسد :

رساله مدنیہ در میان آثاری کہ در پیشرفت مدنیت ایران
موثر بوده اند از موقعیت والائی برخوردار است اگر در
پرتو ظهور امر مبارک مشاهده شود در این رساله اصولی
کہ جمال مبارک طی الواح ملوک و روسای عالم اعلام
فرموده اند بطور کامل تشریح و تبیین شده است و در
صورتی کہ از لحاظ تحلیل ادبی در قیاس با ادبیات جدید
مورد مطالعه قرار گیرد اثری است بی مانند و متضمن

مفاهيم عميق روحاني . حضرت مولی الوری در این کتاب برنامه منظمی جهت اصلاح جامعه ایرانی ارائه می فرمایند که اساس آن بنیان تعلیم و تربیت عمومی و قلع و قمع جهل و تعصبات است که هادم بنیان انسانیت و دعوت عموم به قبول مسئولیت و شرکت در برنامه های دولتی از طریق تأسیس مجمع نمایندگان می باشد هدف این کتاب تأمین حقوق و آزادی بشر از طریق تدوین قوانین اصولی بر مبنای عدالت اجتماعی می باشد . بحث آن در خصوص بهره برداری نوع انسان از علوم و تکنولوژی جدید است . توسل بقوای نظامی و صرف هزینه های سنگین جهت مصارف غیر اخلاقی و تهیه تسلیحات ارتشی را محکوم کرده است و عدالت حقیقی را در تقسیم متعادل ثروت های ملی اعلام می دارد . در فهرست بلند افتاماتی که از 125 سال سوء اداره سلسله قاجار می توان تهیه نمود هیچکس زیان آورتر و ناخوشودنی تر از این نیست که نه تنها در سنه 1875 بلکه تا قریب بیست سال بعد از آن هم کمترین توجهی در آثار نویسندگان بظاهر مصلح و مدعیان اصلاحات اجتماعی باین نقشه الهیه نشد اهمیت رساله مدنیه نه تنها در ارائه

بموقع طرح منظم و منطقي براي اصلاح اجتماع ايراني
است بلکه در روشن کردن اين حقيقت است که نقص
اساسي و اشکال جبران ناپذير متجددين و ترقي خواهان
صد سال اخير چه در ايران و چه در ساير قسمتهاي
جهان اينست که بر اثر تقليدهاي خام و بدون مطالعه و
کوششهاي را بدون توجه به هدف و نتيجه آن بعمل
مياورند . و ظواهري را که خالي از هر نوع ارزش واقعي
است بعاريت مي گيرند . آنچه حضرت عبدالبهاء
پيشهاد مي فرمايند براساس محکم نيروي خلاقه مستظهر
به هدايت الهي و الهامات غيبي است . هدف حضرت
عبدالبهاء اين نيست که تمايل به غرب را در کشورهاي
شرقي حمايت کنند . تاکيد آن حضرت بر غلبه بر فقر
روحاني است که جوامع غربي بآن مبتلا شده اند همچنان
که مردم ايران را نيز اسير خود کرده است و هدف
ايشان اينست که از طريق تجديد حيات روحاني و اقتدار
اخلاقي انسان تاسيسات جديد و روشهاي قابل دوام بر
اساس مدنيت الهيه استقرار يابد .

دکتر نادر سعيدي در معرفي اين اثر نفيس چنين مي
نويسند :

رساله مدنيه از مهمترين آثار حضرت عبدالبهاء است که در دوران حيات جمال مبارك يعني 17 سال پيش از صعود جمال قدم از قلم غصن اعظم نازل شده است . رساله مدنيه حائز ويژگيهاي منحصر به فرد است که آن را از ديگر آثار حضرت عبدالبهاء متميز مي سازد . برخلاف اکثر الواح حضرت مولي الوري که خطاب به اهل بهاء در خصوص رسالت ايشان درتاسيس نظم بديع جهان آراي حضرت بهاءالله بر صفحه گيتي و تبين آثار جمال قدم است . رساله مدنيه خطاب به ايرانيان و در ارتباط با مساله تجديد و تکامل اجتماعي و اقتصادي ايران نگاهشده شده است هدف رساله مدنيه تبليغ امر بهائي به ايرانيان نبود بلکه تاکيد رساله مدنيه بر ضرورت عطف توجهي جديد به اسلام مي باشد . غايت رساله مدنيه تاثير بر افکار مردم ايران و مسلمانان در جهت ترقي اجتماعي و تجديد فرهنگي بوده است از اين روست که حضرت عبدالبهاء خود را معرفي نفرموده بلکه به شکلي گمنام و بصورت يك فرد مسلمان رساله مدنيه را خطاب به مسلمانان ايران مرقوم داشته اند .. بدین سان رساله

مدنیة اثری است جامعہ شناختی کہ موضوع اصلی آن تمدن و تجدد در ایران است .

رسالہ مدنیہ در سال 1292 ہجری قمری مطابق با 1875 میلادی از قلم حضرت عبدالہاء صادر شدہ است این امر در خود رسالہ تصریح گردیدہ چنانچہ می فرمایند :

“ چنانچہ در این ایام کہ سنہ ہزار و دوہست و نود و دو ہجری است در ممالک آلمان صنعت تفنگ جدیدی و در ممالک نمچہ ایجاد توپ نحاسی تازہ ای نمودہ اند کہ از تفنگ ہنری ماری و توپ کروہ آتش ہارتر ... ”

باید توجہ نمود کہ رسالہ مدنیہ بامر جمال مبارک مرقوم گردید . در لوح مبارک حضرت ہاء اللہ کہ بخط میرزا آقا جان خادم اللہ است در این خصوص چنین می فرمایند

“ و اینکہ نسخہ مدنیہ را ارسال داشتند محبوب است . ان شاء اللہ مثمر ثمر شود و سبب ترقیم آن آنکہ یومی از ایام حضرت غصن اللہ الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی بتراب قدومہ الفداء در ساحت امنع اقدس اعلی ایستادہ بودند لسان قدم بہ این کلمہ ناطق قولہ تعالی : یا غصن

اعظم محبوب آنکه چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود بقسمی که متعصین را يك درجه تزل دهد تا مستعد شوند از برای اصغاء حقیف سدره بیان که الیوم مرتفع است . ” عین لوح مبارک به نقل از سفینه عرفان جلد 6 ص 10 درج می شود .

“ الله عمل الذين قاموا علي خدمه الله علي شان ما اقعدهم ضوضاء العباد و ما خوفهم ظلم من في البلاد ... این که نسخه مدنیه را ارسال داشتید محبوب است ان شاء الله مثمر ثمر شود و سبب ترقیم آن آنکه یومی از ایام حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینوتی لثراب قدومه الفداء در ساحت امنع اقدس اعلی ایستاده بودند لسان قدم به این کلمه ناطق قوله تعالی : یا غصن اعظم محبوب آن که چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود به قسمی که متعصین را يك درجه تزل دهد تا مستعد شوند از برای اصغاء حقیف سدره بیان که الیوم مرتفع است انھی و امثال این مضامین از لسان قدم اصغاء شد لذا حضرت غصن الله رساله مدنیه را مرقوم فرمودند . بعضی از ناس گمان نموده اند که علم سیاست که سبب نظم و اطمینان و عمار عالم است

منحصر به نفوس معروفه است فبئس ما توهموا عنده علم
كل شئ في كتاب مبین جميع سياست در يك بيان مستور
و مکتون است طوي للناظرين و طوي للعارفين آنچه از
حق جل جلاله در این مقام نازل شده اگر به آن عامل
شوند جميع من علي الارض خود را فارغ و مستريح
مشاهده نمایند ولكن الابصار منعت عن المشاهده و
الافتده عن الادراك بما اكتسبت ايادي العباد من قبل و
من بعد ان ربنا العليم هو المحصي الخبير ...

همانگونه که از بیان جمال مبارك مستفاد مي گردد منظور
جمال مبارك از به تحرير آمدن رساله مدنيه بررسي مسئله
توسعه و عدم توسعه عالم بوده است حال آنکه موضوع
رساله مدنيه حضرت عبدالبهاء مسئله رشد و ترقي ايران
مي باشد .

حال بايد سوال نمود که چگونه ممکن است که اثری که
به بررسي عمران و ترقي ايران قرن نوزدهم معطوف
است در آن واحد رساله اي در خصوص عمار و خراب
تمامي عالم هم باشد ؟ پاسخ به این سوال مستلزم بررسي
محتویات رساله مدنيه و تحقیق در مورد ماهیت و مفهوم
تجدد از نظر حضرت عبدالبهاء است .

نام اصلي رساله مدينه " اسرار الغيبه لاسباب المدينه " مي باشد . اولين چاپ اين كتاب هفت سال بعد از تحرير يعني در 1882 ميلادي بمبي صورت گرفت .

حضرت عبدالبهاء در رساله مدينه در شان نزول آن رساله چنين مي فرمايند :

" بر اولي الابصار معلوم و واضح بوده كه چون در اين ايام راي جهان آراي پادشاهي بر تمدن و ترقي و آسايش و راحت اهالي ايران و معموريت و آبادي بلدان قرار يافته و بصرافت طبع يد يمين رعيه پروري و عدالت گستري را از آستين همت كامله و غيرت تامه بر آورده تا بانوار عدل آفاق ايران را محسود ممالك شرق و غرب فرمايد و نشاه اولاي اعصار اوليه ممتازه ايران در عروق و شريان اهالي و متوطنين اين ديار سريان نمايد لهذا اين عبد لازم دانسته كه بشكرانه اين همت كليه مختصري در بعضي مواد لازمه لوجه الله مرقوم نمايد و از تصريح اسم خويش احتراز نموده تا واضح و مبرهن گردد كه مقصدي جز خير كل نداشته و ندارم بلكه چون دلالت برخير را عين عمل خير دانسته لهذا بدين چند كلمه نصيحه ابناي وطن خويش را چون ناصح امين لوجه الله

متذکر می‌نمایم و رب خبیر شاهد و گواه است که جز
صرف خیر مقصدی نداشته چه که این آواره بادیه محبت
الله بعالی افتاده که دست تحسین و تزییف و تصدیق و
تکذیب کل کوتاه است ” دکتر سعیدی در ادامه
بحث خود در رساله مطالعه معارف امری شماره 6 تحت
عنوان رساله مدنیه و مسئله تجدد در خاورمیانه چنین ادامه
می‌دهند .

قبل از بررسی مفهوم تجدد در رساله مدنیه لازم است که
توضیح کوتاهی در باره تقسیم بندی رساله مبارک داده
شود . با آنکه رساله مدنیه به صورت بخشهای جدا از
یکدیگر منظم نگردیده است معهدا در واقع حاوی پنج
بخش جدا است . بخش اول که از آغاز صفحه 17 به
طول می‌کشد مقدمه رساله مدنیه است که در آن
موضوع علت نزول رساله مورد بحث قرار گرفته است .
در این قسمت حضرت عبدالبهاء عظمت و مجد ایران در
زمانهای گذشته را با ذلت و ضعف آن در حال حاضر
مقایسه می‌فرمایند و از ضرورت انقلابی اجتماعی و
فرهنگی و مدنی در تمامی شئون و ابعاد جامعه ایرانی
سخن می‌گویند . از ابتدای این مقدمه آشکار است که

مفهوم تجدد در اندیشه حضرت عبدالبهاء با حرکت در جهت عقلانیت و تقویم عقلي رفتار فردي و نهادهاي اجتماعي ارتباطي بنيادي دارد . در واقع را حل مسئله را از آغاز در کاربرد دانش و هوش مقرر مي فرمايند رساله مدنيه بدینگونه آغاز مي شود :

“ بسم الله الرحمن الرحيم . بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاري را سزاست که از بین کافه حقائق کونیه حقیقت انسانیه را به دانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکان است مفتح و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار آن موهبت عظمي در هر عصر و آبي مرات کائنات را به صور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود .

حضرت عبدالبهاء مفهوم تجدد را به نحوي دوگانه تعريف مي فرمايند : از طرفي تجدد مستلزم کاربرد عقل انساني است و از طرف ديگر نيازمند استفاضه از فیوضات روح القدس در اين عهد و عصر است .

تاکید اصلي حضرت عبدالبهاء در این بخش بر آنست که ایران مي تواند و باید صنايع و علوم غرب را بیاموزد و

از بسیاری از نهادهاي فرهنگي تمدن غرب عبرت و سرمشق بگیرد .

حضرت عبدالبهاء در این قسمت به مخالفین با تجدد که نفی تجدد را بر تعالیم اسلام مبتنی می نمایند توجه نموده و اثبات می فرماید که اسلام راستین تناقضی با اقتباس علوم و فنون سودمند از ملل و اقوام و مذاهب دیگر ندارد این بخش طولانی ترین بخش کتاب است .

تاکید حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیسه آموختن و آموزش علوم و فنون و صنایع غربی است بهمین جهت رساله مدنیسه درمورد اصلاح نظام آموزش و پرورش بحث می نماید و این امر را تا به آن حد حائز اهمیت می شمارد که حضرت عبدالبهاء از امکان تحریر جلد دوم رساله مدنیسه که صرفاً درباره اصلاح آموزش و پرورش خواهد بود سخن می فرماید متأسفانه غفلت مردم ایران ظاهراً مانع نزول این رساله شده است .

رساله مدنیسه و مسئله تجدد ص 1 الی 54

البته با نقل قسمتهایی از مقاله مستدل و مفصل دکتر سعیدی مسلماً حق مطلب ادا نشده لذا مطالعه کنندگان

را به مطالعه اصل مقاله ایشان در جزوه مطالعه معارف
بهائی شماره 6 توصیه می کنیم .

این رساله 7 سال بعد از تألیف یعنی به سال 1882
میلادی منتشر گردید بسال 106 بدیع در 94 صفحه و
در سال 1329 هجری قمری در 141 صفحه بقطع
15*22/5 در طهران طبع و نشر گردید البته از این
اثر در سنوات مختلف و قطع های گوناگون نیز نشر و
تکثیر گردیده که نگارنده را بر آنها دسترسی نیست .

تذکره الوفا

تذکره الوفا که نام کامل آن (تذکره الوفا فی ترجمه حیاة
قدما الاحبا) می باشد یکی دیگر از آثار پیر ارج حضرت
عبدالبهاء است که از راه قدر شناسی و بنده نوازی
شرح حال عده ای از شهدا و مشاهیر امر را به رشته
تحریر در آورده اند و مانند سایر آثارشان نامی از مؤلف
نمی برند این کتاب حاوی نکات حساس و جالب در
خصوص شرح احوال عده ای از اصحاب و حضرات
افتان است

دکتر محمد حسینی در مجله آهنگ بدیع شماره مخصوص
پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء در باره این
کتاب می نویسد :

کتاب تذکره الوفا نشانی است از وفای آن حضرت و
درسی است از مقامات وفا و فدا و یادگاری است ابدی
و جاودان از شرح حال خادمان و مجاهدان اهل بها
آنانکه هر دم بشهادت رسیدند و هر آن به گونه ای بلا
دیدند و دست از دامن وفا نبریدند و تا پایان زندگانی در
ره دلبر رحمانی جانفشانی نمودند و هر یک سرّ فدا گشتند
گوئیا همگان یکصدا از اوج آسمانها بیان حضرت
عبدالبهاء را به آوازی بلند تغنی می کنند (ای رب
اسقنی كأس الفنا و البسني ثوب الفناء)

جناب امین بنایی در کتاب عالم بهائی که جلد 15
در معرفی آثار حضرت عبدالبهاء مقاله مفصل و مبسوطی
دارند که توسط جناب فریدون سلیمانی ترجمه و در
آهنگ بدیع سال شماره صفحه 58 درج گردیده
است . جناب ایشان در معرفی این کتاب می نویسد :

کتاب تذکره الوفا شرح مختصری است از احوال هفتاد
نفر از مؤمنین امر مبارک که حضرت عبدالبهاء بصورت

حکایت برای احبایی که در سالهای آغاز جنگ جهانی اول در حیفاً مجتمع بودند بیان می فرمودند و آنها این مطالب را جمع آوری نموده بلحاظ انور حضرت مولی الوری رسانده و هیکل مبارک در سنه 1915 اجازه نشر آنرا صادر فرمودند ولی بعلمت تضییقات ایام جنگ این کار میسر نشد تا آنکه در سنه 1924 در دوره حضرت غصن ممتاز مجدداً اجازه گرفتند و بنشر آن موفق گشتند . تذکره الوفا بظارت عبارت از مجموعه ای از شرح حال های مختصر و عنوان آن در ادبیات قدیم ایران از نه قرن قبل سیاقه داشته است و کتاب تذکره الاولیاء تالیف شاعر متصوف ایران شیخ فریدالدین عطار نیشابوری را که در قرن دوازدهم میلادی تصنیف شده بخاطر منی آورد .

انگیزه های روحانی و عوامل اخلاقی که محرک خلق اینگونه آثار در ادبیات می شده ارتباطی به امور ظاهری و احوال شخصی و مسائل روزمره زندگی انسان نداشته است بلکه بحث در باره جوهر وجود انسان یعنی صفات و خصوصیات روحانی و چگونگی تجلی کمالات الهی در وجود انسان بعمل می آمده است .

ریشه لغتی که عنوان کتاب را بوجود می آورد کلمه ذکر است و معنی آن یادآوری توأم با دعا و استغاثه می باشد و از آن چنین استنباط می شود که نه تذکره نویس و نه خواننده هیچیک توجهی بزندگی ظاهری انسان ندارند بلکه مطمح نظر آنان بیان لطیفه ای نهانی است که درخشش جاودانی یافته و پرتو خود را بر تمام کسانی که آن کیفیت را بخاطر می آورند می افکند. بنابراین مقصود حقیقی از تصنیف این کتاب تنها بیان خاطرات زندگیهای خصوصی نیست بلکه یادآوری وفاداری است یعنی بیاد آوردن کیفیت مخصوصی که نیروی حیات بخش زندگی آنها بشمار می رفت.

تمام کسانی که شرح احوال آنها در این کتاب آمده است در یک مطلب اشتراك دارند و آن قیام عاشقانه آنهاست بخاطر محبت جمال قدم و نیروی این مغناطیس در حیات آنها چنان عظیم بوده است که بخاطر برخورداری از فیض لقای محبوب آفاق طی مسافتات نموده و موانع بی شماری را از پیش پای برداشته اند پاره ای از آنها در نفس اخیر بکعبه جمال واصل شده اند تا بعد از زیارت روی دلجویش جان برایگان در پایش نثار کنند و جمعی دیگر

در طریق صعب العبور عشق و وفاداری جان سپردند و
علی رغم خصوصیات زمان و مکان خواننده در این کتاب
برای شناختن انسانی که متعلق بهیچ زمان و مکانی نیست
دچار هیچگونه اشکالی نخواهد شد .

جناب بدیع بشرویه ئی در یادداشت‌های خود می نویسد :
روز شنبه 20 می 1916 حیفا " ... بعد از غروب احبا
را احضار فرمودند ذکر این شد که امروز ترجمه حال آقا
میرزا محمد وکیل را میفرمودند و 8 صفحه شده است و
اینکه این نفوس بندگان جمال مبارکند و قدرشان از بعد
معلوم خواهد شد از اسلاف باید پی به حقیقت اخلاف
برد . ابوذر غفاری چوپان بود . پطرس ماهی گیر بود ولی
به چه مقامی رسیدند ؟ این ترجمه حال احبا دینی بود بر
گردن من الحمد لله ادا شد . اگر نوشته نمی شد البته
فراموش می شدند .

شب احبا را احضار نمودند اشاره به شرح حال احبا شد
فرمودند اینها احبای جمال مبارک هستند ذکرشان سبب
نورانیت عالم و روحانیت خلق است . احبای الهی از نام
ونشان بیزارند و چون بیزارند حتی در عالم تسراب نام
ونشان از آن آنان است حدیث حضرت رسول است که

هرکس از دنیا بیزار است دنیا به او اقبال میکند حالا چون اینها از نام و نشان بی زارند نام و نشان از آن آنان است . جميع ملوك عالم محو و فاني مي شوند نه اثري و نه ثمري نه نامي ، نه نشاني ولي بنده اي از بندگان الهي الي الابد ذكرش باقي است اين امپراطور به محض اينکه زير خاک رفت محو و فاني مي شود لکن ابوالقاسم سلطان آبادي که به ظاهر يك شخص عادي بود سوادى نداشت جز ايمان هيچ چيز نداشت بعد از پنجاه سال من شرح حال او را مي نويسم پس معلوم شد که دنيا هم مال احبائي الهي است .

پيام بهائي ش 226 ص 8

جناب طراز الله سمندري در ضمن خاطراتشان که در طراز الهي جلد اول صفحه 425 درج شده مينويسند به هيکل مبارک حضرت ولي امرالله عرض کردم آيا تذکره الوفا بخط مبارک است يا کاتب فرمودند ميرزا احمد سهراب اينجا بود مي نوشت و هيکل مبارک تصحيح فرمودند اين کتاب بسال 1922 م در مطبعه عباسيه (ناصرى) در حيفا در 311 صفحه بقطع 14/5 * 23 طبع و نشر گرديد چاپ ديگر اين کتاب شامل 316

صفحه میباشد و تاریخ مختصر حیات و شرح خدمات عده
زیادی از جمله اسم الله الاصدق و نبیل اکبر سید جمال
تکابنی - استاد اسماعیل معمار - طاهر - وکیل الدوله
افغان و عده ای دیگر از قدمای امر و مشاهیر احباب می
باشد .

الواح وصایا

الواح وصایا یا وصیت نامه هیکل مبارک شامل سه لوح
نسبتاً مفصل نازله در سه مقطع زمانی مشخص می باشد
به همین دلیل به آن الواح وصایا گفته می شود . و اهم
مطالب آن توصیه به عهد و میثاق - تبلیغ و انتشار امرالله
- مرجعیت حضرت ولی امرالله و توصیه به اهل بهاء
عموماً و حضرات ایادی خصوصاً در اطاعت از ولایت
مطلقه حضرت ولی امرالله و دوری از ناقضین عهد و
پیمان می باشد .

الواح مبارکه وصایا سند منحصر بفردی که در سه
قسمت مختلف مرقوم گشته و حاوی اصول کلی
تشکیلات اداری بهائی می باشد

با وجود آنکه تاریخی برای تحریر آن ذکر نشده از متن آن چنین بر میآید که قسمت اول آن در سنوات 1906 یا 1907 یعنی در مخاطره آمیز ترین و پر مشغله ترین ایام حیات هیکل مبارک تحریر شده است .

حضرت ولی امرالله اهمیت الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را نه تنها به عنوان يك وصیت نامه خصوصی و فامیلی بلکه به عنوان منشور نظم اداری بهایی مورد تاکید قرار دادند و قوای مودوعه دراین ودیعه الهیه را که به فرموده مبارک ولید میثاق است شرح و توضیح فرموده اند .

خوشه هایی از خرمن ادب و هنر 14 ص 9

در کتاب انوار هدایت صفحه 228 در اهمیت الواح وصایا می نویسد :

حضرت ولی امرالله می فرمایند :

شما و خانواده عزیزتان باید تا جایی که می توانید الواح وصایا را به احبا بیاموزید و درک آنان را از مفاد مهمه اش تقویت نمائید زیرا تمام قدرت مؤسسات اداری امر و همچنین قدرت ولی امرالله بنفسه از این مدرک خطیر و عظیم ناشی می گردد .

همچنین می فرمایند :

درك محتوای الواح وصایای حضرت مولی الوری برای نسل کنونی بسیار دشوار است برای آشکار شدن گنجینه های حکمت مکنون در آن به حداقل يك قرن مذاقه و تفکر واقعی نیاز است چگونه ما می توانیم در این برهه از زمان و با دانش محدودمان در خصوص مفهوم آن اظهاری کنیم .

آنچه حضرت ولی امرالله مورد توجه قرار داده اند اینست که در زمان کنونی برای عموم احبا چه فردی و چه جمعی تمسک شدید به مندرجات الواح وصایای مولای محبوبمان از اهمیت بسیار برخوردار است چه که تنها باین وسیله وحدت امرالله و رشد آن قابل حصول و این آئین نازنین محفوظ و مصون خواهد بود حقیقتاً چنین وفاداری مطلق و راستی نسبت به وصایای حضرت عبدالبهاء و تمسک تام به مبانی نظم اداری به عموم یاران بدون تبعیض لازم و ضروری است بر مبنای این اصل است که امرالله محفوظ و مصون می ماند و رشد می کند .

دکتر محمد حسینی در باره الواح وصایا در آهنگ بدیع
شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود هیکل مبارک می
نویسد :

الواح وصایا در ایامی نازل شد که وجود مبارک بیش از
هر زمان دیگر محاط در بلایا و معرض خطرات شدید
بود و لیکن این صدمات و بلایا مانع ترتیب و تسبیح
امور نشد و الواح مبارکه مذکوره در نهایت تصریح
وظایف اهل بهاء پس از صعود هیکل مبارک تعیین نمود و
غصن ممتاز شجره الهیه مرکز ولایت عظمی و بیت العدل
اعظم مرکز تشریح و ایادی امرالله ناشر امر اقدم مقرر و
معین شدند و اغصان یابسه نقض بکلی مهذوم و معدوم
و خورشید میثاق به اشد اشراق بر عالمیان پرتو افکند .

شهید مجید دکتر مجذوب طی مقاله ای تحت عنوان منشور
تبلیغی حضرت عبدالهء که در آهنگ بدیع شماره
مخصوص پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالهء صفحہ
331 مندرج است می نویسد : حضرت مولی السوری
مرکز میثاق امر بهاء قبل از صعود و در اواخر ایام حیات
مبارکشان به نزول دو اثر یاد و منشور عظیم و مهم
مباشرت فرمودند منشور اول الواح مبارکه وصایا است

که حضرت ولی مقدس امرالله در توفیق منیع گادپاسزبای
 آنرا بنام منشور نظم بدیع الهی موسوم و موصوف
 فرموده اند در بیان اهمیت الواح مبارکه و صایا همین قدر
 کافی است گفته شود که حضرت ولی عزیز امرالله این
 سند عظیم و تاریخی را متمم کتاب مستطاب اقدس تلقی
 فرموده و در توفیق منیع گادپاسزبای آنرا چنین توصیف
 و معرفی می فرمایند قوله الجلیل " الواح و صایای حضرت
 عبدالبهاء را نیز می توان بمنزله ولیدی دانست که از
 اقتران معنوی بین قوه دافعه شریعت الله که از شارع قدیر
 مندفع گشته و لطیفه میثاق که درحقیقت مبین آیات و
 مثل اعلاهی امراهی مستور و مکنون بوده ظاهر گشته
 است .. این وثیقه عظیم و منشور کریم هر چند از یراعه
 مرکز میثاق صادر ولی مبدا اصلی و منشاء حقیقی آن
 روح نباضی است که از موجد این کور بدیع صدور
 یافته است و انتزاعش از آن قوه محیطه ازلیه ممکن نه .
 (کتاب قرن بدیع جلد 4 ص 9) دراین الواح مبارکه
 حضرت سرالله الاعظم با الهام از مبدا اصلی و منشاء
 حقیقی آن مقام ولایت امرالله را خلق و حضرت شوقی
 افندی را بعنوان آیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و

مرجع اهل بهاء و مبین آیات الله تعین و مقام و منزلت آن حضرت را توجیه و وظائف و فرائض حضرات ایادی امرالله را تصریح و کیفیت انتخاب اعضای بیوت عدل خصوصی یا ملی و نحوه انتخاب اعضای بیت العدل اعظم الهی و وظائف و مرجعیت آن مقام معصوم و منصوص را تعیین و تشریح و بالاخره یاران الهی را به تفرق و تشتت و تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله تحریر و تشویق می فرمایند .

در مقاله ای تحت عنوان سخنی در باره الواح مبارکه و صایای حضرت عبدالبهاء که در عندلیب شماره 34 درج شده می نویسند :

الواح مبارکه و صایا سند جلیلی است که حضرت ولی امرالله آنرا بعنوان دستور نظم بدیع عالم ” و “ولید عهد و میثاق یعنی وارث شارع و مبین شریعت الله ” و “متمم کتاب اقدس ” در رساله دور بهائی ستوده اند .

الواح و صایا با کتاب مستطاب اقدس و کتاب عهد ارتباط و وابستگی مستقیم دارد و به اعتباری تبیین و اجرای اوامر صادره در کتاب عهد حضرت بهاءالله است

اساس مطالب وارده در اين اثر جليل را كسه درعين
اختصار حاوي حقايق و دقائق متعدده است مي توان
چنين خلاصه كرد .

1- تعيين تكليف اهل بها پس از صعود حضرت عبدالبهاء
و وصيت حضرتش در باره مقام ولايت اميرالله و
بيت عدل عمومي .

2- تفهيم اهميت وحدت اهل بها در ظل عهد و ميثاق و
بيان عوامل لازمه آن و ذكر عواملی که با اين اصل
اساسي که حافظ و حامي امر الهي است به مخالفت
برخاسته و يا در آتیه ممکن است برخيزد .

3- بيان اهميت تبليغ و انتشار امر و هدايت مردم که
هدف از ظهور امر الهي است .

4- لزوم ايجاد اتحاد عالم انساني به مدد تحقق اخلاق و
آداب بهائي و محبت حقيقي که تنها وسيله نجات عالم
است .

5- بيان اساس عقائد اهل بها

الواح مبارکه وصايا در سه قسمت و احتمالاً در مراحل
مختلفه از قلم حضرت عبدالبهاء جل ثنائه صادر شده
است .

قسمت اول در حدود سال 1321 (1904 م) متعاقب اقدامات هیئت تفتیشیه اول مرقوم شده زیرا در آن لوحج ذکر هیئت تفتیشیه مزبور و گزارش غرض آمیز آن مذکور است. توضیح ذیل قسمت اول در خصوص اینکه این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود " را نیز در زمان صدور قسمت دوم (1324-1907) عز صدور یافته است.

ابتدای صدور الواح وصایا در بیت عبدالله پاشا مدینه عکا است زیرا هیکل مبارک هنوز در آن تاریخ به حیفا انتقال نفرموده بودند.

بمنظور اطاعت امر مشورت که منصوص الواح جمال قدم بود از همان ابتدا احبای مخلصین که مرکزیتی داشتند در باره تبلیغ و خدمت و رعایت امور و احوال ضعیفای جامعه با یکدیگر مشاورت و همفکری داشتند و متدرجاً آمادگی تاسیس بیوت عدل منصوص در کتاب اقدس نضح می گرفت اما مجالس شور با عنوان محافل روحانی برای نخستین بار در دوره حضرت عبدالبهاء تشکیل شد و در اوائل نحوه انتخاب براساس انتصاب بود و حضرت عبدالبهاء در ضمن الواح نازله اصول مشورت و راه و

رسم خدمت را هدایت می فرمودند ، در طهران
حضرات ایادی عضویت دائمی داشتند .

ایادی امرالله در دوره حضرت عبدالبهاء منحصر به حاج
ملا علی اکبر شهمیرزادی ” آقا میرزا علی محمد ابن
اصدق ، آقا میرزا حسن ادیب ، و حاج میرزا محمد تقی
ابن اهی بود که حضرت بهاء الله به این مقام و عنوان
تعیین فرموده بودند . حضرت عبدالبهاء در ایام میثاق
کسی را رسماً به این عنوان انتخاب نفرمودند . اما بعضی
از وجوه ممتازه دوستان را که در خدمت و نشر نفحات
مشار بالبنان بودند در تذکره الوفا باین لقب مفتخر
فرمودند بجز جناب ابن اصدق که تقریباً هفت سال بعد
از صعود حضرت عبدالبهاء حیات داشت بقیه ایادی در
ایام حضرت عبدالبهاء از عالم جسمانی در گذشتند .

قسمت زیادی از الواح مبارکه وصایا در باره اعمال
ناقضین یعنی میرزا محمد علی و دستیاران اوست . میرزا
محمد علی که در آثار مبارکه بعنوان غصن اکبر ستوده
شده بود از همان ابتدا یعنی بلا فاصله پس از صعود جمال
اقدس اهی ادعای استقلال و خودسری داشت . و خود
را هم تراز و شریک حضرت عبدالبهاء تصور می کرد .

و مرکزیت و مرجعیت امرالله را نوعی موقعیت و مقام
خاندانی می انگاشت و خود را از اطاعت مرکز عهد
آزاد می پنداشت . و با دیگر برادران و خویشاوندان و
بعضی از طائفان حول و مجاوران ارض اقدس در خفا سر
و سری داشت و به نکته گیری و اعتراض سری و علنی
نسبت به مرکز امر یعنی حضرت عبدالبهاء مشغول بود .
با اینکه این اعمال بر حضرت عبدالبهاء پوشیده نبود . تا
مدت چند سال این رفتار را تحمل فرمودند و مخالفت
اغصان را پرده پوشی نمودند اما بالاخره خود آنان
آسوده نشستند و افکار و رفتار خود را از خلال نامه ها
به احبای ایران اظهار و ابراز کردند .

توقع و انتظار میرزا محمد علی که هنوز در جامعه یاران
ملقب به غصن اکبر بود آن بود که هم شأن و همانند
حضرت غصن اعظم بطور مستقل مرجع امور باشد و
اگر چه حضرت عبدالبهاء او را در جمیع شئون مورد
توجه و حرمت می داشتند مع ذلك مرجعیت امرالله که
بحکم صریح کتاب اقدس و تنصیص کتاب عهدی
منحصر به غصن اعظم بود وظیفه ای نبود که در آن
شریک و مثیلی پیش بینی شده باشد .

احبای ایران در قبال انتظارات و القانات میرزا محمد علی و اعوان او قاطعاً جواب منفی دادند و اگر چه بعضی از نفوس خود خواه از این رهگذر امیدی برای خود تصور کردند ولی اکثریت اطاعت مرکز میثاق را بدون قید و شرط متذکر شدند . و احترام غصن اکبر را در ظل حضرت غصن اعظم و بعد از اطاعت از حضرتش دانستند .

چون تمهیدات و اقدامات میرزا محمد علی بی نتیجه ماند ناقضین به نشر اکاذیب ، تحریف آیات و جعل الواح منسوب به حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء پرداختند و بدین وسایل نسبت ادعای ظهور جدید به حضرت عبدالبهاء دادند تأکیدات متعدده حضرت عبدالبهاء در ضمن الواح دائر بر مظهریت کلیه حضرت بهاء الله و اظهار عبودیت و بندگی بدون قید و شرط حضرتش در آستان جمال قدم این قلمت و افترای ناقضین را بی اثر ساخت .

ناقضان چون از رخنه در داخله امر الهی مایوس شدند با دشمنان خارج و عمال حکومت عثمانی همدست شدند و با گزارشهای بی اساس راجع به ارتباط حضرت

عبدالبهاء با دول خارجی باعث بروز مشکلات عدیده
جدیده گشتند . و بر اثر همین اقدامات در دو نوبت از
مرکز حکومت عثمانی مأمورین مخصوص برای تحقیق به
عکا و حیفا آمدند حتی خود ناقضین نیز از این توطئه ای
که چیده بودند بی نصیب نماندند و تحت فشار و زحمت
قرار گرفتند .

عدم رضایت حضرت عبدالبهاء از اعمال ناقضین که در
سراسر الواح وصایا به الحان مختلف حتی بصورت
مناجات منعکس است مربوط به نتایج و اثرات منفی آن
دوباره امر مبارک است زیرا از جهتی دشمنان خارج این
امید را در دل پروراندند که امر دستخوش انشقاق و
انقراض خواهد شد و بیوفایان امر حضرت باب نیز که
در دوره جمال قدم قطع امید کرده بودند دوباره آرزوی
آن نمودند که امر الهی را مضمحل و متلاشی بینند اما از
همه بدتر آنکه اهل نظر و انصاف که ناظر ترقی جامعه
بهائی بودند از انتظاراتی که از این هُضت روحانی جدید
داشتند نگران و افسرده گشتند . باری اگر چه این
نگرانی دیری نپایید و دوباره در ظل قیادت حضرت
عبدالبهاء جامعه بهائی روحی جدید یافت اما بقیمت

مرارت ایام حیات و تاسف اوقات حضرت عبدالبهاء این
طوفان پایان یافت . اینست که در الواح وصایا راجع به
میرزا محمد علی می فرمایند تیری نماند که بر سینه این
مظلوم نینداخت زهی نماند که روا نداشت ، زهري نماند
که در کام این ناکام نریخت .

غصن اکبر در ایام اشراق شمس ظهور یعنی دوره جمال
قدم مطالب و مراسلاتی به قزوین نوشت که حکایت از
ادعا و اظهاراتی داشت که او را تالی و شریک در مقام
مظهر ظهور معرفی می نمود و تقلید و تشبه به آیات
مبارکه می خواست کرد و خود را بنام سلطان روح
نامید . احبای قزوین به امتحان افتادند . و واقعه را به
ساحت اقدس عرض کردند و کسب هدایت و تکلیف
نمودند حضرت بهاء الله در لوحی صریحاً در باره غصن
اکبر فرمودند . " اگر آبی از ظل امر منحرف شود
معدوم صرف خواهد بود .

اگر چه به اعتباری همان زمان بعثت صدور کلمات و
مراسلات مدعیانه میرزا محمد علی مشمول این بیان
صریح بود مع ذلك جمال مبارك عفو و صفح فرمودند .
اما بعد از صعود مبارك مجدد غصن اکبر در مقابل نص

صریح کتاب عهد که تبیین آیه کتاب اقدس بود اجتهاد کرد و خود را از اطاعت مرکز عهد فارغ و آزاد دانست . و نقض عهد و میثاق نمود و عملاً از اوامر الله منحرف شد . حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا موارد انحراف او و ناقضین را می شمارند و باستناد این مطالب و بر اساس بیان صریح حضرت بهاء الله سقوط غضن اکبر را از شجره الهیه اعلان می فرماید . البته غضن را شایسته آنست که از طراوت و سرسبزی و نمو و ترقی همواره بهره ور باشد ولی شرط آن اتصال به شجره اصلیه است اما اگر منحرف شود از برکت ارتباط و اتصال محروم گردد و بیقین بخشکد و شاخ تر ، هیزم خشک شود اینست که در آثار بهائی غضن ناقض اکبر شد و چون از فیض و برکت بی نصیب گشت به عنوان و لقب جدیدی شهرت گرفت و حطب اکبر شد .

ناقضین خود را موحد می دانستند و ثابتان بر عهد را مشرکین می نامیدند و " بهانه توحید جعلی " را که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا اشاره فرموده اند چنین ساخته و پرداخته بودند که حضرت عبدالبهاء چون جامعه را بتوجه و اطاعت به مرکز عهد موظف می دانند

مدعی شرکت در مقام جمال قدم هستند و خود را شریک حق دانسته اند و نکته حیرت آور اینست که متقابلاً در بین جامعه غیر بهائی نیز چنین وانمود می کردند . که حضرت بهاء الله یکی از اقطاب و شیوخ تصوف بوده که در ظل اسلام مردم را تربیت می فرموده و لی حال حضرت عباس افندی دستگامی ترتیب داده و برای اینکه شخصاً مرجعیت حاصل فرماید در حق ایشان غلو کرده و حضرت بهاء الله را صاحب شریعت و دیانت جدید می دانند و ما را نیز بعلت اینکه با این موضوع موافقت نداریم از خود می رانند .

یکی دیگر از اقدامات ناقضین که در الواح وصایا بآن اشاره شده فتوای قتل حضرت عبدالهء است ناقضان این فتوی را مستند به آیه مبارکه کتاب اقدس می نمودند و مکتوبی که در قسمتی از الواح وصایا مذکور است نوشته میرزا شعاع الله پسر میرزا محمد علی است که در تمام عمر بانواع مختلف همدست و همکار پدر و دیگر ناقضان بود .

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس می فرمایند : " من یدعی امراً قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مفتر نسئل الله

بان يؤيده علي الرجوع ان تاب انه هو التواب و ان اصر
 علي ما قال يبعث عليه من لا يرجمه انه شديد العقاب من
 يأول هذه الايه او يفسرها بغير ما نزل في الظاهر انه
 محروم من روح الله و رحمته التي سبقت العالمين " ناقضان
 حضرت عبدالبهاء را مصداق اين آيه معرفي ميکردند
 تفسير وتاويل ناقضين از دو جهت اشکال اصولي داشت
 نخست آنکه اين آيه در باره کسي است که ادعاي ظهور
 مستقلي نمايد و اين در مورد حضرت عبدالبهاء که خود
 را همواره عبد بها بدون هرگونه قيد و شرطي معرفي مي
 فرمود مصداق نداشت و ديگر اينکه حکم قتل و اعدام
 هرگز از قلم جمال قدم صادر نشده بود و اين توصيه و
 تاويل ناقضان بود مهمتر از همه اينکه تاويل اين آيه نهي
 شده بود .

دقت در متن دو مناجاتي که در لوح اول قبل و بعد از
 اعلان سقوط و طرد ميرزا محمد علي ناقض اکبر صادر
 شده نشان مي دهد که حضرت عبدالبهاء به چه اندازه
 از اعمال ناشايسته ناقضين افسرده خاطر بوده و تا چه
 حد نگران عدم موفقيت احبا در اين امتحان روحاني بوده
 اند .

حضرت عبدالبهاء بنابر آیات کتاب اقدس مرکز توجه و رجوع احبا الهی و مبین حقائق آن کتاب و دیگر آثار جمال اقدس الهی بودند و البته تبیین و تفهیم کتاب عهد حضرت بهاء الله نیز قسمتی از این قدرت و اختیار بود . حضرت عبدالبهاء غصن اکبر را هم بوظیفه اطاعت و توجه به مرکز عهد متذکر داشتند و او نیز که بالطبع مأمور به اطاعت و انقیاد بود دارای رتبه و مقامی بود که اگر به اطاعت و تمکین به مرکز امر و مرجع منصوص موفق می شد پس از حضرت غصن اعظم مرجع اهل بها می بود . حضرت عبدالبهاء او را به این نکته که بالاخره چنین فرصتی برای او مقرر و معین است متذکر داشتند تا سبب خسران خود و جمعی نگردد و رخنه در بنیان امر الله نیاندازد ولی غرور او را از این مقام محمود محروم ساخت و در آن هنگام که محک شایستگی این مرتبه علیا اطاعت بدون قید و شرط مرجع و مرکز عهد و پیمان بود به ادعاهای بی اساس به مخالفت پرداخت و به دسیسه و دشمنی قیام کرد اما پس از صعود حضرت عبدالبهاء به بیت مبارک آمد تا خود را بعنوان جانشین

حضرتش معرفی نماید و احبا بهدایت حضرت ورقه علیا از پذیرفتن او حتی در بیت خودداری نمودند .

دو مطلب اساس مباحث الواح وصایا است که همواره مرتبط و همراه مذکور شده نخست ولایت امر الله و دوم بیت عدل عمومی . اگر چه مقام ولایت امر بطور ضمنی و تلویحی در کتاب اقدس آنجا که ذکر اوقاف مختصه للخیرات " نازل شده با اشاره به اغصان منظور گشته ولی حضرت بهاء الله شخصاً این مؤسسه جلیله را تأسیس نفرمودند بلکه مقام ولایت مخلوق امر و اراده حضرت عبدالبهاء است .

بر حسب آثار جمال اقدس ابھی و فحوای بخش مهمی از الواح وصایا که راجع به اصول عقائد اهل بهاست . اساس عقائد اهل بهاء روحی هم الفدا حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابھی روحی لاحیانه الثابین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون کل عباد له و کل بامرہ یعملون " و در دنبال این خطاب بلا فاصله چنین نازل " مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی " در هنگام صعود

حضرت بهاء الله عالم انساني هنوز به مرحله اي نرسیده بود که قابل قبول تجلیات عنایت و هدایت الهی در ظل بیت عدل عمومی گردد. فرصتی که لازم بود تا جامعه بهائی آماده قبول چنین نعمتی شود که حق بمناسبت بلوغ عالم انسانی مقدر فرموده برکت وجود دو شخصیت ممتاز و مافوق بشری حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله فراهم آمد و بهمین علت است که این کیفیت که بنفسها مرحله تبیین و تربیت است در عهد این دو هیکل ملکوتی استمرار یافت. بیان حضرت ولی امرالله در اثر نفیس و بی نظیر حضرتش دور بهائی این نکات را بخوبی روشن می سازد... "اعظم از کل این اسماء عنوان منبع سرالله است که حضرت بهاء الله در توصیف آن حضرت اختیار فرموده اند و با آنکه هیچوجه این خطاب نباید عنوان رسالت آن حضرت قرار گیرد مع الوصف حاکی از آنست که چگونه خصوصیات و صفات بشری با خصائل و کمالات الهی در نفس مقدس حضرت عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است. حضرت عبدالبهاء حائز مقامی است که در ادیان معتبره عالم بی نظیر و مثیل است می توان گفت که آن حضرت عصری را که

خود منتسب به آن بود (عصر رسولي) ختام بخشيد و عصر ثاني را افتتاح فرمود که ما حال در آن قائم بخدمتيم . حضرت عبدالبهاء راجع به وظائف ولايت اميرالله در الواح وصايا مي فرمايد اوست مبین آيات الله و اين عيناً عبارتي است که آن حضرت در موقع اعتراض ناقضين ميثاق به مقام تبين از نصوص مبارکه حضرت بهاء الله اختيار فرموده و در رد آنان اظهار مي داشتند ...

ولايت اميرالله در ظل صيانت جمال الهي و حراست وعصمت فائض از حضرت اعلي و در وظيفه و حق تبين تعاليم بهائي شريك و سهيم حضرت عبدالبهاء مي باشند ” تبين آيات و کلمات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که منحصرأ به ولي اميرالله عنایت شده مستلزم آن نيست که او را در رتبه و مقام آن هياکل مقدسه قرار دهد . ”

مجموع اين بيانات صادره در رساله دور بهائي حکايت از اين نکته لطيفه دارد که عهد و زمان حضرت عبدالبهاء و حضرت ولي اميرالله در ظل عنوان مقام تبين مرحله تربيت و هدايت جامعه بهائي يقوه الهام رباني است . نص بيان جمال قدم در کتاب عهدي نیز که بعد از حضرت

غصن اعظم غصن ديگري نيز تعيين فرموده و به دو مرجع اکتفا مي فرمايند و براي بعد از آن مرجعي از اغصان معين نمي نمايند مي توان گفت که تلويحاً حاكي است که تبين در مدتي معين خاتمه خواهد پسذيرفت ولي دوره تاسيس و تمکن ادامه خواهد يافت . تعمق در لوح مبارك غصن اين نکته بديع را خاطر نشان مي سازد که نخست از اصل قديم يعني جمال قدم غصن امر منشعب شده و سپس از آن غصن کریم فرع جليلش بر عالم سايه افکن خواهد بود " قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الذي استحکمه الله في ارض المشيه و ارتفع فرعه الي مقام احاط کل الوجود فتعالي هذا الصنع المتعالي المبارك العزيز المنيع "

تقدير و اراده الهي چنين بود که ميرزا محمد علي از اين فيض عظمي محروم گردد و مصداق ما ظلمنا هم ولكن انفسهم يظلمون شود و غصن ممتاز مبارکي که حاكي از اتحاد دو شجره اعلي و اجمي است مبعوث گردد تا يکبار ديگر وحدت اين دو ظهور جلوه گري نمايد . در بياني حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب وحيد کشفی مي فرمايند : " اغصان محصور در اشخاص نه تسلسل دارد

هر يك ثابت مقبول و هر يك متزلزل ساقط چنانكه در
 الواح و زبر منصوص است انتخاب حضرت شوقي
 افندي به مقام ولايت امرالله همچنانكه از لحاظ مقدمات و
 اساس سابقه اي عميق در آثار مبارك كه داشت از لحاظ
 شخصيت فردي حضرتش نيز كيفيتي منحصر بفرد را
 حائز بود . يادداشتي كه از يك ناظر غير بهائي باقي مانده
 نشان مي دهد كه حضرت عبدالبهاء با چه احاطه و
 وسعت نظري آتیه خدمات حضرت ولي امرالله را بدیده
 فوق بشري ملاحظه مي فرمودند . و چگونه حامل ودیعه
 امانت الهیه را از بین نواده هاي خویش برگزیدند .
 در الواح وصايا بعد از تعيين حضرت شوقي افندي به
 ولايت امر امکان استمرار مقام ولايت چنين بيان شده
 است " توجه به فرع دو سدره كه از دو شجره مقدسه
 مباركه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه
 بوجود آمده يعني شوقي افندي نمايند زيرا آیه الله و غضن
 ممتاز و ولي امرالله و مرجع جميع اغصان و افنان و ايادي
 امرالله است و مي بين آيات الله و من بعده بكرة بعد بكرة
 يعني در سلاله او . "

در این مقام تدبیر الهی منع و رد میرزا محمد علی و دیگر
اغصانی است که از سلاله حضرت بهاء الله و حضرت
عبدالبهاء موجود بودند و اگر تشبثات میرزا بدیع الله که
با نقاب تزویر و به امید آتیه توبه می نمود و خود را به
مرکز میثاق وابسته می داشت منظور گردد حکمت این
دستور واضح خواهد شد . حضرت بهاء الله در کتاب
مستطاب اقدس بطور عام ذکر اغصان فرموده بودند .
(آیه مبارکه مربوط به اوقاف مختصه للخیرات) و اگر
چه در کتاب عهد صراحه بیان شده که حقی در اموال
ناس برای آنان مقدر نشده ولی احترام آنان بر اهل بها
تکلیف عمومی است . خطاب زیر از قلم اعلی مبین این
حقیقت است که ثبوت بر امر الهی تنها شرط حفظ
مقامات و مراتب در ظل امر است . " مقبلین الی الله
از حروف و مرایا و اثمار و اغصان و اوراق محسوبند اگر
ثابت باشند والا یرجع النور الی مقره و الملك الی ملکوته
و المخلوق الی حده و مقره " بیان مبارک کتاب اقدس
راهگشای تاسیس مقام ولایت است تا اگر مساعی اهل
بها قابل و جاذب تأییدات ملکوت اهی نگردد و بیست
العدل تاسیس نشود سلسله الهام و هدایت برقرار ماند

حضرت عبدالبهاء نیز در الواح وصایا بر همین اساس امکان استمرار مقام ولایت را به تبیینات دقیقسه تحکیم فرموده اند به همین جهت حضرت ولی امرالله در خطابی به احبای غرب تصریح می فرمایند که بین الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و کتاب مستطاب اقدس هم آهنگی کامل موجود است .

کسی نمی داند که اگر مقدمات تمکن امر در عالم و تاسیس بیت العدل اعظم به هدایت حضرت ولی امرالله و همت اهل بها در موعده محتوم فراهم نیامده بود حق جل جلاله چه اراده می فرمود اما پیش بینی و مآل اندیشی ملهمانه حضرت عبدالبهاء با اشاره و من بعده بکراً بعد بکر ” که امکان استمرار مؤسسه ولایت را میسر می ساخت کاملاً معلوم و معین است آیا نمی توان گفت که حضرتش نظر به حکمتهای بالغه حقائق آتیه را در حجابی از تدبیر الهی از انظار احبایش پنهان نموده بود و یا آنکه ختم دوره ولایت را به رأی العین می دید مع ذلك نظر به ضعف و ناتوانی عباد آنرا صریحاً اظهار نمی فرمود ؟

حضرت عبدالبهاء درست دو هفته قبل از صعود لوحی خطاب به احبای امریکا صادر فرمودند که این بیانات در

آن مندرج است . “ باغبان الهي شاخه خشك و يا ضعيف را از شجره طيبه قطع مي نمايد و شاخ درخت ديگر را باين شجره پيوند مي نمايد هم فصل مي كند و هم وصل مي كند .. ” محتملاً اين بيان اشاره به ميرزا محمد علي ناقص اكبر و حضرت غصن ممتاز شوقي افندي است كه مصداق آن پس از صعود تحقق پذيرفت . اما چون اين بيان فقط يك مصداق داشت حضرت عبدالبهاء با دستورالعمل زير قبلاً امكان سوء استفاده از آن را سد و منع فرموده بود باين مفهوم كه هيئت نه نفعي منتخب ايادي بايد “ هميشه به خدمات مهمه ولي امرالله مشغول باشند ... و بالاتفاق يا باكثريت آراء بايد غصن منتخب را كه ولي امرالله تعيين بعد از خود نمايد تصديق نمايند و اين تصديق بايد بنوعي واقع گردد كه مصدق و غير مصدق معلوم نشود .

آيا نبي شايد گفت كه حضرت عبدالبهاء كه در آثار جمال اقدس ابي به القاب مخصوصه “ من طاف حوله الاسماء و سرالله مخصص شده و بنا به بيان حضرت ولي امرالله “ خصوصيات و صفات انساني با علم واحاطه فوق بشري در وجود مباركش مجتمع و متحد گشته نظر

به همان فضائل و کمالات موهوبی الهی می دانستند که
ولی امر دیگری برای آتیه نخواهد بود لذا امور را بنابر
الواح وصایا چنین معین فرمودند . که اگر در زمان
صعود حضرت شوقی افندی ولی امرالله بیت عدل اعظم
هنوز تشکیل نشده باشد مجمع ایادی منتخب که در
ارض اقدس در خدمت حضرتش هستند موقتا مرجع
امور و حافظ وحدت جامعه بمانی شود و تشکیل بیت
العدل عمومی را که جزء اهداف الواح وصایا بوده
بسامان رساند ، همچنین بحکمت ربانی مطلع بودند که بنا
بر سنت الهی نفوسی بادعای مرکزیت و ولایت قیام
خواهند کرد .

گوئیا در علم الهی همواره مقدر چنین بوده که در هر
عهد نفوسی بادعای خودسری برخیزند که در دوره قبل
مرجع خدمات مهمه بوده اند تا ثابت شود که مرکز امر
همواره یکی است و همیشه مبری از نسبت ها و مقامات
و روابط ظاهره است و اساس امر بر وحدت کلمه و
روش امور بر مشورت در ظل مرکز واحد بنا شده است
. اکنون می توان دریافت که بیان حضرت عبدالبهاء که
هیئت نه نفری ایادی بالاتفاق یا باکثرت آراء باید غصن

منتخب را که ولی امرالله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند . " باین منظور نبوده که مثبت مقام ولی امر ثانی شود بلکه مانع ادعای مدعیان گردد .

شاید اگر حضرتش در هنگام صدور این دستورالعمل بصر بصیرت عطا می فرمود ممکن بود دریافت که مدعی و مخالف بیت عدل که تنها مرجع مورد انتظار بود باید از جمع برگزیدگان یعنی ایادی امرالله برخیزد چه که در امر مبارک بعد از ولی امر در آن ایام مقام و مرتبه ای اجل و اولی از آن نبود ، علی الخصوص که همه اغصان ساقط شده بودند . در این باره حتی در قسمت اول الواح وصایا اشاره ای نیز موجود است که می فرماید " اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله وقهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد .

امتحانات الهی که هرگز در آن تعطیلی نیست چارلز میسن ریعی را در این وسوسه چنین آزمود . که چون حضرت ولی امرالله او را بعنوان رئیس شورای بین المللی بهائی برگزیده اند و شورای جلیل الشان مزبور را بعنوان مرحله جنینی بیت عدل اعظم ستوده اند و بنابر الواح وصایا رئیس لاینعزل بیت عدل ولی امرالله خواهد بود و

بیت عدل نیز طبق وصایای حضرت عبدالبهاء و تمهیدات و ترتیبات حضرت ولی امرالله قرار است تشکیل گردد پس او باراده ضمنی حضرت شوقی افندی ولی امر منصوص الهی بالقوه ولی امر ثانی است . ناگفته پیداست که توجیه و تفسیر میسن ربعی از لحاظ منطقی ناصوابست .

با توجه به اینکه میسن ربعی نیز از جمع حضرات ایادی مقیم ارض اقدس بوده حکمت بیان مبارک که ولی امر ثانی باید بتصدیق مجمع ایادی رسیده باشد واضح می گردد زیرا مشارالیه هرگز چنین ادعائی در مقابل دیگر حضرات ایادی علیهم بهاء الاهی نتوانست کرد که حضرت ولی امرالله او را برگزیده اند چنانچه آنان نیز او را تصدیق نمودند و لذا عملاً شخص مشارالیه خود نیز باین حقیقت ملزم بود که ادعایی بی پایه و اساس نموده است .

اگر از انتصاب میسن ربعی بریاست شورای بین المللی اراده حضرت ولی امرالله همان بود که او بعداً ادعا کرد جمع ایادی مسلماً آن حقیقت را کتمان نمی کردند اما حضرات ایادی علیهم بهاء الله بالاتفاق این مسئله را

مردود شناختند . سر بیان مبارك كه مصدق از غير
مصدق معلوم نشود ” اين نکته است كه حتي در اين
مورد هم كه اختلاف نظر باستناد اينكه حضرت
عبدالبهاء امكان وجود موافق و مخالف (مصدق و
غير مصدق) ولي امر ثاني را در الواح وصايا تصريح
فرموده و بطور ضمنی آنرا مجاز دانسته اند محتمل است ،
چنين پيش آمدي واقع نشد . بعبارت اخري بيان
موضوع چنان متين بنا شده بود كه چنين توجیهاتي هر
چند بظاهر فریبنده باشد مقبول اهل نظر نمی تواند بود .
حضرت ولي امرالله در توقيعی به يکي از نفوس غربي در
بيان اين موضوع اشاره مي فرمايند كه اين مطلب نه
بمفهومي است كه در بادي نظر بتصور مي آيد زیرا
باعث تصادم اختيارات خواهد بود و اين نیز خود شاهد
ديگري بر اين نکته است كه تنها دستور مزبور به جنبه
نفي موضوع ناظر بوده و فقط براي رد مدعيان بي اساس
است .

حضرت عبدالبهاء در مورد ديگري نیز ختم دوره اغصان
و عدم جلوس ظاهري ولي امرالله بر كرسي ولايت را به
بيان واضح تري تصريح فرموده اند در لوح خطاب به

جناب حاج ملا علی اکبر ایادی چنین نازل " قبل از الف
کسی سزاوار تکلم به حرفی نیست ولو مقام ولایت باشد
" با توجه به این مقدمات می توان دریافت که اگر چه
مؤسسه ولایت امر در دیانت بهائی ادبی است بنا بر
شواهد لطیفه از آثار مبارکه ولی امرالله نفس وحید
یکتایی بود که جانشین و خلفی نداشت . اینکه حضرت
ولی امرالله می فرمایند بدون این مؤسسه (ولایت امر)
وحدت امرالله درخطر افتد و بنیانش متزلزل گردد و از
مزلتیش بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در
طی دهور احاطه دارد بالمره بی نصیب ماند و هدایتی که
جهت تعیین حدود وظائف تقنینیه منتخبین ضروری است
سلب شود " ناظر به این نکته است که " دو مؤسسه
نظم اداری حضرت بهاء الله اساسش من عندالله است و
وظائفش خطیر و ضروری و مرام و مقصدشان مکمل
یکدیگر " تعمق در این مطالب دقیقه ما را باین نکته
هدایت می نماید که هدف مشترک و اساسی این دو
مؤسسه آنست که همواره سلطه و اختیاراتی را که من
جانب الله بوده و از نفس مظهر ظهور سرچشمه گرفته
است حفظ نماید و وحدت پیروان آئینش را محفوظ دارد

و اصالت و جامعیت تعالیمش را صیانت کند و بمقتضای
 زمان قوانین غیر منصوصه را تشریح نماید ” این دو
 مؤسسه جلیل القدر اگر چه در وظائف مذکوره سهیم و
 شریکند ولی هر یک منفرداً در حدود اختیارات معینه
 وظائف خود را انجام می دهد ... و قدرت و اختیارات
 و حقوق و امتیازات خود را در حدود مشخصه اعمال
 می نماید ... با یکدیگر متناقض نیست و هیچوجه از مقام
 و اهمیت دیگری نمی گاهد ... و نمی تواند به حدود
 مقدسه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد نمود
 ”

دقت در این نکات دقیقه که از کتاب مبارک دور بهائی
 استشهاد شد ما را به حقیقتی رهنمون است که آن
 کیفیت وجودی مؤسسه ولایت امر و بیت عدل عمومی
 است وظیفه ولایت امر که حفظ وحدت امر و شمول
 فیض هدایت و تعیین و تبیین حدود و وظائف تقنینیه انشاء
 بیت عدل است بر اساس بیانات و تبیینات حضرت
 عبدالبهاء در خصوص اساس عقائد اهل بها و صدور
 منشور نظم بدیع عالم یعنی الواح و صایا و اقدامات
 حضرت ولی امر الله بمنظور استقرار نظم اداری کلاً در

طی 36 سال دوزه ولایت که متمم عهد مرکز میثاق
 است تحقق یافت و مؤسسه ولایت امر در ظل هدایت
 حضرت شوقی افندی به نقطه کمال واصل گردید و
 جنین نظم بدیع به مرحله ای رسید که بیت العدل اعظم
 الهی تاسیس شد به عبارت اخری حضرت ولی امرالله
 مقدمات و شرائط تأسیس بیت عدل را ایجاد فرمود و
 ریاست مقدسه لاینعزل آنرا بوسیله تبیین آثار و الواح و
 تشریح و تفکیک و تعیین وظائف آن معهد اکرم احراز
 فرمود . رکن دوم یعنی بیت عدل عمومی نظر به طبیعت
 استمراری تحولات عالم انسانی و تکامل مداوم روحانی
 بشر مؤسسه ای دائمی است زیرا باید حدود و احکام
 غیر منصوصه تشریحی و اداری امرالله را که شارع اعظم
 متعمداً در کتاب اقدس نازل فرموده تکمیل نماید .

در اسلام نیز دو مرجع کتاب و مبین منصوص بود
 حضرت بهاء الله در کتاب ایقان می فرماید . نقطه فرقان
 در آخر امر فرمودند که انی تارك فيکم الثقلین کتاب الله
 و عترتی ... حجت منحصر شد بدو یکی کتاب و دیگری
 عترت ، عترت که از میان رفته پس منحصر شد به
 کتاب ... ملاحظه فرمائید که همین فرقان را مقرر و مقدر

فرموده برای هدایت کل من فی السموات و الارض ”
 واقعیت تاریخ حاکی از اینست که دوره عترت یعنی ائمه
 فقط تا سال صعود امام حسن عسکری ادامه یافت و
 پس از آن فقط کتاب قرآن رهبر اهل ایمان بود. ائمه
 اطهار در مدتی معهود وراث علم و شارح حقائق قرآن
 بودند و برای اداره جامعه اصول دیگری معین نشده و
 ترتیب عهد و میثاقی میسر نگشته بود. متمم حدیث
 یعنی “ انهما (کتاب الله و عترتي) لن یفترقا ” تاکید و
 تضمین پیغمبر اکرم از استمرار هدایت الهی در دور
 اسلام در ظل کتاب و مبین کتاب است و با اینکه دوره
 تبیین در زمان معین به اراده الهی به پایان رسید مع ذلك
 ارتباط و پیوستگی این دو رکن هرگز بریده نشد و
 چنانکه ملاحظه می شود این کیفیت از سنن ثابت است
 که در دور اسلام نیز سابقه داشته است.

در امر بهائی نظر بحصول قابلیت در عالم انسانی حق به
 تاسیس مرجعی جلیل چون بیت العدل عمومی بر عالم
 منت نهاده و آنرا به بشارت یلهمهم ما یشاء ” مطمئن و
 ممتاز فرموده است.

در باره روابط مؤسسه ولایت امر الله و بیت العدل اعظم اشارات زیر را میتوان در دور بهائی زیارت کرد "... دو رکن اساسی الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ... بیکدیگر متصل و هریک بشارع آئین و مرکز میثاق مرتبط ... این دو مؤسسه لا ینفصم ... اختیارات و وظائفشان مکمل یکدیگر است و اساساً در مقاصد و نوایا همواره متحدند " بیت العدل اعظم نیز مکرراً در خصوص کیفیت ارتباط لا ینفصم دو مؤسسه تبیین (ولایت امر) و تقنین (بیت العدل اعظم) در دستخطهای صادره اشاره و تاکید فرموده است .

در پیام مورخ 9 مارچ 1965 خطاب به یکی از محافل ملی این بیان صادر " احیا باید بدانند که بیت العدل عمومی قبل از وضع هر قانون با کمال دقت و بطور کامل جمیع نصوص مبارکه نازلہ (الواح مقدسه جمال اقدس اہمی و حضرت نقطه اولی و حضرت عبدالبهاء) و توقعات حضرت شوقی افندی ربانی را در آن خصوص مورد مطالعه قرار می دهد . تبییناتی که بقلم ولی امر محبوب مرقوم گشته شامل موضوعات بسیار وسیعی است و مانند آن نصوص مبارکه واجب الاطاعه است .

نکاتی که مذکور شد بطور کلی از فهم احیاء باراده الهی و تدبیرات دقیقہ حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله فی الجملة دور ماند چه که متقضای حکمت آن بود که تا موعد آن نرسد پرده از این سرّ مکنون برداشته نشود .
 زیرا هنوز جامعه اهل بهاء آماده دریافت این رمز و راز نبود . سطوت و قدرت مودوعه در این دو طلعت ملکوتی همه را از درک مقام ممتاز و منحصر بفرد حضرتشان و توجه بآتیہ باز می داشت .

با توجه به این حقیقت یکبار دیگر معنی این بیان حضرت بهاء الله بهتر فهمیده می شود : " ولکن قدرنا لظهور الکلمه و ما قدر فیها بین العباد علی مقادیر الّتی قدرت من لدن علیم حکیم و جعلنا حجاب و جهها نفسها و كذلك کنا قادرین و انما لو نتجلی علی العباد بما فیها لن یحملنها احد بل یفرّن عنها کل من فی السموات والارضین "

حضرت عبدالبهاء می فرمایند : " احیای الهی و اماء رحمان باید بدانند که در هر حرکت و کلمه ای که از عبدالبهاء صادر حکمتی عظیم موجود اگر چنانچه بنظر غریب آید این از عدم اطلاع بر حکمت آنست "

بزرگترین هدف الواح وصایا تثبیت مقام حضرت ولی امرالله برای آتیه نزدیک و بیت عدل عمومی یا اعظم برای دور بهائی است . و در این خصوص انذارات شدیدیه که حاکی از محرومیت و عدم مقبولیت مخالفان این دو مقام منیع است مکرر شده و بانواع تذکرات تصریح و تاکید گردیده صراحت این بیان مبارک حائز اهمیت مخصوصی است که در لوحی خطاب به جناب ناطق می فرمایند : " در این کور اعظم بیت العدل مرجع ، آنچه را که بیت العدل حکم فرماید تکلیف ناس همان است . "

به ولی مقدس امرالله اختیار مطلق در اداره جامعه ، مرجعیت بدون قید و شرط و حق تبیین فریاداً و حیداً تفویض شده است . ایادی امرالله در ظل حضرت شوقی افندی ولی امرالله و در خدمت او هستند و وظیفه آنان تبلیغ و حفظ و صیانت روحانی جامعه بهائی است .

بنابر بیان الواح وصایا بیت عدل عمومی مرجع تشریح و مصدر کل خیر و مصون از خطا است اعضای آن می باید به انتخاب عمومی اهل بها از سراسر جهان برگزیده شوند و شرط صلاحیت آنان که باید همواره مورد توجه

انتخاب کنندگان باشد آنست که مظهر تقوای الهی -
 مطلع علم و دانایی - ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع
 نوع انسانی باشند . بیت العدل مسئول احادی از افراد
 منتخبن نیست . ملهم از عالم غیب جمال الهی و مسئول
 همان ذات کبریائی و مقام الهی و در ظل صیانت و
 عصمت جمال اقدس الهی و حضرت رب اعلی است بیت
 عدل عمومی مرجع کل عالم و وظائف مقدسه اش تقنین
 قوانین غیر منصوصه ، رفع اختلاف و حل مسائل مبهمه
 است .

(عندلیب سال هفم ش 34 ص 16-26)

الواح وصایا چون در دفعات مختلفه مرقوم گشته با
 قلمهای مختلف نوشته شده بعضی تکه ها بقلم ریز است
 بعضی دو دانگ و بعضی بقدر سه دانگ همچنین بعضی
 قطعه ها هم با مرکب پررنگ و برخی نسبتاً کم رنگ
 مرقوم گشته .

الواح وصایا در طرحها و اندازه های مختلف طبع و نشر
 گردیده است یکبار در سنه 102 بدیع توسط موسسه
 ملی مطبوعات امری در طهران در 29 صفحه در قطع
 24*23 و بار دیگر توسط لجنه ملی نشر آثار بسال

105 بدیع در 45 صفحه در قطع 13/5 * 18 حاوی
قطعاتی از الواح وصایا بانضمام شرح لغات و معانی
کلمات و لغات مشکله تنظیم و تدوین گشته است هر
سه قسمت الواح وصایا در کتاب نفیس و خواندنی عهد
و میثاق الهی تالیف عبدالحسین فکری مندرج است .
برای اطلاع بیشتر درباره این اثر گرانبها که منشور نظم
اداری و متمم کتاب اقدس نامیده شده به منابع زیر
مراجعه فرمائید

پیام بهائی شماره 264

پیام بهائی شماره 84

قرن انوار ص 35

اسرار ربانی جلد 2 ص 134

پیام بدیع سال 16 شماره 185 ص 25

خوشه هایی از خرمین ادب و هنر شماره 14 ص 9

آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود ص

331

الواح مبارکه خطاب به احبای غرب
جناب دکتر وحید رافعی شرحی کامل و جامع از این
الواح مبارکه که در محفظه آثار امری امریکا محفوظ و
مضبوط است نگاشته اند که در آهنگ بدیع سال 32
شماره 347 درج گردیده که عیناً ما آن را در اینجا نقل
مینمائیم :

گزارشی به اختصار درباره الواح حضرت عبدالبهاء
درباره الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یاران غرب
در دو تابستان 1976 و 1977 نعمتی حاصل آمد تا
ایامی فراموش نشدنی در محفظه آثار امری امریکا در
ویلمت به زیارت و صورت برداری از الواح مبارکه
حضرت عبدالبهاء بگذرد . در مدت دو بار اقامت در
ویلمت که مجموعاً قریب به یک ماه طول کشید تعداد
1420 لوح از الواح خطی نازله از قلم حضرت
عبدالبهاء بخط هیکل مبارک و یا کتاب مورد مطالعه قرار
گرفت و ایامی که گوئی در عالم رویا گذشته است به
بررسی و مطالعه این آثار ثمینه اختصاص یافت . حالات
روحی و هیجانات درونی که از مؤانست با این آثار
حاصل می گردد وصف ناکردنی است . اما میتوان از
فصاحت بیان و حلاوت مضامین و روایی سبک و تنوع
مطالب این الواح که جاذبه ای وصف ناشدنی به آنها
داده است سخن داد ، جاذبه ای که مشوق خواننده در
زیارت لوحی بعد از لوح دیگر است ، جاذبه ای که
مولد شوق ، سرور و حزن در دل خواننده است ،

جاذبه ای که بر عطش می افزاید و حب و عرفان
خواننده را نسبت به هیکل مبارک افزون می سازد .
احساسی که همواره در حین زیارت الواح مبارکه وجود
را از خویش مملو می سازد احساس مسرت و خوشی
روحانی است . با توجه به آنکه حضرت عبدالبهاء در
ایام صباوت گرفتار ظلم اعداء گشتند و سجن هیکل
اطهر بیش از نیم قرن ادامه یافت . اما الواح مبارکه کل
حکایت از فرح و سروری می کند که زاید الوصف
است . انتظار طبیعی از شخصی که اغلب ایام حیات را
در زندان و در اسیری دام کین و طعن برادران گذرانده
است آنست که آثارش از یأس و بدبینی نسبت به عالم
و عالمیان پر باشد . اما در آثار هیکل مبارک احساسی که
در خواننده ایجاد می شود درست برعکس این است .
آثار حضرت عبدالبهاء مملو از مسرت است حتی آنجا که
دم از حزن و بلائی خویش می زنند آنچنان به اراده الهی
تسلیم و به مشیت او راضی و متوکل اند که نفس این
حالت تسلیم و توکل گشایشی در خواننده ایجاد می کند
و حزن و بلیه وارده را چون در راه او و به اراده او
وارد گشته است عین خوشی می یابد . حضرت

عبدالبهایی که اسیر بوده است بی وفائی دیده است ،
 مظلوم واقع گشته است ، و از دست عالم و عامی و
 امیرو اسیر زهر کین چشیده است در آثار متعدده اش از
 “ملکوت ” صحبت می دارد ، خلق بخوشی می خواند ،
 روح امید و توکل در آنان می دمد و تکیه کلامش
 در کثیری از آثارش کلماتی چون “ گلستان ” “ عنده
 ” “ گل ” “ مهر ” و “ مزامیر داوود ” است اینجاست
 که خواننده لوح مبارک را که از غم مولی اشک بر چشم و
 بغض اندر گلو دارد خوشی درونی و لذت قلبی حاصل
 میگردد نشئه ای معنوی هوش از سرش می رباید ،
 وجودش را گرمی میدهد ، قلب حزینش را در هر طیش
 از تسلیم و رضا پر می کند . و دیده هر اشکش را به
 آینده ای پر امید متوجه می گرداند .

عالمی که در آثار حضرت عبدالبهاء وصف گشته “عالمی
 دیگر ” است ، عالم دل و جان است . عالمی است که در
 آن از بدی ، بدبینی ، بدخواهی ، بد انگاری خبری
 نیست ، فضایی دنیای هیکل مبارک را فقط خوبی و
 زیبایی و روحانیت پر کرده است . حضرت عبدالبهاء
 ملکوت نا مقید و معنویت بی جا و مکان را در جهان

مقید و محصور در مکان و زمان وصف می کند . او
آنچنان تعلیم می دهد و دم از حقایق حیات انسانی و
هدف زندگی آدمی می زند که تحقق ملکوت و معنویت
را در عالم خاک ممکن سازد . در آثار مبارکه ملکوت
و معنویت که می تواند متجلی در حیات روزمره فرد بهائی
باشد تصویر گردیده است . گوئی هیکل مبارک این
مفاهیم آسمانی را به زمین آورده است . و به آنها در حیز
ناسوت هویت داده است .

الواح مبارکه ای که خطاب به یاران غرب نازل گشته و
حضرت ولی امرالله آنها را بجهت تیمن و تبرک به محفظه
آثار امری امریکا ارسال داشته اند . تا ییادگار سفر
هیکل مبارک به غرب را در این محفظه محفوظ بمانند
اکثریت غریب به اتفاق این الواح در بیست ساله آخر
حیات مبارک یعنی از 900 الی 921 عز نزول یافته است
ولی بندرت الواحی نیز که پیش از این تاریخ نازل شده
در مجموعه دیده می شود . زبان الواح مبارکه فارسی و
یا عربی است اما گاهی الواحی نیز ملاحظه می شود که
در آنها از هر دو لسان استفاده فرموده اند الواح مبارکه
غالباً به فارسی است و الواح عربی فقط حدود 25

درصد الواح نازله بیاران غرب را تشکیل می دهد از
 نظر تعداد سطور موجود در هر لوح تنوع کامل در این
 الواح موجود است کوتاه ترین این الواح شامل سه سطر
 و بلندترین آنها در حدود 50 سطر است . هشتاد در
 صد الواح مبارکه بین 5 تا 15 سطر دارند و بندرت از
 25 سطر تجاوز می کنند الواحی که به اثر قلم هیکل
 مبارک است اکثر به خط شکسته نوشته شده ولی الواح
 مبارکه بخط کتاب از تنوع در خط برخوردار است .
 در الواح مبارکه بخط کتاب غلبه با خط نسخ است . و
 بعضاً به نستعلیق و شکسته نیز الواح مبارکه را تسوید
 نموده اند . از نقطه نظر مهر و امضاء لوحی که فاقد مهر
 و امضاء باشد بسیار بندرت یافت می شود . حدود 50
 درصد الواح موجود و مهر "یا صاحبی السجن" که در
 گوشه راست و بالای کاغذ جا گرفته مهور گشته است
 . گاهی در الواح اخیره هیکل مبارک مهر "عبدالبهاء
 عباس" نیز دیده می شود . در پایان الواح مهور که 50
 درصد الواح مبارکه را تشکیل می دهد حروف "ع ع"
 به علامت مخفف "عبدالبهاء عباس" به جای امضاء بکار
 رفته است . در این الواح به وفور امضاء مبارک به

انگلیسی هم بعد از امضای عادی به آخر لوح اضافه گشته است. نکته قابل توجه آنکه امضای مبارک به انگلیسی من دون استثناء با a کوچک برای "عبد" و "عباس" و با "B" بزرگ برای کلمه بهاء است به عبارت دیگر همه حروف امضاء مبارک کوچک است جز B برای بهاء، غریب 50 درصد الواح مبارکه مورخ به تاریخ است. در تاریخ گذاری الواح مبارکه اسامی شهر اسلامی و یا مسیحی و رومی بکار رفته است. الواح نازله مورد مطالعه غالباً دارای شهر رومی از قبیل (نیسان، کانون) و یا مسیحی (از قبیل ژانویه، فوریه) است. محل گذاشتن تاریخ در ذیل لوح است و بعد از آن امضاء مبارک قرار گرفته است. الواح مورخ غالباً حاوی نام محلی است که لوح مبارک در آنجا صادر گشته است. در این مورد غالب الواح در حیفا و بعضی در بهجی، نوشته شده است. الواح مبارک خیلی بنسدرت روی کاغذ سفید نوشته شده است. کاغذ مورد استفاده غالباً برنگ نخودی است و مرکب بکار برده شده برنگ مشکی است. الواح مبارکه یکبار از طول و دوبار در عرض تا شده و در پاکتی برنگ کاغذ ارسال گشته

است . آدرس و اسم گیرنده به ترتیب در دو سطر در قسمت بالا و سمت چپ کاغذ نوشته شده و متن لوح در سمت راست کاغذ آمده است . اسم و آدرس موجود در ورقه لوح عیناً روی پاکت هم نوشته شده است . تقریباً نمی توان لوحی یافت که بعد از نام گیرنده کلماتی از قبیل " علیه هاء الله الاهي " نیامده باشد .

الواح نازله به غیر بیان اغلب در جواب عرایض و با سئوالات آهائست . با آنکه تعداد الواحی که رأساً نه در جواب عریضه و یا سؤال از طرف هیکل مبارک به یاران غرب نازل شده کم نیست . اما اکثریت الواح نازله با آهائی است که در جواب سائلین و یا در جواب عرایض ایشان ارسال گشته است . در بین این الواح باید قسم دیگری را نیز مشخص نمود و آن الواحی است که خطاب به جماعات بهائی و یا محافل و لجنات امریه و مجامع تبلیغی ارسال گشته است .

مطالعه تحقیق و طبقه بندی محتوای الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء و نیز بررسی ریشه های فکری نظریات هیکل مبارک در باره مسائل الهی ، اجتماعی ، فلسفی و تاریخی کاری بس دشوار و دقیق است و وصول به استنتاجات

کلی در این موارد مستلزم صرف وقت و مطالعه بسیار در آثار نازله از قلم هیکل مبارک است . اما آنچه در بادی امر در الواح نازله جلب توجه می نماید استفاده وسیع و مکرر از آیات انجیل و وقایع تاریخیه و حکایات منقوله در باره حضرت مسیح و حواریون اولیه است . قلت عدد حواریون و قیام آنان بخدمت امرالمی ضعف و مظلومیت ایشان و غلبه ای که بالمال نصیب آنان گشت و نیز قیام و جانفشانی مریم مجدلیه و نیز انقطاع مجاهدت این نفوس بکرات مورد اشاره و استدلال قسرا گرفته و یاران غرب به تفکر در این وقایع دعوت گشته اند . هیکل مبارک با اشاره به این وقایع و جهات قیاس و مشابَهتی که با مؤمنین این ظهور برقرار نموده اند یاران را به قیام و جانفشانی و تحمل لعن و طعن معرضین و انقطاع از شؤون دنیوی تشویق و تحریض فرموده اند . بدیهی است که زمینه های فکری و تربیتی مسیحیت که غالب یاران غرب از آن برخوردار بوده اند علت اساسی برای استفاده از شواهد و آیات انجیل برای تفهیم امر مبارک به یاران غرب و تشویق ایشان به قبول مسئولیتها و وظایفی که برعهده داشته و دارند بوده است .

تجلی مظاهر طبیعت در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء
بعنوان یکی از خصوصیات بارز این آثار، وسیع، متنوع
، فراوان و فوق العاده زیبا است. کمتر لوحی است که
در آن برای بیان مقصود از تعابیر و تمثیلات مبتنی بر
مظاهر طبیعت استفاده نشده باشد. در این الواح "موج
دریا زدن"، "بذر محبت کاشتن"، "چون شمس
درخشیدن"، "چون طیور در آشیانه محبت لانه نمودن"،
"چون رشحات بر دشت و کهسار باریدن"، "بلبل سبزه
و چمن گشتن"، و از این قبیل تعابیر و تشبیهات مکرر
مذکور گشته است. تجلی مظاهر طبیعت و علاقه مفرط
هیكل مبارك به این قبیل مظاهر طبیعی بحدی است که
وقتی بعضی از اماء بهائی برای اطفال خویش رجای تعیین
اسمی می نمایند اسامی پیشنهادی هیكل مبارك نیز از این
علاقه متأثر می گردد. و نامهایی نظیر "سهیل"،
"پروین"، "کوکب" و "نور" پیشنهاد می شود.

کثرت و تنوع مطالب مندرجه در الواح حضرت
عبدالبهاء آنقدر زیاد است که امکان طبقه بندی جامع را
میسر نمی سازد اما برای آنکه از رؤس مسائل مطروحه

در این الواح فهرستی بدست داده شود به ذکر امهات
مطالب مندرجه در آنها می پردازد :

کثیری از الواح نازله در جواب اسئله احبای غرب عز
نزول یافته است . شرح و توضیح بعضی از احکام نظیر
حقوق الله ، صلوه و قبله و یا اسئله متعدده ای در باره
معانی و مفاهیم آیات تورات و انجیل از جمله عمده ترین
انواع سنوالاتی است که از محضر اطهر پرسیده شده
است . در این الواح مسائل خصوصی بعضی از احباء که
درباره آنها نظر هیکل مبارک را جويا گشته و یا راه حلی
برای مشکلات خصوصی خویش طلب نموده اند شرح و
بسط یافته است . مسائلی نظیر ازدواج ، طلاق ، رابطه
با پدر و مادر ، نوع شغل و کسب و کار و تقاضای تعیین
اسم برای نوزاد از جمله اهم این مسائل خصوصی است .
قسمت اعظم الواح مبارکه به تسویق و تحریض یاران به
ثبوت بر عهد و میثاق الهی و قیام به تبلیغ و تخلیق به
اخلاق و اعمال حسنه و اتحاد و الفت اختصاص یافته
است . در این الواح حیات بهائی فی الحقیقه ترسیم گشته
است . در این قسم از الواح مبارکه عظمه محتوم امر الهی
و آتیه درخشان آن به نهایت اطمینان مورد تاکید قرار

گرفته و عظمه یوم و شأن و مقام مومنین تبیین و تشریح
گشته است .

در ضمن بعضی از الواح مبارکه بنا بخواهش سائلین آیاتی
به لحن مناجات جهت توفیق در تبلیغ و ثبوت بر عهد و
پیمان الهی و وصول به ترقیات روحانیه نازل گشته است
. همچنین به جهت منسوبین متصاعد بعضی از احبا
مناجاتهای طلب مغفرت عزّ نزول یافته است .

در تعدادی از الواح مبارکه تعابیر رؤیای بعضی از احبا
آمده است . این الواح در جواب کسانی است که با
شرح رؤیای خویش ضمن عرایضی که تقدیم داشته اند
از تعابیر رؤیا جویا گشته اند و در جوابشان الواح
مبارکه عزّ نزول یافته است .

شرح و توضیح تعالیم اجتماعی و مبادی روحانی امر
مبارک از قبیل وحدت اساس ادیان و لزوم معاشرت با
خلق بروح و ریحان و معانی و حدود آزادی و شرایط
صلح و سلام بین المللی و از این قبیل ، از امهات مسائل
اجتماعی است که مورد توضیح واقع گشته است .
همچنین توضیح بعضی از مسائل الهی و فلسفی نظیر
تصرفات روح ، اقسام رؤیا ، مقام انبیاء حیات بعد ،

مقام انسان ، عدم امکان عرفان ذات الهی ، کیفیت خلقت و از این قبیل ، الواح متعددی را بخود اختصاص داده است .

اخبار از قیام مخالفین بر علیه امر مبارک و نیز ذکر اعمال ناقضین و لزوم اجتناب از مراوده با ایشان و اینکه اعمال و رفتار و آثارشان ضری به امر الهی وارد نخواهد نمود در الواح متعدده مذکور گشته است .

حضرت عبدالبهاء در الواح چندی از مقام خویش سخن گفته مصرّاً از احبای الهی خواسته اند که به هیچ لقب و نامی جز " عبدالبهاء " مخاطب نگردند . در این قسم از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء نقش و وظائف و مسئولیتهای خود را شرح می فرمایند و با تصریحات عدیده راه هر نوع کج اندیشی و اغراق گوئی در باره مقام خویش را مسدود می نمایند . در این قسم از الواح مبارکه لزوم استناد به آیات الهیه در مباحث امریه و نیز عدم توجه به روایات مشغوله از هیکل مبارک تاکید گشته است .

اشاره به وقایع تاریخیه ایران نظیر شهادت شهدا و مصائب جمالقدم و مؤمنین اولیه و استقامت یاران در

بجوحه نزول بلایا ملح الواح مبارکه خطاب به یاران
غرب است . هیکل مبارک با نقل این وقایع دوستان
غرب را به جانفشانی و ثبوت بر امر الهی دعوت و آنان
را به قیام و نشر امر الهی تحریض فرموده اند . در این
قسم از الواح مبارکه ذکر اسفار و مجاهدات بعضی از
یاران شرق در غرب نظیر حضرت ابوالفضائل و فاضل
مازندرانی بکرات آمده است . ذکر استمداد بعضی از
شهرها و ولایات امریکا نظیر بستن و کالیفرنیا و نیز
اهمیت مشرق اذکار شیکاگو از یاران شرق در غرب
حضرت ابوالفضائل و فاضل مازندرانی بکرات آمده
است . ذکر تعداد بعضی از شهرها و ولایات امریکا
نظیر بستن و کالیفرنیا و نیز اهمیت مشرق الاذکار
شیکاگو و لزوم تقدیم تبرعات به جهت ساختمان آن در
این آثار بکرات تکرار گشته است . وقوع امتحانات
الهیة در غرب و آتیه درخشان امرالله در این سرزمین در
تلو این الواح بیان گشته است . در الواح متعددی از
این مجموعه نصوصی به شرح اهمیت کتاب مستطاب
اقدس و الواح اشراقات ، طرازات ، تجلیات ، و از این
قبیل الواح مهمه ای که بعد از نزول کتاب مستطاب

اقدس از قلم جمالقدم نازل گشته اختصاص یافته است .
لزوم مطالعه کلمات مبارکه مکنونه و نیز شرح بعضی از
فقرات آن در این الواح آمده است .

الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء خطاب به یاران غرب
ابوابی جدید برای فهم مسائل الهی می گشاید ، شرح و
توضیح بعضی از احکام و مبادی اجتماعی امر مبارک را
بدست می دهد و شاید مهمتر از همه اینها در مسیر
تحولات امر مبارک در غرب آنچنان افرادی را می
پروراند و بمیدان قیام و خدمت می فرستد که ارزیابی
خدمات آنان برعهده مورخین آینده خواهد بود . آنچه
بدیهی است آنست که نزول این الواح مبارکه نسل اول
احبای غرب را سیراب می سازد . تربیت روحانی آنان را
سبب می گردد . ابواب جدید از معارف دیانت جدید بر
وجهشان می گشاید . و نسلی از آنان بوجود می آورد
که در عصر تکوین بسیاری از آنان مصدر عظیم ترین
خدمات در عالم بهائی گشتند .

محتویات الواح مبارکه نشان دهنده نوع سئوالات و
مشکلات احبای غرب در اولین سنین ایمان ایشان به
امرالله است . برای آنکه به نظریات ، افکار ، تمایلات ،

نیازها و بالاخره طرز برخورد ایشان با نهضت روحانی
جدید بی برده شود هیچ ماخذ و منبعی صادق تسر از
عرایض ایشان و جوابهایی که به آنها عنایت شده نیست .
در این سیل باید عین عرایض احبا نیز اگر محفوظ مانده
باشد در محفظه بهائی امریکا جمع آوری شود تا در سایه
تطابق مطالب مندرجه در عرایض و آنچه در جواب آنها
عز نزول یافته است جریانات فکری و مسائل مطروحه
در باره معارف بهائی صدر امرالله در امریک روشن و
مشخص گردد . نزول این الواح از نقطه نظر دیگر ،
روزنه ای را بر محققین بهائی و غیربهائی می گشاید تا از
خلال آن بتوانند چشم اندازی به دنیای افکار ، آرا و
جهان بینی حضرت عبدالهء که حیات هفتاد و هفت
ساله اش مشحون از رنج و در همه حال مملو از امید بوده
است داشته باشند . حضرت عبدالهء که با قدرت قلم
، سادگی بیان و احاطه کاملش نسبت به مسائل مربوطه
به حیات انسانی ، معانی جدید می آفریند روح جدید عطا
میکند و تقلیب ماهیت می نماید سزااست که صورت و
محتوای آثارش در طی اعصار مورد تعمق و مداقه محققین
قرار گیرد . لوس آنجلس اکتبر 1977

فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء

منظور از فرامین تبلیغی صدور 14 لوح مهین و غرّا خطاب به احبای غرب می باشد که باعث اشتعال و انجذاب و شور و هیجان احیا گردید امر مبارک را با جان و دل لیک گفته باعث مهاجرت مهاجرین از جان گذشته در اقصی نقاط عالم گردید .

در مورد اهمیت صدور فرامین تبلیغی همین بس که حضرت ولی امرالله آنرا یکی از سه جریان سریعی می دانند که در تحقق اهداف عصر تکوین نقش مؤثری داشته دو جریان دیگر را لوح کرمل و الواح وصایا می دانند و در این باره می فرمایند :

حضرت ولی امرالله اهمیت الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را نه تنها به عنوان یک وصیت نامه خصوصی

و فامیلی بلکه به عنوان منشور نظم اداری بهائی مورد تأکید قرار دادند و قوای مودوعه در این ودیعه الهیه را که به فرموده مبارک ولید میثاق است شرح و توضیح فرمودند .

الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء به عنوان منشور بسط و توسعه امرالهی مورد تأکید و تعمق قرار گرفت و سپس در ظل قیادت و مجاهدت خستگی ناپذیر حضرتش به مورد اجرا و عمل درآمد و به عنوان مصدر و منبع اصلی برای تهیه و تنظیم نقشه های تبلیغی بعدی محسوب گشت .

خوشه هایی از خرمین ادب و هنر 14 ص 9

و در رساله گرانقدر دور بهائی که بخش خاصی از آنرا در توجیه و توضیح مقام حضرت عبدالبهاء اختصاص داده اند . چنین می فرمایند :

“ ... در همان ایام مظلّم که شدائد و محن خاطرات سجن ادهم عکا را تجدید میکرد ، آن منادی ملکوت اراده فرمود بار دیگر فارسان مضمار خدمت را در خطه امریک به الطاف و عنایات لانهایه خویش محصص و ممتاز گرداند . و درحیثی که رسالت مقدّسش در عالم ترائی رو

به پایان می رفت امری عظیم و وظیفه ای خطیر و منیع
به آن مشعل داران مدنیت الهیه محول و آن جنود مجنده را
به تسخیر مدن و دیار و اقطار و امصار موظف فرماید .
این بود که از کلك اطهرش طی الواح متعدده مخصوصه
که بعضی در جوار روضه مقدسه علیا و برخی در بیت
مبارك عكا و پاره ای در صفح جبل کرمل در ظل مقام
بھی الانوار اعلی عزّ نزول یافته دستور افخم اکرم و
منشور ابداع اعظم متضمن این معموریت جلیل به آن
حامیان حصن حصین ابلاغ گردید . مأموریت مقدسی
که هنوز پس از مضي يك ربع قرن مقام و منزلتش از
انظار مستور و اثرات فائقه آن مکتوم و مجهول و آنچه
تاکنون از آثار بیه و نتایج باهره آن ظاهر و هویدا گشته
و صفحات تاریخ قرن اول بهائی را مجلل و مزین ساخته
است رشحی از نوایای عالیه و مآرب سامیه متعالیه ای
است که آن سالار جند هدی از صدور این نقشه
ملکوتی در نظر داشته و به مرور ایام به تأییدات الهیه و
توفیقات لاریبیه صمدانیه از حیز غیب به عرصه شهود
خواهد آمد و عالم کون را به انوار مضینه اش روشن و
تابناک خواهد ساخت .

به طوري که از قبل مذکور گردید هیکل میثاق در
اواخر ایام حیات فرمانی عظیم الشان خطاب به جمهور
مؤمنین و مؤمنات در خطبه آمریکا صادر فرمود و چون
این برلیغ بلیغ و دستور منیع در اولین انجمن شور روحانی
دوستان آن اقلیم پس از خاتمه جنگ تلاوت گردید
گروهی از فارسان مضمار الهی و مجاهدان امر یزدانی به
تفید نوایای مقدس ربانی قیام نمودند و به تبشیر آئین
یزدانی و تأسیس مراکز روحانی در سراسر جهان
پرداختند .

خوشه هایی از خرمن ادب و هنر 14 ص 18

حضرت ولی امرالله در توفیق منیع 8 اکتبر 1952 که
متضمن اعلام نقشه منیعه دهساله است این جهاد روحانی
را سومین و آخرین نقشه مرحله اولی در سبیل اجراء
فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء موصوف فرموده اند .
در کتاب نفیس یادداشتهایی درباره حضرت عبدالبهاء
تألیف دانشمند شهید هوشنگ محمودی عزیز در جلد
دوم صفحه 563 به نقل از مجله نجم باختر در این باره
می نویسد :

يكي از اقدامات تاريخي و بزرگ هيكل مطهر حضرت
عبدالبهاء پس از مراجعت از سفر غرب ، صدور چهارده
لوح مبارك است كه به عنوان فرامين تبليغي معروف
است . داستان نزول اين الواح الهيه كه متضمن نقشه
تبليغي سراسر كره ارض است و كيفيت ارسال آن به
آمريكا و تأثيرش در احبائي آمريكا شنيدني و دلنشين
است كه با استفاده از مدارك تاريخي به نظر دوستان
راستان مي رسد :

صدور الواح

نجم باختر شماره 9 بيستم اگوست 1919 صفحه اول

آفرين بر عشق كل اوستاد

صد هزاران ذره را داد اتحاد

از نظر امري مي توان گفت كه از حكمتهاي بالغه اين
حرب همانا صدور چهارده الواح عمومي است كه به
افتخار مجامع بهائيان امريك و كانادا از قم مركز ميشاق
نازل گرديد. در هر كدام از اين الواح مقدسه حضرت من
اراده الله ياران را امر به قيام بر ترويج امرالله و انتشار
نجات الله در اطراف جهان مي فرمايند تا روي زمين
بهشت برين گردد و ساكنين ارض ملائكه سماء شوند .

پس از آنکه این الواح نورانی در ایام حرب در بهجی و عکا و حیفا صادر شد . جناب میرزا نورالدین به خط نستعلیق خوش بر قطعه های بزرگ نوشته ، مطلقاً گردید و چون طریق ارسال آن ممکن نبود مدتی در بیت مبارک محفوظ ماند و قریب یکسال در سرداب مقام اعلی پنهان بود تا آنکه حرب عمومی به انتهی رسید . اسباب مسافرت مهیا گردید و به اول وسیله به واسطه یکی از خادمین آستان ، به امر مبارک به آمریکا آورده شد و در جلسه های مجمع سالیانه مشرق الاذکار در نه نطق در حضور هزاران از یار و اغیار ادا گردید . این مجمع مهم در ایام رضوان در شهر نیویورک در یکی از بزرگترین هتلها موسوم به " ماک الین " منعقد گردید و جلسه هایش یک هفته طول کشید . قرائت ترجمه الواح و نمایش هر یک در آخر هر جلسه حرکت عظیمی در عالم بهائی انداخت . قلوب را به اهتزاز غریبی آورد ، جمع یاران را از هر جهت متحد نمود ... روحانیت بی اندازه حاصل گردید . اتساع روح میسر شد . با لها باز گردید و ارواح در فضا قدس پرواز نمود . شمس حقیقت در نهایت شدت بدرخشید ... تأییدات ملکوت اهی مشهوداً دیده

شد ... و افکار در قیام انجام خدمات امری و اعلاء کلمه
 الله تمرکز پیدا کرد ... آن مجمع از شدت اتحاد و اتفاق
 گویا بهشت برین بود و جنت عدن از اثر کلمات مبارک
 به نوعی نمایندگان محفل بهائی آمریکا و کانادا در جمیع
 عوالم امری متحد گشتند . که مانند شیر و شکر به
 همدیگر آمیخته شدند . و از آن انجمن عظیم به شهرهای
 خود مراجعت نموده ، مشغول به خدمات امرالله گشتند
 ... صدور و انتشار این الواح فی الحقیقه یک عالم
 جغرافیایی بهائی تشکیل می دهد و بر هر یک از بهائیان
 واجب می نماید که از تاریخ دنیا جغرافیای ارض
 نژادهای مختلفه ادیان و آراء متفرقه تمدن قدیم و جدید ،
 اصول و فروع شرقی ملل عقاید و افکار نحل بخوبی آگاه
 گردند تا بتوانند بر انتشار نفحات الله قیام نمایند . و از
 روی حجاج و براهین عقلیه بر حسب فهم و ادراک هر
 ملتی امرالله را ثابت کنند و نفوس را به شریعه رحمن
 داخل نمایند . . . و جمیع را به وحدت عالم انسانی دعوت
 فرمایند ...

(یادداشتهایی درباره حضرت عبدالبهاء جلد 2

صفحات 563-574)

در آثار مبارکه حضرت ولي عزيز امرالله فرامين تبليغي
حضرت عبدالهاء به عنوان منشور بسط و توسعه امرالهي
مورد تأكيد و تعمق قرار گرفته سپس در ظل قيادت و
مجاهدت خستگي ناپذير حضرتش به مورد اجراء و عمل
درآمد و به عنوان مصدر و منبع اصلي براي تميه و تنظيم
نقشه هاي تبليغي بعدي محسوب گرديد .

حضرت ولي امرالله در اهميت و نحوه صدور فرامين تبليغي
در كتاب قرن بديع مي فرمايند:

در همان ايام مظلم كه شدائد و محن خاطرات سجن ادهم
عكا را تجديد مي كرد . آن منادي ملكوت اراده فرمود
بار ديگر فارسان مضمار خدمت را در خطه آمريك به
الطاف و عنايات لانهايه خويش مخصص و ممتاز گرداند .
و در حيني كه رسالت مقدسش در عالم ترايي رو به پايان
مي رفت امري عظيم و وظيفه اي خطرناك و منيع به آن
مشعل داران مدنيت الهيه محول و آن جنود مجنده را به
تسخير مدن وديار و اقطار و امصار موظف فرمايد اين
بود كه از كللك اطهرش طي الواح متعدده مخصوصه كه
بعضي در جوار روضه مقدسه عليا و برخي در بيت مبارك
عكا و پاره اي در صفيح جبل كرمل در ظل مقام بهي

الانوار اعلي عز نزول یافته دستور افخم و اکرم و منشور ابداع اعظم متضمن این معموریت جلیل به آن حامیان حصن حصین ابلاغ گردید . مأموریت مقدسی که هنوز پس از مضي يك ربع قرن مقام و منزلتش از انظار مستور و اثرات فائقه آن مکتوم و مجهول و آنچه تاکنون از آثار بیه و نتایج باهره آن ظاهر و هویدا گشته و صفحات تاریخ قرن اول بهائی را مجلل و مزین ساخته است رشحي از نوایاي عالیه و مآرب سامیه متعالیه ای است که آن سالار جند هدی از صدور این نقشه ملکوتی در نظر داشته و به مرور ایام به تاییدات الهیه و توفیقات لاریبیه صمدانیه از حیز غیب به عرصه شهود خواهد آمد و عالم کون را به انوار مضیئه اش روشن و تابناک خواهد ساخت ...

به طوري که از قبل مذکور گردید هیکل میثاق در اواخر ایام حیات فرمائی عظیم الشان خطاب به جمهور مؤمنین و مؤمنات در خطه امریک صادر فرمود و چون این یرلیغ بلیغ و دستور منیع در اولین انجمن شور روحانی دوستان آن اقلیم پس از خاتمه جنگ تلاوت گردید گروهی از فارسان مضممار الهی و مجاهدان امر یزدانی به

تنفيذ نوایای مقدس زبانی قیام نمودند و به تیشیر آئین
یزدانی و تاسیس مراکز روحانی در سراسر جهان
پرداختند .

خوشه از خرمن ادب و هنر ج 14 ص 18-19

جناب صالح مولوی نژاد در مقاله وقایع مهم حیات
حضرت عبدالبهاء مندرج در خوشه هایی از خرمن ادب
و هنر شماره 14 می نویسد :

الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء را حضرت ولی امرالله با
لوح کرم و الواح وصایا به عنوان سه منشور امرالله
توصیف فرموده اند . با صدور فرامین تبلیغی ، یکی
دیگر از بدایع امر بھائی در جهان ادیان پایه گذاری شد
این پدیده بدیع ، برنامه و برنامه ریزی برای مجاهدات
پیروان امر الهی در تبلیغ ، در خدمات ، در کوششهای
مستمر لازم برای تأسیس مدنیت الهی در پهنه جهان بوده
و خواهد بود .

بیت العدل اعظم برای تحقق تام و تمام مندرجات الواح
تبلیغی دو مرحله تعیین فرموده اند : یکی از آغاز تا پایان
نقشه جهاد روحانی دهساله (1953-63) مرحله
دوم از شروع اولین برنامه 9 ساله بیت العدل اعظم

(1964) تا استقرار و تمکن امرالله در بسط غربا و فتح روحانی کره ارض ... این نقشه ها در تمام دوره عصر تکوین و عصر ذهبی ادامه خواهد داشت .

و ادامه می دهند که الواح تبلیغی جمیعاً شامل چهارده لوح است که در سالهای 1916 و 1917 مرقوم شده و برحسب همین تاریخ نزول ، آنها را به دو دوره تقسیم کرده اند . دوره اول شامل هشت لوح است که اول آنها مورخ 26 مارس 1916 و لوح هشتم در سه روز متوالی 19-20-21- آوریل 1916 از فم مرکز میثاق صادر شده است . دوره دوم شامل بیش از شش لوح است که در فاصله دوم فوریه تا هشتم مارس 1917 مرقوم شده مجموع این الواح 60 صفحه مکاتیب را شامل می شود .

در مطالعه اجمالی این الواح ممکن است چنین به نظر رسد که احبای ایالات متحده آمریکا و کانادا را به تبلیغ و هجرت به ایالتهایی که در آنها بهائیان ساکن نبوده اند و همچنین سفر به ممالک آمریکای مرکز و جنوبی تشویق فرموده اند اما با اندکی دقت در مندرجات این فرامین و ملاحظه نحوه بیان مطالب و تدبیر ظریفی که حضرت

عبدالهاء در نگارش و القاء تعالیم تبلیغی به کار گرفته اند ملاحظه خواهد شد که بسیاری از مسائل مهم و اساسی ضمن تشویق به مهاجرت به احبباء تعلیم داده شده مثل اهمیت توکل و انقطاع ، لزوم نشر کتب و مجلات ، تأثیر محیط زیست در ترقی عقول و افکار ، توجه به اقلیت های قومی و مذهبی ، اهمیت عمل به تعالیم امر برای توفیق در تبلیغ و مهاجرت ، لزوم وحدت جامعه که در ضمن بیان انواع عوامل اتحاد دین را مهمترین عامل محسوب باید داشت زیرا که سبب نزدیک کردن قلوب به یکدیگر می شود . و بالاخره شرایط مبلغین و مهاجرین ، این شرایط عبارتند از : فرا گرفتن زبان و رسوم مردم محل مهاجرت تزییه و تقدیس و انقطاع ، رعایت فرهنگ ممالک میزبان ، اهمیت و تأثیر تلاوت مناجات برای توفیق در تبلیغ و مهاجرت (9) مناجات در ضمن الواح تبلیغی زیارت می شود . (هشت لوح دوره اول در فاصله چهار هفته مرقوم شده است و شش لوح دوره دوم در فاصله 35 روز . از این موضوع نیز به اهمیت این فرامین تبلیغی می توان پی برد

باید یادآور شوم که بعد از صدور فرامین تبلیغی قلم مرکز میثاق از حرکت باز نایستاد و ارسال الواح - مخصوصاً در سالهای 1919 و 1920 خطاب به احبای امریکا ادامه یافت که موضوع اصلی همه این الواح تشویق احبای توفیقها و خدمات آنها ، تشریح خرابی های جنگ که بر اثر تعصبات سیاسی و وطنی و دینی به بار آمده بود . و مهم تر از همه ، تشویق یاران آن سامان به ثبوت درعهد و میثاق بود .

روش نگارش این الواح و نیز ، وسعت و دقت اطلاعات مندرج در آنها حقیقتاً اعجاب انگیز است . در الواح دوره اول ابتدا در چهار لوح احبای 48 ایالات آمریکای شمالی را مخاطب فرموده اند . 9 ایالت شمال شرقی - 16 ایالت جنوبی - 12 ایالت مرکزی و 11 ایالت غربی ، لوح پنجم خطاب به احبای کانادا است ، لوح ششم به احباء و محافل و مجامع ، ایالات متحده خطاب شده و لوح هفتم و هشتم به احبا و محافل و مجامع ایالات متحده و کانادا .

موضوع اصلی در چهار لوح اول این دوره ، ترغیب احباء به هجرت به ایالاتی است . که هنوز آن طوری که

باید و شاید ندا به ملکوت الهی بلند نگشته و اعلان وحدت عالم انسانی نشده ، و سپس میدان خدمت را وسیع تر فرموده ، نقاطی خارج از ایالات متحده را مورد توجه قرار داده اند . اگر درگراین لند نائره محبت الهی شلعه زند جمیع یخ های آن مملکت آب شود و سرما به اعتدال مبدل گردد . یعنی قلوب حرارت محبت الله یابد . (لوح پنجم) در لوح ششم میدان خدمت وسعت بیشتر می یابد و اهمیت ممالک آمریکای مرکز و جنوبی و جزائر مطرح می شود .

در لوح هفتم میدان مجاهدت باز هم وسیع تر می شود . جزائر دریای پاسیفیک ، استرالیا ، نیوزلند ، ژاپن ، کره ، چین ، جزائر اقیانوس هند ، هفت مملکت در اروپا ، همه در دایره خدمت قرار می گیرد . ما نمی دانیم (با عرض معذرت از آگاهان ، این بنده نمی داند) که چگونه اسامی این همه ممالک و جزائر کوچک و بزرگ پراکنده در اقیانوسها در خاطر حضرت عبدالبهاء محفوظ بوده است . که حتی نام سرزمین کوچکی مثل آندورا را در دل کوههای پیرنه - بین فرانسه و اسپانیا - از قلم نیفتاده است . آیا نقشه جغرافیای جهان در مقابل آن

حضرت قرار داشته است ؟ آنچه که در مورد نحوه نزول فرامین تبلیغی به دست ما رسیده است . این مطلب را نمی رساند . توجه به لزوم رعایت فرهنگ هر سرزمین به حدی است که مثلاً می فرمایند “ اگر به چین و ژاپن ممکن شود ، هیأتی از زن و مرد مجتمعاً روند چقدر خوب است ” (لوح هفتم) در لوح هشتم - و مفصل ترین لوح دوره اول (8 صفحه) - مخاطبان را “ حواریون حضرت بهاء الله ” نامیده ، عظمت مقام مؤمنان را بیان داشته ، نائل آمدن به عظمت مقام را مشروط به سه شرط فرموده اند : شرط اول ثبوت بر میثاق الله ... بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس ... شرط ثانی الفت و محبت بین احباب ... شرط ثالث آن که مبلغینی به اطراف مملکت ، بلکه به اطراف عالم سفر نمایند ولی نظیر عبدالبهاء که در بلاد آمریکا سفر نمود و از هر آلودگی پاک و مقدس و در نهایت انقطاع ... ” بود . در این لوح توصیه های دیگر نیز فرموده اند : تأسیس دائره ترجمه الواح ، ادامه تحریر مجله نجم باختر و حصر مقالات در امور امری ، استفاده از فرصتی که بر اثر جنگ برای تبلیغ پیش آمده ، اعزام مهاجر به جمیع ممالک

اروپائی و سایر قاره ها و اعزام مهاجر از آلمان به آمریکا و آفریقا و چین و ژاپن . در مناجات خاتمه این لوح ، آلام و خرابه های جنگ بیان شده است : " الهی الهی تری قد اشتد الظلام الهالك علي كل الممالك ... " مقارن این ایام جمعیت بهائیان آمریکا 2900 نفر بود . در دوره دوم ، مخاطبان الواح تبلیغی ، مثل دوره قبل است . در چهار لوح اول همان 48 ایالت به دریافت الواح مبارکه نائل آمده اند . لوح پنجم خطاب به ایالات کانادا و لوح ششم مشترکاً به افتخار احبای امریکا و کانادا صادر شده است .

در لوح اول ضمن تاکید بر وحدت عالم انسانی ، امتیاز احبای ایالات نه گانه شمال شرقی را در سبقت گرفتن ایمان یادآوری می فرمایند : " ای دوستان حقیقی ، جمع اقلیم در نزد حق اقلیم واحد است و جمیع مدائن و قری یکسان و متساوی ... ولی ایالات تسعه چون در ایمان و ایقان سبقت گرفتند لهذا از این سبقت امتیاز یافتند " لوح مبارک با مناجات " پروردگارا ، مهربانا ، شکر ترا که شاهراه هدایت بنمودی و ابواب ملکوت بگشودی

... "خاتمه مي يابد . كه توصيه فرموده اند هر روز يك بار تلاوت شود .

در لوح دوم به اعتدال آب و هوا در شانزده ايالت جنوبي و تاثير اين اعتدال بر عقل و فكر اشاره مي فرمايند : "اعتدال هوا و لطافت مناظر و حلاوت اقليم حكمي عظيم در عالم عقول و افكار دارد ... حال اين شانزده اقليم به حسب ايالات مجاوره در غايت اعتدال است ، البته بايد تعاليم الهي در آن جلوه ديگر كند و نفثات روح القدس تأثيري عظيم نمايد . و حرارت شمس حقيقت شديد بتابد . " بعد از ترغيب احبا به تبليغ ، لوح مبارك با مناجات " الهي الهي تراني مع ذلّي و عدم استعدادي ... " براي تلاوت هر روز صبح ، خاتمه مي يابد .

در لوح سوم : ياران ايلتهاي مركزي را " احبائي قديم و ياران نديم " خطاب فرموده اند . باز تشبيه و مقايسه اي زيبا مي فرمايند بين قلب انسان و قلب مملكت . " اين دوازده ولايت ايالات متحده به منزله قلب آمريك است و قلب مرتبط به جميع اعضاء و اجزاء انسان " . به لحاظ روانشناسي اجتماعي ، معلوم است كه اين تشبيه ملبّح

چه نیروی عظیمی در بهائیان معدود این ایالتها برای تبلیغ
امر و هجرت به نقاط دیگر ایجاد می کند . در این لوح
اهمیت شیکاگو را چنین برمی شمارند :

- 1- " ندا به ملکوت در بدایت از شیکاگو بلند شد "
 - 2- " نفوسی که به نهایت ثبات و استقامت در آن خطه
مبارکه به اعلاء کلمه الله برخاستند "
 - 3- " در سفر به آمریکا به کرات و مرات عبدالبهاء به
شیکاگو مرور نمود "
 - 4- " آنچه تا به حال تأسیس در شیکاگو گردید ، به
اطراف و اکناف سرایت نمود "
 - 5- " اول مشرق الاذکار در آمریکا در شیکاگو
تأسیس یافت "
 - 6- " محافل عمومی سالیانه و تأسیس نجم باختر و انجمن
طبع رسائل و الواح در آنجا پایه گذاری شد . "
- بعد از ترغیب بهائیان این ایالتها به وحدت و تبلیغ ،
مناجاتی برای تلاوت در هر صبح مرقوم می فرمایند "
رب رب لك الحمد و الشكر بما هديتني سبيل الملكوت
.."

در لوح چهارم ، باز با یکی از زیبایی های قلم مرکز
میثاق مواجه می شویم .

خطه مبارکه کالیفرنیا نهایت مشابهت به ارض مقدس
یعنی کشور فلسطین دارد ”

سپس وجوه این مشابهت را از نظر طبیعی : کوهها ،
درّه ها ، گیاهان و درختان بر می شمارند و می فرمایند
این مشابهت طبیعی باید سبب مشابهت روحانی شود .
همچنانکه انوار فیوضات الهی از فلسطین به سایر نقاط
عالم پرتو افکند . از کالیفرنیا نیز باید نفحات روحانی به
تمام آمریکا و اروپا منتشر شود .

بعد از تذکر صفات و شرایط مبلغین ، احباء را دعوت
می فرمایند که این مناجات را هر روزه تلاوت کنند :
” الهی الهی هذا طیر کلیل الجناح بطئی الطیران .. ”

لوح پنجم از الواح دوره دوم به بهائیان کانادا خطاب
شده است . روح اصلی لوح ندای وحدت عالم انسانی و
یگانگی عالم آفرینش است . این حقیقت با نقل جمله ای
از قرآن کریم بیان شده است . لن تری فی خلق الرحمن
من تفاوت ”

در مورد کانادا می فرمایند " اقلیم کانادا مستقبالش بسیار عظیم است و حوادثش بی نهایت جلیل "

در جریان سفر حضرت عبدالبهاء بعضی توصیه می کردند که به مونترال تشریف نبرند زیرا مردم آنجا کاتولیک متعصب بودند ولی این روایات در عزم عبدالبهاء فتوری نیاورد . توکل به حق نموده ، توجه به مونترال کرد چون به آن شهر رسید ملاحظه شد که ابواب مفتوح و قلوب در نهایت استعداد ... " اعزام مبلغ به تمام ایالتهای کانادا مخصوصاً برای تبلیغ اسکیموها توصیه مبارک در پایان لوح است که با مناجات طلب توفیق برای تبلیغ : " الهی الهی تری هذا الضعیف یتمنی القوه الملکوتیه ... " خاتمه می یابد . لوح ششم که خطاب به احبای آمریکا و کانادا است . بر موضوع اتحاد و عوامل آن تأکید دارد آیه ای از قرآن مجید را نقل می فرمایند . و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا " و عوامل اتحاد را برمی شمارند مثل عامل هموطنی و هم مرامی در سیاست و امثال این دو اما این عوامل را اعراض می نامند نه جوهر . جوهر اتحاد و اتفاق که عامل جامع و کامل است . امر الهی است . احبای

آمریکا و کانادا را دعوت می فرمایند که " نفوس مهمه ای انتخاب نمایند " تا به ممالک آمریکایی مرکزی و جنوبی و جزایر پاسیفیک سفر نمایند و مخصوصاً برای هجرت و تبلیغ در پاناما که محل اتصال خاور و باختر است . تاکید می فرمایند . در پایان لوح می فرمایند : " هر نفسی که به اطراف به تبلیغ رود در کوه و صحرا و خشکی و دریا دائماً تلاوت نماید ... الهی الهی تری ضعفی و ذلی و هوائی بین خلقک مع ذلک توکلت علیک و قمت علی ترویج تعالیمک بین خلقک ... "

در رضوان **1919** انجمن شور روحانی بهائیان آمریکا به کانونشن میثاق نامگذاری شد و در طی این کانونشن مجموعه الواح تبلیغی توسط عده ای از جوانان . از جمله ماری ماکسول (بعداً امه البهاء روحیه خانم) در حضور نمایندگان اعلان شد .

در پی همین کانونشن میثاق جناب هاید دان () و همسرش کلارا عازم مهاجرت به استرالیا شدند . و **700** نقطه را گشودند . خانم مارثاروت اولین سفر تبلیغی خود را به دور کره ارض آغاز کرد که این سفرهای متوالی بیست سال ادامه یافت . او اولین بهائی

بود که قدم به آمریکای جنوبی (شهر پارا در برزیل) نهاد (آگست 1919) سپس به اروگوئه، آرژانتین، شیلی، پاناما، و کوبا رفت. در همه این شهرها او اولین بهائی بود که ندای امر بدیع را به سمع بسیاری از اشخاص رساند.

قیام احبای آمریکا به اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء منتظر اعلان عمومی این فرامین در کانونشن میثاق در سال 1919 نشده بود. قبل از این تاریخ کسانی به قصد تبلیغ یار و دیار خود راترك کرده به نقاط دور و نزدیک رفته بودند (خانم مارگریت گرین، اهل واشنگتن حتی قبل از صدور الواح تبلیغی به آلاسکا رفته در کتابخانه ای اشتغال یافته بود که حضرت عبدالبهاء در لوح ششم دوره اول به این موضوع اشاره فرموده اند.

پنج لوح از هشت لوح دوره اول در هشتم سپتامبر 1916 (سال صدور الواح) در مجله نجم باختر انتشار یافت.

خوشه های از خرمن ادب و هنر 14 ص 43-48

و نیز در چهاردهم فوریه 1921 (9 ماه قبل از صعود
لوح مفصلی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء صادر
شده است خطاب به عموم احبای الهی در آمریکا .

در دو بند مختصر و مفید ، در آغاز لوح ، وضع جامعه
بهائی را روشن می فرمایند و این وضع مشابه است با
همان وضعی که در لوح خطاب به جمیع بهائیان عالم ، یک
سال قبل از آن بیان شده بود . می فرمایند : “ شجره
حیات از بهار الهی و ریزش ابر آسمانی و حرارت شمس
حقیقت تازه بنای نشو و نما گذاشته عن قریب گل و
شکوفه نماید و برگ و بار به بار آرد و بر شرق و غرب
سایه اندازد و این شجره حیات کتاب میثاق است ”

“ ولی در این ایام در آمریکا بادهای شدیدی بر سراج
میثاق احاطه نموده تا این سراج روشن را خاموش کند و
این شجره حیات را از ریشه براندازد ... ای یاران الهی
بیدار باشید ، بیدار باشید ، هشیار باشید ، هشیار باشید
... ”

بعد در ضمن تقریباً دوازده صفحه ، از عهد و میثاق دور
حضرت اعلی و ناقضان عهد در آن دور اعمال مخالفین
جمال قدم و اسم اعظم به قیادت میرزا یحیی سخن می

گویند . نصوص متعدد از کلمات مکتونه و دیگر الواح حضرت بهاء الله در لزوم اجتناب از ناقضان نقل می کنند . ناقضانی که جمال قدم آنها را مظاهر الشیطان ” نامیده اند . از کتاب مقدس - انجیل متی - نیز آیاتی نقل فرموده اند که مدلل است بر لزوم دوری گزیدن از معاندان امر الهی مناجاتی دیگر در ضمن لوح مبارك نازل شده است که شامل بیان صدماتی است که ناقضین امرالله بر وجود مرکز میثاق وارد آورده اند .

سپس مجدداً به نقل نصوص متعدد از الواح جمال مبارك پرداخته اند که لزوم اجتناب از مؤانست و مجالست دشمنان جمال مبین را بیان می دارند و نیز نصوصی در مقام و منزلت ثابتان بر میثاق را نقل کرده اند .

این لوح مبارك در بین همه آثار حضرت عبدالبهاء بی نظیر است . و می توان و باید آن را ضمیمه ای بر الواح وصایای حضرت عبدالبهاء محسوب نمود . در پایان مناجاتی که در ضمن لوح مبارك فوق نازل شده می فرمایند :

یا بهاء الاهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بی وفایان دلشکسته گشتم و آزرده شده ام و در قفس این جهان

چون مرغ هراسان بال و پر می زخم و هر روز آرزوی
پرواز به ملکوت می کنم . یا بهاء الاهی مرا جام فدا
بنوشان و نجات بخش و از این بلا و محن و صدمات و
مشقت آزاد کن ... ”

با صدور و اجرای الواح تبلیغی جامعه امر صورتی جهانی
گرفت که نمونه وحدت عالم انسانی را متجلی می ساخت
. معارف امری توسعه یافت مشروعات و تشکیلات
امرئ آغاز به تأسیس نمود و اساس مشورت که روح
نظم اداری بهائی است نهاده شد . بنیان میثاق که یگانه
ضامن تأسیس وحدت عالم انسانی است به نحوی تزلزل
ناپذیر تقویت شد مقدمات تأسیس دو مؤسسه ولایت
امر و بیت العدل اعظم که ضامن دوام و بقای وحدت
جامعه امر و موجب و موجد وحدت عالم انسانی اند با
صدور الواح وصایا و الواح مکمل دیگر ایجاد گشت .

خوشه هایی از خرمن ادب و هنر 14 ص 50-51

دکتر نادر سعیدی در مقاله نگاهی به آثار حضرت
عبدالبهاء در معرفی فرامین تبلیغی می نویسد .

علاوه بر خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء یکی
از مهمترین آثار دوره سوم که رسالت تاریخی و یگانه

حضرت عبدالبهاء را به صراحت و وضوح هر چه تمامتر آشکار می کند "نقشه ملکوتی" مبارک است که تحت عنوان فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء مشهور می باشد. اگر چه همه آثار حضرت عبدالبهاء به تبلیغ و ترویج امر مبارک معطوف بوده و وسائل و مراحل استقرار آرمانهای بهائی در عالم انسانی را تشریح می نماید اما این امر در نقشه ملکوتی به شکلی بدیع و بی سابقه و جامع ظاهر می شود. این اثر حیرت انگیز نقشه دقیق و صریح فتح ملکوتی سرتاسر کره زمین است همه مفاهیم نصرت در این اثر بی نظیر متبلور و متظاهر می گردد. نقشه ملکوتی دعوتی است به مهاجرت به سرتاسر کره زمین برای تبلیغ امرالله و اعلان ندای حضرت بهاء الله این نقشه از ابتدا تا به انتها اعلان و حدث عالم انسانی و صلح عمومی است و مهمترین شرط موفقیت در تبلیغ را وحدت و اتحاد جامعه بهائی و وداد و یگانگی میان احبا و تمسک به عهد و میثاق الهی اعلان می فرماید. این نقشه ملکوتی از احبا غرب دعوت می کند که همان کاری را انجام دهند که خود حضرت عبدالبهاء بلافاصله پس از آزادی از زندان انجام دادند یعنی سفر

به نقاط دور دست دنیا و تبلیغ امرالله به همه مردم جهان

خوشه هایبی ازخرمن ادب و هنر 14 ص 172-171
شهید مجید دکتر مجذوب در مقاله ای تحت عنوان منشور
تبلیغی حضرت عبدالبهاء که درآهنگ بدیع شماره
مخصوص پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء درج
گشته درباره فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء می نویسد
: منشور دوم الواح و فرامین تبلیغی نازله از قلم معجز
شیم طلعت پیمان است (منشور اول الواح مبارکه
وصایا است)

منشور دوم الواح و فرامین تبلیغی نازله از قلم معجز شیم
طلعت پیمان است که می توان این الواح مبارکه را بنام
" منشور تبلیغی حضرت عبدالبهاء " تسمیه نمود . این
الواح منیعه که درآثار انگلیسی حضرت شوقی افندی
بنام " فرمان الهی " و " نقشه الهی **Tablets of the**
Divine plan موصوف و در نزد اجای غرب نیز
بهین عنوان معروف و مشهور است مشتمل بر 14 فقره
الواح تبلیغی است که در دو نوبت و در سالهای
1916 - 1917 در بحبوحه جنگ جهانی اول و پس

از مراجعت: مرکز میثاق از اسفار تبلیغی اروپ و آمریکا
از کلک گهر بار حضرتش عز نزول یافته است . در این
الواح مبارکه که به افتخار یاران امریک و کانادا نازل
گردیده است حضرت من طاف حوله الاسماء یاران
امریک و کانادا را ابتدا به نشر انوار هدایت در کلیه
ایالات متحده امریکای شمالی و کانادا و امریکای جنوبی
و مرکزی تشویق و سپس آن فارسان میدان خدمت و
مجاهدت را به فتح روحانی کلیه ممالک و اقالیم و جزائر و
نقاط کره ارض تحریر و دلالت و در پاره ای موارد
نحوه این قیام و خدمت و طریق ابلاغ کلمه الله را نیز
هدایت می فرمایند .

این الواح مبارکه و فرامین تبلیغی و اهمیت و اعتبار آنها
همانطور که فوقاً اشاره شد در نزد احبای غرب بخصوص
یاران امریک کاملاً معلوم و به نقشه الهی معروف است
و لیکن درین یاران عزیز مهد امرالله با وجود اشارات
متعدد ای که در توقعات منیعیه حضرت ولی عزیز
امرالله باین الواح مبارکه گردیده و در این مقال به برخی
از آنها اشاره می شود کما هو حققه اهمیت و شأن این
فرامین منیعیه و مطالب و مواضیع و دستورات نازله در

آنها معلوم و مشهود نیست و غرض از تنظیم این مختصر در سالی که مصادف با پنجاهمین سال صعود مرکز میثاق امر بهاء است شناسایی بیشتر این الواح منبعه یعنی منشور تبلیغی حضرت عبدالبهاء است .

حضرت ولی عزیز امرالله از همان اوان جلوس بر اریکه ولایت عظمی نهایت سعی و اهتمام را در سبیل تحقق و اجرای آمال و نوایای حضرت مولی الوری که در دو منشور نظم اداری یعنی الواح مبارکه وصایا و منشور تبلیغی یعنی فرامین و الواح تبلیغی آن حضرت مندرج و مسطور است مبذول فرمودند و برای نیل به این مقصد ابتدا به تقویت و تحکیم اساس و ازدیاد عدد محافل محلیه که در ایام قیادت طلعت پیمان تاسیس یافته بود و به منزله پایه و اساس نظم اداری بهائی است همت گماشته و بر این اساس محکم و متین تدریجاً اعمده نظم اداری بهائی یعنی محافل روحانیه ملیه را که بعداً به بیوت عدل خصوصی موسوم خواهد شد . تحکیم و تقویت فرمودند و سپس جمیع این محافل ملیه را به طرح و اجرای نقشه های ملی تبلیغی در سبیل تحقق نوایای حضرت مولی الوری تحریر و دلالت نمودند .

در توقیع منبع مورخ 18 اکتبر 1952 که متضمن
اعلام نقشه منیعه دهساله است این جهاد روحانی را
سومین و آخرین نقشه مرحله اولی در سبیل اجراء فرمان
تبلیغی حضرت عبدالبهاء موصوف فرمودند .

و در بخش دیگر از آن مقاله می نویسند : حضرت ولی
عزیز امرالله در بسیاری از توقیعی و آثار مبارکه خود به
فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء اشاره فرموده اند که
ذیلاً شمه ای از این اشارات و بیانات مبارکه زینت بخش
این مقال می گردد .

در لوح قرن احبای ایران توقیع منبع نوروز سنه 101
بدیع می فرمایند “ ... فرمان الهی خطاب به فارسان
مضمار خدمت در امریک رسماً ابلاغ گشت و یرلیغ بلیغ
تبلیغ که بصورت الواح مخصوصه از قلم میثاق خطاب به
جمهور مؤمنین و مؤمنات در آن دیار صادر در انجمن
روحانیان در عید رضوان در آن سامان تلاوت گشت و
اعلان شد ... ”

و در همین توقیع منبع درباره فرامین و الواح تبلیغی
حضرت عبدالبهاء مجدداً چنین می فرمایند قوله الاحلی :
“ ... آن وجود اقدس در آثار و الواح و خطابات منیعه

اش اصول و تعالیم امر اعز الهی را تشریح و احکام و قواعدش را تبیین و ارکان و دعائمش را تشدید و مؤسسات اولیه نظم ابداع اکرمش را تحکیم فرمود ... و در پایان حیات مقدسش بوسیله نزول الواح تبلیغی و صدور نقشه ملکوتی دستور امنع امجد خود را بجامعه ای که پرورده ید عنایت او بودند ابلاغ فرمود و به تنفیذ این نقشه عظیمه که در مستقبل ایام اعضاء آن جامعه غیور را بانتشار انوار و ارتفاع نظم اداری امرالله در اقطار خیمه عالم موفق خواهد نمود موظف ساخت "

(کتاب قرن بدیع قسمت چهارم ص 3)

بیت العدل اعظم الهی نیز در بسیاری از دستخط ها و پیامهای منیعہ خطاب به یاران الهی به اهمیت الواح و فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء یا منشور تبلیغی اشاره فرموده اند از جمله در پیام عمومی رضوان 128 بدیع خطاب به احبای الهی در سراسر عالم می فرمایند " ... به یقین مبین باید دانست که جهاد دهساله حضرت ولی امرالله و نقشه نه ساله کنونی و سایر نقشه های آینده که در عهود متتابعه عصر تکوین تدوین گردد کل بمنزله مراحل تنفیذیه فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاست که در

14 لوح از الواح مبارکه اش خطاب به یاران امریک

صادر فرمود ...

آهنگ بدیع پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء

صفحات 331-335

جناب دکتر رافقی در مقاله ما در آثار صنع حیرانیم

مندرج در خوشه هایی از خرمن ادب و هنر شماره 14

در این باره می نویسد .

در آثار حضرت ولی امرالله الواح تبلیغی حضرت

عبدالبهاء به عنوان منشور بسط و توسعه امرالمی مورد

تأکید و تعمق قرار گرفت و سپس در ظل قیادت و

مجاهدت خستگی ناپذیر حضرتش به مورد اجرا و عمل

در آمد و به عنوان مصدر و منبع اصلی برای تهیه و تنظیم

نقشه های تبلیغی بعدی محسوب گشت .

پس از نزول الواح فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء

خطاب به احبای امریکا که چند سال بعد از مراجعت

سفر آن حضرت به آن خطه شاسعه صادر شد جمهور

مؤمنین آن دیار به صلاهی آن حضرت لبیک گفته و از قم

اطهر به لقب حواریون حضرت بهاء الله در غرب مفتخر

گشتند . البته این حواریون که لقی عام و شامل تمام کسانی است که امر مبارک را در تبلیغ و مهاجرت اطاعت نمودند و از مشاهیر آنان لوا گتسینگر ، میس مارتاروت ، هنری و کلارادان می ماکسول و دیگرانند را نباید با نوزده نفس مقدس ایرانی که اختصاصاً جزء حواریون حضرت بهاء الله محسوبند و شرح حال مختصرشان در کتابی به همین نام توسط هوشنگ گهر ریز تألیف و اقتباس شده اشتباه گرفت .

متن الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء در جلد سوم مکاتیب حضرت عبدالبهاء که در قاهره توسط فرج الله ذکی الکردی بسال 1921 طبع گردیده درج شده است .

مکاتیب

مکاتیب عبدالبهاء که توسط مؤسسه معارف امری در طهران فعلاً در 8 جلد تنظیم و تکثیر شده و در خارج از کشور نیز تحت عنوان منتخبات مکاتیب چند جلد منتشر گردیده . اوامر و احکام و ارشاد و راهنماییهای هیکل مبارک می باشد که یا در جواب سئوال سائلین بیان گردیده و یا تحت یک مرقومه خاص خطاب به گروه یا دسته و یا عموم احبای الهی نازل گشته است . و حاوی تعالیم و تبیین و رفع اشکالات و ارشادات مبارک می باشد .

بطوری که گفته شد در ایران فعلاً 8 جلد آن تکثیر گردیده است .

جلد اول در 572 صفحه در قطع 15*23 بسال 1328 قمری در مصر به همت فرج الله ذکی الکردی طبع و نشر گردید . این کتاب شامل 126 فقره از مکاتیب مبارک به زبانهای فارسی و عربی است فهرست

مطالع الواح نیز بانضمام 84 صفحه فهرست مطاب و اعلام وامکنه و اقوام و اصطلاحات و معانی لغات مختلفه نیز به آخر آن اضافه گردیده است . این کتاب سالها بعد غیناً در ایران عکسبرداری گردید . جلد دوم در 426 صفحه به قطع 14*22 بسال 1330 هجری قمری توسط همان ناشر فوق الذکر طبع و نشر گردید .

جلد سوم نیز از انتشارات جناب ذکی الکردی است که بسال 1340 قمری (سال صعود هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء) در 576 صفحه در قطع 15*23 در مصر طبع و نشر گردید این کتاب حاوی 14 لوح فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء است که در صفحه ... همین کتاب معرفی شده است . و الواح بسیار خطاب به یاران شرق و غرب ، جواب نامه انجمن صلح لاهه بانضمام 64 فهرست مفصل مطالب مندرجه و نیز فهرست مطالع مکاتیب می باشد .

جلد چهارم این جلد در 253 صفحه بسال 121 بدیع در طهران توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری طهران طبع و نشر گردید . و شامل الواحی خطاب به احبا از جمله جناب ابن ابهر و جناب امین و ورقه علیا و عموم

اجبا است همچنین فهرست مطالع الواح و عناوین مخاطبین
و اعلام نیز در 51 صفحه اضافه گردیده است .

جلد پنجم این مجلد نیز از انتشارات امری در طهران
بسال 132 بدیع است که در 232 صفحه به قطع
15*23 منتشر گردیده و مجموعه ایست از الواح
مبارکه به ترتیب حروف الفبا که قسمتی از ردیف الف
در این مجموعه گرد آوری شده اغلب مکاتیب مندرجه
خصوصی و مربوط به شخص معین و خاصی می باشد
این کتاب نیز چون سایر مجلدات دارای فهرستی از
مطالع الواح و مخاطبین می باشد .

جلد ششم این جلد شامل 312 لوح از الواح مبارکه
عربی و فارسی است که بسال 133 بدیع توسط موسسه
ملی مطبوعات امری در طهران در 207 صفحه بقطع
15*23 طبع و نشر گردیده است .

جلد هفتم

جلد هشتم نیز در 248 صفحه بسال 134 بدیع در
طهران طبع و نشر گردید و شامل حدود 310 لوح می

باشد و طی 24 صفحه مطالع الواح و عنوان و شماره صفحات مربوط متذکر گردیده است .

مکاتیب حضرت عبدالبهاء از لحاظ سبک و سیاق ادبیات امر کیفیتی بدیع دارد بدین معنی که از لغات و کلمات مناسب و تشبیهات و اشارات مختلفه که ملموس بوده و در طبیعت و زندگی و معارف ادبی و دینی معمول و متداول است برای بیان حقائق روحانی بسیار استفاده شده که بر عذوبت و زیبایی کلام می افزاید و با وجود اینکه مکاتیب مبارک تقریباً اثری ادبی و ملمو از تشبیهات و گاه استعارات و کنایات و صنایع ادبی است اما درحقیقت متضمن هدف و مطلب اصلی و مقصود اساسی است و لفظی بدون ضرورت و معنی بکار نرفته است .

مکاتیب مبارکه را میتوان بدو دسته کلی تقسیم نمود اول آنهاییکه جنبه عمومیت تامه داشته و خطاب به گروه خاص یا عموم احبا است که معمولاً حاوی تعالیم و اوامر کلی بود و حسب الامر مبارک تکثیر و بین احبا توزیع می گردید .

دوم الواح و خطابات خصوصی و شخصی بود که گر چه بعنوان شخصی خاص نازل می شد ولی بمطالب کلی و عمومی نیز به تناسب قابلیت و احتیاج مخاطب نیز در آن گنجانیده می شد .

مکاتیب مبارک بطور کلی از یک نظم و ترتیب خاص برخوردار است و غالباً شروع آن با یک خطبه غرا آغاز شده و با مناجاتی و طلب تایید و برکتی پایان می یابد .

جناب دکتر افغان در معرفی آثار مبارکه می نویسد

از قلم حضرت ^ععبدالبهاء الواح فراوانی صادر شده که بنا بر بیان مبارک نظر بکمال عبودیت در آستان بها بطور کلی بنام مکتوب نامیده شده و مکاتیب مبارک مجموعه ای از آنست از این مجموعه نفیس که حاوی درر و جواهر معنوی است تقریباً پانصد و چهل لوح جمعاً در مجلدات منتشره مکاتیب مبارک طبع شده است و شاید تقریباً یک ثلث دیگر نیز در مجموعه های متفرق جمع آوری شده باشد بعضی از این الواح مبارک فقط چند سطر و بعضی چندین جزو است .

مکاتیب حضرت عبدالبهاء مبتکر و پیشرو سبک و روش ادبی جدیدی نیست در حقیقت همان سیاق و اسلوب

ادبیات روحانی امر بهائی است بدیع و لطیف و شیوا و نافذ قطعات ادبی نیست . اما آهنگ بدیع بهائی نوای موسیقی روحانی و نغمه و آواز ملکوتی است .

اسلوب بدیع - ادبیات بهائی که مکاتیب حضرت عبدالبهاء را نیز شامل است از لحاظ سبک و سیاق انشاء کیفیت بدیعی را حائز است بدین معنی که لغات و اصطلاحات و تشبیهات و اشارات مختلفه که در طبیعت و زندگی و علوم و معارف ادبی و دینی متداول است برای بیان مطالب اساسی و حقائق روحانی بکار گرفته شده و اگر چه غالب مکاتیب مبارک بصورت اثری ادبی و سراسر مملو از تشبیهات و فنون و هنر است اما در حقیقت متضمن هدف و مطلب اصلی و مقصود اساسی است و لفظی بدون ضرورت و معنی بکار نرفته است .

و ادامه می دهند که مکاتیب صادره از قلم حضرت مولی الوری عبدالبهاء از لحاظ شأن نزول به دو قسم منقسم است : بعضی در جواب سئوالات و یا عرایض مختلفه صادر شده و به همین سبب حاوی مطالبی است که گاهی جنبه عمومی و کلی داشته و بعضی اوقات بمورد

مخصوص انحصار داشته است . نوع دوم الواحي است که بطور عمومي يا بمنظور اظهار لطف و عنایت خطاب به بعضي صادر گردیده و معمولاً در موردی که لطف مخصوص در حق مخاطب مبذول فرموده اند اکثراً اسم مخاطب بنحو لطف و محبت تفسیر و توجیه شده محض نمونه مي توان بصفحات مکاتیب اول 451 مکاتیب دوم 240-236 مکاتیب چهارم 80 مراجعه نمود .

بعضي از الواح مبارکه نیز پیارسي سره است . از جمله در صفحات 438-440-449-446 و 478 مکاتیب اول نمونه هائي از آن مي توان زیارت نمود . مخاطبین الواح مبارکه منحصر باحیاء نبوده و بسیاری افراد دیگر نیز که ارادت و یا آشنایی بآن محضر انور داشته اند بخطاب لوحی مفتخر شده اند .

(آهنگ بدیع پنجامین سال صعود حضرت عبدالنہاےص 249-263)

در حقیقت مکاتیب مبارکه مجموعه اي از الواح و آثار مبارکه است که حضرتش که قافله سالار بندگی و مظهر عبودیت است آنها را مکاتیب نامیده اند .

مجموعه اي از این آثار نفیس و ارزنده که حاوي مطالب عرفانی و روحانی و درحقیقت بمنابہ گنجی گرانبها است

در 8 جلد تقریباً حدود پانصد و هشتاد لوح طبع و نشر گردیده است .

البته در آثار دیگر حضرتش به نوعی از مکاتیب برمی خوریم که بعضی چند سطر و بعضی چند صفحه و حتی يك جزوه است .

گذشته از آثاری که بصورت رسمی توسط مؤسسات امری چه در داخل و چه در خارج طبع و نشر شده تعداد زیادی از مکاتیب منتشر نشده حضرتش در بیش از 20 مجلد از طرف لجنة محفظه آثار فقط برای حفظ طبع در نسخ معدود تکثیر گردیده است . که از جمله مجلدات شماره های 13-16-17-21-52-59-72-79-85-87-88 را می توان نام برد .

مناجات ها

تلاوت دعا و مناجات در دیانت مقدس بهائی با اهمیت بسیار تلقی شده و جزء اوامر و احکام است در کتاب مقدس اقدس می فرمایند اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء به همین دلیل از سویی طلعات مقدسه ادعیه و مناجاتهای مخصوص نیز نازل گردیده است. حضرت عبدالبهاء بمناسبت های مختلف مناجاتهای گوناگون و متنوع و مناسب با وضع جلسه و حتی فی البدیهه و ضمن خطابات یا مکاتیب خود نازل فرموده اند که مونس شبانگاهی احبای الهی است .

در آهنگ بدیع شماره صفحه 63 در معرفی مناجاتهای صادره چنین می فرمایند .

قسمت دیگر از آثار مبارکه ادعیه و مناجاتهای حضرت مولی الوری است که بزبانهای عربی و فارسی مرقوم گشته و منتخباتی از آنها بزبان انگلیسی ترجمه شده تقریباً میتوان گفت نیمی از مناجاتهای حضرت عبدالبهاء

بزبان فارسي و نيم ديگر بزبان عربي و چند مناجات نيز
بزبان تركي نازل شده است اصطلاح مناجات در ادبيات
فارسي سابقه اي تاريخي دارد و با خواجه عبدالله انصاري
از مشاهير اهل تصوف آغاز مي گردد . خواجه عبدالله
در مناجات خود بصورت رمز و كنايه با خدای خود راز
و نیاز کرده است . ولي بجز تشابه^{۳۳} سمي شباهت ديگري
بين مناجاتهاي او و مناجاتهاي جمال مبارك و حضرت
عبدالبهاء وجود ندارد .

در حقيقت از نقطه نظر ادبي نزول اين مناجاتها نوعي
ابداع و خلاقيت در زبانهاي عربي و فارسي بشمار مي
رود و وجه تمايز آنها در اين است كه ادعيه و مناجاتهاي
اين دور مبارك مابين اعتقادات دروني نوع انسان در
روابط خود با ذات باري تعالي به زبان شاعرانه است .

بعضي از اين مناجاتها متضمن قطعات يا ابیاتی است با
اوزان عروضي بطوري كه از ساير قسمتهای مناجات
كاملاً متمایز مي باشد . حالت خلوص و روحانيتي كه در
تصورات طبعي انسان پديد مي آورد هم آهنگي نا
محدودي را آشكار مي كند و نغمات موسيقي آنها لغات
و كلمات را تحت الشعاع قرار مي دهد . شعر از آن

جهت پدید آمده است تا از دمدمه الالفاظ و الاضوات ”
متره گردد .

شدت احساسات در بعضی از مناجاتهای حضرت مولی
الوری مخصوصاً در آنها که ذکر مصائب و یا مفارقت از
محبوب عالمیان بیان آمده است بحدیست که نظری برای
آنها نمی توان یافت .

همچنین ادعیه هایی که بمناسبت های خاص نازل شده
است مانند مناجاتهایی که هنگام تشکیل محفل روحانی
تلاوت می شود و یا ادعیه ای که هنگام عزیمت به
سفرهای تبلیغی برای جلب نصرت و توکل به تاییدات
الهی تلاوت می شود .

مناجاتهای صادره از قلم مبارکش جنبه های مختلفی دارد
بعضی خصوصی و بعضی عمومی است برخی از آن
انفرادی و تعدادی نیز بلسان دسته جمعی نازل شده ولی
در تمام آنها جنبه آموزشی کاملاً بارز و هویدا بوده و
می آموزند که چگونه باید مناجات کرد حالت و کیفیت
حاصله از روحانیت عجز و نیاز بدرگاه الهی را روشن
نموده و اینکه از آستان رحمتش چه چیزی را طلبیده و
چگونه بطلبیم آموزش می دهند .

آقای رادمهر معتقدند مناجات که از جمله شمیم مرضیه حضرت عبدالبهاء که در نزد عرفا مرتبی بس گرانمایه دارد مقام مناجات است و اوج آن رسیدن به نزول مناجات است از مرکز میثاق مناجاتهای بس لطیف و حکیمانه و عاشقانه و غارفانه هست که در اعلی قلل روح مناجات است .

مجموعه مناجاتهای مبارک چندین بار چه در داخل و چه در خارج طبع و نشر گردیده است .

در ایران به سال 123 بدیع مجموعه مناجاتهای مبارک در 121 صفحه به قطع 11*15 شامل یکصد مناجات فارسی و عربی بانضمام مناجات لقا طبع و نشر شد .

مجموعه ای هم بنام اذکار المقربین در 3 جلد بسال بدیع منتشر شد که جلد دوم آن اختصاص به مناجاتهای حضرت عبدالبهاء داشت .

یکبار هم مجموعه ای شامل مناجاتهای حضرت عبدالبهاء در کراچی در 115 صفحه طبع و نشر شد که در 9 قسمت تنظیم شده بود و به بخش مناجات های انفرادی مناجاتهای دسته جمعی - مناجاتهای اماء الرحمن - مناجاتهای نوهالان ، مناجات قبل وبعد از صرف غذا - مناجات

مناسب جلسات عمومي و مناجات‌هاي مناسب محافل شور
يا طلب تأييد در تبليغ تقسيم شده بود .

مجموعه جالب و نفيسي هم با چاپي زيبا از مجموعه هاي
مناجات‌هاي حضرت عبدالبهاء در آلمان طبع و نشر گرديد
. که از مجموعه مجلدات 3 گانه مناجات‌هاي طبع طهران
بانضمام 106 مناجات واصله از معهد اعلي که اغلب
آن تاکنون زيارت گرديده و ذر هيچ مجموعه مناجاتي
درج نشده بود جمع آوري شده است .

بعضي از مناجات‌ها دو سه بار عيناً تکرار شده که از جمله
مي توان مناجات شماره 50-51-45 را نام برد که
يك مناجات سه بار تکرار شده است .

و يا مناجات‌هاي شماره 170-174-206-203-
248-264-308-354 - عيناً يکي است ولي در
نفاست چاپ و زيبايي کتاب جاي بحث ندارد .

گذشته از مناجات‌هاي عربي و فارسي که در چند مجلد بنام
مناجات‌ها و اذکار المقربين طبع و نشر شده حضرت
عبدالبهاء تعدادي مناجات بزبان ترکي نيز نازل فرموده اند
که براي ترک زبانان حلاوت و عذوبت خاصي دارد

و زیبایی اصطلاحات و تشبیهات آنرا بیشتر درک می
نمایند .

از این نوع مناجاتها دو بار در طبع و منتشر گردیده .
یکبار در سنه 105 بدیع مجموعه ای از الواح ترکی به
قطع 16/5 * 22/5 در 64 صفحه و بار دیگر در سنه
127 توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری طهران جزوه
ای در 156 صفحه حاوی حدود 98 لوح بلسان ترکی
و تعدادی هم مناجاتهای فارسی منتشر گزرد در آخر
کتاب هم غلطنامه ای در چند صفحه اضافه گردیده بود

مفوضات

مفوضات که نام کامل آن النور الاهی فی مفوضات
عبدالبهاء می باشد. از بیانات حضرت عبدالبهاء در
جواب سؤالات میس باری جمع آوری و تدوین شده
زیرا ایشان در هنگام ظهر و وقت صرف ناهار که تنها
اوقات فراغت حضرت عبدالبهاء بود سئوالاتی می نمودند
و ایشان جواب فرموده بوسیله مترجمین ثبت می شد. و
بعداً بصورت کتابی جامع در مواضع مختلفه از جمله
اصالت روح - تعریف طبیعت تاریخ مختصر مظاهر مقدسه

و سوالاتی در باره حضرت مسیح و بعضی مسائل
فلسفی و عرفانی در آمده است

در حقیقت کتاب مفاوضات مبارک مجموعه ای از مباحث
استدلال عقلی و استشهادات دینی است و متضمن
اصول و اساس استدلال و راهنمای روشی است که
حقایق معقوله را در لباس دلائل محسوسه بیان گردیده
است .

در مورد نحوه تألیف و تدوین آن خود خاتم باری در
مقدمه کتاب می نویسد :

کتاب مفاوضات عبدالبهاء گفتگو بر سرهار "تحت عنوان
" برخی سئوالات جواب گفته شده به لسان انگلیسی
نخستین بار در سال 1908 در انگلستان به طبع رسید .
در 1930 در ایالات متحده آمریکا تجدید چاپ شد .
لکن در نشر 1954 مقدمه ایی به قلم یکی از یاران بنام
ماری هانولد از احبای پنسیلوانیا بدان افزوده گردید که
در نشر فارسی اثری از آن دیده نمی شود . وی در بخشی
از این مقدمه می گوید : " کتاب مفاوضات خواننده را
به تحری بلا واسطه حقیقت دعوت می نماید . با نظری
اجمالی به فهرست مطالب ، به ترتیب منطقی و نظرگاه

وسیع کتاب بی می بریم . در بخش اول ، تأثیر انبیاء در ترقی و تربیت نوع انسانی مورد بحث واقع شده است . مفاهیم اساسی در پرتو دلیل و برهان ملاحظه می گردد . خواننده با مقالی در مورد قانون عمومی حاکم بر طبیعت ابتدا کرده ، به دلایل وجود ذات الوهیت می پردازد و بعد بر احتیاج به مربی الهی اطلاع می یابد . تعدادی از این مربیان که با حضرت ابراهیم شروع می شوند در پرتو اقدامات ثمر بخش آنها مورد بحث قرار می گیرند . غنای حقیقی نوع انسان از چنین وجودهایی نشئت می پذیرد .

نخام هانولد در دنباله بحث خویش می گوید از آنجا که شاید این کتاب در اصل برای اذهان اهالی مغرب زمین فراهم آمده است در بخش دوم به مواضع مربوط به دیانت مسیحی که امروزه احتیاج به ایضاح دارد می پردازد . درون مسیحیت نوین ، ذهن یویا با موانعی برخورد می کند . معدودی از آنها از جمله مفاهیمی چون روح القدس و رجعت یا بختی ثانی حضرت مسیح توضیح داده شده است . در بخش ثالث به توضیحات عقلانی در

باره وجودي که معرفتي قليل در خصوص آن داريم .
يعني بيغمبر يا مظهر ظهور مي پردازد .
محققاً خداوند از طريق اوست که مي تواند به يکباره با
جمع ناس تکلم نمايد . از طرف ديگر در بخش چهارم
وجوه مختلفه موجود بشري ، که درباره آن نيز شناختي
ناچيز داريم . مورد بحث قرار مي گيرد . در اينجا
فرصتي کافي بدست مي آيد تا درک کنيم انسان کيست
و به کجا مي رود . بخش پنجم و نهايي کتاب به مسائل
متفرقه پرداخته است ، تشتت مواضع بايد انعکاسي از
سعه نظر مؤلف باشد .

خانم هانولد در اواخر مقدمه خویش مي افزايد " اين
کتاب بيش از احساسات ، با تعقل و استدلال انسان سر
و کار دارد . در عين حال که تفکر مذهبي را روشن مي
سازد . انگيزه اي در افراد ملحد و منکر خدا ايجاد مي
کند . فصول اين کتاب بر عقايد شخصي انسان تأکيد
مي کند نه رفتار اجتماعي او . علي اي حال امر بهائي
هم با عقل سرو کار دارد . و هم با احساسات ، ديانتی
است هم فردي و هم اجتماعي . اين حقيقت که در اينجا
ديانت از نقطه نظر استدلالی و شخصي مورد بررسی

قرار گرفته است . شاهدي است بر علائق خاص يك
محقق دريك زمان خاص .

در همان سالي كه كتاب مفاوضات انگليسي در انگلستان
به طبع رسيد ، نسخه فارسي آن نيز در شهر ليون
از ممالك هلند چاپ شد . در چاپهاي بعدي قسمتي كه
تحت عنوان اعتصاب بود حذف گرديد .
نحوه تدوين كتاب

حضرت ولي امرالله در كتاب گادپاسزبائي در خصوص
كتاب مفاوضات توضيحاتي مي فرمايند كه ترجمه آن به
نقل از ص 126 كتاب قرن بديع جلد 3 به شرح زير
است

“ زوبعه ثاني دوره ميثاق كه به تجديد سجن و قلعه بندي
مركز عهدالهي منجر گرديد دو سال پس از معاودت
اولين دسه زائران كعبه احديه يعني در سال 1901
ميلادي آغاز شد و تا مدت هفت سال ... ادامه داشت .
... در همان اوان بيانات و گفتگوهاي مبارك بر سر ناهار
كه اندك فرصتي براي آن وجود اقدس حاصل بود بعمل
آمد و آن جواهر ثمينه و درر و لثالي كريمه كه بعداً تحت
عنوان مفاوضات عبدالبهاء طبع و نشر گرديد روشني

بخش عالم عقول و ارواح شد . در طی این مفاوضات
هیکل اکرم پاره ای از اصول و مبادی سامیه امراب
تحلیلش را تبیین و براهین عقلیه و نقلیه در اثبات این
ظهور ابداع اعظم القا فرمود و بعضی از مسائل مربوط
به دیانت حضرت مسیح و حقانیت انبیای الهی و اثبات
لزوم مری و معانی اخبار و بشارات کتب آسمانی و اصل
و مبداء انسانی و پاره ای دقایق علمیه و حقایق الهیه را به
نحو متقن و مستدل توضیح و تفسیر و تقریر و تعلیم نمود
. انتهی .

در صفحه 87 همان اثر ، مولای توانا می فرمایند : خانم
لورا بارنی که بیانات گرانهایی را که طی دوره ممتد
زیارتش در ارض مقصود از لسان مبارک در جواب اسئله
خویش در مواضع مختلفه اصغاء نمود جمع آوری و تدوین
کرد و بنام مفاوضات عبدالهء منتشر ساخت و با انجام
این خدمت فراموش نشدنی گنجینه ای از حقایق روحانیه
و لئالی ثمینه بدیعه برای اعقاب باقی گذاشت و افتخار
ابدی برای خویش بیندوخت .

جناب دکتر یونس خان افروخته که سالها سمت مترجمی
هیکل اطهر مرکز میثاق را داشتند و بسیار مورد عنایت

آن طلعت مکرم بودند در صفحه 414 کتاب شیرین “
 خاطرات نه ساله ” درمورد نحوه تدوین این کتاب شرح
 مبسوطی آورده اند که قسمتهایی از آن نقل می گردد .
 “میس باری که بعدها بواسطه ازدواج با مسیو هیولیت
 دریفوس مادام دریفوس باری خوانده شد . اشتیاق تامی
 برای تحصیل کمالات روحانی و کسب فیوضات معنوی
 داشت و حضرت عبدالبهاء او را بلقب امه البهاء مفتخر
 و سرافراز فرمودند ... سه مرتبه برای کسب فیض
 مشرف شد . دفعه اخیر امه الله میس روزنبرگ اهل لندن
 را بعنوان منشی و کاتب همراه آورد و تقریباً مدت یکسال
 توقف نمود و در بحر اعظم معارف الهی غوص نمود . و لثالی
 گرانبها به چنگ آورد ... در هنگام توقف یکساله خود نه
 تنها شخصاً بر حقایق و رموز امری آشنا شد بلکه وسیله
 انتشار فیض الهی در بین خلق گردید . یک کتاب بسیار
 مهمی از بیانات مبارک بیادگار گذاشت و این فلسفه
 دیانتی متین را بلسان فارسی و انگلیسی در تحت عنوان
 کتاب “ مفاوضات عبدالبهاء ” تدوین نمود و ترتیب جمع
 آوری این کتاب از این قرار است: این خانم مانند سایر
 دوستان غریبی در سفره درک فیوضات می نمود ...

تنها وقتی که برای جواب سئوالات این خانم مقرر بود
همانا در سر میز بود آنهم فقط در هنگام ناهار یعنی
ساعت یک بعد از ظهر: زیرا هیکل مبارک در شبانه روز
یک وعده بیشتر غذا میل نمی فرمودند و در ایام صیام
ناهار روز به افطار شام مبدل می گشت. باجمله این
گفتگو بر سر ناهار که نام اصلی این کتاب است هر
چند خوب وسیله ای بود که هیکل مبارک ساعت معینی
را برای صرف غذا جلوس فرموده و غذای ماکول
مسلمی را تناول فرمایند و مثل سایر اوقات بی ترتیب و
ساعتهای مختلف به نان و زیتون یا نان و پنیر اکتفا
نفرمایند و لکن اوقاتی که برای تفهیم مطالب و تشریح
نکات صرف دیگر فرصت اکل طعام باقی نمی ماند.
چنان که در عوض حصول غذای جسم به اعطای غذای
روح می پرداختند. در هر حال خاطر مبارک از این
زحمت هیچ وجه آزرده نبود و از این خستگی اظهار
ملامت نمی فرمودند... اما باید دانست که مطلب بیان
سهولت و سادگی انجام نمی گرفت زیرا میس بارنی ناچار
بود مطلب خود را اولاً به مترجم بفهماند و مترجم عین
مطلب را فهمیده یا درست نفهمیده به سمع مبارک برساند

و جواب را سنجیده یا نسنجیده به زبان انگلیسی اما با
 لحن شرقی و اصطلاح امری ترجمه نماید . میس روزنبرگ
 مسموع خود را به رشته تحریر در آورد . اگر از برای
 شخص سائل اقتاع حاصل نمی شد تکرار مطلب لازم و
 این تکرار موجب اظاله کلام و باعث تأخیر و تعطیل
 اکل طعام می گردید . . . طرز بیان مبارک در تشریح و
 توضیح مطالب به قسمی بود که مستمع را مفتون و
 مدهوش می نمود . حتی گاهی اتفاق می افتاد که ایراد و
 اعتراض سائل را قبلاً تذکر می دادند و جواب آن را
 گوشزد می نمودند . کما اینکه یک روز که موضوع در
 وجود شر نیست "بیانات می فرمودند یک مرتبه
 متبسمانه به این عبد تذکر دادند حالا خواهد پرسید که
 پس خدا عقرب را چرا خلق کرد . دقیقه طول نکشید
 که امه البهائ بی اختیار همین مطلب را سؤال کرد
 فرمودند دیدی گفتم . پس در جواب بگو این امر
 وجودی است بلی عقرب شر است اما بالنسبه به ما
 ولکن بالنسبه به خودش شر نیست . بلکه این سم ،
 سلاح اوست که به آن نیش ، محافظه خویش نماید اما

چون عنصر این سمّ با عنصر ما تطابق نمی دهد لهذا شرّ
است ...

نحوه تدوین نسخه فارسی مفاوضات مبارک

جناب یونس خان افروخته در صفحه 419 کتاب خود
چنین حکایت می کند . . .

... باری چند ماهی صحبتهای سر سفره به این ترتیب
جاری بود. تا این که اهل بیت مبارک و منتسبین که این
بیانات را شنیدند به این نکته برخوردند که اگر میس
بارنی در بحر اعظم الهی غوص نموده بود این لئالی
گرانها در قعر این دریا تا ابد بی ثمر می ماند و این
جواهر رحمانی در عمق معادن مستور بود . پس حالا که
این لئالی مکنونه مکشوف گردید خوبست عین الفاظ
مبارک نمی نمود یکنفر نویسنده در محضر انور حضور یابد
و عین کلمات گوهر بار را دانه دانه بر چینی و در
سلك درر شاهوار در آورد . الحمدلله این مسؤل به
اجابت مقورن و جناب میرزا منیر ابن مرحوم میرزا محمد
قلی باین سمت مأمور گردید و همه روزه در جوار مبارک
نشست و کلمات را به رشته تحریر درآورد . اما این
ترتیب تحریر هم باری همگن مبارک خالی از زحمت نبود

زیرا تصحیح و تنظیم آن باز بعهدہ مبارک بود و همچنین جمع آوری بیانات گذشته از روی ترجمہ انگلیسی و تنظیم آن بسیار طولانی شد و میس باری زحمت بسیار تحمل نموده . خلاصہ آنکہ وقتی کہ دوثلث کتاب نوشته شد مسافرت اروپای این عبد پیش آمد و خدمت ترجمہ بہ عہدہ صباہی مبارک محول گردید . و ضمناً امہ البہاء بواسطہ کثرت ممارست و تمرین و مطالعہ کلمات الہی ، در زبان فراسی تسلط یافت و این خدمت را در عالم امر بخوبی انجام داد و این یادگار فنا ناپذیر را از خود باقی گذاشت . در صفحہ 414 کتاب خاطرات نہ سالہ اثر جناب یونس خان افروختہ نوشتہ شدہ کہ خانم میس باری کہ بعدہا بواسطہ ازدواج با میسو ہیولیت دریفوس مادام دریفوس باری خواندہ شد و توسط حضرت عبدالبہاء بہ لقب امہ البہاء مفتخر و سرافراز گردید در سفر سوم خود بہ ارض اقدس و توقف یکسالہ در حضور مبارک حضرت مولی الوری در بحر اعظم معارف الہی غوص نمود و ثانی گرانہا بچنگ آورد و علاوہ بر کسب معارف الہی در ساحت مولای اہل بہاء

بواسطه تدوین مفاوضات مبارك وسيله انتشار فيض الهي
در بين خلق گرديد .

بعضي از ويژگيهاي كتاب مستطاب مفاوضات

از آنجا که اين اثر مبارك صادره از فم اطهر هيکل
مقدسست که از لسان عظمت به سرالله ملبق گشته و به
فرموده حضرت ولي امرالله احدي به مقام عظيمش پي
نبرده بنا بر اين بايد اذعان داشت که در بردارنده اسرار
بي شمار و صاحب شأن و عظمتيست که توصيف آن نه
تنها در اين راهنماي مختصر بلکه در کتابهاي متعدد هم
غني گنجد تنها شايد بتوان آهم با استعانت از بيان
حضرت ولي مقدس امرالله تعدادي معدود و محدود از
اوصاف و ويژگيهاي اين اثر را نام برد . و در اين طريق
ادامه راه را به انديشمندان و محققان حال و آينده امر
مبارك سپرد .

سادگي و ايجاد - در نگاه اول باين اثر عظيم سادگي
بيان مبارك و بساطت و زيبائي آن در تبين مسائل غامض
و مشکل فلسفي نظر خواننده را بخود جلب مي کند . و
در واقع هيکل مبارك اعجاز خود را در ايسن ايجاد و
سادگي بمنصه ظهور رسانده اند براي اينکه اين جنبه از

عظمت بیانات حضرت عبدالبهاء را در این اثر دریابیم
کافیست که به آثار فلاسفه و حکما و اهل کلام چه
در گذشته و چه در حال نظر اندازیم و آنگاه مشاهده
نمائیم که چگونه بزرگان حکمت و کلام بعد از بحثهای
طولانی که از فهم و درک عامه مردم هم دور بوده هرگز
نتوانسته اند به ادای مطلب پردازند و مسائل مفصل
مطروحه را به روشنی بیان نمایند اما در این اثر مبارک
ملاحظه می نمائید که چگونه حضرت عبدالبهاء بر آن
قسمت از نظریات حکماء که آنها را بطراز قبول خویش
مزین فرموده اند قمیص اختصار پوشانیده و با سادگی و
زیبایی و عمق تمام و تام آنها را بیان فرموده و در حیطه
فهم عباد قرار داده اند و جمیع را به نوشیدن این ماء
طهور دعوت فرموده اند بعنوان مثال همانگونه که
مطالعید در طی قرنها در باره مسئله جبر و اختیار ما بین
حکماء و اهل کلام و پیروان ادیان بحثهای طولانی و
مغلقي جریان داشته و آثار آنان در اینباره ملمو از
پیچیدگی ها و غوامض و ابهامات فراوان بوده اما
همانطور که در صفحه 187 کتاب تحت عنوان مساله
جبر و اختیار ملاحظه می نمائید هیکل مبارک در قالب

ثنائیل ساده این مسئله بفرنج را که بفرموده حضرتشان
 از امهات مسائل الهیه و بسیار غامض است " خالی از هر
 گونه ابهامی بسادگی تبیین فرموده اند و به منازعات
 قرون متمادی ما بین کسانی که به جبر معتقد بوده و
 آنانی که به اختیار در باده انسانی اعتقاد داشته اند پایان
 داده اند در این مبحث هیکل مبارک ابتدا اموری را که
 انسان بر آنها مجبور است بر شمرده و سپس بیان می
 فرمایند که انسان در اعمال خیریه و افعال شریره مخیر
 است و در ادامه مطلب بعد دیگری از مساله جبر و
 اختیار را مطرح نموده می فرمایند : همچنین سکون و
 حرکت انسان موقوف به تأیید حضرت یزدان است اگر
 مدد نرسد نه بر خیر مقتدر و نه بر شر توانا ... " در
 اینباره مثال کشتی و قوه بخار آن را که بدون آن کشتی
 نمی تواند حرکت کند و در عین حال اختیار ناخدا در
 مورد حرکت دادن کشتی در جهات مختلف را ذکر می
 فرمایند . علاوه بر آن در بسیاری از تعاریف و فصل
 الخطابی مبارک ایجاز را بحد کمال ملاحظه می نمائید
 بطوری که هیچ کلمه را در این تعاریف نمی توان یافت
 که زائد بر مطلب باشد فی المثل در صفحه نخستین کتاب

در باره تعریف طبیعت مشاهده می نمائید که کلمه بظاهر در جمله طبیعت کیفی است و یا حقیقی است که بظاهر حیات و ممات و بعبارۀ الاخری ترکیب و تحلیل کافه اشیاء راجع به اوست باز گو کننده دنیایی معناست زیرا آنچه را که ما ظاهراً بعنوان مرگ و انعدام مشاهده می نمائیم چیزی جز تحلیل نیست و آنچه را که بعنوان شکل گیری زندگی و حیات در عالم مادی ملاحظه می نمائیم جز ترکیب عناصر و اجزاء نمی باشد. همچنانکه حضرت عبدالبهاء در صفحه 155 کتاب مستطاب مفاوضات در این باره می فرمایند: اما وجود اشیاء حیاتش عبارت از ترکیب است و مماتش عبارت از تحلیل اما ماده و عناصر کلیه محو و معدوم صرف نگردد بلکه انعدام عبارت از انقلاب است.

ترتیب منطقی - در نظر ثانی به این اثر مبارک ترتیب منطقی بیانات حضرت عبدالبهاء چه در تعاریف و چه در استدلالات و احکام صادره از جانب حضرتشان نظر را به خود جلب می نماید هر چند که مظاهر حق و اولیای الهی ملزم به قبول قواعد خلق نیستند اما بنظر می رسد که حضرت عبدالبهاء بصرف فضل خویش بعضی از

قواعد منطقي را بزبور قبول مزين فرموده و بيانات مبارکه علاوه بر ايجاز و سادگي و زيبايي و عمق از ترتيب منطقي فوق العاده مستحکمي برخوردار است مخصوصاً اين خصيصه را مي توان به کاملترين صورت در تعاريف و فصل الخطباهاي صادره از فم اهر که در کتاب مستطاب مفاوضات مندرج است مشاهده نمود .

ترتيب منطقي بيانات مبارکه را هم مي توان در سلسله استدالات حضرتشان ملاحظه نمود و هم در تعاريف و فصل الخطبايي که ايراد فرموده اند مشاهده کرد . في المثل در مورد اول يعني استدالات پيرامون اثبات الوهيت ملاحظه مي نماييد که هيکل مبارک در مبحث طبيعت در تحت قانون عمومينست ” ابتدا اثبات مي فرمايند که طبيعت بي اراده و بي شعور بوده و جميع کائنات حرکت طبعيشان حرکت مجبوره است آنگاه اثبات مي فرمايند که در عالم خلق تنها انسان صاحب اراده و شعور بوده و حتي مي تواند خرق قوانين طبيعت نموده و بر خلاف اين قوانين و نواميس حرکت نمايد و سپس بر طبق يك قاعده عقلي و منطقي که در فرع نمي تواند کمالاتي باشد که در اصل نباشد اين دليل طبعيون را که مي گویند که

حقیقت انسان جزئی از عالم طبیعت بوده و بشر ساخته دست طبیعت است رد فرموده و بیان می فرمایند که طبیعت من حیث ذاته در قبضه قدرت حق است و در مبحث "دلائل و براهین الوهیت" ملاحظه می نمائید که ابتدا انسان محور بحث بوده و هیکل مبارک بیان می فرمایند که این انسان خود را خلق ننموده بلکه خالق و منصور دیگرگریست و سپس اثبات می فرمایند که خالق انسان مثل انسان نیست و خالق فاعل باید جامع جمیع کمالات باشد تا ایجاد صنع نماید " و در ادامه بحث اثبات می فرمایند که این خالق فاعل خداوندی است که معدن کمال بوده و کمالات او کمالات ذاتی می باشد. در مورد دوم یعنی تعاریف و فصل الخطاب های حضرت عبدالبهاء در کلیه این تعاریف کمال بعد تام ملاحظه می گردد. فی المثل در تعریف روح نبائی یا قوه نامیه در صفحه 108 کتاب مشاهده می نمائید که هیکل مبارک چنین می فرمایند. "آن قوه ایست که از ترکیب و امتزاج مواد به تقدیر خداوند متعال و تدبیر و تأیید و ارتباط با سایر کائنات حاصل شود" ملاحظه مینمائید که در این تعریف ماهیت اصل روح نبائی که عبارت از

قوه است بیان گردیده و علت فاعلی آن که تقدیر
خداوند متعال است تصریح شده و علت مادی آن که
ترکیب و امتزاج عناصر است مطرح گردیده و علل
مؤثره در بوجود آمدن آن بیان گردیده و تعریفی جامع و
کامل و مانع که در بردارنده ماهیت اصلی و صفات روح
نبائی است ارائه گردیده و با توجه به اصطلاح قوه نامیه
بواسطه نامی بودن این قوه ما به الامتیاز آن از سایر قوا
مشخص گردیده :

تنوع مطالب مطروحه در کتاب - در باره ویژگی ها و
خصیصه های کلی این کتاب در نظر ثالث تنوع مطالب
مطروحه در آن نظر و دیده شخص مطالعه کننده را بخود
جلب می کند . برای درک این مطلب کافست که به
فهرست مطالب کتاب و آنچه که در برنامه مطالعه
هفتگی در این راهنما درج گردیده مراجعه نمائید تا تنوع
و گستردگی مطالب مندرج در این سفر کریم را در
یابید و مشاهده نمائید که چگونه مسائلی در زمینه
استدلال عقلی ، استدلال نقلی ، اخبار و احادیث ،
مضامین عرفانی ، نکات عملی و مطالبی در باره روابط
اجتماعی در این اثر مبارک مطرح گردیده و علاوه بر

تنوع مطالب ، گوناگونی حوزه های مختلفه فکری مانند
فلسفه و کلام و عرفان و علم بر تنوع مطالب ،
گوناگونی حوزه های مختلفه فکری مانند فلسفه و کلام و
عرفان و علم در این کتاب ملاحظه می گردد و علاوه بر
آن ذکر شواهد تاریخی در کنار تمثیل بی بدیل در این اثر
مبارک موجب آن گردیده که خواننده به عمق مطالب
مطروحه واقف گردد و بسادگی مسائل غامضه آن را
دریابد .

نکات علمی مندرج در کتاب - نکات علمی مندرج در
کتاب هستطاب مفاوضات یکی دیگر از خصائص
برجسته این سفر کریم است که معهد اعلی محققان را به
مطالعه و تحقیق در باره آن توصیه اکید فرموده اند این
مطالب علمی در طیف وسیع و گسترده ای در رشته
های مختلفه علوم مطرح گردیده مانند وجود ماده اثریه
یا ماده واحده ، قدیم بودن عالم وجود و بی آغاز بودن آن
، مطالب علمی مندرج در قرآن مجید مانند حرکت
خورشید حول محور خود ، حرکت اجرام آسمانی برخلاف
نظریه بطلمیوس مطالبی درباره اصالت انواع و تکامل و
تغییر انواع ، مواردی در باره تاثیر نجوم (در حیات

جسمانی و روحانی انسان) و مطالبی در باره علم طب و رتبه تکامل آن و سایر مواردی که ذکر همه آنها در این راهنمای مختصر امکان پذیر نیست . و همانگونه که به استحضار رسید این موارد دستور کار محققان و دانشمندان حال و آینده می باشد .

تبیین معضلات کتب مقدسه سالفه - تبیین معضلات مطرح شده در بشارات و وعود کتب عهد عتیق و عهد جدید درباره ظهورات مقدسه مبشر و شارع این امر عظیم و حل مشکلات و مسائل غامضه درباره دیانت حضرت مسیح یکی دیگر از جنبه های برجسته این اثر عظیم است و بدین خاطر هیکل مبارک حقی عظیم که عظمت آن قابل وصف نیست علی الخصوص بر گردن پیروان دیانت حضرت موسی و حضرت مسیح و اهل غرب دارند و بواسطه کشف این رموز (عالم عقول و ارواح) را روشن و تابناک فرموده اند . و ابواب رحمت الهی را بر وجه عالمیان گشوده اند .

تائیل بی بدیل - یکی از جنبه های ارزنده این اثر مبارک تائیل بی بدیل مندرج در آنست که توسط هیکل مبارک در هر مورد بجهت فهم مسائل مشکل و غامضی بیان

شده است في المثل در صفحه 147 کتاب تحت عنوان “
 مساله نشو و ترقی کائنات ” به جهت رد دلایل بعضی
 از فلاسفه اروپا که مقدم بودن حیوان نسبت به انسان
 را در با بعرضه وجود و شهود گذاشتن دلیل و برهان
 بر آن می دانند که انسان از نسل حیوان مفرع و جدا
 گشته حضرت عبدالههء مثال میوه های درختان را بیان
 می فرمایند که با وجود آنکه در طول سال بعضی از
 میوه ها زودتر و بعضی دیگر دیرتر به ثمر می رسند
 معذک نمی توان استدلال نمود میوه درختی که بعداً ظاهر
 گشته از درختی که قبلاً ثمر داده بوجود آمده و بدین
 ترتیب هیکل مبارک با ذکر يك مثال ساده دلایل فلاسفه
 اروپا را رد فرموده و از این طریق اثبات می فرمایند
 که شجره انسانی و نوع آن دارای اصل و ریشه مستقل
 است .

این بود مطالبی محدود در باره ابعاد بی شمار و نامحدود این
 اثر مبارک که تنها به جهت مثال و نمونه باستحضار شما
 رسید . بطور کلی این سفر کریم و این بحر عظیم هم به
 جهت جواهر ثمینه و درر و لثالی کریمه ای که در آن
 هفتت است و هم بلحاظ گستردگی و وسعت آن از

جهت تنوع مطالب و هم بواسطه شیوه بیان آن چه از جنبه های گفتاری و چه از دیدگاههای منطقی و حتی چه از جهت شیوه های آموزشی دارای آنچنان عظمت و شایستگی که همچون مقام موجد این اثر از دیده ها و ابصار پنهان است شاید آیندگان بتوانند در حد توان و طاقت بشری پرده از رخ عظمت و بزرگی آن بکشایند

گفتنی است که بسال 1305 شمسی کتاب مستطاب مفاوضات توسط شخصی بنام م رضای هزار خارج از سلسله مراتب های امری و بدون اجازه تشکیلات جامعه جهانی بنام گفتار روح پرور با حذف بعضی مطالب و مقالات طبع و نشر نموده و در مقدمه کتابش می نویسد

بنام خداوند بخشنده مهربان

دیباچه

گفتار روح پرور حاوی مقالاتی است علمی - مذهبی اخلاقی - و اساسی ، و این نمونه ایست از گفتار یکی از بزرگان روحانی عالم که کلمات جانبخشش وی را بخوانندگان محترم معرفی می کند . که چه وجود مقدسی

بوده یا هست هر حال جا دارد که خرد پژوهان و
دانشوران عالم مندرجات این نامه گران بها را چندان
بخوانند و چندان مستفیض گردند که در هر مورد بتوانند
گویی سبقت از سایرین بریابند، چه در تکلم و چه
در عمل - و نیز معنی حظ روحانی را بدانند. (م. رضای
هزار)

و ادامه می دهد :

بر خوانندگان دانشمند پوشیده نماند که چون « گفتار
روح پرور » را ناظم و ناشر حاضر مستقیماً از ماخذ
اصلی بدست نیاورده بدرستی آگاه نیست که اشتباهی
در موقع کتابت در آن راه یافته یا نه پس اگر یکی دو
کلمه یا جمله در تمام این کتاب و زناً یا از حیث دیگر
شبهات تامی بسایر عبارات مندرجه نداشته باشد ایراد بر
کاتبان یا چاپخانه ها وارد است که هنگام کتابت و
بصحیح درست رسیدگی ننموده اند و نه بر مصنف که
مقامش از لغزش زبان مزه و مبری بوده و نیز باید
دانست علت اینکه چند عبارت و چند مطلب در این
کتاب مکرر شده این بوده که مخاطب زبان فارسی
درست نمی فهمیده و بنابراین گوینده دانا صلاح در این

دیده که يك مطلب را در چند جا بازگو نماید و همان استعارات و تشبیهات را که دريك مورد بکار برده در چند جاي دیگر بگوید و همان ملاحظه که گفته شد با اینکه چنین گفتار بلند و انشاء عالیتر درخور بوده حضرت گوینده عبارات خود را ساده بیان فرموده اند .
معذرت

از نویسنده بزرگوار این کتاب معذرت می طلبم که بمقتضیات وقت جزئی تصرفی در کتاب واقع شد و آن از این قرار است

1- تغییر اسم کتاب است که چون اسم اصلی آن را نیافتم اسم جدید که گفتار روح پرور باشد انتخاب نمودم :

2- از طبع چند جمله و حتی چند مقاله صرف نظر شد ولی امیدواریم که در آتیۀ نزدیکی بتوانیم همین کتاب را آنطور که شایسته است تجدید طبع نمائیم .

3- بعضی سر مقاله ها را مختصر تر از آنچه بود بطبع رسانیدیم تا گنجایش این صفحات کوچک ما را بدهد . چون این تغییرات اختیاری نبوده امید است عفو فرمایند .
(م . ر . هزار)

نویسنده شرح حیات حضرت اعلی و حضرت بهاء الله را
 حذف نموده و هر کجا در مقاله بنام مبارک ایشان رسیده
 چند نقطه گذارده است و در آخر می نویسد تاریخ
 تصنیف و تاریخ چاپ اول این کتاب معلوم نیست تاریخ
 چاپ دوم 1339 هجری مطابق 1920 میلادی است (شماره
 اولین چاپ این کتاب بسال 1908 میلادی در هلند در
 229 صفحه به قطع 14/5 * 22/5 منتشر گردید و در
 سال 1920 نیز در قاهره طبع و نشر شد چندین بار هم
 در اصفهان و طهران تجدید انتشار گردید . موسسه
 مرآت در هند نیز بسال 1983 از روی نسخه چاپ دوم
 به تکثیر آن اقدام نمود .
 جناب حاج صادقان در پیام بهائی شماره 226 در صفحه
 معرفی کتاب تازه چاپ می نویسد .
 اولین چاپ فارسی کتاب مفاوضات در سال 1908 به
 اهتمام خانم کلیفورد باری در چاپخانه معروف و قدیمی
 پرپل واقع در شهر لیدن، هلند به قطع پستی و حروف
 سری انجام شد . چاپ دوم در سال 1920 در قاهره به
 اهتمام ناشر معروف و قدیمی بهائی فرج الله ذکی الکردی
 که در دوره میثاق می زیست صورت گرفت . این

کتاب يك بار در اصفهان با چاپ ژلاتيني به خط و
کوشش جناب علي مسمي پرست و چندین بار از روی
نسخه چاپ لیدن به طریق عکسي استنسیلي در طهران
منتشر شد . در سالها 1983 چاپ جدیدی از روی
چاپ دوم (قاهره) توسط موسسه ملي مطبوعات امري
هند در دهلي نو منتشر شد .

اخيراً موسسه چاپ و انتشارات مرآت (دهلي نو) نشر
جدیدی از کتاب مفاوضات را به چاپ رسانده و 117
صفحه زیر عنوان فهرست اعلام و اهم مواضع به آخر
کتاب افزوده است .

با نگاهی گذرا به این فهرست ملاحظه می شود که
بسیاری از لغاتی که در این فهرست آمده نه جزء اعلام
هستند و نه در زمره اهم مواضع مثلاً لغاتی مانند تخم گل
، ترسان ، تعارف ، تشویق ، تماشا ، تماس ، باغ ، بانو ،
باغبان ، بچه ها و امثالهم و در مورد اهم مواضع مثلاً
ذیل کلمه اب به آب شیرین ، آب جاری ، امثال اشاره
شده لذا باید گفت اصول و قواعد فهرست نویسی بطور
شایسته رعایت نشده که امید است در چاپ های بعدی
اصلاح شود . کاش غلط نامه مندرج در صفحه 339

راکه از سال 1920 تاکنون هر بار با کتاب تجدید چاپ شده در متن کتاب عمل میکردند و آن را از کتاب حذف می نمودند چاپ و تجلید کتاب زیبا و پاکیزه است توفیق ناشر را آرزو مندیم .

پیام بهائی ش 226 ص 53

مقاله ای هم در معرفی این اثر بقلم منوچهر شجاعی در آهنگ بدیع سنه ص 116 درج شده برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود .

عندلیب شماره 23 صفحات 42-43-44

عندلیب شماره 9

آهنگ بدیع سال 32 شماره 343 ص 40

آهنگ بدیع سال 20 ص 151

پیام بهائی شماره 226 ص 53

پیام بهائی شماره 227 ص 55

قرن بدیع جلد 3 ص 126

خاطرات هرساله عکا صفحات 414 الی 420

خاطرات حضرت عبدالبهاء ص 355

آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود حضرت

عبدالبهاء ص 249

تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن اولین آیه نازلہ در قرآن می باشد که بعلت اهمیت و رمز و رموزی که در آن است و بصورت ظاهر خلق از معانی مودوعه در آن بی خبرند مورد تفسیر و توضیح قرار گرفته گذشته از تفاسیر علمای اسلام که در تفسیر کلی قرآن به آن پرداخته و متأسفانه بعلت عدم درك اهمیت آن بی به اصل موضوع نبرده اند از طرف شخصیت‌های برجسته ای چون حضرت رب اعلی و حضرت عبدالبهاء و شیخ احمد احسانی نیز مورد تفسیر قرار گرفته است و علمای فی البهائ نیز در معرفی این تفسیر که درك و فهم آن مبتنی بر مقدماتی است مقالاتی مستدل و مفصل مرقوم فرموده اند از جمله جناب دکتر محمد افغان و دکتر نادر سعیدی و خاتم فتحیه رشیدی و دیگران .

دکتر نادر سعیدی مقاله مفصل و مبسوطی در بیش از 50 صفحه شرح کاملی از تفاسیر شیخ احمد و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء داده اند و ما به قسمت کوتاهی از آن که مربوط به موضوع این اثر می باشد مختصراً اشاره می کنیم .

دکتر نادر سعیدی بعد از شرح مفصلي در باره تفسیر
شیخ احمد و حضرت باب در باره این اثر می نویسد :
تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم در لوح مبارك حضرت
عبدالبهاء :

این تفسیر مبارك قبل از صعود جمال مبارك و بامر ایشان
نازل شده است از خود لوح مبارك آشکار است که این
لوح در عکا نازل شده است چرا که بارها حضرت
عبدالبهاء در تبیین اسم اعظم به این نکته که مکلم طور
هم اکنون به ظاهر ظاهر هم در ارض مقدس حضور دارد
اشاره می فرمایند در ابتدای لوح مبارك اشاره به افرادی
می فرمایند که از امر جمال الهی اعراض کردند و میثاق
الهی را شکستند . و بر بالای منابر از حضرت رب اعلی
تبری جستند . الذين نقضوا میثاقك و غفلوا عن اشرارك
و تركوا العروه الوثقی و تبروا من مظهر نفسك العلی
الاعلی علی المنابر فی محضر الجهلاء . ” (مکاتیب عبدالبهاء
جلد اول ص 34)

و آنگاه توضیح می فرمایند که این اشخاص بحضور
حضرت عبدالبهاء مشرف گردیده و از ایشان خواهش
نمودند که از حضرت بهاء الله استدعا فرمایند که تفسیری

بو. سوره فاتحه و بسم الله الرحمن الرحيم مرقوم فرمايند .
آنگاه هيكل مبارك توضيح مي فرمايند كه جمال مبارك به
حضرت عبدالبهاء امر فرمودند كه ايشان بسم الله الرحمن
الرحيم را تفسير نمايند . عين بيان مبارك در اين مورد
آخر اين است

“ ثم حضروا هؤلاء عند عبد آواه الله في جوار رحمته
الكبري و افاض عليه سحائب عنايته العظمي و التمسوا
منه ان يتصدي بطلب بيان معاني سوره الفاتحه الناطقه
باسرار الملك الاعلي ليكون ذلك التفسير و التأويل من
معالم التزييل عبره للذين يريدون البصيره و المهدي .
فصدر الامر من مطلع اراده ربك لهذا العبد البائس العاجز
المنكسر الجناح ان احزر ما يجريه علي قلم بنفثات روح
تأينده و انفاس قوه توفيقه ليكون ذلك عبره لاولي النهي و
يثبت ان الصعوه بفضل من الله تستسر في ايام الله

(مكاتب جلد اول ص 34-35)

بدین ترتیب آشکار است که لوح مبارك در ارتباط با
ازلیان است چرا که از شکستن میثاق الهی و تبری دولت
آبادی از حضرت رب اعلي سخن می فرمایند.

این لوح مبارك كوتاهست و با اینکه قرار است تفسیر
سوره فاتحه باشد اساساً تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم مي
باشد . اگر چه در پایان لوح باختصار تمامی سوره فاتحه
را نیز توضیح مي فرمایند . باید توجه کرد که منطق
تعبیر بسم الله الرحمن الرحيم در این لوح مبارك با منطق
تعبیر در آثار حضرت نقطه اولي و شیخ احمد احسائي
کاملاً متفاوت مي گردد . علت این امر هم واضح است
. با ظهور جمال مبارك معنای راستین و اصلی بسم الله
الرحمن الرحيم آشکار و محقق گردید . بدین ترتیب بحث
حضرت عبدالبهاء بحث در مورد تحقق است در حالی که
بحث شیخ احمد و حضرت نقطه اولي ترکیبی از تحقق و
تفسیر بود . حضرت عبدالبهاء بحث خود را بدین ترتیب
تنظیم مي فرمایند که ابتدا در مورد حرف ب و آنگاه در
مورد اسم ، الله . رحمن و رحيم بحث مي فرمایند .

بیشترین قسمت تفسیر مبارك مربوط به تفسیر حرف ب
است و آهم تعجبی ندارد چرا که بر طبق احادیث
گوناگون از جمله حدیث حضرت علي (ع) که در لوح
مبارك مندرج است تمام کتب مقدسه در قرآن و تمام

قرآن در فاتحه و تمام فاتحه در بسم الله و تمام بسم الله در
خرف باء مندرج است .

حضرت عبدالبهاء بیان میفرماید که باء که عنوان و
آغاز بسمله است جامع همه معانی الهی می باشد .
بفرموده مبارك با تدوینی همین ب بسم الله است که
سرآغاز کتب مقدسه است . باء تکوینی عبارت از کلمه
الهی و مشیت اولیه و مظهر امر الهی است در هر دو
حالت باء علت خلق موجودات و ممکنات و عامل فیض
و حقیقت جامع است . چرا که تدوین مطابق تکوین است

بژوهشنامه 6 سال سوم شماره 2 ص 188-189

در لوح مبارك حضرت عبدالبهاء در تفسیر بسم الله
الرحمن الرحیم حقایق پیچیده ای به صورت اجمال گفته
است که زیارت آن چشم و دل آدمی را روشن می کند
این تفسیر مبارك قبل از صعود جمال مبارك و به امر جمال
مبارك نازل شده است از خود لوح مبارك آشکارست که
در عکا نازل شده است چرا که بارها حضرت عبدالبهاء
در تبیین اسم اعظم به این نکته که مکلم طور هم اکنون
به ظاهر ظاهر هم در ارض مقدس حضور دارد اشاره می

فرمایند . در ابتدای لوح مبارک اشاره به افرادی می
 فرمایند که از امر جمال الهی اعراض کردند و میثاق الهی
 را شکستند و بر بالای منابر از حضرت رب اعلی تبری
 جستند . (الذین نقضوا میثاقک و غفلوا عن اشراقک و
 ترکوا العروه الوثقی و تبرأ و امن مظهر نفسک العلی
 الاعلی علی المنابر فی محضر الجهلاء) مکاتیب عبدالبهاء
 جلد اول ص 36 و آنگاه توضیح می فرمایند که این
 اشخاص به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردیده و
 از ایشان خواهش نمودند که از حضرت بهاء الله استدعا
 فرمایند که تفسیری بر سوره فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم
 مرقوم فرمایند . آنگاه هیکل مبارک توضیح می فرمایند
 که جمال مبارک به حضرت عبدالبهاء امر فرمودند که
 ایشان بسم الله الرحمن الرحیم را تفسیر نمایند . عین بیان
 مبارک در این مورد چنین است :

“ ثم حضروا هؤلاء عنه عبد آواه الله فی جوار رحمة
 الکبری و افاض علیه سحائب عنایته العظمی و التمسوا
 منه ان یتصدی بطلب بیان معانی سوره الفاتحه الناطقه
 باسرار الملک الاعلی لیکون ذلك التفسیر و التأویل من
 معالم التزیل عبره للذین یریدون البصیره و الهدی . فصدر

الامر من مطلع اراده ربك لهذا العبد البائس العاجز
المنكسر الجناح ان احزر ما يجريه علي قلبي بنفثات روح
تأيدته وانفاس قوه توفيقه ليكون ذلك عبره لاولي النهي و
يثبت ان الصعوه بفضل من الله تستسر في ايام الله ”

مكاتيب جلد اول ص 37

بدين ترتيب آشكارست كه لوح مبارك در ارتباط با
ازليان است چرا كه از شكستن ميثاق الهي و تبري دولت
آبادي از حضرت رب اعلي سخن مي فرمايند

اين لوح مبارك کوتاه است و با اينكه قرارست تفسير
سوره فاتحه باشد اساساً تفسير بسم الله الرحمن الرحيم مي
باشد . اگر چه در پايان لوح به اختصار تمامي سوره فاتحه
را نيز توضيح مي فرمايند بايد توجه كرد كه منطق تعبير
بسم الله الرحمن الرحيم در اين لوح مبارك با منطق تعبير
در آثار حضرت نقطه اولي و شيخ احمد احسائي كاملاً
متفاوت مي گردد . علت اين امر هم واضح است . با
ظهور جمال مبارك معنوي راستين و اصلي بسم الله الرحمن
الرحيم آشكار و محقق گرديد . بدين ترتيب بحث
حضرت عبدالبهاء بحث در مورد تحقق است در حالي كه
بحث شيخ احمد و حضرت نقطه اولي تركيبي از تحقيق و

تفسیر بود . حضرت عبدالبهاء بحث خود را بدین ترتیب
 تنظیم می فرمایند که ابتدا در مورد حرف "ب" و آنگاه
 در مورد اسم الله و رحمن و رحیم بحث می فرمایند .
 بیشترین قسمت تفسیر مبارک مربوط به تفسیر حرف
 "ب" است و آن هم تعجبی ندارد چرا که بر طبق
 احادیث گوناگون از جمله حدیث حضرت علی ع که
 در لوح مبارک مندرج است تمام کتب مقدسه در قرآن و
 تمام قرآن در فاتحه ، تمام فاتحه در بسم الله و تمام بسم الله
 در حرف باء مندرج است . حضرت عبدالبهاء بیان
 میفرمایند که باء که عنوان بسمله است جامع همه معانی
 الهی می باشد به فرموده مبارک باء تدوینی همین "ب"
 بسم الله است که سرآغاز کتب مقدسه است . باء تکوینی
 عبارت کلمه الهی و مشیت اولیه و مظهر امر الهی است در
 هر دو حالت باء علت خلق موجودات و ممکنات و عامل
 فیض و حقیقت جامعه است . چرا که تسدوین مطابق
 تکوین است . " لان التدوین طبق التکوین و عنوانه و
 ظهوره و مثاله و مجلاه و تجلیه و شعاعه "

مکاتیب جلد اول ص 38

آنگاه حضرت عبدالبهاء به بحث تفصیلی در مورد اهمیت
 و معنای حرف "ب" می پردازند. به فرموده مبارك
 حرف ب بیانگر اسم اعظم الهی یعنی بهاء الله است چرا
 که جامع همه حقایق الهی و اسرار روحانی و اسماء الهی می
 باشد. و به حدیث امام جعفر صادق که فرمود الباء بهاء
 الله استناد می فرمایند. آنگاه در عظمت این حرف
 بخصوص یعنی ب که اشاره به جمال الهی است متذکر می
 شوند که مفسران در تعبیر کلمه بسم اشتباه کرده اند
 چرا که ایشان اکثراً گمان کرده اند که میان "ب" و
 اسم حرف الف حذف شده است. و الا در حقیقت میان
 "ب" و "سم" حرف الف هم وجود دارد.
 "والقوم انما اعتبروا الحذف و التقدير للالف بين الباء و
 السين جهلا و سفهاء حيث لم يتبهوا لمعرفة الايات الباهره
 و البينات الظاهره و الجامعيه الكامله الشامله الزاهره
 السافره في هذا الحرف المجيد."

مکاتیب جلد اول ص 39-40

علت اینکه حضرت عبدالبهاء تاکید می فرمایند که میان
 "ب" و "س" هیچ حرف دیگری وجود ندارد و
 حذف نشده است این است که حرف "ب" به فرموده

حضرت عبدالبهاء جامع همه حروف و معانی است و
 بخصوص جامع الف نیز می باشد . و بدین جهت تفکیک
 الف از " ب " به عنوان و افعیتی خارج از " ب " در
 کلمه " بسم " غلط است . استدلال هیکل مبارک به دو
 صورت است . اول آنکه به آیه قرآنی دیگری اشاره می
 فرمایند که در آنجا با بسم الله بیان شده است و نه بسم
 الله . بدین معنی که اگر خداوند الف مستقل از باء را در
 بسم منظور می داشت آن را به شکل باسم بیان می
 فرمود . پس اینکه در ابتدای قرآن بجای باسم بسم
 وجود دارد نه بخاطر قاعده حذف است بلکه بخاطر این
 است که الف مستقلاً در سرآغاز قرآن منظور نظر نبوده
 است . (آیه قرآن که هیکل مبارک اشاره می فرمایند این
 است : سبح اسم ربك الاعلی و اقرأ باسم ربك و باسم
 الله مجریها و مرسیها) استدلال دوم حضرت عبدالبهاء
 این است که حرف باء در غیب خود الف مطلقه الهیه
 است و در ظاهر خود الف میسوط است . به عبارت
 دیگر الف و " ب " یکی هستند و الف در " ب " مستور
 و مندمج است . بدین ترتیب است که " ب " و نه هیچ
 حرف دیگری مبدء وجود و مصدر شهود در دو عالم

تكوين و تدوين مي باشد . براي درك بهتر اين مطلب بايد به بيان مبارك در مورد رابطه حرف " ب " با انواع الف توجه شود .

" و ليرجع الي بيان الباء و نقول انها متضمنه معني الالف المطلقة الالهيه بشئونها و اطوارها اللينيه و القائمه والمتحركه و المبسوطة و نحوها في البسملة التي هي عنوان كتاب القدم بالطراز الاول المشتمله علي جميع المعاني الالهية و الحقائق الربانية و الاسرار الكونية المتبدء فيها بالحرف الاول من الاسم الاعظم "

مكاتب جلد يك ص 39

ترجمه بيان مبارك اين است : برگرديم به توضيح حرف باء : اين حرف شامل معنای الف مطلق الهی است در همه شکلهای آن که عبارتند از الف لینه ، الف قائمه ، الف متحرکه ، الف مبسوطة ، و نظائر آن در عبارت بسمله که عنوان کتاب قدم است به توسط طراز اول که شامل همه معانی الهیه و حقائق ربانیه و اسرار کونیه است که با حرف اول اسم اعظم آغاز میگردد .
همین مطلب را در بیان وحدت الف با حرف ب بدین شکل بیان می فرمایند .

“ لاسيماً انما اي الباء الف مطلقه الهيه في غيبها و الف
 مبسوطه في شهادتها و عينها . فاجتمعت الشهاده و الغيب
 و العلم و العين و الباطن و الظاهر و الحقيقه و الشئون في
 هذا الحرف الساطع البارع الصادع العظيم . و ان سائر
 الحروف و الكلمات شئونها و اطوارها و آثارها و
 اسرارها فانها مبدء الوجود و مصدر الشهود في عالمي
 التكوين و التدوين .

مكاتب جلد يك ص 40

ترجمه بيان مبارك اين است : مخصوصاً كه حرف “ب” در
 غيب خویش الف مطلقه الهیه است و در ظاهر خویش
 الف مبسوطه است پس بدین ترتیب شهادت و غیب ،
 علم و عین ، باطن و ظاهر حقیقت و شئون در این حرف
 ساطع بارع صادع عظیم جمع می گردد . و براسی که
 همه حروف و کلمات شئون و اطوار و آثار و اسرار همین
 حرف می باشد چرا که حرف “ب” مبدء وجود و
 مصدر شهود است در دو عالم تکوین و تدوین .
 قبل از ادامه مطلب لازم است مختصراً بیانات مبارك فوق
 را قدری بررسی نمائیم هیکل مبارك در اینجا با اشاره به
 اصطلاحات عرفانی و بخصوص آثار شیخ احمد احسائی و

سید کاظم رشتی از رابطه حرف "ب" با انواع الف سخن می فرمایند تقسیم بندی الف به الف لینه ، الف قائمه ، الف متحرکه ، الف مبسوطه مکرراً در آثار شیخ احمد و سید کاظم دیده می شود و در آثار حضرت رب اعلی نیز این واژه ها تکرار میگردند . هیکل مبارک حضرت نقطه اولی در بحث خویش در مورد حرف الف نیز از همین مراتب سخن می فرمایند . و در بیان فارسی و دیگر آثار مبارک نیز اصطلاح الف لینه و غیره تکرار می گردد . در اینجا فقط مختصراً به توصیف این واژه ها می پردازیم :

اولاً انواع الف حاصل نقطه است . در عین حال باید دقت کرد که نقطه نیز خود جزئی از حرف "ب" می باشد . و در تحت آن قرار دارد . این است که "ب" جامع نقطه نیز می باشد . در عین حال که مظهر آن نیز در عالم شهودست . با تکرار نقطه و حرکت آن اول بار الف لینه یعنی الف نرم و معطوف که قابل انحاء و انعطاف است به وجود می آید . این الف در حقیقت نامرئی است چرا که بسیار ملایم و شکننده است و هنوز با نقطه یکی است . الف لینه غیب الف عادی

است ولی فاقد صفات و تعین و ویژگیهای حرف الف
است . درعین حال با تکرار نقطه صرفاً خطی نامرئی به
وجود می آید که کاملاً هم صاف نیست . پس الف لینه
که اولین ظهور و تجلی نقطه است نه صاف است نه
ضخیم است و نه مشخص و معین و نه دارای امتداد ،
بالعکس نرم و انعطاف پذیر است و می تواند شکلهای
گوناگون بخود بگیرد این است که الف لینه نامیده می
شود .

الف قائمه دومین ظهور نقطه است یعنی وقتی الف لینه به
شکل صاف در آمده و به شکل ایستاده و نه معطوف
ظاهر شد الف قائمه یعنی الف راست و صاف و عمودی
می گردد اکنون این الف دارای حداقلی از تعین و
خصوصیت است و کاملاً انعطاف پذیر نیست مرحله
سوم عبارت است از الف متحرکه باید دقت کرد که
الف قائمه اگر چه ایستاده است ولی دارای صدا نیست
یعنی ساکن است و حرکت (ضمه ، فتحه ، کسره)
ندارد . اما وقتی که الف قائمه از حالت ساکن (عدم تعین
نسبی) خارج گشته و فتحه را قبول می کند و

صدا دار و متحرک می گردد اول بار حرف الف به شکلی که ما آن را می شناسیم ظاهر می شود .

مرحله چهارم مرحله الف مبسوطه است . الف مبسوطه یعنی الفی که تغییر جهت داده و بجای ایستاده بودن حالت افقی بخود می گیرد . به عبارت دیگر الف مبسوطه در واقع شکل " ب " می باشد چرا که حرف " ب " به شکل الفی است که بجای عمودی بودن حالت افقی بخود گرفته است بنابراین " ب " در مرحله شهود و ظهور همان الف مبسوطه است .

حال اگر به بیانات حضرت عبدالبهاء که قبلاً نقل شد مراجعه کنیم مفهوم بیان مبارک واضح می شود . " ب " حاوی الف مطلقه الهیه است که به شکلهای الف لینه ، قائمه ، متحرکه و مبسوطه ظاهر می گردد . در عین حال حرف " ب " در غیب و ذات خویش الف لینه است و در حالت ظاهر الف مبسوطه است . بدین ترتیب مراتب غیب و شهود و ظاهر و باطن در " ب " جمع می گردد و " ب " جامع همه عوالم غیب و شهود در تکوین و تدوین می باشد و به این علت است که بسم الله با " ب " آغاز می گردد . از همین روست

که حضرت عبدالبهاء این سخن را که بسم در واقع
دارای الفی است مستقل از "ب" که بخاطر زیبایی یا
اختصار حذف شده است نفی می فرمایند. بنابراین "
ب" منشاء و مصدر همه حروف و همه کلمات است یا
به عبارت دیگر اسم اعظم و مشیت اولیه است و آن
بهاء الله موعود همه ادیان و امم است که هم اکنون در
عرش عکا مستوی است.

بدین ترتیب الف لینه در واقع همان نقطه است که در
تحت حرف "ب" قرار دارد و لذا غیب "ب" می باشد
اما الف میسوطه در ظاهر هم به شکل "ب" نمایان می
گردد.

حضرت عبدالبهاء در توضیح حرف "ب" که اشاره به
بهاء می باشد حقایق حیرت انگیزی را بیان می فرمایند
که معضلات تفسیری را حل می نماید. اولین مطلبی که
تاکید می فرمایند توضیح سخن سید کاظم رشتی در
شرح قصیده لامیه اوست. در ابتدا سخن سید کاظم را
نقل کرده و آنگاه به توضیح حضرت عبدالبهاء دقت می
کنیم. سید کاظم در ابتدای کتابش چنین می گوید.

الحمد لله الذي طرّز دياج الكينونه بسرّ البينونه بطراز
النقطة البارز عنها الهاء بالالف بلا اشباع و لا انشقاق ”
يعني سپاس خدای را که سرآغاز هستی را از طریق سرّ
بینونت با نقطه ای بیاراست که از آن نقطه به توسط
الف ، هاء بدون اشباع و انشقاق ظاهر گردید .

حضرت عبدالبهاء در توضیح مبارک خود بیان
می فرمایند که سید کاظم در سرآغاز کتاب خود دارد
تاکید می کند که اسم اعظم الهی بهاء است و مرادش از
این بیان بهاء می باشد . هیکل مبارک چنین می فرمایند :
“ حتّی صرّح بلاسم الاعظم و السرّ المنمنم و الرمّز
المکرم و مفتاح کنوز الحکم بصریح عبارته ... فانک اذا
جمعت النقطة التي هي عين الباء و غیبها و الهاء و الالف بلا
اشباع و لا انشقاق استنطق منهن الاسم الاعظم و الرسم
المشرق اللاتح في اعلي افق العالم

الجامع لجوامع الكلم المشتهر اليوم بين الامم “

مکاتیب عبدالبهاء جلد اول ص 42

در این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند
که سید کاظم که ملهم به الهامات الهی بوده است در این

جمله به صراحت اسم اعظم را ذکر می نماید زیرا اگر
 نقطه را که همان "ب" است با دو حرف هاء و الف جمع
 کنیم بدون اشباع و انشقاق اسم بهاء به دست می آید .
 در سخن سید کاظم رشتی در ابتدا از آرایش سرآغاز
 هستی به توسط سرّ بینونت به وسیله نقطه سخن گفته
 شد . لفظ بینونت یعنی بین بودن ، واسطه بودن ، علت
 بودن ، بعداً در همین لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
 توضیح می فرمایند که "ب" رمز بینونت است چون
 حرف "ب" به معنای به وسیله ، به توسط ، به واسطه ،
 به علت ... استفاده می گردد . بدین ترتیب سرّ بینونت
 همان ب است که رمزی از مشیت اولیه است که علت
 خلق است و به عبارت دیگر نقطه است . پس مراد از
 نقطه در واقع "ب" است آنگاه سید کاظم می گوید
 که این نقطه که سرّ بینونت است به توسط الف حرف
 "هـ" را به وجود می آورد بدون اشباع و بدون
 انشقاق . به عبارت دیگر "ب" و "الف" و "هـ"
 را باید بدون اشباع و انشقاق به یکدیگر جمع نمود و
 آنگاه بهاء به دست می آید . انشقاق که واضح است
 یعنی "ب" و "الف" و "هـ" را نباید از یکدیگر

جدا نمود بلکه باید به شکل يك کلمه در بیابند و حروف جداگانه نباشند. اشباع هم در اصطلاحات شیخ و سید همیشه به این معنی است که يك حرف خالی باشد یعنی پر نباشد یعنی دارای حرف دیگری نشود. یعنی آنکه باید سه حرف "ب"، "ه" و "الف" را به یکدیگر پیوند داد به طوری که اولاً هیچ حرفی در داخل حرف دیگر پنهان نشود و لذا هیچ حرفی حذف نشود ثانیاً این حروف که هیچ يك نباید حذف شوند (بلا اشباع) باید که به هم متصل شوند (بلا انشقاق) نتیجه این کار بهاء است. پس از آن حضرت عبدالبهاء اظهار تعجب می فرمایند که سران شیخیه این کلمات را تدریس می کنند ولی هرگز درس و عبرت نگرفته و از معنا و مفهوم آن که بشارت به ظهور مبارك است غافل می شوند.

مطلب دیگری که حضرت مولی الوری در اثبات اهمیت حرف "ب" به عنوان اسم اعظم و مشیت اولیه و بهاء الله مطرح می فرمایند این است که در قرآن کریم تنها يك سوره است که با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز نمی شود و آن سوره براءت است آنگاه متذکر می شوند که این سوره نیز با حرف "ب" آغاز می شود. (براه)

نکته دیگری که هیکل مبارک اضافه می فرمایند این است که درحین خلق حقایق موجودات اولین کلمه ای که از دهان موجودات خارج شد کلمه بلی بود که با حرف "ب" آغاز می گردد . یعنی خداوند به فرموده قرآن از خلق خود سوال کرد که آیا من خدای شما نیستم ؟ و مخلوقات جواب دادند بلی . در اینجا مطلب دیگری نیز حضرت عبدالبهاء بیان می فرمایند و آن این است که به خواننده تذکر می دهند که در سوال خدا و نیز قبل از لفظ رب حرف "ب" آمده است . (السبت بر بکم) و از خواننده می خواهند که به این رمز توجه نماید بدون آنکه آن را توضیح دهند . بی تردید یکی از معانی این مطلب این است که رب به توسط بهاء متجلی و ظاهر میگردد . و کلمه الهی همان بهاء می باشد .

به علاوه حضرت عبدالبهاء به بیانات دیگری از سید کاظم رشتی و بیانی از محیی الدین ابن عربی استناد می فرمایند که در آنها نیز تاکید بر همین مطلب است که " ب " اولاً علت خلقت و ایجادست و منشاء و مبداء وجود در تکوین و تدوین و ثانیاً اسم اعظم الهی است . به بیان جهت است که " ب " اول قرآن می آید و اولین حرف

صادر از زبان مخلوقات است. و در اول خطاب حق به خلق سابق بر اسم رب می آید در همین بحث است که حضرت عبدالبهاء بحث خود را در مورد حرف "ب" خلاصه کرده و آنرا با رتبه لاهوت (درمقابل جبروت و ملکوت) و رتبه جمع الجمع (درمقابل جمع و فصل) معادل می گیرند می توان گفت که لوح مبارك حضرت عبدالبهاء در عین تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم تشریح آثار سید کاظم رشتی در خصوص اسم اعظم نیز می باشد

تفسیر اسم

بحث حضرت عبدالبهاء در مورد اسم مختصر ولی پیچیده و بدیع است. هیکل مبارك در مورد اسماء خلق بحث می فرماید این اسماء مشتق از صفات حق هستند. (مثل علیم که از علم می آید) اما در بحث اسماء الهی دو مرحله احدیت و و احدیت را از یکدیگر تفکیک می فرماید در مقام احدیت بحث اسماء و صفات الهی با ذات خدا یکی است بدون کوچکترین تفاوتی. اما در رتبه و احدیت این اسماء دارای تحقق و ظهور گردیده و اعیان ثابتة هم معنا می یابد. اگر چه این اصطلاحات در آثار عرفا و فلاسفه قبل (مانند ابن عربی و غیره) بیان شده

است اما حضرت عبدالبهاء مفهوم بدیعی را به ارمغان
می آورند . بدین ترتیب که هیکل مبارک میان سه رتبه
وجود یعنی احدیت ، واجب الوجود و ممکن الوجود
تفکیک قائل می شوند فلاسفه اسلامی مانند ابن سینا
اساساً میان واجب الوجود و ممکن الوجود تفکیک کردند
که واجب الوجود ذاتی خداست و ممکن الوجود ذاتی
خلق است . شیخ احمد احسایی این نظر ابن سینا را مورد
انتقاد قرار داد و از سه رتبه واجب الوجود ، راجح
الوجود و ممکن الوجود سخن گفت که در اینجا واجب
الوجود خداست . و راجح الوجود که آن هم به نوعی
ممکن الوجود است مرحله مشیت می باشد و ممکن
الوجود عالم خلق است . اما حضرت عبدالبهاء مفهوم
بدیعی را در این لوح مبارک پیشنهاد می فرمایند . به
فرموده مبارک مقام احدیت مقامی است که در آن وجود
و ماهیت یکی هستند . مرحله واحدیت مرحله ای است
که در آن وجود و ماهیت وحدت مطلق ندارند ولی از
یکدیگر انفکاک ناپذیرند . به فرموده حضرت عبدالبهاء
این رتبه عبارت از واجب الوجود است یعنی وجود و
ماهیت از یکدیگر جدا پذیر نیستند . اگرچه یکی هم

نیستند . خلق ممکن الوجودست بدین معنی که نه تنها وجود و ماهیت در آن یکی نیستند بلکه وجود و ماهیت از یکدیگر جدایی پذیر می باشند . بدین ترتیب ذات الهی به فرموده حضرت عبدالبهاء مستعلی و مستغنی و مسترفع از مفهوم واجب الوجود هم می گردد . با توجه به دیگر بیانات حضرت عبدالبهاء این نکته واضح می گردد که مقام احدیت در واقع مقام مشیت اولیه است که به تعریف بدیع حضرت عبدالبهاء واجب الوجود می گردد درحالی که ذات غیب منبع لایدرک مقدس از مقولات و جوب و امکان است . بنابراین عصاره این بحث مجدداً به مفهوم مظهریت مربوط می گردد . ذات الهی در رتبه احدیت خارج از معرفت خلق است در این رتبه حق هست بدون آنکه خلقی مخلوق باشد . بدین ترتیب شناسایی حق صرفاً از طریق مشیت او و اسم اعظم او که اعلی رتبه ظهور اسماء و صفات الهی است امکان پذیرست . و این اسم اعظم هم اکنون در عکا به ظاهر ظاهر هم مشرق است .

تفسیر الله

پس از توضیح مختصر مبارك در مورد آراء گوناگون در
 مورد معنای لفظی واژه الله حضرت عبدالبهاء از آن
 مناقشات دوری جسته و به عصاره مطلب می پردازند .
 و بیان می فرمایند که لفظ الله اگر معنی ذات الهی است
 در آن صورت مطلقاً خارج از درك و تصور خلق است
 و اصولاً در عبارتی داخل نمی گردد اما اگر مراد ظهور و
 تجلی خداوند به شکل اسماء و صفات گوناگون باشد در
 آن صورت واژه الله اشاره به کلمه جامعه و حقیقت کلیه
 فردانیه و سدره لاهوتیه است که در ارض مقدس سدره
 انسان به اینی انا الله ناطق است . آنگاه تاکید می فرمایند
 که هم اکنون در ظاهر نیز در عکا در ارض مقدس این
 کلمه جامعه خویشتن را به همه عالمیان ظاهر فرموده است
 . بدین ترتیب همه بشارات الهی در ظهور حضرت بهاء الله
 و نزول آیات ایشان در عکا متحقق گشته است .
 در اینجا است که در مورد این واقعیت که عکا ارض
 مقدس است و در این مورد که مکلم طور به موسی
 خطاب فرمود بحث می فرمایند و تصریح می فرمایند که
 همه انبیاء الهی چه در ظاهر و چه در معراج روحانی از این
 ارض مقدس کسب فیض کرده اند . به فرموده حضرت

عبدالبهاء علت تقدس ارض اقدس نه حضور موسی بلکه حضور جمال مبارك است . بدین جهت است که موسی مأمور گردید که کفشهای خود را در ارض مقدس به علامت احترام از پای خود خارج نماید . بدین ترتیب آنچه که هم اکنون در ظاهر نیز محقق است در عالم سرمدی که مقدس از محدودیتهای زمانی است همواره مصداق داشته است و آن تجلیات جمال مبارك بر همه انبیاء بوده است . بدین ترتیب عکا عرش رحمن می گردد . در این بحث حضرت عبدالبهاء به اشارات کتب مقدسه محیی الدین ابن عربی ، و جعفر ابن مجله در مورد اهمیت و تقدس عکا مختصراً توجه می فرمایند .

تفسیر رحمن و رحیم

بحث مبارك در این مورد نیز مختصر ولی پیچیده است . هیکل مبارك مفهوم رحمت را مورد بحث قرار می دهند و آن را به دو دسته رحمت ذاتی و صفاتی با فیض اقدس و فیض مقدس تقسیم می فرمایند . به فرموده مبارك هر يك از این دو خود به دو دسته عام و خاص بخش می گردند . در آخر لوح مبارك بیان می فرمایند که مراد از رحمن و رحیم در عبارات بسم الله الرحمن الرحیم دو صورت عام

وخاص فیض اقدس است . آنگاه فقط اشاره می فرمایند
که بقیه سوره فاتحه تشریح دو صورت فیض مقدس است
. در نتیجه عبارت رحمن و رحیم صرفاً اشاره به فیض
اقدس می باشد که همان رحمت ذاتی است و نه رحمت
صفتی . رحمن عبارت از فیض اقدس عام است و رحیم
عبارت از فیض اقدس خاص . فیض اقدس عبارت از
افاضه وجود و فعل ایجاد است درحالی که فیض مقدس
مربوط به ظهور موجودات بر اساس خصوصیات و
ماهیات است .

فیض اقدس عام به طور مساوی شامل همه موجودات است که به آن افاضه فیض می کند . اما فیض اقدس خاص به مراتب گوناگون وجود و ظهور آن در مریای موجودات متوجه است . در عالم تشریح نیز فیض اقدس خاص عبارت از وحی الهی به انبیاء الهی است درحالی که فیض اقدس عام شامل فیض الهی برای مؤمنان و مدنیت بدیع است .

با استناد به آثار حضرت رب اعلی می توان گفت که در اینجا نیز فیض اقدس اشاره به رتبه مشیت اولیه است که مصدر وجودست درحالی که فیض مقدس اشاره به رتبه اراده است که مصدر ماهیت است . بدین اعتبار رحمن و رحیم به اشکال گوناگون باز به حقیقت مشیت اولیه و اسم اعظم حضرت بهاء الله راجع می گردد .

در پایان این بحث باید توجه نمود که چون بسم الله الرحمن الرحیم رمز و نشانی از اسم اعظم الهی است بدین جهت است که با تحقق و اکمال بشارت الهی در این دور مبارک همان مفهوم به شکلهای گوناگونی آشکار می گردد و شاید بدین جهت است که در آثار حضرت بهاء الله عنوان الواح مبارک محدود به يك عبارت خاص نمی گردد

در عین حال نظری کوتاه به بیانات حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و نیز آثار شیخ احمد احسائی بخوبی این حقیقت را آشکار می کند که سرآغاز قرآن کریم براسی جامع جمیع حقایق روحانی است که در این عصر بدیع رمز آن آشکار گردید .

نادر سعیدی 28 می 1988 (رساله بهاء ص 39-46)

تفسیر بسم الله در آثار حضرت باب که برعکس تفسیر حضرت عبدالبهاء که بسیار مختصر است مفصل بوده و حدود 50 صفحه و دارای 14 باب است و بنام صحیفه باقریه معروف می باشد . معرفی این اثر در جلد اول این کتاب تحت عنوان معرفی آثار حضرت رب اعلی توسط نگارنده بعمل آمده است .

دکتر نادر سعیدی در این مقاله جالب و خواندنی که بر معلومات بیفزاید و بصیرتها را بگشاید مرقوم می دارند که در احادیث اسلامی که بارها هم تکرار و تأکید شده است این اصل بیان شده که هر چه که در همه کتب آسمانی است در قرآن است و هر چه در قرآن است در سوره فاتحه آن است و هر چه که در سوره فاتحه است در بسم الله الرحمن الرحیم است و هر چه که در بسم الله

الرحمن الرحيم است در باء است . اين اصل مورد
 تصديق شيخ احمد ، حضرت رب اعلي و حضرت
 عبدالبهاء نيز مي باشد . اما اگر چنين است در آنصورت
 عبارت بسم الله الرحمن الرحيم جامع همه حقائق الهي و
 عرفاني و اسرار هستي بشكلي فشرده مي باشد . از اين
 جهت است که تشریح و تفسير معنای اين عبارت اهميتي
 خاص و منحصر بفرد دارد . يعني بحث در مورد بسم الله
 الرحمن الرحيم بحث در مورد کلیات حقائق روحاني
 اصول اعتقادات رباني و همه رموز عرفاني است . از اين
 روست که چنين بخشي صرفاً به اديان گذشته مربوط
 نبوده بلکه اهميتي خاص براي اهل بهاء نيز دارد . از
 طرف ديگر بسم الله الرحمن الرحيم به عبارتي بخشي است
 در مورد اسم اعظم الهي . بدین جهت است که بسم الله
 الرحمن الرحيم اگر چه حاوي همه حقائق روحاني و اصول
 اعتقادات عرفاني بوده است اما معنای آن تا قبل از
 ظهور بديع به حيطه ظهور و تحقق نیامده است . به
 عبارت ديگر بحث در مورد معنای بسم الله الرحمن الرحيم
 اصولاً و قبل از هر چيز مطلبي است که به امر مبارك

حضرت بهاء الله مرتبط می گردد . چرا که ظهور
 مبارکش تحقق و اکمال و اظهار اسم اعظم الهی است .
 قبل از بحث تفصیلی در مورد تعبیر بسمله در آثار شیخ
 احمد ، حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء شاید سودمند
 باشد که به تفاوتی در ساخت این تعبیر و تفسیر در آثار
 این سه وجود مبارک اشاره نمائیم . شیخ احمد احسانی
 منحصرأ در دور اسلام است و بدین جهت تفسیر او نیز
 منحصرأ به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم معطوف می
 گردد . حضرت رب اعلی بعنوان قائم موعود و مظهر
 امر بدیع از طرفی مقولات اسلامی را بکار می برند و از
 طرف دیگر مقولات بدیعی را جایگزین آن می فرمایند .
 بدین جهت است که حضرت نقطه اولی در آن واحد از
 تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم و درعین حال شکل بدیع
 آن یعنی بسم الله الامنع الاقدس سخن می فرمایند آثار
 مبارکه حضرت عبدالبهاء در درون چار چوبی کامل و
 بدیع صورت می گیرد و بدین جهت اگر چه به تفسیر
 بسم الله الرحمن الرحيم می پردازند اما همان مفهوم را
 بنحو متساوی در صدها عبارت دیگر نیز متحقق می
 یابند که از آن جمله است بسم الحاکم علی ما کان و ما

يكون بسم البهي الاهی و امثال آن . یکی دیگر از
 تفاوتهای صوری و ساختی سه نوع تفسیر مورد بحث این
 مقاله را می توان بدین ترتیب خلاصه کرد . در آثار
 شیخ احمد احسانی شکل فائق تعبیر بسم الله الرحمن
 الرحیم بدین صورت است که در باره قسمت بسم از
 تعبیر حروف (یعنی حرف باء ، حرف سین ، حرف میم)
 استفاده می گردد درحالی که در مورد سه قسمت دیگر
 یعنی الله رحمن و رحیم به تعبیر کلمات و نه حروف توجه
 می گردد . در آثار حضرت نقطه اولی مطلب کاملاً
 عوض می شود بدین ترتیب که در آن واحد تمامی
 حروف بسم الله الرحمن الرحیم مورد بحث قرار میگیرد و
 در عین حال به تفسیر 4 کلمه بسم ، الله ، رحمن و رحیم
 نیز عنایت می گردد . اما در آثار حضرت عبدالبهاء این
 تعبیر باز دگرگون می گردد بدین ترتیب که حضرت
 عبدالبهاء در مورد حرف باء مستقلاً بحث می فرماید و
 آنگاه به بررسی کلمات اسم ، الله ، رحمن و رحیم می
 پردازند . در عین حال باید این نکته را متذکر شد که
 علیرغم این تفاوت در سبک ، تضادی در معانی در کار
 نیست .

در مورد تفسیر شیخ احمد احسانی می نویسند : این رساله
 را شیخ احمد در پاسخ به سؤال سید محمد بکاء نگاشته
 است . سید محمد در نامه خود به شیخ احمد از او
 خواسته است که سوره توحید (فاتحه قرآن کریم) را
 تفسیر نماید و شیخ احمد نیز در این رساله خواسته وی را
 اجابت می کند . در ابتدای رساله شیخ احمد خاطر نشان
 می سازد که در رساله خود سوره توحید را در حد
 توانایی و با رعایت حکمت بیان میکند و با این سخن
 ذهن خواننده را متوجه به این حقیقت می کند که معنای
 راستین بنسمله و دیگر آیات قرآن کریم مشروط به ظهور
 موعود است .

در توضیح بسم الله الرحمن الرحیم نیز شیخ احمد مکرراً
 به مسئله اسم اعظم اشاره می نمایند . این امر نباید
 تعجب آور باشد . بسم الله الرحمن الرحیم در دور اسلام
 شکل اصلی توصیف اسماء الهی است و قرآن کریم که
 کلمه حق و وحی حق است با بسم الله آغاز می گردد .
 بدیهی است که نظر به شرافت و اعظمت اسم اعظم
 بایستی که اسم اعظم الهی در همین عبارت نیز مذکور و
 پنهان باشد چه در غیر این صورت اسم اعظم نمی بود .

از همین روست که شیخ احمد احسائی در بحث خود در مورد بسم الله الرحمن الرحیم مکرراً به مسئله اسم اعظم مراجعه می کند از طرف دیگر بیان صریح اسم اعظم توسط شیخ احمد احسائی خارج از طاقت مردم زمان بوده است . و بدین جهت باید اسم اعظم را بشکل تلویح ولی در عین حال قاطع بیان نماید .

و در مورد تفسیر حضرت اعلی مرقوم می دارند که :
بحث در مورد تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم در آثار حضرت رب اعلی کار آسانی نیست . علت این مر این است که می توان بجزأت ادا کرد که حضرت نقطه اولی حقیقتاً این مفهوم را که هرچه که حقائق روحانی در بسم الله الرحمن الرحیم است بصورتی آشکار ظاهر فرمودند . در نتیجه میتوان اصول فرهنگ بدیع و شگفت آور حضرت باب را در تفسیر بسمله مشاهده کرد . نکته ای که توجه به آن اهمیت خطیر دارد این است که ظهور حضرت رب اعلی تا حدود زیادی تحقق و ظهور بسم الله الرحمن الرحیم است . از طرف دیگر از آنجا که عنوان بسمله اشاره به اسم اعظم نیز می باشد . تحقق کامل بسم الله الرحمن الرحیم مستلزم ظهور حضرت بهاء الله

بوده است . شاید به همین جهت است که در دیانت
 حضرت رب اعلي اصطلاح بسم الله الرحمن الرحيم هم
 حفظ مي شود و هم ابداع مي گردد . بدین ترتيب که
 بجاي بسم الله الرحمن الرحيم از بسم الله الامنع الاقدس
 استفاده مي گردد که سرآغاز بیان فارسي است . اما
 در عين حال بسم الله الامنع الاقدس همانند بسم الله
 الرحمن الرحيم از 19 حرف تشکیل شده است . و
 هر دوي آنها با سرآغاز " ب " افتتاح مي گردد .

قبل از هرگونه بحثي بايد اين نکته را خاطر نشان نمائيم
 که تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم در دو مرحله و به دو
 طريق گوناگون در آثار حضرت نقطه ظاهر مي گردد
 اين امر با دو مرحله نزول آیات در امر حضرت رب
 اعلي انطباق دارد در دوره اول که سه سال اول اظهار
 امر مبارك را در بر مي گيرد آثار مبارکه حضرت نقطه
 اولي با رعايت حکمت و محبت ادعای قائمیت و
 مظهریت را به نحو لطيف و ضمني باین مي فرماید اما
 ظاهراً ادعای مبارك ادعای بابت است اما در دوران
 متأخر يعني دوران ماکزوث و چهريق ادعای قائمیت و
 مظهریت تصريح مي گزدد . تفسیر بسم الله نیز به دو

صورت در آثار اولیه و اخیر حضرت نقطه انجام شده است . تفسیر مبارك از بسمله که بدوران اولیه متعلق است از طریق لوحی که از آغاز تا انجام مربوط به همین موضوع است ظاهر می گردد . این توفیع که حدود 60 صفحه است از توقیعات اولیه مبارك است که بنام تفسیر بسم الله مشهور است با احتمال قوی این تفسیر در دوران اقامت در شیراز نازل شده است . ساخت تفسیر مبارك با ساخت تفسیر سوره والعصر شباهت دارد . این تفسیر از زیباترین شاهکارهای وحی الهی در تاریخ بشری است . قرمهای آینده محققان و پژوهشگران بهائی بتدریج با حقائق بدیع مودوعه در این اثر مبارك آشنا گشته و رشحاتی از آنرا درك خواهند نمود . اما دومین تفسیر بسم الله را می توان در کتاب بیان فارسی ام الكتاب عصر بایی مشاهده کرد . اگر چه بیان فارسی ظاهراً تفسیر بسم الله نمی باشد . اما در حقیقت بیان فارسی و تفسیر بسم الله الامنع الاقدس و یا بسم الله الرحمن الرحيم از یکدیگر ناگسستنی می باشند .

پژوهشنامه 6 ص 155-166

خاتم فتحیه رشیدی نیز با استفاده از مقاله دکتر سعیدی
طی مقاله مروری بر تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم که در
سفینه عرفان شماره 6 ص 96 درج شده است می نویسد

مخاطب این تفسیر شخصی خاص نیست ولی درابتدای
لوح مبارک اشاره به افرادی می فرمایند که از امر جمال
اقدس الهی اعراض کردند و میثاق الهی را شکستند و بر
بالای منابر از حضرت رب اعلی تبری جستند . چنانچه
در لوح مبارک می فرمایند " الذین نقضوا میثاقک و غفلوا
عن اشراقک و ترکوا العروه الوثقی و تبرؤا من مظهر
نفسک العلی الاعلی علی المنابر فی محضر الجهلاء .)
مضمون بیان مبارک : نفوسی که میثاق تو را نقض نمودند
و از اشراق تو غافل ماندند و ریسمان محکم - عروه
الوثقی - تو را ترک نمودند و از مظهر نفس علی اعلاهی
تو بر منابر در محضر جهلا تبری نمودند .)

بنابراین لوح مبارک در ارتباط با ازلیان است چرا که از
شکستن میثاق الهی و تبری دولت آبادی از حضرت رب
اعلی سخن می فرمایند و آنگاه توضیح می فرمایند که
این اشخاص به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف

گرددیده و از ایشان خواهش نمودند که از حضرت ب‌اء
 الله استدعا فرمایند که تفسیری بر سوره فاتحه و بسم الله
 الرحمن الرحيم مرقوم فرمایند. آنگاه هیکل مبارك
 توضیح می فرمایند که جمال مبارك به حضرت عبدالبهاء
 امر فرمودند که ایشان بسم الله الرحمن الرحيم را تفسیر
 نمایند. با اینکه قرار بود تفسیر سوره فاتحه باشد اساساً
 تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم می باشد در پایان لوح
 باختصار تمامی سوره فاتحه را نیز توضیح می فرمایند
 حضرت عبدالبهاء تفسیر بسم الله را با عنوان آن که ب‌اء
 باشد آغاز می نمایند و به این مضمون می فرمایند که ب‌اء
 تدوینی حقیقی است که شامل معانی الهیه و حقائق ربانیه
 و اسرار کونیه می باشد. و ب‌اء تدوینی همین (ب) بسم الله
 است که سرآغاز کتب مقدسه است :

1- بیان : بسم الله الامنع الاقدس

2- قرآن : بسم الله الرحمن الرحيم

3- اقدس : بسمه الحاکم علی ما کان و ما یکون

ب‌اء تکوینی عبارت از کلمه الهی و مشیت اولیه و مظهر
 امر الهی است چنانچه می فرمایند " الب‌اء التکوینی هی

الكلمه العلياء والفيض الجامع اللامع الشامل المجمل الخائر
للمعاني والعوالم الالهيه ”

مضمون بيان مبارك : بآء تكويني كلمه عليا است و
فيضي است جامع و درخشان شامل و داراي معاني و
عوالم الهي .

با زيارت لوح مبارك تفسير بسم الله ملاحظه مي گردد
كه در بيان معني (الله) حضرت عبدالبهاء به چند نكته
اشاره فرموده اند .

الف - اقوال مفسرين واصح الاقوال درباره كلمه الله

ب - تجلي و ظهور كلمه الله در مظهر نفس الهي

ج - ظهور رب به مجد عظيم خود در اين دور مبارك

اقوال مفسرين

در اين مقام حضرت عبدالبهاء ذكر مي فرمايند كه
مفسرين از اهل ظاهر و باطن و حقيقت و قشور همانطور
كه در ادراك كنه ذات احديت و حقيقت صفات كماليه
آن مجهول النعت عقول آنان متحير مانده ، بيانات آنان
نيز بسيار و تعاريفشان متعدد و معانيشان مختلف و نفوس
آنان در بيان حقيقت مفهوم اين اسم كريم و اسم عليم
عظيم (يعني الله) عاجز مانده . قومي برآند كه لام لام

تعریف است و اله اسم مصدر بمعنی مألوه ، مثل کتاب
بمعنی مکتوب و نیز گفته اند معنی الله معبود بااستحقاق
است و منوعت به کلیه و جمیع کمالات نزد ملاء آفاق .
قومی دیگر اعتقاد دارند که معنی و فحوای کلمه الله
اسمی است که تمام عقول و نفوس علی الاطلاق در درک
کنه آن حیرانند همانطور که در کتب نیز ذکر شده .

ولی اصح اقوال نزد محققین آن است که : (الله) اسم
علم است از برای ذاتی که جامع جمیع صفات کمالیه می
باشد و به موجودات کونیه فیض می رساند ..

ب - تجلی اسم الله بر مظاهر مقدسه

بنا بر فرموده مبارک حضرت عبدالبهاء این کلمه جامعه و
حقیقت کامله (الله) از حیث دلالت آن بر کنه ذات
صرف محض ، مژه از هرگونه اشاره و یا دلالتی است .
اما از حیث ظهور حق سبحانه و تعالی بمظهر نفس او و
استقرار و استوائش بر عرش رحمانی این کلمه جامعه (الله
) با تمام معانی و اشاراتش و شئون و بشاراتش و حقایق و
آثار و انوارش و باطن و ظاهرش و غیب و شهودش و
سرو علانیتش و اطوار و اسرارش بتجلی صفت رحمانیت
و شئون صمدانیت خود در حقیقت کلیه فردانیه و سدره

لاهوتیه و کینونت ربانیه و هویت مطلقه ظاهر و باهر و ساطع و لامع است . حقیقی که در قطب اکوان از سیناء ظهور طور نور و قاران رحمن مشرق شده و در سدره انسان بانی انا الله الظاهر الباهر المتجلی بر آفاق امکان به حجّت و برهان و قدرتی که ملکوت اکوان را احاطه نموده ناطق .

در اینجا به تجلی خداوند (الله - کلمه جامعه) در سیناء ظهور ، طور نور ، قاران رحمن ، و سدره انسان اشاره شده که منظور تجلی خداوند در بقعه مبارکه ارض اقدس طور امین و جبل سیناء بر موسی کلیم و اشراق باری تعالی در بریه قدس وادی مقدس جبل ساعیر بر عیسی مسیح است . و همچنین ظهور خداوند جلیل در فاران حب .

یعنی ظهور مطلع انوار و مشرق آثار ، بطحاء روح و یثرب آثار بر محمد حبیب است و در یوم موعود کل صحف و کتب نیز نور جمال در هیکل جلال اشراق و سطوع و بزوغ نمود و رحمن بر عرش اکوان مستقر گردید و بهاء سماوات و ارض در عالم غیب و عیان متلائی شد . که اشاره به جمال اقدس اهی است .

ظهور رب به مجد عظیم .

در تفسیر بسم الله حضرت عبدالبهاء به این مضمون می فرمایند که اعناق به آیات اسم اعظم خاضع شدند اصوات بسطانش خاشع و دیده ها بانوارش خیره و آفاق از اسرارش مملو و اموات بنفحاتش قیام و خفتگان از سمائش بیدار و عقول از تجلیاتش متحیر و نفوس از نسائم خوشبوی او مهتز و چشمها از کشف جمالش روشن و قلوب بظهور آثارش منور و صدور از جنت لقاء و فردوس عطایش مسرور . در صحف و کتب اولی به ظهور رب به مجد عظیم خود دریوم موعود بشارت داده شده . چنانچه حضرت بهاء الله در لوح نیکلایچ الکساندر دوم به این فرح عظیم و مجد رب جلیل اشاره نموده می فرمایند قوله العظیم ان یا ملک الروس ... ایاک ان ینعک المملک عن المملک انه قد اتی بملکوته و تنادی الذرات قد ظهر الرب بسجده العظیم . . . هذا هو ... الموعود فی صحائف الله العزیز الحکیم ... قل انی انا المذكور بلسان اشعیا و زین باسمی التوراه و الانجیل مضمون بیا ن مبارک : ای پادشاه روس مبدا که ملک تو را مالک منع نماید . بدرستی که او با ملکوت خود آمده

و ذرات به ندای ظاهر شد رب با مجد عظیم خود منادی
و به تحقیق این همان موعود در صحائف خداوند عزیز
حکیم می باشد . . . بگو بدرستی که من همان مذکور
بلسان اشعیا میباشم و تورات و انجیل با اسم مزین .
و نیز در لوح ملکه و یکتوریا می فرمایند . قوله الاعز
الاهي " يا ايها الملكة في اللوندرة - زيني رأس الملك
باكليل ذكر ربك الجليل انه قد اتى في العالم بمجده الاعظم
و كمثل ما ذكر في الانجيل قد اهتز المسجد الاقصى من
نسمات ربه الاهي و البطحاء من نداء الله العلي الاعلي
اذا كل حصاه منها تسبح الرب بهذا الاسم العظيم .
مضمون بیان مبارك به فارسی : اي ملكه در لندن راس
ملك رابا كليل ذكر رب جليلت مزین نما بدرستی كه او
به عالم با مجد عظیم خود آمده و كامل شد آنچه در انجيل
مذكور بوده مسجد اقصي از نسمات رب اهاي خود و
بطحاء از ندای خداوند علي اعلي مهتر بدرستی كه هر
سنگ ریزه اي از آنها به تسبیح این اسم عظیم مشغول .
بشارات كتب الهیه به این ظهور اعظم
هیکل مبارك در این تفسیر جلیل تجلی الهی را در سدره
انسان و ظهور رب به مجد عظیم خود در هیکل مبارک

حضرت بهاء الله بیان فرموده اند و متعاقباً سائل را مورد
 خطاب قرار داده و او را به ای ناظر بحق بچشم حق وای
 کسیکه دلیل را از ابناء سنبل و طریق توضیح می طلبي .
 ” مخاطب نمود به این مضمون به او می فرمایند که اگر
 بگوش خلیل استماع می نمودی فریاد و فغان و آه و ناله
 حقایق موجودات و ممکنات را از غفلت عباد و گمراهی
 آنها در یوم موعود از صراط ممدود مابین ملکوت ارض و
 سماء می شنیدی . با وجود این که کل امم در صحف
 الهی و کتب و زبر بصریح عبارت به این ظهور اعظم و
 نور اقدم و صراط اقوم و جمال مکرم و نیر افنعم مبشر
 و موعود بودند . بعد به سائل می فرمایند اگر آن
 صحائف و اسفار را مراجعه نماید ملاحظه خواهد نمود که
 همه آنها به اینکه این اقلیم عظیم و کریم به لسان انبیاء و
 مرسلین به ارض مقدس و سرزمین طیب طاهر و مطلع
 آیات و مرکز رایات و مواقع تجلیات و مشرق ظهور رب
 بمجد عظیم و سلطان قویم موصوف و موسوم و منعموت
 است ناطق و همچنین آن کتب الهیه وعده فرموده اند که
 رب مجید با جنود حیات و لشکرهای اسرار ظاهر می
 گردد . و در آن سرزمین یعنی بقعه بیضاء و طور سینیاء

مواقع تجلی رب علی اعلی بر انبیاء اولی العزم موجود .
 و نیز در آن بقعه وادی ایمن و وادی مقدس واقع که
 موسی بن عمران نداء زمین را از شجره مبارکه در آنجا
 شنید و نیز در آن مکان یحیی بن زکریا بندها یا قوم توبه
 نمایند زیرا ملکوت الهی نزدیک شده منادی و همچنین در
 آن بقعه مسجد اقصی واقع که خداوند حول آن را
 مبارک نموده و جمال محمدی شب اسراء به آنجا عروج نمود
 تا آیات و علامات بزرگتر رب خود را مشاهده نماید و
 ورودش بر آن مکان مقدس همان عروج به ملکوت اعلی
 و افق اهی بود پس بلقائی رب خود مشرف شد و بسدره
 المنتهی رسید و دینی فذللی فکان قاب قوسین او ادنی ” و
 در جنت الهی داخل شد و خداوند ملکوت زمین و آسمان
 را به او نشان داد تمام این وقایع هنگامی واقع شد که در
 آن بقعه مبارکه بیضاء نوزاء بر رب خود وارد شد . بقعه
 مبارکه بیضاء مقصود عکا است که در بشارت قبلیه از
 آن به این لقب تعبیر شده .

سفینه عرفان 6 ص 103-105

جناب محمد علي فيضي در كتاب حيات حضرت
عبدالبهاء صفحه 43 مي نويسند :

و همچنين اثر مهم ديگري از قلم آن حضرت در تفسير
بسم الله مرقوم گشته كه در مكاتيب جلد اول بطبع
رسيده و بطوريكه در كتاب اسرار الاثار مندرج است
چون اين تفسير كه بخط خود آن حضرت مرقوم شده
بود در قصر بهجي بوسيله ميرزا مصطفى نراقي بنظر
حضرت بهاء الله رسيد و ملاحظه نمودند فرمودند كو كج
لامع است .

مسلماً با نقل قول از گزيده مقالات حق مطلب ادا نشده
و حقا براي استفاده بيشر بايد به اصل مقالات كه در
پژوهشنامه شماره 6 و سفينه عرفان جلد 6 مندرج است
مراجعه شود .

لوح فورال

این لوح مبارک از آثار مهمه حضرت عبدالبهاء که بافتخار پرفسور آگوست فورال نازل شده است.

پروفسور فورال که بسال ۱۸۴۸ میلادی در سوئیس پا بعرضه وجود گذاشت از نواغ و نوا در دوران است که در سه رشته طب و حقوق و فلسفه دارای درجه دکتری بوده و کتب بسیاری تألیف نموده که در دانشگاه‌های مهم دنیا تدریس میشود اشخاص سرشناس و برجسته‌ای چون لنین و موسولینی از شاگردان او بوده و در نزد او تحصیل سوسیالیزم می نموده‌اند.

وی توسط دختر و دامادش که توسط دکتر اسلمنت بامر مبارک مومن شدند از امر مبارک اطلاع حاصل نموده و با مطالعه کتاب بهاء اله و عصر جدید دری جدید از معارف الهیه بر او گشوده شد و علاقمند گردید و عریضه‌ای بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء معروض داشت و مسائلی را مطرح و سوالاتی نمود که لوح پرمحتوا و مهم فورال بافتخارش نازل شد.

در همین لوح مبارک است که منظور از علمی که با حرف شروع شده و بحرف خاتمه م یابد را توضیح فرموده از فلاسفه و حکمای وسیع النظر تمجید فرموده مقام بلند سقراط و افلاطون و ارسطو را ستوده‌اند.

مهندس عزت الله ذبیح که خود از علمای فی البهاء و اساتید فن می باشد در معرفی دکتر فورال می نویسد
دکتر در طب- دکتر در حقوق - دکتر در فلسفه استاد دانشگاه زوریخ در سنه ۱۸۴۸ میلادی متولد و در سال ۱۹۳۱ میلادی دارفانی را وداع گفت.

این مرد دانشمند از خانواده معروفی است که در کنار دریاچه لیمان زندگی کرده و چند دانشمند معروف بعالم بشریت را احیاء کرده است. پرفسور اگوست فورل از طفولیت بسیار باهوش و از سن هفت سالگی علاقه شدیدی به جمع آوری حشرات داشت در دوازده سالگی جزوه‌هایی راجع بحشرات نگاشته که هنوز مورد استفاده دانشمندان سپید موی میباشد تحصیلات خود را در

رشته طب در سوئیس بانجام رسانده و پس از مدتی به سمت استادی فن طب در قسمت مغز و اعصاب در دانشگاه زوریخ منصوب گردید و چون تفحصات و تحقیقات عالی و بی نظیری بعالم انش اعطا کرد دانشگاههای وین و پاریس و سایر دانشگاههای سوئیس از کنفرانسهای علمی او استفاده میکردند مدت شانزده سال رئیس بزرگترین مریضخانه امراض دماغی و عصبی زمان خود در زوریخ بوده و مطابق نوشتههای خودش در تمام این مدت ۱۶ ساعت روزانه بخدمت مرضی مشغول بوده است در سیر کارهای طبی خود در مطالعات اجتماع موفق باخذ دکترای حقوق و فلسفه گردید با آنکه آگوست فورل وقت زیادی در خدمت مرضی صرف مینمود دائماً در خدمات اجتماعی نیز مداخله داشته و از پیشوایان بزرگ سوسیالیزم در اواخر قرن نوزدهم و اوائل بیستم بوده است بسیاری از پیشوایان سوسیالیزم در مکتب او تلمذ کرده‌اند لنین پیشوای انقلاب روسیه و کمونیزم جهانی (سوسیالیزم طبقاتی) از شاگردان او

بوده است موسولینی پیشوای فاشیست ایتالیا (سوسیالیزم صنفی) در نزد او تحصیل سوسیالیزم کرده تمام جمعیت‌های سوسیالیست اروپا و آمریکا از نوشته و کنفرانسهای او استفاده می نمودند ژان ژورس معروف سوسیالیست معتدل از دوستان صمیمی فورل بوده و از مکتب علمی او کسب استفاده کرده اسب از خدمات قابل توجه پرفسور فورال مبارزه شدید با مشروبات الکلی بوده و جمعیت‌های ضد الکل اروپا بوسیله او تأسیس شده و ریاست آنرا بعهدده داشته است و در تمام مدت عمر شجاعانه با سرمایه داران مشروبات الکلی مبارزه مینموده و مخصوصاً معتقد بوده است اساس مبارزه سوسیالیزم بایستی جنگ با سرمایه داری الکلیک باشد بوسیله دوستان طبیب خود که عضویت موسسات ضد الکلیک را قبول کرده بودند به معالجه اشخاص الکلی پرداخته و با مجلات و نشریات مختلف و کنفرانسهای عموم مردم را از خطرات الکلی مطلع میساخته وقتی باهمیت این مبارزه شجاعانه و جسورانه فورل می توان پی برد که به

مقدار مشروبات الکلی مصرفی اروپا و سرمایه‌های
هنگفتی که در راه تهیه باغهای مو و کارخانه‌های تهیه
مشروبات مصرف شده پی برد میلیاردها لیره طلا در
سراسر اروپا و آمریکا موسسات تهیه مشروبات الکلی را
تشکیل میداد برای نمونه اشاره میکنم که کتاب لغت
مشروبات الکلی در فرانسه شامل ۱۳۵۰۰ نام مشروبات
الکلی ساخته شده در این کشور است.

پرفسور فورل معتقد بود که عوامل استقرار صلح
پایدار در اجتماع بشری از بین رفتن مشروبات الکی
است کتابهای متعدد در موضوع مضرات الکل و راههای
جلوگیری آن و معالجات مرضای الکلی برشته تحریر
درآورده مهمترین تألیف فورل پنج جلد کتاب ضخیم
مربوط به مسائل غریزه جنسی است در اولین دفعه این
پنج جلد کتاب ۱۶۰ هزار نسخه به طبع رسید و فوراً
بشانزده زبان زنده اروپا ترجمه شد این کتاب در نزد
طبقه تحصیل کرده و عالم اروپا و آمریکا یافت میشود
کتابهای مربوط بزندگی مورچگان او معروفیت جهانی

دارد فورل مخصوصاً مسافرتهاى بافريقاى شمالى و
جزيره ماداگاسکار براى مطالعه زندگى مورچه ها انجام
داده کتابى ضخيم بنام مورچه هاى ماداگاسکار تقدیم
غالم دانش کرده.

چرا فورال صلح طلب شد

ناپلئون سوم در بحبوحه اقتدار پس از فتوحات
بى در پى جنگ ۱۸۷۰ را بر عليه آلمان شروع نمود و
اینطور به نظر میرسید که جنگ باسانی به نفع ناپلئون
تمام شود ولى برعکس بواسطه عدم پیش بینی کافى
جنگهاى خونین در سواحل رودخانه رن برپا گردید و در
نتیجه عده کثیرى در بیابانهاى دو طرف شط مجروح و
کشته شدند. پرفسور آگوست فورل که دکتر جوانى در
طب بود با جمعى از مردم انسان دوست به کمک
مجروحین میدانهاى جنگ شتافت وضع تأسف آور
زخمیها و در بدرى و ناله و فغان بى پناهان و بیچارگان
روح و قاد طبیب جوان را به شدت متأثر ساخت و در

صف پیشوایان مبارزه با جنگ و جدال در عرصه اجتماع
داخل شد.

و صلح و سلام را راه اصلاح مفسد اجتماع دانست.
این بود که از هر گوشه و کناری اگر نام صلح طلب و
جمعیت صلح دوستی را می شنید فوراً به کمک آنها
می شتافت و در اثر همین صلح طلبی بود که روشن
سوسیالیزم را که در آن زمان طرفدار صلح بین الملل بود
انتخاب نمود در تمام نوشته‌ها و مقالات خود صراحتاً
طرفداری از صلح را گوشزد عموم نموده و مردم را به
صلح دوستی دعوت کرده است و خود عضو چندین
جمعیت صلح طلب جهانی بوده است.

فورل در سال ۱۸۴۸ پا به عرصه وجود گذاشت تولد
فورل مقارن با زمانی است که حضرت اعلی در جبال
آذربایجان محبوس و به تحریر بزرگترین کتاب شریعتی
خود یعنی بیان مشغول بودند کتابی که مورد اعتقاد و
جمعیت بایی و یکی از وسایل ایمان آنان به حضرت بهاء

الله است کتابی که معتقدین و طرفداران آن مأمور عظیم
ترین و شدید ترین تحول جامعه انسانی گردیدند.

همانطور که اشعه مستقیم آثار حضرت اعلی
قهرمانان تاریخ امر نظیر حضرت باب الباب و حضرت
قدوس و غیره را بوجود آورد و آنها را به مشهد فدا
میفرستاد و عقول و افکار و ایمان انسانی را تحول و
انقلابی می بخشید که قابلیت ادراک نظم بدیع الهی این
ظهور اعظم را پیدا نمایند اشعه غیر مرئی آثار مقدس
حضرتش تحولی در عالم علم بوجود آورد که مردان و
رجالی را برای خدمت به نظم الهی در عالم اجتماع آماده
سازد از جمله آن نفوس پرفسور آگوست فورل بود.

آگوست فورل در خانه مردی مسیحی بوجود آمد در
اثر تفحص و تحقیق و مطالعات و تحصیل علوم و فلسفه
دینامیزم علمی او را مبارز با کلیسای مسیحی و ادیان
گذشته نمود پس فورل مبارز با ادیان مبارز با
سرمایه داری مبارز با مشروبات الکلی مبارز با زور و

قلدری و در عین حال طرفدار صفا و یگانگی در جستجوی یافتن قدرتی و اجتماعی برای حصول آرزوهای خویش بسر می‌برد. اصولاً فورل دارای فکر سازنده بود و این وجهه ممتاز این عالم بزرگ و اجتماعی عالیقدر است در صورتیکه بعضی از همردیفان او فکر خواب کننده داشتند.

در کتابچه (سوسیالیسم حقیقی آتیه) این حقیقت از نوشته فورل بخوبی روشن و واضح است :

فورال در خدمت مرضی و کمک به فقرا و همکاری با صلح طلبان و مبارزه با سرمایه‌داری و بالاخص با الکلیزم بسر می‌برد روزهای بکشنه رفقای هم عقیده او و همدستان صمیمی‌اش در آلاچیقی که در بالای تپه مشرف به دریاچه لیمان بود جمع می‌شدند و راهنمائی‌های او را بدل و جان می‌پذیرفتند و در همین محل بود که عقد ازدواج دختر بزرگ خود مارتا را با دکتر بزومز Besomes شخصاً منعقد نمود.

چرا فورل بهائی شد

در هشت کیلومتری شهر کارلز روئیه Carlsruhe پایتخت ایالت بادن دهی است بنام روپیور Ropieur دکتر بزومز رئیس اداره بهداشت ایالت بادن در آنجا زندگی می کرد و بعد از جنگ جهانی اول بود که دکتر اسلمنت برای هدایت و تبلیغ باین دهکده سفر نمود و موفق به تبلیغ دکتر بزومز و خانمش مارتا بزومز دختر استاد بزرگوار سابق الذکر یعنی پرفسور آگوست فورل گردید این دو نفر که هر دو پزشک و بکارهای بهداشتی مشغول بودند در اثر تماس و آشنائی و هدایت با دکتر اسلمنت چنان شعله ور گردیدند که بجدیت مشغول تبلیغ و خدمت امر الهی گردیدند و اثرات قابل توجهی از آنان در کشور آلمان و سراسر اروپا بوجود آمد. در سنه ۱۹۲۰ پرفسور آگوست فورل برای دیدار دختر و دامادش از سویس به آلمان مسافرت نموده و اوقات خود را در منزل دامادش در قریه روپیور می گذراند : از مارتا بزومز

در مسافرت به رویور سؤال نمودم که پدر شما چگونه بهائی شد در جواب گفت :

موقعیکه پدرم در همین منزل تشریف داشتند ما مرتباً روزهای چهارشنبه به شهر کارلزروهه برای حضور در محفل ملاقاتی هفتگی احباء می‌رفتیم پدرم از این غیبت مرتب روزهای چهارشنبه اطلاع حاصل کرد روزی پرسید شما مرتباً روزهای چهارشنبه به کجا و برای چه کار می‌روید ما را تا بزومر اظهار داشت که جواب سؤال پدر برای من دشوار بود چرا ؟

برای آنکه پدرم در تمام مدت زندگی بر علیه جمیع ادیان و مذاهب بود ابراز این مسئله که من و شوهرم به یک مجلس دینی می‌رویم با تعلیمات طولانی او تعجب‌آور بود و در عین حال چون بهائی هستیم و دروغ نباید بگوئیم با عدم توجه به عکس‌العمل جواب در ذهن پدر سالخورده‌مان صراحتاً جواب دادیم که به جمعیت بهائی می‌رویم پدر پرسید جمعیت بهائی چیست شرح

مختصری از مبادی بهائیت برای او ذکر کردیم چون بسیار مرد روشنفکر محقق و معتدل بود از ما خواست که کتابی در موضوع بهائیت در اختیار او بگذاریم ترجمه کتاب بهاء اله و عصر جدید را به ایشان برای مطالعه دادیم پرفسور فورل با نهایت دقت این کتاب را مطالعه کرد و پس از چند روز اظهار نمود که واقعاً مطلب مهمی است و قابل دقت و تمعن نظر است آیا ممکن است که من نامه‌ای به حضور مبارکش بنویسم ، ایشان دو عریضه معروض داشت که منجر به صدور جوابیه‌ای به نام لوح فورال گردید.

(پایان مقاله مهندس ذبیح)

جناب دکتر وحید رافتی در معرفی این اثر در مقدمه کتاب ملکوت وجود می‌نویسید :

لوح مبارکی که از قلم حضرت عبدالبهاء خطاب به دکتر اگوست هنری فورل (Dr. Auguste Henri Forel) عزّ صدور یافته یکی از مهم‌ترین و مفصل‌ترین

الواح حضرت عبدالبهاء است. این اثر که باید آخرین اثر مهم فلسفی صادره از قلم خستگی ناپذیر حضرت عبدالبهاء محسوب گردد به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۱ مورخ است و لذا دقیقاً ۶۷ روز قبل از صعود حضرت عبدالبهاء که در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ واقع گردید از قلم آن حضرت صادر گردیده است. لوح فورال از نظر احتوای بر مهم ترین مطالب الهی و فلسفی نظیر قضیه ماهیت وجود، مقام و منزلت روح انسانی، دلایل وجود خدا و نیز عرضه اساسی ترین تعالیم امر بهائی از پرمطلب ترین آثار حضرت عبدالبهاء است. چنین می نماید که هیکل مبارک در ایام اخیر حیات ناسوتی خود عصاره تفکرات و آراء خود را از مسائلی که محور قضایای وجود است در این اثر به منصفه ظهور رسانده اند. اهمیت دیگر این اثر در مقام علمی و شخصیت بارز مخاطب آن نهفته است. دکتر فورل از فحول علمای عصر خویش و از نامورترین محققین و متفکرین اروپا بود. حضرت عبدالبهاء با اطلاع کامل از سعه علمی و

ذهنی مخاطب خود این اثر را به زبان اهل فن به رشته
تحریر درآورده‌اند و به نوعی از انسجام و استحکام فکری
و منطقی به ارائه مطالب خود پرداخته‌اند که ذهن و
قادی چون ذهن فورل را مطلوب واقع شود و قدرت کلام
و جامعیت مطالب در او مؤثر گردد.

تا آن جا که این نویسنده مطلع است لوح فورال در
۱۸ اپریل سال ۱۹۲۲ میلادی یعنی هفت ماه پس از
صدور آن از قلم حضرت عبدالبهاء در ۱۷ صفحه و چند
سطر در کتاب مکاتیب عبدالبهاء (جلد سوم ، صص
۴۷۴-۴۹۱) به طبع رسید و در اول جولای همین سال
(۶ ذی قعدة سنه ۱۳۴۰ هـ ق) در ابتدای مجموعه‌ای از
آثار حضرت عبدالبهاء که در ۱۴۴ صفحه تحت عنوان
جواب پروفیسر آلمانی دکتور فورال با چند لوح دیگر ...
به وسیله فرج الله زکی الکردی در قاهره به طبع رسیده
بار دیگر انتشار یافت. در صفحه اول این مجموعه فرج
الله زکی این طور مرقوم داشته است: « جواب دکتور
فورال حسب الامر مبارک [یعنی حضرت عبدالبهاء]

نوشته شده و به اسم فانی ارسال گردیده تا که چاپ و نشر شود. بناء عليه بنده فانی فرج الله زکی الکردی با کمال سعی در تصحیح قیام به چاپ و نشر آن نموده.»

لوح فورال در اپریل سال ۱۹۲۳ یعنی درست یک سال بعد از طبع اولش ، در قسمت فارسی مجلهٔ نجم باختر (جلد ۱۴ ، شماره ۱ ، اپریل ۱۹۲۳ ، صص ۳۰-۳۲ ، شماره ۲ ، می ۱۹۲۳ ، ص ۶۲) منتشر شد و برای بار دیگر به صورت مستقل و با قطع جیبی در ۳۹ صفحه بدون ذکر تاریخ در قاهره انتشار یافت و سپس در صفحات ۱۸ تا ۲۹ کتاب خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا که معروف به خطابات طبع فتح اعظم می باشد و به سال ۹۹ بدیع در ۲۹۴ صفحه متن و ۱۵ صفحه فهرست در طهران چاپ شده تجدید طبع گردید. فقرات لوح فورال در منابع مختلفهٔ بهائی نیز البته به کرات به طبع رسیده و یک بار هم به طور کامل به خط میرزا علی اکبر میلانی در تاریخ ۱۵ ثور ۱۳۰۱ در

شانزده صفحه به صورت ژلاتینی طبع و نشر گردیده است.

لوح فورال در سال ۱۹۲۲ میلادی به وسیله دکتر ضیاء بغدادی به انگلیسی ترجمه و در مجله نجم باختر (جلد ۱۳، شماره ۸، نوامبر ۱۹۲۲، صص ۱۹۵-۲۰۲) نشر گردید. این لوح که در اوائل سال ۱۹۲۳ میلادی به وسیله حضرت ولی امر الله نیز به زبان انگلیسی ترجمه شده بود در کتاب «عالم بهائی»، جلد ۱۵ (۱۹۶۸-۱۹۷۳) صص ۳۷-۴۳ انتشار یافت. لوح فورل علاوه بر زبان انگلیسی در سال ۱۹۸۵ به زبان ایتالیائی، در ۱۹۷۴ به زبان فرانسه، در ۱۹۷۵ به زبان آلمانی، در ۱۹۷۷ به زبان سوئدی، در ۱۹۷۹ به زبان مجارستانی، در ۱۹۸۰ به زبان روسی و بالاخره در سال ۱۹۸۸ به زبان بلغاری نیز ترجمه و نشر گردیده است.

در مطالعه و بررسی لوح فورل نکات مجمل و مبهمی ملاحظه می‌گردد که توجه خوانندگان گرامی را به شرح و بسط مختصر آنها جلب می‌نمایند:

۱- عریضة فورل که در دست است به تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۲۰ مورخ است ولی حضرت عبدالبهاء در اول لوح فورل مرقوم فرموده‌اند که: «... نامه شما که ۲۸ جولای ۱۹۲۱ مورخ بود رسید...» برای درک علل اختلاف در تاریخ عریضة فورل باید متذکر بود که فورل عریضة خود را به زبان فرانسه به تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۲۰ مرقوم نموده و آن را در ژانویه ۱۹۲۱ از آلمان به حضور حضرت عبدالبهاء ارسال داشته است. این عریضه به علت تأخیر در پست یا به علت طول کشیدن ترجمه آن به فارسی، که برای مطالعه حضرت عبدالبهاء می‌باید انجام می‌شده، و یا به دلیل مشاغل سایر حضرت عبدالبهاء مدتی بی‌جواب مانده و لذا فورل بار دیگر عریضه‌ای به تاریخ ۲۸ جولای ۱۹۲۱ مرقوم نموده و این بار عریضة خود را به آدرس آقا محمد تقی اصفهانی به

مصر فرستاده تا از آن طریق به حضور حضرت عبدالبهاء ارسال گردد. این نکات از لوح کوتاه حضرت عبدالبهاء که به تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۲۱ مورخ است و خطاب به آقا محمد تقی اصفهانی^(۱) در مصر عزّ صدور یافته استنباط می‌گردد. در این لوح حضرت عبدالبهاء چنین می‌فرماید:

مصر مرجوش جناب آقا محمد تقی اصفهانی علیه
بهاء الله الابهی

ای ثابت بر پیمان ، مکتوب دکتور فورل که ارسال نموده بودی خود او نیز مکتوبی به من مرقوم نموده بود، جواب مرقوم شد و ارسال خواهد گردید و یک نسخه از

۱ - محمد تقی اصفهانی از قدمای امر است که سالها در مصر ساکن بود و بعلت خدمات درخشانش بعد از صعودش در زمره ایادی امراله محسوب گردید و قبرش در جوار مقبره ابوالفضائل می باشد شرح حالش در کتاب موسسه ایادی امرالله تألیف عبدالعلی علانی صفحه و اجبار امری سال شماره مندرج است.

آن را از برای شما می‌فرستیم. و علیک البهاء الابهی .
حیفا - ۱۹۲۱/۱۰/۱۷ .

در لوح فوق مقصود از عبارت « مکتوب دکتور فورل
که ارسال نموده بودی » به ظن بسیار قوی مکتوب مورخ
۲۸ جولای ۱۹۲۱ دکتور فورل است. عبارت « خود او نیز
مکتوبی به من مرقوم نموده بود » راجع به مکتوب مورخ
۲۸ دسامبر ۱۹۲۰ فورل است که نسخه آن در دست
است. عبارت « جواب مرقوم شد » ناظر به صدور لوح
فورل به تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱ است . اما باید توجه
داشت که در این لوح حضرت عبدالبهاء به وصول نامه
اول او که به تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۲۰ مورخ بوده اشاره
نفرموده و صرفاً رسید نامه دومی را که به تاریخ ۲۸
جولای ۱۹۲۱ مورخ بوده اعلان فرموده‌اند. اما مندرجات
۱۹۲۰ فورل را شرح و بسط و پاسخ داده‌اند و شخص
فورل نیز لوح واسطه را پاسخی به نامه ۲۸ دسامبر ۱۹۲۰
خود تلفیق نموده است.

در هر حال ترجمه فرانسسه و انگلیسی و نسخه‌ای از اصل فارسی لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به فورل همراه با نامه مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۲ حضرت ولی امر الله برای مشارالیه ارسال گردیده است.

۲- در اوائل عریضه خود فورال تصریح می‌کند که هفتاد و دو ساله است، در حالی که در اول لوح فورال حضرت عبدالبهاء چنین می‌فرمایند: «... الحمد لله هنوز جوانی و تحری حقیقت می‌نمائی...».

بدیهی است که در این بیان، حضرت عبدالبهاء سن ظاهری فورل را در نظر نداشته بلکه به قدرت فکری او که در هفتاد و دو سالگی هنوز وقاد و خلاق بوده و به روحیه جوان و مشتاق او به درک حقائق علمی ناظر بوده‌اند.

۳- فورل در اوائل عریضه خود به چند مرقومه بسیار جالب حضرت عبدالبهاء که برای خانم «دکتر ف» (Frau Dr. F) ارسال شده اشاره می‌کند. جناب

مولشگل در پاورقی صفحه اول کتاب خود احتمال داده‌اند که منظور از خانم «دکتر ف» ممکن است خانم دکتر فالشر (Fallscher) [کذا] طبیب خانوادگی عائله حضرت عبدالبهاء بوده باشد، در حالی که در اول لوح فورل حضرت عبدالبهاء به صراحت می‌فرمایند: «... نامه‌ای که به دکتور فیشر مرقوم نموده بودم نسخ متعدده او منتشر است...» با این بیان معلوم است که حضرت عبدالبهاء مراد از «دکتر ف» را در عریضه فورل دکتور فیشر دانسته‌اند و نه خانم دکتور فالشر.

۴- دکتور فورل در عریضه خود ابراز شگفتی کرده است که حضرت عبدالبهاء چندین سال قبل از شروع جنگ جهانی اول در آثار خود از بروز چنین جنگی خبر داده‌اند. فورل در این باره در عریضه خود چنین می‌نویسد: «... آیا واقعاً این حقیقت دارد که شما نامه‌ها را در سال ۱۹۱۰ و پیش از جنگ فرستاده‌اید؟ اگر چنین است فی الواقع بصیرت شما در این پیش‌گوئی‌های دقیق سبب اعجاب بسیار من است...» حضرت

عبدالبهاء در پاسخ فورل درباره این مطلب که وقوع جنگ را سال‌ها قبل از بروز آن پیش‌گوئی فرموده بوده‌اند چنین می‌فرمایند که «... نامه‌ای که به دکتور فیشر مرقوم نموده بودم [و حاوی پیش‌گوئی وقوع جنگ می‌باشد] نسخ متعدده او منتشر است و جمیع می‌دانند که در سنه ۱۹۱۰ مرقوم گردیده...».

لوح فیشر که در این موضع از لوح فورل مورد اشاره حضرت عبدالبهاء قرار گرفته همان لوحی است که در کتاب مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، صص ۴۴۹-۴۵۱ طبع شده است. حضرت عبدالبهاء در این لوح به اقدام ملل در تهیه اسباب جنگ تصریح نموده و چنین می‌فرمایند: «... طوائف عالم و احزاب امم مانند حشرات و خراطین در طبقات سفلیه عمق ارض سعی و کوشش می‌نمایند و به قوه هندسه طرح‌های عجیب غریب می‌ریزند و از برای خود لانه و آشیانه می‌طلبند. تو کاری کن که این کرم‌های مهین طیور علیین گردند...».

حضرت عبدالبهاء پس از اشاره به مکتوب خود خطاب به دکتر فیشر که در فوق نقل شد مطلب خود را در لوح فورل چنین ادامه داده‌اند که «... و از این گذشته ، نامه‌های متعدده به این مضمون قبل از حرب مرقوم ...».

اشاره حضرت عبدالبهاء در این مقام به الواحی است که علاوه بر لوح فیشر قبل از وقوع جنگ جهانی اول از قلم آن حضرت عزّ صدور یافته و در آنها به بروز جنگی قریب الوقوع تصریح شده است. از جمله حضرت عبدالبهاء در لوح عده‌ای از احبای کالیفرنیا که در حدود اوائل شعبان سنه ۱۳۲۶ هـ ق (سپتامبر ۱۹۰۸ م) از قلم مباک عزّ صدور یافته چنین می‌فرمایند :

« ای انجمن رحمانی، از قرار مسموع محفلی آراستید و اجتماعی خواستید ... از یاران ، کل طوائف و قبائل و ادیان و مذاهب در جمیع اقالیم به تهیه و تدارک آلات حرب و ضرب و ایجاد موادّ مهلکه مشغولند . شما

که بهائیانید باید در مقابل این جور و اعتساف و ظلم و عدوان ابواب الفت و محبت و یگانگی و آزادگی بر وجه عالمیان بگشائید. آتش جنگ و جدال را دریای صلح و صفا شوید و ظلمت جور و جفا را به نور حب و وفا زائل نمائید تا آن نائره جهانسوز خاموش و مخمود شود. و
علکم البهاء الابهی».

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح صادره خطاب به کنگره ششم بین‌المللی آزادی خواهان ادیان که از ۱۶ الی ۲۲ ماه جولای سنه ۱۹۱۳ در پاریس منعقد گردید چنین می‌فرمایند: «... از اختلاف جدال حاصل و جدال منتهی به قتال گردد. خون بیچارگان ریخته شود. اموال به تالان و تاراج رود و اطفال بی کس و اسیر مانند...»

و نیز حضرت عبدالبهاء در «صوت سلام عام» که در اول اکتبر ۱۹۱۴ در شهر عکا از قلم مبارک صادر شده و برای جرائد مهمه اروپا و امریکا ارسال فرموده‌اند.

این مضامین که در الواح و خطابات حضرت عبدالبهاء به کرات ملاحظه می‌گردد جای شبهه باقی نمی‌گذارد که خبر وقوع جنگی مهیب قبل از وقوع جنگ جهانی اول که شعله‌های آن از تابستان سنه ۱۹۱۴ بالا گرفت در آثار آن حضرت انعکاسی وسیع داشته و حضرت عبدالبهاء خطرات و مضرات جنگ و لزوم تمسک به صلح جهانی را به کرات در آثار خود مورد تأکید شدید قرار داده بوده‌اند.

۵- در اوائل لوح فورل حضرت عبدالبهاء بیسان می‌فرمایند که «... در جریده کلیه سانفرانسیسکو نیز اشاره‌ای به این مسائل گردیده، تاریخ آن جریده مسلم و معلوم...» جریده مورد اشاره حضرت عبدالبهاء جریده موسوم به Daily palo Alto Times است که ترجمه انگلیسی نطق حضرت عبدالبهاء را که در ساعت ده و ربع صبح ۱۸ اکتبر ۱۹۱۲ در دانشگاه استانفورد ایراد شده بود در صفحه هفت روزنامه مورخ دوشنبه ۱۴ اکتبر ۱۹۱۲ منتشر ساخت و جریده هفتگی The

Palo Alton همین سخنرانی را دو هفته بعد با شرحی درباره امر بهائی و حیات حضرت عبدالبهاء در شماره ۴۳ سال دهم آن هفته‌نامه که به تاریخ جمعه اول نوامب ۱۹۱۲ مورخ است منتشر نمود. متن انگلیسی این نطق با اندکی تفاوت نسبت به مآخذ فوق در کتاب *The Promulgation of Universal Peace* (صص ۳۴۸ الی ۳۵۵) نیز به طبع رسیده و متن اصلی فارسی آن در مجله نجم باختر، سال ۵، شماره یک، صص ۱-۴ قسمت فارسی انتشار یافته است. در این سخنرانی مهم و تاریخی حضرت عبدالبهاء راجع به لزوم تأسیس صلح بین‌المللی و ترک تعصبات وطنی، ملی و نژادی و نیز لزوم ترک جنگ و خونریزی مفصلاً بیان مطلب فرموده‌اند.

در آثار دیگر حضرت عبدالبهاء نیز به این نطق اشاره شده و اهمیت آن گوشزد گردیده است. از جمله در لوح چهارم از الواح نقشه تبلیغی که به تاریخ شنبه اول اپریل سنه ۱۹۱۶ مورخ است چنین می‌فرمایند:

« ... در ایامی که در امر یک بودم در جمیع
مجامع فریاد زدم و ناس را به ترویج صلح عمومی دعوت
کردم. به تصریح گفتم که قطعه اروپ مانند جبه خانه
شده و موقوف به یک شراره است و این عن قریب در
سنین آینده دو سال بعد آنچه در کتاب مکاشفات یوحنا
و کتاب دانیال ذکر شده تحقق خواهد یافت و چنین
شد. و این قضیه در جریده سانفرانسیکو بولیتن مورخه
۱۲ اکتبر سنه ۱۹۱۲ مندرج گردیده ، مراجعت کنید تا
حقیقت حال ظاهر و آشکار گردد...»

(پایان مقاله دکتر رأفتی)

این لوح مبارک در مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ صفحه
۴۷۴ مندرج است یکبار هم به انضمام چند لوح دیگر از
جمله لوح کنگره بین‌المللی و لوح خطاب به محفل
روحانی طهران در مورد مدرسه وحدت بشر در ۱۴۴
صفحه سال ۱۳۴۰ هجری قمری در مصر طبع و نشر
گردیده است.

فیلسوف شهیر جناب دکتر داودی در معرفی این اثر
نفیس بیانات مفصل و مشروحی بیان فرموده‌اند که روی
نوار ضبط گشته و بعدها به اهتمام دکتر رافتی در کتابی
بنام ملکوت وجود طبع و نشر گردیده است.

خطابات

خطابات مبارکه شامل نطق‌ها و بیاناتی است که حضرت عبدالبها در سفر به اروپا و آمریکا در مجالس و کنائس و دانشگاه‌های مختلفه بیان فرموده‌اند و در دو جلد تنظیم و تدوین گشته است حضرت عبدالبها دو سفر به اروپا فرمودند سفر اول مدت ۴ ماه از اگست ۱۹۱۱ تا دسامبر همان سال و سفر دوم که جمعاً ۷ ماه طول کشید از دسامبر ۱۹۱۲ الی جون ۱۹۱۳ بود و سفر آمریکا که ادامه همین سفر بود مدت ۹ ماه بود محتوای بیانات حضرتش که جمعاً حدود ششصد و سی و سه خطابه میشود در معرفی تعالیم امر و عظمت ظهور حضرت بهاء الله اثبات حقانیت رسل و پند و اندرز و ارشاد و راهنمایی بوده است متأسفانه تمامی خطابات مبارکه جمع‌آوری نشده و کلاً ۱۲۶ خطابه در ۲ جلد کتاب خطابات آورده شده است. در خوشه‌هایی که از خرمن ادب و منر شماره ۱۴ صفحه ۱۷۱ در معرفی خطابات می نویسد.

یکی از اثرات برجسته سفر هیکل مبارک به اروپا و آمریکا صدور بیانات و خطابات است که در جمع احباء و یا در کلیساها و کنیسه‌ها و مجامع علمی و دینی بیان فرموده و بنام خطابات مبارکه معروف و مشهور شده و فعلاً در دو مجلد تحت عنوان خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا به زیور طبع آراسته گشته و منتشر شده است.

تأکید اصلی این خطابات صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و تساوی حقوق رجال و نساء و عموماً تشریح و تبیین فهرست تعالم مبارکه ۱۲ گانه می باشد گرچه همگی این تعالیم مبارکه مفصل و مشروح در آثار حضرت بهاء الله گراراً مورد بحث قرار گرفته است اما با کلام و بیان شیرین حضرت عبدالبهاء حللوتی دیگر داشته و به نحوی بدیع منطبق با مقتضیات وحدت شرق و غرب می باشد.

خطابات حضرت عبداللہا شامل سخنرانیها و بحث‌هایی است در مسائل مختلف که به هنگام بیان ثبت شده است.

گذشته از آنچه بصورت خطابه در موقعیتها و مقام های مختلف از قبیل کنائس و کلیساها و مدارس و دانشگاهها ایراد شده و بصورت مجموعه‌ای دوجلدی به جهان بشریت ارزانی گشته می‌توان مفاوضات و تذکره الوفا را هم جزء نوعی از خطابات دانست.

در حقیقت خطابات آن حضرت منبعی است بسیار غنی از شیوه‌های ادبی با عبارات موزون و جمله‌های متناسب و کلمات مترادف اوزان هم آهنگ و برخوردار از صنایع عروضی و مملو از استعارات، تشبیهات و کنایات لطیف و خالی از هرگونه تکلف و تصنع قالب سخن با محتوی که جلوه‌ای از جوهر وفاداری است در نهایت تناسب و زیبایی است بالسانی فصیح و منظم به بیان کیفیات روحی می‌پردازند و اصالت وجود روح و حقیقت قلمرو آن را اثبات می‌فرمایند. جناب دکتر

مجدوب در مجله آهنگ بدیع سال ۱۷ شماره ۱۰ در
این باره می نویسد.

شبه‌ای از حالات مبارک، هنگام ایراد خطابات مبارکه
ونحوه تلاوت مناجات هیکل اطهر

در فیلمی که از حضرت عبدالبهاء در آمریکا گرفته
شده، مشاهده میشود که آن وجود مکرم به هنگام
ایراد خطابه، گاهی به مشی و خرام مشغول میشده‌اند.
حضرت مولی‌الوری بعضی اوقات برای تقویت بیانات
خود از حرکات جسمانی مدد می‌جستند. مثلاً با
ملحق کردن دودست به یکدیگر بیانات خود را درباره
اتحاد و یگانگی مدلل می‌داشتند. دکتر استاد وودکاپ
نویسنده معروف بهایی که شخصاً در مجالس خطابات
مبارک حاضر بوده، در این زمینه مطالب جالبی در
خاطرات خود به رشته تحریر درآورده است:

حضرت عبدالبهاء مانند یک ناطق در پشت میز خطابه
توقف نفرموده، بلکه همواره در حرکت بودند، هیکل
مبارک همان طور که بیانات و مطالب روحانی خود را

ادا می نمودند در پشت تریبون مرتباً به جلو و عقب
مشی می فرمودند. در این لحظات سخن احساس
میکردم که بطور کلی حسن اثر جلسه و تأثیر کلمات
مبارک نه تنها با بودن مترجم تقلیل نمی یابد، بلکه
زیادتر میشود. زیرا وجود مترجم به حضرتش یک وقار
و متانت روحانی مخصوص میداد که اگر بیانات مبارک
مستقیماً به لسان شنوندگان ایراد میشد شاید این
حالت و کیفیت به وجود نمی آمد، ایراد خطابات
مبارک بدین نحو بود که هیکل اطهر جملات خود را تا
حدی که ترجمه آن مشکل نباشد بیان می فرمودند،
سپس به هنگام ترجمه، توقف نموده، به مستمعین
تبسم می فرمودند و یا اینکه سرشان را در موقع
ترجمه تکان میدادند و اهمیت آن نکات را به حاضرین
خاطر نشان می فرمودند. به عبارت دیگر حضرت
عبدالبهاء در موقع ترجمه بیکار و آرام نمی ماندند بلکه
مرحله ترجمه را با قدرت محرکه‌ای که از شخصیت
روحانی آن حضرت سرچشمه می گرفت روشن و

درخشان می فرمودند. نطقهای مبارک به زبان فارسی در نهایت زیبایی و قدرت و با آهنگی بخصوص ایراد میشد. هنگام ایراد خطابه حضرتش با جلال مخصوصی دائماً در مشی و حرکت بودند. استماع بیانات و خطابات آن حضرت قابل مقایسه با هیچ یک از سخنرانیهای معمولی نبود. ابتدا سیل افکار روحانی حضرتش با لحنی خوش و به لسان فارسی جاری میشد و بعد همین که مترجم، معانی کلمات را بیان میکرد لذت دیگری جهت مستمعین از مشاهده عکس العملهای حضرت عبدالبهاء از هنر مترجم حاصل میشد.

همه کسانی که نحوه القای خطابات حضرت عبدالبهاء را به رشته تحریر درآورده‌اند از ذکر این نکته دقیقه غافل نمانده‌اند که هیکل اطهر پا به پای مترجم جلو رفته و فی الواقع ترجمه را نظارت میکردند. ذکر این مطلب جالب، صحت این موضوع را تأیید می نماید، یک بار که آن وجود مکرم در خطابه خود مراحل

صعود و نزول بشرایع الهیه را به فصول اربعه سال
تشبیه کردند وقتی مترجم به کلمه (تابستان) رسید
مکث کرد و صحبت متوقف شد(گویا مترجم این
کلمه را فراموش کرده بود) حضرت عبدالبهاء که
مراقب مترجم بودند بلافاصله به کمک وی آمدند و با
صدای ملیح خود به انگلیسی فرمودند summer
همهمه‌ای که حاکی از یک نوع سرور و اعجاب بود در
شنوندگان ظاهر شد. حضرت عبدالبهاء بعضی از
اوقات، خطابه خود را با تلاوت مناجاتی ختم
می فرمودند. نحوه تلاوت مناجات آن وجود مکرم چنین
بوده در سکوت عمیقی که بر تالار حکمفرما بود در
حالی که به ملکوت ابهی توجه تام داشتند، دستها را
به علامت رجا به طرف بالا بلند می کردند و با صوتی
آرام توأم با تضرع و ابتهال به تلاوت مناجات
می پرداختند و با وجود اینکه این مناجاتها ترجمه
نمی شدند، ولی در حاضران تأثیر فراوان داشتند. در
همه این مناجاتها هیکل اطهر برای تحقق صلح و

سلام و اخوت و وحدت بین شرق و غرب و شمول
تأییدات و برکات الهیه برای عموم نوع انسان و
حاضرات مناجات کرده و از آستان الهی طلب عفو و
غفران نموده‌اند. (پایان مقاله دکتر مجذوب)

سرکار خانم پریدخت عهدیه مقاله جالبی در معرفی
خطابات مرقوم فرموده‌اند که عیناً درج می‌گردد.
پس از آزادی حضرت عبدالبهاء از تبعید و زندان
سلطان عبدالحمید، در سال ۱۹۰۹ احبای اروپا و
آمریکا و همچنین عده‌ای از مشاهیر و علما و روسای
کنائس و انجمن‌های صلح مثل مستر تفت Taft
رئیس جمهور سابق آمریکا و رئیس افتخاری انجمن
صلح آمریکا، مستر کارنگی رئیس انجمن صلح
نیویورک، رئیس انجمن صلح لیک موهونک، حاکم
شهر بستن، پروفیسور میلر از دانشگاه کلمبیا و غیره
کراراً از حضرتش دعوت نمودند که سفری به آمریکا
بفرمایند. (صفحه ۵ شماره ۱۴-۱۵ نجم باختر) با

اینکه حال مزاجی و قوای جسمانی حضرت عبدالبهاء اجازه ، چنین سفر طولانی را نمی داد و احبا و اطبا ایشان را منع می نمودند ولی حضرت عبدالبهاء تصمیم به سفر گرفتند و این بشارت را به احبای اروپا ابلاغ نمودند که برای مدت کوتاهی به سوئیس تشریف ببرند ولی بعد به لندن و پاریس هم تشریف بردند.

سفر مبارک به اروپا و بعد به آمریکا یکی از مهمترین وقایع تاریخی امر بهائی و یکی از مهمترین اقدامات هیکل اطهر حضرت عبدالبهاء است. اهمیت این سفر هنوز از عالمیان پنهان است و مسلماً بعدها آشکار خواهد شد. تأثیری که این سفرها و خطابات و بیانات مبارک در هزاران نفوس که از جمله عده زیادی از علما و محققین و فلاسفه و روحانیون و بزرگان و مشاهیر و وزراء و سفرا و خبرنگاران و همچنین دانشجویان و اساتید بر جای گذاشته است از حساب خارج است.

آنطور که از مندرجات بدایع الآثار بر می آید حتی مشاهیر و شاهزادگان شرقی، ایرانی و عثمانی و هندی و مصری که در آن زمان در اروپا و یا آمریکا بودند از مشاهده استقبال مردم و احترام و تعظیم و تکریم علما و دانشمندان و روحانیون نسبت به حضرت عبدالبهاء به وجود مبارک مباهات میکردند و از اینکه یک ایرانی و شرقی تا این حد مورد ستایش و احترام غربیان است به خود می بالیدند. مخصوصاً اینکه در تاریخ ایران به کلی بی سابقه است که شخصیتی روحانی از آن کشور به غرب سفر کند و تعالیم روحانی دیانتی نو و تازه را به این ترتیب به غربیان عرضه فرمایند.

با اینکه حضرت عبدالبهاء از تحصیلات مدرسه‌ای برخوردار نشده بودند ولی در مجامع علمی و فلسفی و در دانشگاهها در حضور علما و اساتید و فلاسفه با چنان فصاحت و بلاغت و همینه، مستدل و علمی صحبت می فرمودند که همگی خاضع و خاشع و راضی و قانع می شدند. در کنائس یهودیان با کمال شجاعت

استدلال بر حقانیت حضرت مسیح و - کلیساهای مسیحیان اثبات حقانیت حضرت محمد می نمودند و در دانشگاهها و مجامع علمی راجع به فضائل علم و اینکه علم و دین باید با هم تطابق داشته باشد و علوم مادی بدون کمالات روحانی سبب هلاکت عالم انسانی است چنان استدلال می فرمودند که سبب انتباه جمیع علما میشد و در تمام این مجامع چه علمی و چه مذهبی با کمال وضوح، اعلام امر حضرت عبدالبهاء و تعالیم این ظهور بدیع را می فرمودند.

درباره اهمیت خطابات و سفرهای مبارک حضرت عبدالبهاء چندین بار بیاناتی به این مضمون فرموده‌اند: اهمیت این سفر بعد معلوم خواهد شد. تا حال چنین امری واقع نگشته در هیچ عصری دیده نشد که نفسی از شرق به اقصی بلاد غرب سفر نماید و به تبلیغ امرالله و شرح تعالیم بدیعه و مسائل الهیه در معابد و مجامع امم مختلفه چنان قائم و ناطق گردد که مجال انکار و اعتراض نماند بلکه مفتون و مجذوب شوند ما

در کنائس عظمی و مجامع کبری به اعلیٰ الندای یا
بهاء الابهی بر آوردیم و به افصح بیان و اتم برهان
بشارت به ملکوت الله دادیم... (صفحه ۷ از بدایع
الاشار جلد دوم)

در جمیع خطابات همیشه رعایت دو نکته را
می فرمودند یکی آنکه هرگز بیانات مبارک ملامت آمیز
و محکوم کننده نبوده و سبب رنجش و تحریک تعصب
هیچ گروهی و مذهبی نشود. دیگر آنکه هرگز طولانی
صحبت نمی فرمودند، مسائل مهم و علمی را با بیانی
ساده و قابل فهم در کمال اختصار توضیح
می فرمودند.

مقالاتی که مخبرین جرائد مختلف اروپا و آمریکا در
شرح حیات حضرت عبدالبهاء و دیانت بهائی
می نوشتند چنان پرشور و هیجان بود که اهالی
ممالک همگی مشتاق دیدار و استماع سخنان
حضرتشان میشدند. معرفی که از طرف روسای
کلیساها و مساجد و کنیسه‌ها و اساتید دانشگاهها و

روسای انجمن‌های مختلف صلح، اسپرانتو، تیا سوفی، زنان و غیره به عمل آمد چنان توام با احترام و اعزاز و اکرام و قدردانی از وجود مبارک بود که حاضرین بیانات مبارک را به جان استماع می نمودند.

نمونه‌ای چند از معرفی بعضی از روسای مجامع مختلف از هیکل اطهر حضرت عبدالبهاء:

در کنفرانس موحدین بستن رئیس انجمن که نایب حکمران بستن نیز بود حضرتش را چنین معرفی کرد:
امشب ما در این محفل عظیم (بیش از دو هزار نفر جمعیت) احترامات فائقه و امتنان قلبی اظهار می داریم نسبت به این شخص محترم جلیل القدر صلح دوست که از شرق به غرب آمده تا اساس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی را ترویج فرماید. فی الحقیقه این سرور عظیم و افتخار بزرگی است که وجود مبارک در مجمع ما حاضر شده‌اند. لهذا نهایت افتخار من است که حضرت عبدالبهاء را به شما معرفی کنم.

در کلیسای موحدین مونتگر، مستروسیل رئیس کلیسا گفت: « امروز به جای تورات از انجیل جدید یعنی از بیانات حضرت عبدالبهاء می خوانیم) و قسمتی از الواح مبارک را تلاوت نمود) پس از معرفی مبارک چنین ادامه داد... این امر بهایی اگر چه تازه از شرق به غرب آمده ولی عنقریب تمام غرب را احاطه خواهد نمود. اکنون در حضور مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیه مستحضر خواهید شد و آب را از سرچشمه خواهید نوشید...»

رئیس کنیسه یهودیان سانفرانسیسکو: « این افتخار بسیار بزرگی است. امروز حضرت عبدالبهاء یکی از نمایندگان حیات آسمانی به جهت مابنی اسرائیل نطق می فرمایند و در اتحاد امم و ادیان صحبت می فرمایند و یقین است آنچه می فرمایند به نتیجه، عظمی خواهد بود.»

دکتر جوردن رئیس دانشگاه استنفورد در شهر پالواتو در حضور ۱۸۰۰ دانشجو و ۱۸۰۰ پروفیسور و استاد

وعده کشیری از روسا و مشاهیر چنین بیان داشت:
« این نهایت خوش نصیبی ماست که بوا. طه لطف و
مرحمت دوستان، امروز کلام یکی از معلمین دینی و
پیام یکی از مظاهر جدید روحانی را استماع
می نمائیم. ایشان مروج امر جدیدی هستند که سه
میلیون نفوس پیرو و تابع ایشانند. هر چند گفته
میشود که این امر جدید است ولی حقیقتاً اس اساس
الفت و اتحاد و اخوت و ارتباط بین امم و ملل عالم
است... و نهایت سرور و شرف من است که حضرت
عبدالبهاء عباس را به شما معرفی نمایم.»
ریچارد استقلی در ضیافتی در منزل خودش در حضور
عده‌ای از برگان و سیاسیون گفت:

« امر بهایی قوه، روحانیه‌ای ظاهر نموده که سبب
تربیت و نجات است و از جمیع قوای حریبه قوی تر
است. این وجود مبارک چهل سال محبوس بودند و
اهل بهاء در شرق همیشه مبتلای عذاب و شکنجه،

لکن آخر این آتش خاموش نشد بلکه روشنتر
گشته...»

حضرت عبدالبهاء دو سفر به اروپا فرمودند: سفر اول
چهارماه از آگست ۱۹۱۱ تا دسامبر همان سال و سفر
دوم هفت ماه از دسامبر ۱۹۱۲ تا جون ۱۹۱۳ و یک
سفر به آمریکا به مدت نه ماه از آپریل ۱۹۱۲ تا
دسامبر همان سال، (سفر دوم اروپا ادامه همین سفر
بود). بر مبنای یادداشتهای جناب زرقانی در کتاب
بدایع الاثار که حاوی خاطرات ایشان و برنامه، روزانه و
موضوع و محل نطقهای حضرت عبدالبهاء است، در
این سفرها در حدود ششصد و سی و سه خطابه در
مجامع مختلف و جلسات عمومی در مواضع مختلفه
ایراد فرموده‌اند که بر این تعداد حقا بایستی بیانات
خصوصی ایشان در جواب سوالات اشخاص و
روزنامه‌نگاران و روحانیون و پروفیسورها و بزرگان ایرانی
و عثمانی و غیره را که هر کدام سوالات خصوصی
میکردند، و جواب آنها جامع و ماند یک خطابه، کامل

بود نیز اضافه نمود که در این صورت در حدود هزار
خطابه میشود.

جمع این خطابات نمونه سلاست بیان و میزان علم
لدنی و احاطه، علمی حضرتشان است و بهترین نمونه
و سرمشق برای مبلغین و معلمین امر در سراسر
دنیاست.

حضرت عبدالبهاء اکثراً درباره پنج مطلب اساسی
صحبت می فرمودند:

۱- شرح تاریخ دیانت بهائی و حیات حضرت بهاء الله
و صدمات و مشقات و زندان و تبعید هیکل مبارک
حضرت بهاء الله و پیشبرد امر مبارک با وجود
زندانی بودن، و توضیح تعالیم مبارکه و اینکه این
تعالیم مورد نیاز این عصر است و ضامن صلح
عمومی و وحدت عالم انسانی است.

۲- اثبات الوهیت و بقای روح و عوالم ماورا الطبیعه و
خلقت و عالم وجود.

۳- علامات ظهور و بازگشت موعود کل ادیان.

۴- اثبات حقانیت پیامبران گذشته، حضرت موسی،

حضرت مسیح، حضرت محمد.

۵- احتیاج عالم به تربیت روحانی و اتحاد امم و ملل

عالم.

جمیع خطابات را بالبداهه و بدون یادداشت قبلی ایراد می فرمودند، به غیر از یکی دو محل، که از طرف رئیس جلسه خواسته شده بود که خطابه قبلاً تهیه گردد تا در جزوه‌ای مخصوص در بین حضار چاپ و توزیع شود (مجمع صلح در لیک موهنگ). معیناً خطابه مبارک در حین ایراد به غیر از آن بود که چاپ و توزیع شده بود.

در اکثر مجامع از حضرت عبدالبهاء خواهش میشد مناجاتی به زبان فارسی یا عربی تلاوت بفرمایند اکثراً این مناجات ها که در مجموعه‌های مناجات حضرت عبدالبهاء موجود و در دسترس احباست از این نطق ها استخراج گردیده است. و اما همه آنها در این مجامع بالبداهه از لسان مبارک جاری شده و همانطور که

مشاهده میشود در نهایت لطافت و ظرافت و زیبایی است. در حین ادای خطابات یک منشی ایرانی از فرمایشات مبارک یادداشت بر میداشته و در موقع ترجمه، منشی انگلیسی یا فرانسه و آلمان به زبانهای خودشان یادداشت میکردند. آنچه که مربوط به خطابات مبارک به زبان فارسی است تعدادی در مجلدات نجم باختر در همان ایام به چاپ رسیده و تعدادی بعدها جمع‌آوری و تحت عنوان خطابات مبارک حضرت عبدالیهاء در دسترس فارسی زبانهاست و همچنین به زبان انگلیسی کتابهای *The promulgation of universal peace, paris talk* و غیره شامل قسمتی از خطابات مبارک هستند. ولی درباره خطابات مبارک بعضی نکات قابل ذکر است:

- ۱- متأسفانه مجموعه خطابات بطور کامل که شامل همه خطابات باشد در هیچ زبانی موجود نیست.
- ۲- تعداد خطابه‌های موجود در مجموعه‌های خطابات مبارک به فارسی (که اخیراً سه جلد همگی در

یک مجلد ۷۹۰ صفحه‌ای چاپ شده) ۱۲۶ خطابه است، ۵۶ خطابه مربوط به آمریکا، ۱۰ خطابه سفر دوم اروپا و ۶۰ خطابه سفر اول اروپا، بنابراین ۵۰۷ نطق موجود نیست و آنچه در دست است تقریباً یک چهارم مجموع خطابه‌هاست. از این مقدار ۳۲۵ نطق از خطابه‌های آمریکا کم است و ۱۸۲ نطق از سفر دوم اروپا، راجع به سفر اول اروپا نمی‌توان دقیقاً محاسبه کرد زیرا از جناب زرقانی خاطراتی راجع به سفر اول اروپا در دست نیست.

۳- این ارقام ذکر شده کاملاً دقیق نیست و امکان دارد که قدری کم و بیش داشته باشد ولی قدر مسلم این است که مقدار زیادی از خطابات مبارک در دست نیست.

۴- از ۳۲۵ خطابه که از سفر آمریکا، فارسی آن موجود نیست ۶۵ خطابه آن به زبان انگلیسی در کتاب *Te promulgation of universal*

موجود است و می توان آنها را به فارسی ترجمه کرد. ولی مابقی در این کتاب هم نیست. مثلاً سخنرانی مهم در منزل گراهام بل که در تاریخ ۲۴ آپریل ۱۹۱۲ در حضور جمعی از علما و دانشمندان و اساتید دانشگاه درباره فضائل و نتایج علم و مزیت این قرن اعظم و تعالیم ظهور بدیع ایراد فرمودند(بدایع الاثار جلد اول صفحه ۴۹) در هیچ کدام از دو کتاب چه فارسی و چه انگلیسی موجود نیست.

۵- باید متوجه این مطلب بود که خیلی از مطالب خطابات مبارک تکرار شده یعنی در مکانهای مختلف دوباره همان مطالب را ایراد فرموده‌اند و بنا به آنچه جناب زرقانی نوشته‌اند بعضی از خطابات به علت تکراری بودن ثبت نشده. مثلاً خطابه مبارک در کنیسه یهودیان واشنگتن راجع به اثبات حقانیت حضرت مسیح و حضرت محمد، حضرت عبدالبهاء شخصاً فرموده بودند: « من

امشب همان صحبت‌هایی را که در کنیسه اسرائیلیان سانفرانسیسکو کرده‌ام تکرار خواهم نمود لذا مکرر نوشتن لازم نیست. (صفحه ۳۶۱ از بدایع الاثار). بنابراین احتمال زیاد هست که خطابات دیگری را هم که تکرار فرموده بودند منشی‌ها یادداشت نکرده باشند. ولی چون خطابات مبارک بالبداهه و بدون مطالعه قبلی ایراد میشده، با وجود تکراری بودن در هر کدام نکاتی پیدا میشود که در خطابه مشابه قبلی وجود ندارد. مثلاً درباره تساوی حقوق رجال و نساء در هر خطابه نکته جالب هست که در جای دیگر گفته نشده (در سفر آمریکا راجع به تساوی حقوق زن و مرد به استثنای آنچه که در فارسی موجود است دوازده خطابه بنا به نوشته جناب زرقانی ایراد شده که در مجموعه خطابات مبارک به فارسی موجود نیست و از این دوازده خطابه فقط دو خطابه آن در پرومولگیشن The promulgation موجود است و ده خطابه،

دیگر در هیچکدام نیست) برای نمونه اشاره به یکی دو
مطلب از خطابات فوق که به فارسی موجود نیست
می شود: ۲۰ می ۱۹۱۲ در منزل مستر کینی در
مجمع بانوان:

« پس از شرح این قرن که قرن نورانیت و انسانیت
است و در این قرن زن بایستی حقوق مرد را دارا شود،
شرحی از حال زنان قدیم که امکانات بیشتری برای
نشان دادن استعداد خویش داشته‌اند فرموده‌اند. مثل
زنوبیا ملکه شرق که پایتختش پالمیرا بود و شرح
استعداد و تصرفاتش در سوریه و مصر و استقامتش در
جنگ با لشکر روم که یکبار آنها را به سختی شکست
داد و بار دوم با شجاعت استقامت کرد ولی عاقبت
ناچار به تسلیم شد. و یا کاترین همسر امپراطور روسیه
پطر کبیر که در اثر کاردانیش در جنگی که بین ترکیه
و روسیه اتفاق افتاد و سردار ترکی محمد پاشا نزدیک
به فتح رسیده بود او را طریق عاقلانه‌ای وادار به
امضای قرارداد صلح کرد و به آن وسیله شوهر و

مملکتش را نجات داد. و همچنین در این خطابه اشاره فرموده‌اند: «وقتی که زنان کاملاً و مساویاً شرکت در امور دنیا نمایند و با لیاقت و استعداد داخل در سیاست و قانون شوند جنگ پایان خواهد یافت زیرا که زنان مانع وقوع آن خواهند شد.» صفحه ۱۳۳ از

(The promulgation of universal peace

۲ می ۱۹۱۲ در کلوپ بانوان شیکاگو: مثل از آفتاب آورده‌اند که یکی از خواص آفتاب این است که حقایق مکنون در عالم وجود را نمایان می‌کند در اثر نور آفتاب آنچه در قوه ارض هست بیدار شده و رشد کرده و نمایان میشود، میوه که در درخت پنهان است به قوه آفتاب در شاخه ظاهر میشود. انسان و دیگر موجودات زنده در اثر سطوع آفتاب هستی می‌یابند. آفتاب نمونه و نشانه‌ای از شمس حقیقت و کلمه الله است و مسلم است که وقتی شمس حقیقت و کلمه الله ظاهر شد تمام عالم وجود را احاطه می‌کند. یکی از حقایق پنهان در عالم وجود حقیقت استعداد و قابلیت زنان

بود. در اثر قوای ساطعه از نور الهی استعداد زن در این عصر که تساوی زن و مرد، یک حقیقت مستقر شده در عالم است ظاهر و هویدا گشت. سپس شرحی مبسوط درباره حضرت طاهره قره العین و شخصیت و معلومات و شجاعتش و اینکه جامعه باید مشوق زنان در کسب معلومات باشد فرموده و در خاتمه می فرماید: «بایستی گفته شود که تا زمانی که تساوی زن و مرد شناخته و عملی نشود ترقی اجتماعی و سیاسی در اینجا و هیچ کجا ممکن نخواهد بود زیرا که عالم انسانی را دو جزء است زن و مرد، تا زمانیکه این دو جزء برابر نباشد وحدت بشر مستقر نخواهد شد و سعادت و خوشبختی عالم انسانی به حقیقت نخواهد رسید.» صفحه ۴۷ از کتاب بالا).

۶- برای تطابق خطابات فارسی با کتاب *The promulgation* باید متوجه این نکته بود که تاریخ های دو کتاب گاهی اوقات با هم تطابق ندارد و معمولاً یکروز فرق تاریخ دارد. مثلاً

خطابه‌ای که در کتاب بدایع الاثار و یا مجموعه
خطابات مبارک ۱۰ آپریل ذکر شده در The
promulgation ۱۱ آپریل ثبت شده که ممکن
است سبب اشتباه بشود. (پایان مقاله خانم عهدیه
به نقل از پیام بهایی)

مجموعه خطابات مبارک تاکنون چندین بار بصورت‌های
مختلف طبع و نشر گردیده است دوبار در مصر و دو
بار هم در طهران

در مصر این مجموعه به همت فرج اله ذکی الکردی در
سنه ۹۹ بدیع در ۲۹۴ صفحه بقطع ۱۶/۵×۲۴ منتشر
شد که شامل ۹۰ خطابه از خطابات مبارکه است که
در اروپا و آمریکا ایراد گردیده است و طی آن مطالبی
مانند کیفیت ظهور مظاهر مقدسه ، اثبات وجود خدا،
جنگ، روح، عوالم بعد، لزوم مری و بقای روح و بعضی
از مبادی روحانی بیان و شرح داده شده است. این
مجموعه جلد اول نامیده شد. بار دوم بسال ۱۳۴۰
هجری قمری این کتاب نفیس در ۲۸۸ صفحه قطع

۱۳ × ۱۹ طبع و نشر گردید و مطالب متنوعه گوناگون از قبیل نبوت و رسالت، حقیقت الوهیت مقصود از ارسال رسل و غیره بحث گردیده است.

در طهران نیز سال ۱۲۷ بدیع توسط موسسه ملی مطبوعات امری تعدادی از خطابات که شامل ۵۸ خطابه مبارکه بوده تحت عنوان جلد دوم در ۲۴۷ صفحه به قطع ۱۵ × ۲۳ منتشر گردید که حاوی مطالبی از جمله مذمت جنگ، اتحاد و محبت، معرفی بعضی از الواح به ملوک و سلاطین و در آخر نیز تعداد ۱۱ مناجات صادره از براهه مقدسش اضافه گردیده است.

مجدداً در همان سال تعداد ۳۰ عدد از خطابات مبارکه تحت عنوان جلد سوم منتشر شد که ۱۹۲ صفحه داشت و به قطع ۱۲ × ۱۶ بود و حاوی خطابات مبارکه در سفر دوم مبارک به اروپا و مصر و اراضی مقدسه بود و اغلب درباره معرفی امرالله و ذکر مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی جمال قدم بود.

خطابه ای از حضرتشان در کلیسای کوئنت مودیت نیویورک در شب ۱۳ می ۱۹۱۳ ایراد شده بصورت جزوه مستقلی در ۱۶ صفحه به قطع ۱۴ × ۲۰ بسال ۱۳۳۰ هجری قمری در مصر طبع و نشر گردید.

دیگر جزوه ایست حاوی نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در معبد بابتیست آمریکا در شهر فیلادلفیا که در مجلس مهمی از وزرا و بزرگان مطالبی در خصوص فلسفه طبیعی و دیانت الهی و شرح تعالیم قلم اعلی مییابد. در آخر این جزوه اصل تصمیم نامه مشترک مجلسین سنا و شورای ایالت میشیگان در سال ۱۹۶۵ که طی آن عالیترین مراتب قدردانی خود را باعضای دیانت جهانی بهایی از جهت مساعی که برای استقرار ملکوت الله در روی زمین مبذول میدارند اعلام داشته‌اند و ترجمه آن به فارسی ضمیمه شده است. این جزوه در ۳۲ صفحه به قطع ۱۱/۵ × ۱۶ طبع و نشر گردیده است.

که شامل دو نطق

هیکل مبارک که یکی در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۲ در
کنیسه یهودیان بیان فرموده‌اند و دیگری خطابه است
که در ۲۷ نوامبر ۱۹۱۱ درباره روح و بقای آن ایراد
فرموده‌اند طبع و نشر گردیده.